





بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الاولين والاخرين
والله الطاهر من المبالغين لا شاد المسترشدين **اما بعد** ^{چون كود}
خادم علوم دينيه ومستفيض اسرار شرعيه ابن محمد حسن الخراساني
محمد ابراهيم رفع الله مقامهما باطنه العجم كراين رساله است
در معرفت ضروري ازاحكام دين ميبين مسمى **بازشاد** المسترشدين
مرفوع بامر جم غفير از اصحاب مؤمنين و متدينين نفع الله بها عامة
الطالبين للهداية والارشاد من المكلفين و شملت بر مقدار
و چهار مقصد و خاتمه **مقدمه** در تبيين غايلين است **بلكه** از جمله
متواترات و ضروريات است كه محمد بن عبد الله صلى الله عليه واله
وسلم برانگيخته شد بدين غيري تمام خلايق و خاتم انبياء و كتابي
كه عبارت از قرآنست و سنتي كه عبارت از احاديث منقول و از اخبار
كه مشتمل بر خطابات متكثره ميباشد از براي ناس آوردان
انهم اثني عشر صلوات الله عليهم و امر و نواهي و خطابات بسيار
نيز وارد شده است و بنا بر اين خالي نخواهد بود آنكه يا هر يك
از خطابات مذكوره اراده مدلولي شده يافته در صورت اولي

يا اراده

يا اراده معاني كه اهل خطاب از آنها مي فهميد اند شده يا معاني
منفهمه اند **دوم** ان احتمالين باطلست نظر بآنكه لازم
دارد لغوي در كلام و در اينجا نرسد و فرستادن كتب و تكليف
ملائي طاق و اعراض بجهل و اسكات انبياء و ملازمه در نهايت
ظهور است و لو انهم بكنهي الباطل است **پس** معاني شده كه بايد اراده
شده باشند از خطابات مذكوره معاني ظاهره در نزد مخاطبين
و بعد ذلك ببايد دانست كه جمعيكه در زمان ورود خطابات نيز
اند و بغير و امام عليهم السلام را در نيافتند از قبيل عصر ما يك
بعل كودن بمقتضاي خطابات مذكوره نيستند يا هستند
احتمال اول بدعي البطلانست و بر نقد **دوم** يا مكلف
هستند يا آنچه اهل زمان حضور فهميد اند از آنها يا آنچه
خود بفهمند خواه عين آنچه اهل حضور بفهميد اند باشد
يا غير ان احتمال **دوم** باطلست نظر بآنكه ثابت شده كه خطابات
بايد اراده شده باشند از آنها معاني ظاهره در نزد موجودين پس
مع ذلك اگر اراده شده باشند از آنها اين آنچه غايبين از وقتي
خطاب بفهمند از آنها در هر عصري هر چند در هر عصري چيزي
باشد مخالف آنچه اهل عصر سابق فهميد باشند لازم مي آيد كه هر چه

زمان پس

در هر دين و جوان تبديل و نسخ هر يك از احكام بدعيي بعد
ان وفات پيغمبر صلى الله عليه واله و بطلان لازم از ضروريات ملت
و ملازمه در نهايت ظهور است اصناف بر آنچه ذكر شد آنچه حقيقيتي
علم مشمول خطاباتست بر غايبين را همچنانكه بعضي ارعاي
اتفاق شيعه را بر اين معني نموده اند نظر بآنكه خلاف ظاهر قول
لفظي است از چند راه و همچنين خطاب و توجيه كلام بعد از
قيح است عقلا و شرعا و تفصيل كلام مناسب اين رساله نيست
پس بالجملة معيّن شده است كه تكليف غايبين و حاضرين و چونكه
تكليف شرعيه بر غايبين ثابت شده بخوي كه بر حاضرين ثابت
بوده است و تكليف مذكوره موقوف بر اطلاع بفهم موجودين
وان نظريت پس نظر بوقوف امثال واجبات و ترك محرمات
بر اطلاع مذكور واجب و لازم است تحصيل فهم ايشان از بآ
مقدمه و بناء عليه غايبين مذكورين خالي نيست از آنكه با هر يك
مكلف تحصيل فهم حاضرين و استنباط احكام از قرآن و احاديث
مثلا هستند يا آنكه جمعي كه استعداد تحصيل و استنباط عاده
از براي ايشان هست بر ايشان واجب است نه بلكه حتى بر
لكها و امثال ايشان كه عاده حصول اين تبيين از براي ايشان
در هر عصر و زمان

منع است

ممتنع است و اول باطلاست و لا لازم ميبايد عصر و مرجع در دين بلكه
تكليف ملائي طاق بلكه از هر دين تمام امور عامه ناس و مشمول اين تكليف
جابر نيست عقلا و شرعا و بر نقد **دوم** يا بر وجه وجوب كفايت
بود يعني واجب باشد بر جميع كه اگر ترك بشود از جميع عقاب بر هر يك
باشد و اگر بعضي از ايشان اقل نمائيند بحقيقتي كه رفع احتياج باقي
از ايشان نشود عقاب بر هميچ نيايد يا بر وجه وجوب عملي
يعني واجب باشد بر هر يك از ايشان و فعل بعضي باعث رفع
تكليف از بعضي ديگر نشود **دوم** باطلست و قول بان در غايب است
نظر بآنكه جمعي ارعاي اجماع بر جوان تقليد علوم مرتجعند را نموده اند
علاوه بر آنكه اين معني بسيره اهل اسلام بلكه جميع ملل ثابت است
و مع ذلك اگر واجب باشد يا قبل از ورود واقع خواهد بود
يا بعد اول باطل است با اتفاق و بآنكه فرض خواهد گرفت تمام اوقات
را بهر چه كه امر معاش و نظام تمام فاسد خواهد شد و بطلان
لازم ضروري است و بيان ملازمه مذكور ميشود و **دوم** نيز باطل
بجمله آنكه مستلزم بتكليف ملائي طاق است و ان تبعية است عقلا
و شرعا **پان** ملازمه اول و **دوم** آنكه از جمله اراده با اتفاق جميع
مسلمين قرآن و احاديث است و ظاهراست كه هر يك عربي و ثعلبي

برای قیاس بسیار و غوامض بیشتر هستند و مع هذا در هر یک امر و حق و عام و خاص و مجمل و مباین و محکم و متشابه و مطلق و مقید و منطوق و مفهوم و دلالت صریح و اشار و تنبیه و اقتضاء و ناسخ و منسوخ و ظاهر و مآل و حقیقه و مجاز و غیر ذلک میباشند اضافه بر آنکه هر یک از امور مذکور شعب متکثره از برای آن میباشند و شکی نیست که این امور در تنقیح و تفهیم محتاج بغایت دقت نظر میباشد حتی آنکه بسیاری تا باخر بعد از سعی بسیار و این مرتبه از برای ایشان حاصل نمیشود و در هفتم احکام شرعیه از هر یک از قرآن و احادیث بالضرورة احتیاج بحصول حقیقه امور مذکور و احکام انفا میباشند و اخبار دلالت بر آن معنی بود دارد و همچنین از جمله ادله بانفاق اجماع میباشد و فهمیدن آن و فرق میان اصطلاح شیعه و سنی و استنباط موازات آن خالی از صعوبت نیست لاجرم اگر جمیع ایشان که احتمال حصول این مراتب بعد از تحصیل وجد و جهد و صرف عمر بر آن از برای ایشان میرود متوجه تحصیل شوند امور نظام و معاش بالمعنی صناع خواهد ماند و احدی از عهده امر معاش خود بر نخواهد آمد

آمد

آمد و مستلزم تصدیق نوع انسان بلکه جمیع حیوانات و هلاک ایشان خواهد بود پس ملازمه ظاهر شد و اصطلاح علماء بر این قرار گرفت که کسی که مرتبه مذکور را برای او حاصل شده باشد او را مجتهد میگویند و هر که متابعت او مینماید او را مقلد میگویند ولیکن در این عصر بلکه در سایر اعصار نظر بامور چند شناسا مجتهد و غیر مجتهد صعب شده است از آنجمله آنکه دوستان در دنیا با انواع خدعه و فریب عوام را ضلال و گمراه و امر را مستحبه میکنند بجهت تحصیل ارتفاعات خیالی چند و فتوی میگویند و عوام بی غیر بجز اجتماع خلق برود و شخصی اعتماد در امور دین بران میکنند از غیر تخصص و استفسار و بجز آنکه شخصی امامت میکند یا در مدینه میباشند یا عیال مدینه بر سر نهاده باشند از آن فتوی میپرسند و انهم غالباً بجز آنکه قدرت فقهی ندارند کتب فقهیه فارسی یا ترجمه عربی داشته باشند فتوی میگرد بر وجه قطع و مسئول از جناب اقدس الهی آنست که ایشان را هدایت نمایند یا مردم را از شر ایشان محافظه نمایند و اینها جزا دهد یا بجز مستحق هستند و افضلیت آنرا از آنکه بجز تشقی نفس تصدیق شریعت سید انبیاء بکنند و احترام دین را رفع

جمع میشوند و نظر بکثرت و ورود مسائل شرعی و احتیاج ناس از ایشان سؤال مینمایند و ایشان بعد از مجموع کتب فقهیه نظر بعدم سر رشته کلمات فقها یا نمیتوانند فهمید مگر و چه چاره خواهد بود مطالب ایشان را و لهذا بناقص میفهمند در کلمات فقهاء و متقی میمانند خصوصاً در رد قایق و در مواضعیک فتاوی ایشان در میان نباشد هر چند بطریق غم باشد و چون حکم و اختیار بعدم اطلاع را منافی با امر دنیا میدانند لهذا حکم بسوء فهم ایشان و باینکه طریق اختیار صحیح است و فقهاء تابع ائمه ملعون شده اند میکنند و حال آنکه هیچ تفهیم اند فرق میان مجتهد و اخباری را و آنکه مجتهد فی الحقیقه اخباری است ملتزم بین ذلک لای هو لاء و لای هو لاء و اگر تخصص غائی که شما صا چه میکنند بعضی اوقات جواب میدهند که احتیاط میکنند و حال آنکه احتیاط ممکن نیست احدی را مگر بعد از غایت اطلاع بر مسائل شرعی و اخبار و ادله و این مرتبه بامرتبه مجتهد است یا مرتبه عالی مجتهد و اضافه بر آنکه در بسیاری از مسائل احتیاط متعذر یا متعسر است مثل آنکه امر مرگ در میان واجب و حرام باشد مثلاً اهم مطالب نماز است و احتیاط در آن متعذر است بجهت آنکه

در این عصر

نمایند و بر بخور که نفس او آفت از نفوس خلفای ثلث و عیال و نزدیک میباشند هر چند بجمعی چه ایشان بجهت ریاست و سلطنت عامه بلاد اسلام مرکب ریاست شدند و بجز منافقان بود در مقام دفع و رنیش برآمدند برخلاف امثال این اشخاص که بتوهم ضیافتی یا قلیل وظیفه با امامت یا وعظ چند نفی یا بجهت آنکه نگویند که نمایانند و امثال اینها مرکب این امر میشوند نیستند و هم ظالمون یفنون و هم ضالون و سچم الذین ظلموا ای یقلب یقلبون و آخر در طریق معرفت مجتهدانست که هرگاه احدی خود قابلیت شناختن مجتهد داشته باشد یا او گفتگوی در مسائل بکند بقدری که اطلاع بر حصول مرتبه اجتهاد از برای آن حاصل شود و اگر از اهل دانش نباشد تخصص نماید بر مرتبه که اطلاع بر حصول مرتبه مذکور از برای آن حاصل گردد و باید که متقین بود که مستشار از اهل اغراض باطل نباشد که بسبب نفس او مانع شود از اظهار حق لکن شرط است که مجتهد عادل باشد و معنی عدالت بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و احوط تحصیل علم یا جهاد عدالت است و باید دانست که جمیع در علم غیر فقه مهاری دارند غالباً جمعی از عوام که فرق میان بعضی علوم از بعضی دیگر نگردانند و در ایشان

مع

شخص محتاط مذکور خالی نیست از اینکه نماز بر سر یا فرادی
 میکند یا جماعت اگر خالی میکند خالی نیست از اینکه نماز مذکور
 یا اخفائیت یا جهری اگر اخفائیت بمثل را در آن جهر میکند
 یا اخفای احتیاط در هیچ یک نیست نظر بانکه در مسئله سد قو
 قول بوجوب و قول باستحباب و قول بجرمت پس در هر یک جماع
 عقاب قائم است و اگر خواهد که بکینا نماز مکرر کند جهر و اخفا
 بمثل احتیاط نیز حاصل نمیشود بجهت آنکه خلافت کربت و جهر
 در عبارت شرطست یا نه با امکان اطلاع بوجه به تقلید یا بظن اجتماع
 و این مسئله محتاج به ترجیح و اجتهاد یا تقلید میباشد پس
 باید دید که احتیاط در عدم اعتبار وجه است یا در اعتبار و بنا
 بر اول گذاشتن شکی نیست که خروج از طریق احتیاط است بجهت
 آنکه قایلین با اعتبار وجه نماز مذکور را باطل میدانند نظر بانکه
 با امکان اعتبار بر کس اعتبار شک است و اگر مبنی بر ظن اجتماع
 عدم اعتبار خلاف فرض است و اگر مبنی بر یقین و اتفاقست که
 واضحست و بنا بر دوم گذاشتن نیز محصل احتیاط نیست بجهت
 آنکه کون تقلید در مثل مقام و وجه آن واضحست و بنا بر تعیین
 یکی از محتملات گذاشتن بلا شک احتیاط نیست و بر تقدیر تسلیم

باید

باید دید که احتیاط در تعیین چه میباشد از احکام متعدد ده
 سابقه و حال آنکه در تعیین هر یک خوف بدعت میباشد و
 همچنین باید دید که تکرار نماز بجهت نیت باید بشود و احتیاط در
 چه چیز است ایماکل بر نیت و جوب یا کل بر نیت استحباب یا بعض
 بر نیت و جوب و بعض بر نیت استحباب یا بدون تعیین یا بترتیب
 در کل یا با بیان جمیع احتمالات مذکور و بنا بر تحصیل احتیاط
 در این صورت ایما علی است یا علی و حال دوم واضح است و بر تقدیر
 اول ایما احتیاط عمل باین طرز است یا علی یکی از دو وجه معروف
 و بر هر عاقل خبر واضحست که در یک محل مذکور از برای غیر فقیه
 متعدد است و اگر نماز مذکور جهری باشد خالی نیست از آنکه
 بجهت میکند نماز را یا با اخفای عدم احتیاط در دوم واضحست و در
 اول نیز تحصیل احتیاط غیر ظاهرات نظر بخلاف در وجوب
 جهر و استحباب آن و جزیان اشکال اعتبار وجه و عدم اعتبار
 وجه و اینکه آیا در مثل ایضا مقام مراد از استحباب بعضی اصطلاح
 یانه و با قطع نظر از آنچه ذکر کرده شد نماز مشروطست بشروط چند
 مثل طهارت از حدیث و خبث و مکان و وقت و سایر و غیر از اینها
 و تحصیل احتیاط و یقین در کل خیالی است باطل و تفصیل آن در اینجا

کروه بخدا بی تعالی باید استعاده جست و شکایتان طافند
 بخدا عی و عزوجل باید کرد این آموز جنبیت از طرف اهل فساد و لا
 تفصیل این امور با اعمار بسیار در اوراق پیششار تکبیر **مقصود**
اول در عبادات و در آن چند منبر است **منبر اول** در نماز و در
 آن چهار مرتبت و یک خاتمه است **منبر اول** در فضیلت نماز
 و عدد رکعات و اقسام و شرایط و بعضی از ادب و در آن مقدم
 و چند باب است **مقدم** در فضیلت نماز بدانکه ذواب محافظت
 بر نماز عظیم و عقاب تارک آن الهی است حتی آنکه در حدیث
 نبوی وارد شده که بدانید اینک بجهت اعمال شما نماز است و در
 نبوی دیگر وارد شده که نماز ستون دین است هرگاه قبول شود
 قبول میشود غیر از آن اعمال و هرگاه رد شود رد میشود غیر
 آن از اعمال و در حدیث صحیح بن معویه بن وهب از حضرت
 صادق صلوات الله علیه و علی ابائه و ابائهم وارد شده است که
 نمیدانم چیزی بعد از معرفت افضل از نماز و اهتمام بان در
 شریعت بسیار شده است حتی آنکه در قرآن تاکید و تشدید
 که بر نماز شده بر حکمی از احکام نشده و اخبار در این باب
 متواتر است و در بعضی از اخبار وارد شده است از حضرت

عبدالله بن مسعود
 علیه السلام
 در حدیث
 صحیح

مناسب و ممکن نیست پس هرگاه شرطی از شروط نماز ظنی باشد و احتیاط
 در آن رعایت نشود در قیام مراعات احتیاط لغوی و بی وجه است و از
 اینجا حال قسم دوم معلوم شد اصناف بر آنکه غالباً اطلاع ببلکه
 در امام فهم نمیزد و مع ذلک ایان ترک جماعت مطلقاً میکند یا
 اکتفا بجهت ظاهراً میکند یا جهر را میکند مثلاً و با قرائت
 بعد از آن اغراض عین از حال اصل جمعه اشکال و تعدد احتیاطات
 معلوم میشود و باید دانست که آیا احتیاط امثال این محتاطین
 در خود شان ایست یا عیال خود را هم باین غوام میکند و در عباد
 فقط این احتیاط را میکنند یا در تمام امور باین نحو احتیاط میکند
 و بعضی اوقات میگویند که کتب اخبار ما را کافی است و بر کتب فقها
 احتیاج نداریم و حال آنکه تعارض اخبار نه بر تدریج است که بر احدی
 مخفی باشد و فقها باید که طوایف درین در بسیار مواضع معطل
 و جهل میباشند و شدت خلاف فقها در اغلب مواضع از احتیاط
 اخبار ناشی شده و بعضی اوقات میگویند که علم بر قواعد شرعیه
 میان ایشانست و بر بخورند که در بسیار مسائل ایشانرا قول
 مشهور نیست اصناف بر آنکه حکم بدو فهم و فسق و متابعت این
 حقیقه برایشان منافی با حکم مذکور است خلاصه از شر اغوی این

کرده

صلوات الله علیه که محبوب تر اعمال در نزد خداوند عز وجل
نماند است و نماز با خروصایای انبیاء است و در حدیث صحیح
از عبد الله بن یحیی الکاهلی از انجناب مرویت که فرمودند
متنبه باش اینکه بدرستی که نیست چیزی افضل از حج مکرر
نماز و در حدیث دیگر از انجناب روایت کرده است عبد الله بن زرار
که گفتند که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله که مثل نماز
مثل ستون خیمه است هرگاه ثابت باشد ستون نفع میکند ^{های} ~~بند~~
خیمه و میخهای آن و پرده و هرگاه شکست ستون نفع نمیکند طبایع
و نه میخ و نه پرده و زنا آنحضرت باقر صلوات الله علیه روایت کرده
است پسند صحیح که نقل فرمودند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
که انجناب فرمودند که نماز عمار دین ثبات و در صحیح دیگر روایت
از آنحضرت نموده فرمودند که بنا شده است اسلام بر پنج چیز نماز و
زکوة و حج و روزه و ولایت و بعد از ولایت نماز را افضل از پنج
شمرند و در روایت دیگر از حضرت صادق صلوات الله علیه
مرویت اینکه بدرستی که طاعت خداوند عز وجل خدمت کردن
اوست در زمین و نیست چیزی از خدمت کردن او که مساوی شود
نماز او را آنحضرت بر مرویت در صحیح عبد الله بن زرار که شوال

کرد

کرده از این جناب از کناهان بکسیر تا آنکه سؤال کرده که خوردن
 در هیچ از حال بقیع بظلم برتر است یا ترک نماز فرمودند ترک نماز غرض
 نموده که پس چرا اشتهر دید ترک نماز را و سر کناهان بکیر فرمودند چه
 چیز بود اول اینچنین گفتیم از برای تو عرض نمود که فرمود فرمودند که
 نماز که فراموش است و از حضرت کاظم صلوات الله علیه مرویت که
 فرمودند که بدرستی که چون حاضر شد پدر مرا وفات فرمودند
 از برای من که آنفرزند من منیر شد شفاعت ما را کسی که استخفا
 بنماز نکرد و در روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه هست که
 هرون بن خارجه نقل نمود از شخص صحیح خدمت این جناب پس مدح
 مدح او را بیکو کرد و حضرت این جناب پس این جناب از برای او فرمودند
 که چگونه است نماز او و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
 علیه در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه
 فرمود که کیفیت میان اسلام مسلمانان و میان کافر شدن آن
 مسلمان آنکه ترک کند نماز واجب را متعذرا یا لها و ن کند بان و آنرا
 نکند و یغیر از آن حضرت منقولست در حدیث صحیح که فرمود در حدیث
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود در مسجد در آن
 داخل شد و در پی پس برخواست پس نماز کرد پس تمام نکرد و گنج

و نه سجود اند پس حضرت فرمود تو که بر زمین بنشین و نه سجود و نه خراب البته اگر چه در این شخص و همچنین باشد نماز و البته خواهد بود بر غیرین من و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هیچکس را بپوشان و خاف است از من ما را و یک نماز و نماز می نماید و هرگاه تصدیق کند بر او جاری میشود و از حضرت باقر صلوات الله علیه در حدیث صحیح منقول است که فرمود بزرگوار است ممکن بمان خود چه بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در وقت وفات که بیت از من کسی که استغفار نماز خود کند بیت از من کسی که بخورد مست کننده را وارد نمیشود التخلف بر من حوض کوثر را نه والله و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که بر سید اند از حضرت که سب چیست که زنا کند و کافر نیست آمد و تارک غالب کافر نیست آمد چه چیز است بیت بر فرمودند بیت آنکه زنا کار و شهید آن نیک اند این کار را مکر بجلت وجود شهوت بیت آنکه شهوت از غالب میشود و ترک کننده غافل است نیک نماز را مکر نظر استغفار بیت بیت آنکه بی تو کرد را آنکه زنا کند بانی مکر آنکه ان لذت بزرگ است بر بجلت بان زنا و هر کسی که ترک کند نماز در حالت شعور و تعلل پس بیت قصد

ان در این ترتیل لذت پس هرگاه قصد آن لذت نشد استخفاف
خواهد بود و هرگاه استخفاف نمود کافر شد و آن حضرت صادق
صلوات الله علیه منقول است که یک نماز دهنه هجرت است آنست که حج و یک
حج هجرت است آن خانه علوان طلا که بمصدق کند ازان تا تمام شود و
از آن حضرت منقول است که هرگاه مصلی بنهار بخیزد نازل میشود بر او
رحمت خدا ^{یعنی کائنات} از اطراف آسمان تا اطراف زمین و محو می شود و بلا ^{یعنی خاطر و توفیق}
و بلا میکند فرشتگی که میداند این مصلی که حبیب است و آنرا هرگز
تر از آن نمیکند و این است در این باب صدق و شد که متواتر است لکن تجربه
نمیکند قدری از ترمیم و اگر کوشش نباشد اینقدر کفایت نمیکند و الا
زیاده است نفع نمیکند هرگاه داشتی آنچه ذکر شد پس بدان بدستی
که نماز بر دو قسم است واجب و مستحب و واجب بر شش قسم است
نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و ملتزم به اضرار مثل بیماری
و نذر و عهد و عین و غیر آن و سنت بر دو قسم است فوافل یومیه
و غیر یومیه و غیر یومیه یا موقت است یا غیر موقت **باب اول**
در نماز یومیه و جمعه و در آن سه فصل است **فصل اول** در عدد رکن
یومیه است و شرایط و احکام است و اجبت بر هر مکلفی که خالی
از حیض و نفاس باشد و قدری بر شرعی بر طهارت اختیاری یا

صفات جن حیض
سپاه کرم غلیظ رسوزنده
چیزه پود طراوت دار
وار طرف حیب مراد

اضطرابی داشته باشد در میان روزی پنجبار که مجموع آن
هیفاده رکعت در حصار برای هر یک از ظهر عصر و عشاء و صبح
رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت هر دو
روز جمعه بشرطیکه بعد از این ذکر خواهد شد چنانچه در روز
مذکور در صورت مذکور دو رکعت ساقط میشود و از برای
چیزی ساقط نمیشود **فصل دوم** در بیان آنچه در راست از کشف
شرایط مذکور و در آن چند بحث است **بحث اول** در شرایط مذکور
تکلیف بالنسبه بقاعل بدانکه تکلیف محقق نمیشود مگر ببلوغ و
عقل و قدرت و اختیار و علم بتکلیف با جال یا تفصیل و امکان
علم بتکلیف به و همچنین بلوغ محقق نمیشود یکی از چند اقسام **اول** اتمام بلوغ
سالکی شرعی اگر چه باشد بنا بر اقرب و شهر و همچنین اتمام
نه سال مذکور اگر چه باشد **دوم** خروج منی از ذکر مرد و قبل
زن مطلقا خواه در بیداری باشد و خواه در خواب بجماع باشد
یا غیر جماع و اما اگر مظنه بجماع باشد که بجماع منکاحی خارج میشود
کافی نیست و غیره کردن نیز لازم نیست **سوم** ایجاب موی قوی و کلفت
بر در ذکر بیرون و قبل از آنکه در اسباب خارجی مثل مداوا
نمودن نه موی منعی کرد و طفولیت کاهی یافت میشود و این دو

واجبست موی ظاهر و غیره
سفر و خوف از هر چهار
رکعتی و در رکعت

در کاه

عادت

میان

چون

در

یعنی معلوم می شود
یعنی از ازار

این عمل را بکنند به نیت بخوابد و با یها را بلند کند و بعد از آن که
مدت منقضی شد پنهان را اهلست بیرون آورد پس اگر پنهان بظرف
بیرون آید یعنی خون در درون بطریق طوق واقع شده باشد
آن خون بکارت و اگر خون تمام پنهان را فرو گرفته باشد خون حیض
خواهد بود و مشروط است اختیار مذکور باینکه قروح یا جروح
محدود بفرج مثل احاطه عذره نداشته باشد و همچنین خون
بسیار نباشد که بتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون اطمینان
و اعتبار با امکان آن با طست هر چند بعد ظاهر شود که عذره
بوده است و کاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق امتیاز آن
آنست که به نیت بخوابد پس با یها را بلند کند پس انگشت میانه را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف جب می آید خون حیض است و اگر از
طرف راست می آید خون قرحه است بنا بر اشتهار و اقوی و بعضی
اعتبار نکرده اند مراعات جانب را و آن ضعیف است و اگر خون
در دو طرف ظاهر شود اعتبار بفاصله و باطل خواهد بود و اگر
اعتبار نکرده نماز کند با امکان با طست هر چند علم حیض
بعد معلوم شود و اگر مشتبه بخون نفاس شود مثل آنکه احتمال ولادت
بدهد و علم بان نداشته چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک نیست

از آن

و در اینجا چنانچه چهره چنانچه
و اظهر اجتماع است و چنانچه
پیش از آن سال زن را باشد
آن خون حیض نیست و چنانچه

علاقه مشرب میان مرد و زن می باشد و مشهور این علاقه
اماره سبق دانسته اند و وجهی ندارد و امارات دیگر می باشد
مثل روئیدن موی در بسیاری اعضا از قبیل ریش و شانه
و موی کف دست در سینه یا در ماغ و گوش یا زیر بغل پس اگر از اجزاء
بعضی بالعرضی علم حاصل شود خودیست و اگر نه اعتبار ندارد و اگر
در روئیدن ریش و شارب هر کاه خلاف معتاد نباشد چنانچه
حدیث معتبر دارد و جماعتی بان علم نموده اند خالی از قوت
نیست و بعضی از خصایر شارب را اعتبار نموده اند و انشکاک
چهارم و پنجم حیض و عمل از برای زن و این دو دلیل بر سبق
نیز می باشد **بحث دوم** در حیض خون حیض عالمه اسپاه
و جهنده و گرم است و معتاد میشود زن در هر ماه و آن مثل
بول و غایط و منی و سایر موضوعات است که وصول آن ضرر نیست
کران شارع بشود و در میان کاه تا سه مرتبه از جمله انباشت
بیرون کاه علم از آن حاصل شود احکام آن بر آن مرتب میشود و کاه
مشتبه میشود با سایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت
طریق امتیاز آن آنست که قدری پنبه داخل فرج خود کند و قل
بیتنی توقف نماید و اولی و آلفی آنست که در آن وقت که می خواهد

میان

چون

در

یعنی معلوم می شود
یعنی از ازار

و شب اول و شب چهارم داخل
در اقل حیض است چنانچه
شب اول و شب چهارم داخل
در اکثر حیض و اقل حیض

خون به بیند حیض بخواند بود و هرگاه در دو ماه متوالی
خون به بیند ذات عادت میشود ولیکن اگر تساوای در عادت و وقت هر دو
باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند از ذات عادت و
عده به گویند و اگر تساوای در عده باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول
پنجم روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنجم روز خون دید از آخر ماه از
ذات عادت عده به گویند و اگر تساوای باشد در وقت نه در عده مثل اینکه در ماه
اول خون دید پنجم روز و در ماه دوم ششم روز هر دو را در اول ماه خون دید
از ذات عادت و قیبه گویند و در تحقق عادت بمسأوی دیدن خون در دو
در یکماه اشکالست و ظاهر تحقق است همچنانکه اظهر تحقق عادت
بر رؤیت خون در دو دفعه متساوی در آن یکماه از دو ماه و در صورت
اول و سیم از عادت بر رؤیت خون ترك عبارت كند هر چند خون
بصفت حیض نباشد بنا بر اشتهار اقرب و خلافت در ذات عادت
و قیبه تنها كند عده آيا بنا بر عدد كتم میکند یا حکم از مثل مضطر
است و حکم آن میاید و در صورت دوم نیز خلافت كبر بر رؤیت و
ترك عبارت كند یا آنكه احتیاط در عبادت نماید تا سه روز و ذات
عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید بركند و استظهار
نماید برك عبارت اگر عادت آن از ده كتر باشد و در وجوب استظهار

و اظهر حیض است
و تساوای اول است
یعنی در عادت

و اجماع

و اجماع و استظهار خلافت و لیکن قول با استصحاب خالی از جهالت
و همچنین در ایام استظهار خلافت پس بعضی تاده روز قابل شده اند
و بعضی غیر داشته اند در یکروز و در روز و سه روز و بعضی قابل
تجیر در تمام مذکور است شده اند و جمعی قابل تجیر در میان
یکروز و در روز شده اند و قول دوم خالی از قوت نیست و اقوی
قول اول است چنانچه احوط آنست که بقول آخر است و هر تقدیر
یا خون در ده روز یا کمتر منقطع میشود یا میگذرد از ده روز و نیز
منقطع شدن بده روز یا کمتر تمام حیض است و بر تقدیر تجویز
از ده روز اگر کمتر بده شده باشد یا داشته باشد و موافق با
عادت باشد عادت آن معتبر است و از این بر عادت استظهار
بی اشکال و اگر تجیر داشته باشد و تجیر مخالف با عادت باشد
و اقل طهر در وسط منقطع شده باشد یا نشده باشد و برابر صفا
مجموع از ده روز یا میگذرد یا میگذرد در سه خلافت و اشکالست ولیکن
در صورت دوم تمام ایام عادت و غیره حیض و اذق و در صورت
سیم رجوع بعبادت كند قوی است و در صورت اول جماعتی
دوم را حیض دیگر دانسته اند و بعضی اشکال در این كرده اند و بعضی
عادت را متبع دانسته اند و آن خالی از جهالت نیست و غیر صاحبان

و اگر عادت
تجاوز نماید
بركند و استظهار
نماید برك عبارت
اگر عادت آن
از ده كتر باشد
و در وجوب
استظهار

و اگر عادت
تجاوز نماید
بركند و استظهار
نماید برك عبارت
اگر عادت آن
از ده كتر باشد
و در وجوب
استظهار

در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد یا بی ماهی ده روز و در ماهی
سه روز یا در هر ماه سه روز یا در دفعه اول ده روز و در سایر ماه ها
سه روز یا در هر ماهی ده روز یا غیرت که از سه تا ده هر قدر را که
خواهد حیض قرار دهد یا ده روز طهر و ده روز حیض قرار دهد
یا غیرت میان آنکه در هر ماه شش قرار دهد یا هفت و قول اول
اقرب است و لکن حکم مذکور از برای مضطر در صورت
فراموشی عادت مطهر است هرگاه عده و وقت را هر دو
فراموش کرده یا عده را تنها اگر وقت را فراموش کرده
باشد و این تفصیل است که در این رساله ذکر آن مناسب
نیست باقی ماند احکام حیض و از جمله آن است که حیض
نیست آن آن نماز واجب و نه سنت و نه اصلی و نه تکلیف
احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حیض شود
نماز او باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه
قبل از اتمام تسلیم و همچنین حیض نیست از آن روزه
و نه طواف و صراحت بر آن دخول مسجد الحرام و مسجد رسول
خدا صلی الله علیه و آله و رکعت در سایر مساجد و ظاهراً
جواز عبود است در روضات مقدسه مگر در وضه حیض است

و اگر عادت
تجاوز نماید
بركند و استظهار
نماید برك عبارت
اگر عادت آن
از ده كتر باشد
و در وجوب
استظهار

مستقر هرگاه ممکن باشد او را رجوع بصفت باینکه اخیر بصفت
حیض است اقل از سه و اکثر از ده نباشد و اخیر بصفت حیض نباشد
بأنفاد یا بایام یکی ده روز باشد یا بیشتر رجوع بصفت كند و غیره
و در خون ترك عبارت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد
بنا بر قوی و جمعی بر آنكه تا سه روز ترك عبارت كند و بعضی قابل
تقصیل شده اند میان آنكه خون بصفت حیض باشد یا نباشد
و هرگاه رجوع بصفت ممكن نباشد باینكه اخیر بصفت حیض
كتر از سه یا بیشتر از ده باشد و اخیر بصفت حیض نباشد تنها یا
با ایام نقاء و یا كی گزیده باشد پس اگر مبتدئه باشد و از عادت
او کسی که ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده
باشد رجوع بنمائی ای رب پدر و مادری خود یا پدری تنها یا مادری
تنها كند اگر ممكن باشد باینكه از برای او ای رب باشد و ایشان
نیز متفق باشند و اگر ممكن نباشد باینكه از برای او ای رب نباشد
یا باشند و متفق نباشند یا ممكن نباشد اطلاع بحیض ایشان
مثل مضطر بر است و مضطر بر عبارت از کسی که بعد از
استقرار عادت نماز ترا فراموش کرده باشد یا خون مکرر دیده باشد
و عادت آن برای اعتدال نشده باشد و خلاف در حکم آن در آنجا که
قرار گرفته است

مشافه می کند بعبادت

در

اگر مستلزم عبور در مسجد یا جنب باشد و حرام است گفتن
چیزی در مساجد و قرائت کلام و غیره و ایضا بقصد
جزئیة اگر مشترک باشد و علی الاطلاق اگر مشترک نباشد و من
کتاب قرآن و حرمت و طمی کردن حایض در پیش ما را میگوید
باقیت و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج بنا بر این
و اقوی و بر تقدیر فعل خلافت در وجوب كفارة و احوط
ترکست هر چند قول با استحباب خالی از چنان نیست و كفارة
در غیر کتبی سه روع فقال صیغی طلاء است در اول حیض و در
وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که مسکون باشد
و در اجزاء قیمت خلافت و طاهر و احوط آنست که طلاء
و در کتبی سه مالد کند میده از برای هر فقیری یکم
و در پنجاه درم بوزن شاه میاستل بنقصیه هفت مثقال و نیم
تقریبا و افضل آنست که میده از برای هر فقیری
یکم و در اول و در وسط و آخر بر واقع است و همچنین
در آزاد بودن و کتبی بودن پس اگر آزاد میداشت و بعد
معلوم شد که کتبی است یا بعکس آن معتبر واقع است و در
ازادی و کتبی معتبر حال و طمی است پس اگر در حال و طمی

و علی النقد بوزن مکرر میشود
کفارة بقتل و فعلیست
بر تقدیر استحباب

فمنه

کتبی باشد و قبل از كفارة آزاد شود معتبر حال اولست و اظهر لک
معیضات با کفارة و کفارة و اگر حیضین میده الهی کردن حایض است
و بعد خلاف آن معلوم شد كفارة ندارد و کسی که طمی کرده باشد و نداند
کردن حایض است یا فراموش کرده باشد بر آن كفارة نیست چنانچه عقاب
بوان نیز نیست و اگر علم بر سر ساند باشد باز ادعی و شکی ناپذیر و طمی
پیش بوده یا بعد با جعل بریان هر دو اظهر کفارة با خف است چنانچه
بر تقدیر علم بریان یکی از دو حکم بنا کرد که میکند دیگر از زمان و طمی
حکم بنا کرد از ادی میکند و اگر زمان از ادی معلوم است حکم میکند
و طمی در زمان از ادی واقع شده و اگر شک کند که آیا در اول حیض و طمی کرد یا در
باز آخر حکم بنا کرد و طمی و اخفیه كفارة باید بشود و همچنین است حکم در سایر
صور اینها هر دو معتبر است که خون را قوض معناد بیاید بخلاف آنکه خون
از دهن فرج یا در بیاید اظهر عدم حرمت و طمی است مطلقا حتی در
بر تقدیر بدن خون از آن لکه اظهر عدم ترتیب احکام حیض و حایض است
بر اطلاق لکن احتیاطا بقدر قدرت مطلوب است و از جمله احکام است
با انقطاع خون پیش از نه روز یا نیکو نیند بگذارد در فرج خود بعد از آنکه بای
چپ باید بر او بگذارد و شکش بر آن چسباند بقدریکه حقیقت امر ظاهر
شود پس هرگاه نیند بالی بیرون آمد ظاهر است که حیض و اگر ملوث بیرون آمد

یا جاهل حکم باشد

میتد خبر میکند تا پاک شود یا در روز یکبار و صاحب عادت کتبی حکم آن
شک و پاید و در چسبیدن ظاهر استحباب آنست و مکرر هست برای
حایض خضاب کردن بدست یا بای یا موی و مکرر هست از برای مس
کردن میان ناف و زانو حایض را و هر چه نزدیکتر بفرجست که هر
اشد است و مضاعف میشود که راهی بود بر و اساس سطح قبل
و مستحب است از برای حایض اینکه وضو بسیار در وقت هر نماز و ذکر
کند جناب اقدس الهی را بقدر توان نماز جمعه تمام باشد و هر چه
بعضی واجب دانسته اند و احوط عدم ترکست **بجسم** در نفاس
و آن خون و لادقت و آن با ولادت یا بعد از ولادت است متصل با
یا منفصل از آن بکثر از ده روز یا مکرر اتصال و انفصال بخوبی مذکور
و فرق نیست میان آنکه تمام ادی باشد یا جز آن یا میده ادی یا مضغه
بلکه علقه در طبع حصول علم یا شهادت چهار قابل و در اخیرین نقل
اجماع کرده است در تذکره و اما نطفه بر اعتبار ندارد و همچنین علقه
مستحب نیست نفس و ولادت هر چند خون نریند و نه خون قبل از ولادت
هر چند بقدر بخل باشد هرگاه خون بریند نزد جماعتی واجب است
که نفاس است و از برای اقلان بچند بار نیست پس ممکن است بقدر
باشد و اکثران اکثر حیض است علی الاطلاق لکن از برای ذات عادت مستقر

قبل از ولادت نفاس صحیح
بود و حیض هرگاه در زمان
ولادت خون بریند

فمنه

عادت او است بنا بر اقوی و اگر کمتر از ده روز خون منقطع شود تمام
نفاس است و اگر بکثر از ده روز خون منقطع شود و از برای ذات غیر عادت مستقر
اند و روز است و آن اظهر است هر چند در احضار و فتاوی اختلاف
شده است و در صاحب قوامین مبدء نفاس از اولت و نفاس
ان از دویم و تلاخل علقه نفاسی در او اسط میشود و آنچه ذکر شد
آنکه عادت او نفاس قرار دهد یا در روز و وقتیکه در اول و آخر خون
بریند یا در تمام مدتی که بگذرد بخلاف آنکه اگر بکثر از اول یا آخر یا
خون در بد مختص خواهد بود نفاس بقدر روزی خون چنانچه اگر
در وسط و آخر یا اول و وسط خون بریند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه
زمان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت آن هشت باشد در
اول و آخر خون بریند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و
خون در چهار دوم نفاس خواهد بود چنانکه اگر بکثر از اول یا
نفاس آن مختص بقله بدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا در بد
و تجاوز از عادت نبود و بر منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است
تجاوز کرد از ده تا با عادت نفاس است و تتمه استقامت و مثل آنست که
شدنی حال مبتدئ و مضطر به ناده روز و حرمت بر نفاس است
بر حایض و واجبست بر اول آن بعد از دویم و واجبست در هفتم و در هشت و نهم

یا جاهل حکم باشد

واحكام استخاضه ميابد **بچه** بداند كه فكرت بر طهارت كند و بشوید
 اختیاری یا اضطراری شست و در تعلق نماز پس هرگاه
 قدرت بر وضو بر حداثت جدت اكبر یا قیام بدل از یکی
 ازان دو نكاشته نباشد نماز ازان ساقط است بطریقی
 اداء و حكم قضا خواهد آمد اما نفس طهارت پس شرط وجود
فوج **فصل سوم** در نماز جمعه است و شرایط واحكام آن
 و در آن دو بحث است **اول** واجبات نماز جمعه بر هر
 بالغ عاقل ذكر ازا حد حاضر شرعی غیر مبتلا بگوری و بیمار
 و ببری و هر چه بکیر با او تکلیف بنماز جمعه باعث عسر
 و حرج باشد مطلقا پس واجب نیست نماز جمعه بر طفل مطلقا
 و چند عین باشد و نه بر دیوانه و حال دیوانگی و نه برین
 و نه بر خنثی هرگاه خنثای مشکل باشد بنا بر اقوی و
 در حکم انثی محسوس و نه بر غلام مطلقا هر چند مکاتبی
 باشد که از مال الکتاب چیزی داده باشد مگر در صورتی
 با مالی ایام بر قسمت کرده باشد و روز جمعه سهیم متکا
 واقع شده باشد که واجبات در اینجا جمعه بران بنا
 بر قوی و ظاهر عدم وجوبیت نیز بر مضافی که وجوب

اصغر یا غسل بر حداثت
 بحدت
 لیکن از ایشان صحیح است
 و هرگاه جمعه عزایب است
 سایر فرائض مثل سلام و
 ایمان و غیر آنها بچند

باشد بران تقصیر بلکه هر چند غیبه باشد در میان قصر و اتمام بنا
 بر اظهر و نه بر کوری و نه بسیار مطلقا در هر دو هر چند شاق نباشد بر
 آن حضور بنا بر اقوی و نه بر خنثی که عاجز باشد از حضور یا شاق
 باشد بران حضور بر تید که عادت محتمل آن نتواند شد بلکه مطلقا
 بنا بر اقرب و نه بر کسی که ممکن نباشد از حضور یا مستضر شود بسبب یا
 باوان و غیر آن لکن حکم جماعت مذکوره مختلف میباشد باینکه از بعض
 اضا نه صحیح است و نه منعقد میشود جمعه بان و نه واجبت بران مثل
 دیوانه و از بعض اضا صحیح است و بر مثل طفل و میز و بر بعض دیگر واجب
 و صحیح نیست و منعقد نیز بان نمیشود مثل کافر و امثال آن و بر بعضی
 و بر بعضی واجب نیست و منعقد نمیشود و صحیح است مثل زن و مسافر و زن
 بنا بر قوی و همچنین بر غلام و لیکن در هر دو نظر بر وجوب میباشد خصوصا
 در اخیر و بغیر ایشان و کافر و امثال آن از جماعت مذکوره منعقد
 و صحیح است و بیان تفصیل فرایده این قیود و آنچه متعلق بانست خود
 آمد در مصلوة جماعت و وجوب نماز بر جماعت مذکوره مشروط است
 شدن پیش نماز یک بالغ و مرد باشد و همچنین مومن و عاقل و قادر بر
 ایتان بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلای بد و اکی و مجنون
 و برص نباشد و اعرا بی نباشد و همچنین خفته نگردد نباشد با حاجت

و اگر مقصر بر ترک نباشد ضرر ندارد و بعضی معتبر دانسته اند از ادای و
 عدم کوری و عدم مسافرت امام را و اعتبار احوطست فی الجمله و در
 یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی
 علاوه نموده اند که ازاد باشند و مسافرت نباشند و آن احوطست و
 هر يك در روزها باشند زیاده از دو و فرسخ و بعضی اعتبار هفت نفر
 اند و بعضی پنج را شرط در وجوب تخیری دانسته اند و هفت را
 وجوب عینی و تخیری نخواهد بود نماز جمعه در این وقت از فرض طهر
 مگر با جماعه امور چند که بحث نماز جمعه توقف دارد بر آن **اول** آنکه در
 خطبه خوانده نشود **دوم** آنکه جماعت کرده شود **سوم** آنکه جمعه دیگر واقع
 نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد و معتبر بر بعد حال جمعیت
 میباشد نه حال بلد یا محل یا مسجد **چهارم** آنکه مانع از تقیه و بخوانند
 انقام نباشد چنانکه باشد نماز باطلت و تقیه مثلا کلا بر امام و عدل
 انعقاد جمعه هر دو میباشد یا بر احدی و امام اگر بر غیر امام و عدل
 انعقاد باشد باطل نخواهد بود و اعتبار امور مذکوره محل اشکال است
 ولیکن محل اشکال اینست که یا غیر از شرایط مذکوره شرط دیگر هست و آن
 حضور امام اصل یا نایب است یا نه بنا بر اعتبار شرط وجوبیت
 انعقاد و بر تقدیر اول این شرط وجوبیت یا شرط عینیت آن و همچنین این
 شرط در عین حضور معصوم یا شرطیت در مکان و محل و بنا

و اگر مقصر بر ترک نباشد ضرر ندارد

بر اشراف ایام را بر نایب کسی است که از امامان مخصوصه نصب کرده
 باشد یا اعم از آن و فقیه جامع الشرائط در هر يك از مراتب مذکوره
 خلافت پس اظهر اشراف امامان یا نایب خاص است در وجوب تخیری
 نه در وجوب تخیری و در امثال این زمان وجوب جمعه تخیریست پس
 بعضی اخبار را صحیح با تا نیکو جعل مشهور و در عدم وجوب عینی
 آن در این اعصار کفایت میکند اجتهاد منقول و متواتر یا قضا
 بان و احوط جمعیان آن و ظاهراست باینکه هر دو واجبیت
 قریب بعمل بیارند و این بدعت و تشریع نیست بلکه رجحان
 بعموم ادله احتیاط ثابت است **چهارم** و دو بله امور واحكام
 متعلقه بجمعه و بنماز جمعه **اول** در میان افراد از ایمان و
 عدالت ایمانی در اینجا اعتقاد با اصول پنجگانه است و بر وجه
 که از جمله اثنی عشریه محسوب شود و در معنی عدالت ظاهر
 میشود از فقها خلاف در آن و اشهر و اظهر آنست که عینا
 است از کیفیت و طالق که مسوخ کنند یا نباشد و نفس که بداند
 نفس را بر ملازمت تقوی و بر هیز کاری بترک کنایه اف
 کبار یعنی کناهای که جناب اقدس الهی و عدل اقدس با عدل
 بار تکاب آنها کرده است و ترک احرام بر صفای بعضی کناهای

اول
 اول

بر اشراف

که جناب اقدس الهی و عند انش با عذاب بار کتاب انشا کرد است
و در این امر بر بعضی بچند کتاهای که عند انش با عذاب بار
کتاب انشا شد است و جمعی اضافی کرده اند در اینجا و آنجا
با نیکو کیفیت مذکور بدو نفس و بر ملازمه مرقه نیز
برک امور که از مثل انشخص نماید و در شریک جسدیات
اهل ان زمان و مکان از امور که دلالت بر بیعتی نفس و دنیا
طبع و قصور و غم می کند مثل بول کردن در شایع در وقت
عبور مردم و چرخ خوردن در بازار و معبر و غیر آن از مثبات
و مکر و هات و صفای حرمت با عدم اصرار و عیبی ندارد
اعتبار آن چونکه صحیح این ایا بی غور و غیر آن دلالت
بر آن دارد و قاض نیست در آن ترک مستحب مکرر و صورت
که مؤذن تبهاون باشد و همچنین هرگاه صاحب حرفه
و صنایع مکرر باشد و در کاشف عدالت کفایت
میکنند حسن ظاهر و ظهور صلاح و فرقی در میان جمعه
و سایر صلوات جماعت و اعتبار ایمان و عدالت نیست
و اما در دل از آن نبودن کفایت می کند ثابت نبودن
آن از دنیا و قاض نیست محرم ذکر اسامی در امام **دین** بلکه

هر روز

هر روز سخی سه میل است بدون خلاف بلکه با جماع و اخیتار
و هر یکی چهار هزار ذراع است بدو ذراع دست یا سه هزار
نظرا با اختلاف ذراع که بعضی تجدید نموده اند به نسبت
بهار انکنت و بعضی بیسی انکنت و این معنی منشأ خلاف
در حکم نمیشود و اما آنچه در بعض اخبار تجدید شده است
میل به هزار و پانصد ذراع و در بعض دیگر سه هزار و پانصد
ذراع هر دو ضعیف و متروکست و اعتبار ندارد چنانچه بعضی
آن مقدار دیدن چشم با آنکه محمل است مکافئه با تجدید
سابق ندارد و انکنت را جمعی تجدید نموده اند به نسبت
لبش جو عرضا که پشت یکدیگر گذاشته شود و جو را بهفت
موجب یا بر دو تمام تجدید آن حال اواسط معتبر **سی**
و اجتناب پیش داشتن خطبتین را بر نماز و قول یا اخیر از صد
مرحوم در هدایت و غیر آن شاذ و متروکست و اگر چه خبر دارد
از نماز مشهور بطلان نماز است و واجب است طهارت
در حال خواندن خطبتین از حدیث و خبر در بدو و لیکن
و مکان نماز و آن خواهد آمد و همچنین سایر شرایط نماز
غیر قبله و آنچه استثنای آن ذکر میشود و از جمله شرایط نماز

مکان
و همچنین
خطبتین
نماز است

و اول است بنا بر ظاهر پس اگر هر دو یا یکی از آنها با جزء از یک پیش
از وقت واقع شود باطلست چه بر وجه عد باشد یا بر وجه
سهو و در صورت امکان تحصیل علم باشد یا نه و در صورت اجتناب
اگر قبل بدو بخواند و در میان خطبه منکشف نشد
خلاف آن محتملست حجت آنچه خوانده شده از خطبه با احتمال
قوی و اگر بعد از فراغ وقت داخل شود ظاهر است عدم اجزاء
و واجب است ایستادن در حال خواندن خطبتین هر یک یا غیر از
ایستادن و ظاهر و وجوب و اشتراط اتحاد خطیب و امام است
و همچنین احکم استقرار و انقباض و عدم التفات فاحش
در حال خطبه خواندن بدون ضرورت پس اگر مخالفت کرد
نماز او باطلست و نماز هر که از مومنین که مطلع بر مخالفت
و واجب است متعل بودن هر یک بر جمیع جناب اقدس الهی و صلاة
بر جناب و سالت پناهی در کفایت لفظ الحمد لله و الصلوة
خلاف نیست و در غیر آن از مثل الحمد لله و در رد بغیر لفظ صلاة
خلاف است و احوط ترك است و واجب است وعظ و وصیت بتقوی
و لفظ معینی بر آن معتبر نیست و کفایت میکند انشاء الله و طایفه
و امثال آنها و واجب است قرائت سوره خفیه در خطبه اولی بنا بر اقوی بلکه

اولی

در هر دو بنا بر احوط و بنا بر قول بوجوب خلافت که آیا واجب
سوره که یکی است یا اید تمام الفایده یا اید علی الاطلاق کفایت
می کند و علی ای تقدیر آیا واجب است در هر دو خطبه یا در
اولی یا در میان هر دو و ظاهر آنست که سوره از باب تسمیه
پس اگر سوره طویلی بخواند کفایت نمیکند و واجب است نشستن
در میان دو خطبه نشستن خفیف و بهیئت نیست که مکث بقدر
خواندن سوره اخلاص بشود و در خطبه دوم واجب است
علاوه بر آنچه گذشت صلوات بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم
اجمعین و استغفار از برای مومنین و مومنات و بعضی نهاد
بر مسالت پیغمبر از زمان صلی الله علیه و آله را بجا آورد
بر این جناب در خطبه اول واجب دانسته اند و آن ضعیف است
ولیکن الحیاط در عدم ترک است و حرامست بر امام تکلیف کردن
در انتهای خطبه و همچنین بر مومنین و بجا است تکلم بعد از
فراغ از خطبه و پیش از برخاستن بنماز و واجب است بلیغ
کوش دادن به خطبه و بر امام **بر** بلیغ خواندن بجهت بیسی
که عدد جمعه بشنوند و مستحب است که امام بر صحنه بالا رود و امام
بر مومنین بکند همسکه بالا رفت در حالتی که رو بر مردم بکند

نیز سوره که خواندن در هر دو

پیش از نشستن پس واجب است بر حاضرین بر حوب کفایت جواب
گفتن و سنت است که مردم روی با امام کنند و همچنین امام و
با ایشان گفتگو نکنند تا آنکه مؤذن قارعه شود و عمامه
بر سر بپوشد در تابستان و زمستان و وقتی بر دایره
میافتد یا عدلی باشد و اعتقاد بر عصا یا گمان باشد شمشیر
یا غیر از اینها نماید و بلیغ باشد یا بیعتی که قادر بر جمع
کلام فصیحی که مطابق باشد مقتضای حال ساجدهین
مرا از ترسانیدن ایشان از عذاب خدا و بر عتبت انداختن
ایشان از عبادت از غیج طول و اجمال و مواظبت بر فعل
فرائض و سنن و اوقات آنها باشد و با فضیلت و جلالت
و ظهور و ع و سلام از عیوب باشد تا آنکه کلام آن در
قلب ساجد جای بگردد و بحیثیتی که مردم برویه احوال آن متنبه
نشوند پیش از آنکه شروع در کلام نمایند چهار مرتبه
بنی که گفتن در رفتن مسجد جامع بر امام و غیر امام
و در حال تشریف بر رفتن مسجد بخوانند دعای مخصوصی
که در عیدین میاید و ناخن گرفتن و در حدیث صحیح وارد
شده است که بر آن ایقون محمد است حضرت صادق صلوٰه الله

علیه السلام

عزم

طهر نمود که گفته میشود نازل نمیکند برقی را چیزی مثل تقصیر
ما بین طلوع صبح تا طلوع افتاب فرمودند چنین است و لیکن خبر
میدهم من ترا بهتر از آن و آن گرفتن شارب و قطع نمودن ناخن است
در روز جمعه و مستحب است ابتدا با نکتش کوچک دست چپ کرد
و اختتام با نکتش کوچک دست راست و در خصوص بخشیدن و
شده است ابتدا با نکتش کوچک دست راست کردن و بعد از فراغ
از دست راست ابتدا با نکتش کوچک دست چپ کردن و با خورشید
و در خصوص چهارشنبه عکس اول بر وایز ثبت داده شده است
و لیکن اول اول است و مستحب است اینرا بخواند در حال گرفتن ناخن
و بعد از فراغ بسم الله و یا الله و علی سید محمد و آله و سلم و مستحب
گرفتن شارب و مضمون سابق را خواند و در حال چیدن و بعد از
و در حال رفتن بمسجد با سکنه و وقار بودن بلکه مصلحت آنست
تمام روز و روی خوش استعمال نمودن و رفتن بر ایشان کردن
و بهترین لباس خود را بپوشیدن و فعل غیر بقبل است
کردن و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل انبیا صلوٰه الله علیه
فرستادن تا بعد از دفعه و سه بار یا صلوات و مستحب است
سوره الرحمن بعد از نماز صبح و گفتن بعد از هر رکعت از این فرائض که

و سنت است در وقت نماز
و روی بکعبه بودن

و یکا کند یا لا یبشی من الا یزب و آب کذب بلکه مستحب است بعد
از هر خواندن سوره اخلاص صد دفعه و استغفار صد دفعه
و سوره نساء و هود و کثیفه الحافات و اینها و همچنین سنت است
خواندن سوره اعراف و حم دخان و زیارت پسر و شمس صلوٰه
علیهما و اجمال این روز از قرأت سوره و ادعیه بسیار است
و آنچه در مصباح شیخ طوسی و غیر ایشان از علماء شیعه مذکور است
خوبست متابعت کردن آن و همچنین آنچه ذکر نموده اند از ادعیه
و سوره از برای ساعات و روزها و شبها و ماههای سال
و سنت است نماز ظهر را در مسجد اعظم کردن و مستحب است مؤکد است
بسیار دعا کردن در روز جمعه و خصوصاً در آخر روز و تصدق
کردن بدینها و شیعی که سه ربع مثقال صیرف طلا باشد و اولی
آنست که مقدار مذکور را از مسکوک باشد و مستحب است صدقه
بر وزن بجماع در شب و روز جمعه و شستن سر با خطمه و
خوردن هفت و دو قاشق پیش از ظهر و گرفتن چیزی از
گوشه و میوه از برای عیال و نشستن در مسجد در هر چه
که هست بلکه حق را در زیر پای نهند مگر آنکه راه باقی نماند
باشد و بر نفس اند کسی را از جای خود و همچنین غسل در روز

جمعه

مستحب است و بعضی قابل بر حوب شده اند و احتیاطاً در عدم ترک است
و وقت آن در میان طلوع فجر صادق و روز جمعه و ذوالست و
جمعه دانسته اند تا آنکه نماز جمعه بشود و احتیاط آنست که بعد از
زوال و پیش از نماز قصد ادا و قضا نکند و هر چه نرسد بیک
بزوال باشد افضل است و جایز است پیش از شستن غسل جمعه
را در روز پنجشنبه بلکه شب جمعه نیز از برای کسی که برسد
نیافتن آب را در روز جمعه و بعضی تجویز نموده اند تقدیم غسل
بجهت ترسیدن فوت آن بهر چه که باشد و مستحب است آن
هر چند غیر واجب است لکن مقتضای قاعده تسامح در ادله
سنت حکم با تسبیح است و بر تقدیم قدری بر غسل جمعه را
و وقت در روز جمعه پیش از زوال نیز مستحب است غسل کردن بلکه
بر تقدیم قدری بر آن بعد از زوال و حتی از برای اعاده
نیز هست و هرگاه غسل جمعه را در وقت محد و در فراغت کرد
بلکه ترک کرد هر چند عدا باشد از بعد از زوال تا آخر روز
و در روز شنبه قضا میکند و بعضی قضا کردن در شب
را شنبه را تجویز کرده اند و لیکن مستحب است از برای آن بظن
ترسیدن آن و بر تقدیم خوف عدم قدرت بر آن در روز شنبه که

نیز خورج از باب تسامح در ادله ارباب و کیفیت غسل بعد از این معصوم
می شود **اشاء الله** **حرامست** در روز جمعه بیع و سفر بعد از آنکه
وقبل از نماز و بر تقدیر و حال که در آن ایام حج است یا قافله سفر و قوافل
اولست و اگر چه بین صیغه بیع باشد که مطلع شد که آن گفته شده یا آنجا
انجام عقد اخذ جواز است و هرگاه بیع منافعی با نماز نباشد ایام حرامست
احوط بلکه **اظهر نیست** و علی ای حال حرمت بیع و سفر بر تقدیر و وجوب
عیق است و اما در صورت وجوب تخیری حرام نیست و در حرمت غیر
بیع از سایر عقود خلافت و احوط ترک است و مکروه است سفر کردن قبل
از طلوع فجر صادق و قبل از زوال غلظت پیش از فجر که مکروه نیست **تکلیف**
در بیان فضیلت روز جمعه است و در آن اخبار بسیار واقع شده است
اشاء الله در صحیح عبد الله بن سنان از حضرت صادق صلوات الله علیه
و علی آله و آئین که وارد شده است که درستی که جناب ائمه اهل بیت
از هر چیزی چیزی را و اختیار فرمود از روزها روز جمعه را و در مقبره
انصاری و از رسول الله علیه و علی آله و آئین که وارد شده که شنبه را که اجتناب
طلوع کرده انساب در روزی افضل از روز جمعه و در روایت بر بعضی از حضرت
صلوات الله علیه و علی آله و آئین که وارد شده که فرمودند که گفت رسول خدا
گفته است که روز جمعه سید روزهاست مضاعف میکند خدا در آن حسنا ترا و

نگین

میکند در آن سید شایسته و بلند میکند در آن در جرات و مستجاب میکند در آن
و عادت را و کثرت میکند در آن اندوها و بری آورد در آن حاجتها را
که هر کدام آن بزرگت و آن روز نباید کرد است از برای خدای عز و جل در آن
روز از آن کرده کانت و بر وقت کرده کان از آنش یا بعضی که از بعضی را بیست
بالمه میکند و از بعضی دیگر با عدم کند شایسته بالمره از عذاب ایشان میکند
و رعایت نمیکند کسی از مردم و غیبت اسد حق و حرمت آنها را که خواهد بود
حق بخدا اینکه بگرداند او را آزاد شود کان و بیرون کرده کان از آنش
چون اگر ببرد آنکس در روز جمعه یا در شب جمعه خواهد مرد شهید و میجو
خواهد شد ایمن و استخفاف نکرده است حرمت روز جمعه و تضییع
نکرده است حق آنرا مگر آنکه توبه کند و در روایت آبان از حضرت صادق
صلوات الله علیه و علی آله و آئین که مرویت که فرموده بدستیکه از برای جمعه
و حرمتی پس بر هرگز آن از اینکه تضییع نماند یا تقصیر کند در چیزی از عبادت
خدای و نزدیکی حبس و سبوی او بعمل صالح و ترک محرمات بجهت آنست
چه بدستیکه خدای مضاعف میکند در آن نیکوکاران و محو میکند در آن
بدکاران و بلند میکند در آن در جرات آبان گفت که ذکر نمود اجتناب بدستیکه
روز جمعه مثل شنبه بسیار باشد یا آنکه روز جمعه شدن را صاحب فضیلت
نموده پس اگر قدرت داشته باشی بیکر احیا باری از آن فایده را بیاور و دعا

که اگر است بر ضایع و غفلت
انکه بر نداد از آن

نماز صیغه

چون بدستیکه رحمت پروردگار را از آن میشود در اول شب جمعه بدستیکه
آسمان از زمین مضاعف میکند در آن حسنا ترا و محو میکند در آن سگنا
و بدستیکه پروردگار توانا که در آن است و در روایت جا بر آن حضرت باقر
صلوات الله علیه و علی آله و آئین که وارد شده است که سئوال کرده شد اجتناب
از روز جمعه و شب جمعه فرمود که شب آن عزاء است یعنی بکانه در آن
و روز آن از هر است یعنی نور ایام است و نیست بر روی زمین زینتی
که غریب کند در آن انساب که بیشتر باشد از جهت بخشیده شدن از آنش
کسی که میرد در روز جمعه در حالیکه عارف باشد بحق اهل بیت نوشته
پروردگار را برای آن بر است از آنش و بر است از عذاب قبر و کسی که مرده در شب
جمعه از آن کرده شد از آنش و در بعضی اخبار وارد شده است که طلوع
نکرده انساب در روزی افضل از روز جمعه بدستیکه بعضی مرغان در آن
روز هرگاه ملاقات کنند بعضی بعضی را نیست که سلام بر شایه با سلام
روزی که خورج و اخبار در این باب بسیار است مقصود از آن خبر ذکر شد
رفع غفلت است جناب احدیت هم را از خواب غفلت بیدار نماید
باب اول در تقسیم نمازهای واجب و در آن جناب صلوات الله
در نماز عید فطر و اضحی و شرایط و احکام آن و در آن دو بحث است **بحث**
اول بدانکه نماز عید دور گشت است چه با اجتماع شرایط و جو

در روز
در روز

باشد یا نه جماعت کرده شود یا خردی و بعضی بر اقل بر اختلاف شرط
و جوب چهار رکعت دانسته اند بد و سلام و بعضی پنج سلام و در
ضعیف است و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز و بعضی
و جمعه بلکه اشتراط وجود امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بدستیکه
غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافت و اقوی و احوط و جوب است اما
حضور در حال خطبه خواندن و استماع آن واجب نیست بی اشکال
و خطبیین در اینجا مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر
کند در خطبه فطر آنچه متعلق بفطرت است از شرایط و قدر وقت و در
اضحی آنچه متعلق بقرآن است و محل خطبیین در اینجا بعد از نماز
پس اگر بپذیرند از هر دو یا یکی را باطلست و حرام بر کرده است و هر
جمع شود عید و جمعه در یک روز بخیر است بعد از حاضر شدن در نماز
در حاضر شدن نماز جمعه مطلقا هر چند منزل آن دور نباشد و لحاظ
عدم ترک حضور یا بر کسی که نزدیک باشد و یا اختلاف شرایط ملاک
ساقط میشود و جوب نماز و لکن در استحباب آن خلافت و اظهر
است استحباب جماعت یا فردی و از اینجا حکم نماز در حال غیبت
ظاهر شد و در اشتراط بعد از پنج در میان دو نماز در اینجا اشکال
اظهر عدم اعتبار و احوط اعتبار است و واجب نیست این نماز بر کسی

وایستاید بر آن جهره دکن مستحبات مثل غسل و غلام و اطفال
غیر زنان و احوط ترک است از ایشان مگر از پیران ایشان **مردم**
دربار و ابستحبات آنها کردن شیعیان و اخصی را بنا بر او و دعا
و ذکر و نماز عید را در سجده کردن در غیر مکّه حرام و در مدینه
علی مشرفها و اما الصلوة و السلام و سجود بر زمین کردن نه و در
از آنجه صحیح است سجود بر آن و در روی زمین نماز کردن نه و در
و غیر آن و سبها نقل کردن از مسجد بلکه شبیه سبها نقل کردن
و در وقت بصری از راهی و بر کشتن از راه دیگر و نماز عید را
در سحر کردن از نماز عید اخصی بقیلی و افطار کردن در عید فطر
بشیرینی پیش از بیرون رفتن و در عید اخصی بعد از نماز از آنچه
قریانی کرده اند و قول بجای از اظفار بتربت مقدسه در عید بن
متعین است بلکه اظهر هر هست مگر آنکه بقصد ایستادن از
برای سریش و سنت آمیز و رفتن بعد از غسل با سکیته
و وفاد و در میان او ده خرچ دعا مشهور را خواندن و آن
انست اللهم من تحبنا و تعبنا و اعطنا و استعنا و افادنا و اخلقنا
و جاءنا و قدیم و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا
یا سميع و ناد و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا و کتبنا

فکر

و فیک و جوازیک و توافیک فلا تحب الیوم یا من لا یحب علیه
سائر و لا یفعله نایل قات کرانک الیوم یعمل صالح و فیک
و لا شفاعه مخلوق رجونه و لکن اتیک موقرا یا الطاهر و لا
سائر لا حجة فی و لا علمه فاسئلک یا رب ان تعطينی مسکن
و تقبلنی برعتی و لا تزد فی محبوا و لا خای یا عظیم
یا عظیم یا عظیم انجوزک الی عظیم اسئلک یا عظیم ان تغفر
لی العظیم لاله الا انت اللهم صل علی محمد و آل محمد
و امرنی فی حرمک الیوم الذی شرفته و عظمته و اعلیته
فید من جمیع ذنوب و خطای یا ذی و زد فی من فضالتک
انت الوهاب و مستحب است حاضر شدن نماز جمعه بر کسی که
عید را حاضر شده باشد هرگاه عید جمعه باشد و همچنین استماع
خطبتین و سبکست که مؤذن بگوید الصلوة سرریه و بعضی
گفته اند الصلوة جامعه و محبتی بر آن نیافتیم پس اگر بقصد طهر
شرعی بگوید حرام است بخلاف آنکه هرگاه بقصد اعلام از بر اعظم
جامعت بگوید حرام نخواهد بود بلکه مستحب خواهد بود و بعضی گفته
اند وقت گفتن آن پیش از برخواستن نماز است و بعضی گفته اند بعد از
برخواستن نماز و لیکن عمل بر این بعد از آن و مقتضی کلام بعضی است

نوع دوم

غزایات

که وقت گفتن پیش از بیرون رفتن مردم است و آن بعد است و بگوید
ببھی که در مباحث تعقیب می آید در عید فطر بعد از چهار رمان
که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید اخصی بعد
از نوزده نماز که اول آن نماز ظهر دو روز عید است و آخر آن نماز صبح
دو روز عید و هم برای کسی که در مدینه باشد و بعد از نوزده نماز از بر
کسی که در غیر مدینه باشد و احتیاطا گفت که ترک نکند چرا که بعضی
داشته اند هر چند قول با استحباب فرعی است و مکره هست بیرون
رفتن با آلات حرب از برای امام و مامومین بدون حاجت و مشورت
بودن بمصلی و نماز سنت کردن در روز عید پیش از نماز عید و بعد
از نماز عید تا بر و آل مکرر مدینه کند و در کتب کلام در مسجد جنبه
صلی الله علیه و آله پیش از رفتن بمصلی مستحب است و سفر کردن قبل از
طلوع فجر جایز است بی اشکال و همچنین بعد از طلوع افتاب نیز
جایز است از برای کسی که نماز بر آن واجب نیست و اما بر کسی که
نماز بر آن واجب باشد مشهور بر میان اصحاب حرمت است هرگاه
باعث خلل نماز شود و دلیل بر حرمت نیافتن و اخبار استناد
بان شده مضعفات است و این خلاف مخصوص بحال و جوبت نه آنکه
شامل حال استحباب نیز باشد و همچنین در دو مسئله دیگر که باید

مکرر

و مکرر هست سفر کردن بخیر مشهور بعد از طلوع فجر و قبل از
طلوع شمس هرگاه در بلدی باشند که نماز در آن عید شود و هیچ
ابی بصیر دلائل بر حرمت میکند و از جماعتی از قدما می
اما بصیرتی حکایت حرمت شده است و آن احوط است و اگر هر چند
بنای موقوف بحرکت کردن پیش از طلوع افتاب باشد در حرمت
و کراهت این سفر خلافت و اظهر عدم حرمت و احوط ترک است
فصل دوم در نماز آیات و شرایط و اسباب و بعضی احکام
آنست که در آن دو بحث است **نوع اول** نماز مذکور و در وقت و در
هر یک کعبه بخروج و دو سجود دارد و واجب است بر مرد و زن و خنثی
و مسیح و احکام وقت و قرائت و قنوت میاید در مباحث
متعلقه بهر یک و مشروط است اداء آن اضاف بر شرط نماز
یومی با طهارت و کفایت و همچنین سعد وقت بقدر اداء نماز
بر وجه اخف و اقل در غیر آن نیز بنا بر قولیه و احوط و اقرب
عدم احتیاط است و اما در ذل و لغو اعتبار نیست به اشکال دیگر که
شرح در نماز کند و وقت متعین شود اتمام واجب و اعلا
مجموع دو مسئله حکم بر وجوب اتمام کرده در غیر ذل و اگر ادرک
یک رکعت نماید و آن ضیق اداء قضاء پس حکم آن در وجوب قضا

نوع اول

می آید و واجب میشود نماز یک مرتبه افتاب و ماه چه تمام قرص یک
وجه بعضی آن و بلوریدن زمین چه بقوی باشد که باعث خوف بشود
یا نه و مشهور و اقوی وجوب نماز است بسبب یاد های بسیار و تکرار
و تازیکی شدن و در هر وقت خارج از اجتماع و غیر اینها از امور
که ترسانند اغلب مردم باشند و اعتبار بر حیا و شجاعت نیست و
بعضی مستحب دانسته اند و بعضی تخصیص داده اند و وجوب را به باد
توسا نند و تا یکی بسیار چنانچه جلی نماز بجهت زلزله ذکر کرده
نکرده و کلامی که در آنست که ساق کواکب زمین را
شود شمس و قمر همچنانکه بعضی از باب علم نجوم نقل کرده اند که
دیدن اندر چشم و زهره که حاجب افتاب است و بعضی عطار در این احوال
نموده اند احتمال قوی هست در وجوب آن اگر باعث خوف از برای
اغلب مردم بشود و لکن ظاهر اینست که اطلاع مردم بر آن عاقلانست
بلکه مستحبست منشاء خوف شدن آن و هرگاه یکی از استیسا و وجوب
با دیگر هیچ شق مثل آنکه یکی از کسوف یا خسوف یا زلزله یا غبار یا
سحاب جمع شود یا یکی نماز بجهت بحد سبب و در بعضی سبب
و احد هرگاه متعلق شود لیکن اینها در وقتی که فاصله باشد با شدت نقد
که تا واقع شود در این هر دو وجوب ظاهر و اما اگر چنانچه باشد

نماز

نماز فاصله نباشد وجه و وجوب ظاهر نیست در جمیع بلکه مخصوص
در این که فاصله مقدار نماز بعد از حدوث حادثه باشد یا بعد از
دیگر این واقع نشود و احوط نیز تقدیر است و هرگاه مشک در تقدیر
مثل آنکه زلزله شود و مشک واقع شود در آن در وقت بایک نماز پیش و
بحث دوم مستحبیت جماعت در نماز مذکور طول دادن نماز بقدر زمان
کسوفین در کسوفین مگر با مای که شاق باشد بر مامورین او اینقدر از طول
و اعاده کردن نماز اگر محلی باشد باشد و بعد از فراغ بنا بر اقوی و اگر اعاده
نکند بکشند و در اینجوانند و همچنین مستحبیت طول دادن در قرائه و ذکر کرم
و سجود و قنوت و مساوات هر یک با دیگر و در زیر همان نماز کردن
و گفتن الصلوة سه در عدد در جماعت و مستحبیت اینکه بنوازد در نزد زلزله این
این الله یسئل السموات والأرض أن تزولا ولینزلن السحاب
من أحسن من تعبد الله کان حلیماً عفوفاً و ینزل السحاب
أن تقع علی الأرض إلا یا زید این الله بالیناس کر و ف و بعد از
استدلال بر وجوب نماز بر این مسمی السموات والأرض أن تزولا ولینزلن
السحاب من أحسن من تعبد الله کان حلیماً عفوفاً یا مسمی السموات والأرض
علی الأرض إلا یا زید چنانچه در سنت است که هرگاه کسی را زلزله در یافت بخواند
یسئل السموات والأرض أن تزولا ولینزلن السحاب من أحسن من تعبد الله کان حلیماً عفوفاً

نماز

حلیماً عفوفاً یسئل علی محمد وآل محمد و ینزل السحاب من أحسن من تعبد الله کان حلیماً عفوفاً
و سنت است که در حال بار آمدن بکبر بگوید یا زلزله **تذکره** هرگاه زلزله
بسیار شود مستحبست در وقت بکبر چهار مرتبه و بخشنده و وجه را غسل کند
در هر دو نصف نماید و رختهای خود را و بپوشد و در هر دو سجده و توسل
بچنانچه احدی بخیر بدد نماز که انشاء الله دفع خواهد شد چنانچه در جمیع
مهر یا از حضرت جواد علیه السلام روایت **فصل سیم** در نماز طواف و تکبیر
و شروط آن اجمالاً نماز طواف در هر کجاست و شروط است بشروط و در هر کجاست
آن در مباحث حج می آید انشاء الله و در طواف بعد از طواف واجب و در هر کجاست
اند و لیکن قایل آن غیر معلوم و چنانچه در غیر اینست و مستحبست بعد از طواف **فصل**
چهارم در نماز که واجبست و در هر کجاست و از جمله استقامت استقامت از برای
و تکبیر میکند در ایستادن و از آن نقل اجماع از جماعتی از اعیان طایفه بر آن
قبیل شهادت و تحقیق ثانی و معتدل از بیلی با تائید آن بشهادت محکم و
و غیر این علاوه بر آن استدلال بر وجوب دیگر شده و در هر دو در آن نموده اند
از او احوط و حکم و مبنی بر قیاس دانسته اند و از جمیع است و مثل نماز است
اینمندی بر نماز و نمازات و تلاوت قرآن و در نماز نیابت زن از زن و مرد از مرد
از زن اشکال ندارد و اما این از برای جمیع جهات و احق است با حق الله اشکال
روی میدهند و احوط موافقت با مبنی بر قیاس است با محققان از این

نماز

هر چند لزوم اینمندی آنرا قاعده فقهیه یا بدو شرط از جمله شرایط نماز
شرایط فعلی و شرعی و در آن معتبر نباید باشد و لیکن احتیاط ترک نشود
و از جمله استقامت الزام نداشت و شرایط نماز لازم نیست و در هر کجاست و در هر کجاست
نمایند آن زمان یا مکان یا هیئت که مشروع باشد یا غیره که نماز معینی یکی از
مذکور مذکور نیست که نماز که نماز کند و تقید بقیدی از قیود مذکور
واجب نیست و در هر مکان معینی و در هر زمان معینی اگر نماز کند در هر کجاست
یا یکجا و آن در هر باطل و معین میشود و فایده شرط نماز برای نماز مطلقاً
و مکانی که شرط نماید اگر فضیلت و برتری از برای آن باشد بی اشکال است و اگر
فضیلتی از برای آن نباشد در اختلاف و اولی عدم اقدام بر مثل این شرط است و
اقدام احوط بلکه ظاهر عدم ترکست مگر آنکه در بعضی مقید بکبر مثل بودن در حمام
و امثال آن منعقد نمیشود و اگر تعلیق بکبر بضرر یک از نماز مقید اول منعقد
و در هر غیر منعقد خواهد بود و هرگاه بر تقدیر تعلیق بر مقتضای نماز در غیر
زمان شرط کرد و در زمان شرط نکرد مخالفت نموده است مگر آن زمان که
و بعد از احوط و در هر مکان مشروط اگر نماز را نکرده و در غیر آن مکان بجا
آورده اعاده نماید در هر مکان مشروط اگر در هر مکانی بجا آورده باشد که مثل
آن مکان واجب بر آن مکان باشد و فضیلت و اگر در هر مکان افضل بجا آورد
باشد در هر جای آن ظاهر است و احوط اعاده در هر مکان مشروطست بلکه ظاهر است که

نماز

تعیین نماید قرآن سور معینی یا ذکر معینی را واجب میشود و اگر
مخالفت نماید واجب اعادة و اگر تعیین رکعت نماید و اخلاف کند در اجرای
دو رکعت اشکال نیست و در اجرای یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافت و اطو
اقتصاد بر اولی است و فرقی بسیار در اینجا تصور است و لکن اکثر کما فایده است
و صحیح آن در فرضیه و ظاهر و لکن چه میشود همیشه و عدد وقت در نماز قیسه
و عهد و قسم مثل آن است در احکام مذکوره و بعضی از اصحاب دیگر در محل ایست
ذکر میشود انشاء الله تعالی **باب سیم** در فهم از نمازهای مند و بیت و در
ان چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است بدانکه مسجبت از برای هر حال
عاقل خالی از حیض و نفاس قادر بر یکی از دو طهارت احتیاجی و اضطراری
در هر شب یا نوبتی و هر چه می و چهار رکعت نماز و اگر کسی بجهل نماز در این ها
میتوان کرد و توفیق آنها باین نسبت است که بعد از زوال عصر هشت رکعت
باید بکند و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از مغرب چهار رکعت و بعد از
غایت عشاء دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده یا آویخته
و در این دو خلافت و این دو رکعت محسوب میگردد و اسم آن **نوافل**
و سوره رکعت نافله شب و صبح است که باز در رکعت آن از شب و بانه و آن یک رکعتی
و آن سیمی بر تراست و خلاف آن در میان شیعه هست و لکن ضعیف است
و در رکعت بعد از آن نافله صبح است و در سفر ساقط میشود و نوافل و نماز

و همچنین

و همچنین نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و خلافت در نافله عشاء
ولیکن اظهر و اشد سقوط و آنچه از سقوط نوافل در سفر ذکر شد و وقتی
که قصر در آن سفر واجب باشد و نمازها در سفرهایی که نماز در آن تمام باید که یا غیر
در میان قصر و تمام باشد که معلوم خواهد شد ساقط نیست و همچنین سایر
نوافل غیر از این وقت و غیر موقت و احوط آنست که در نماز روز و رکعت شب
اضافه بر عصر یا زوال یا نوافل نکند خصوصاً نماز روز و رکعت نوافل ظهر و عصر
و اگر در بیابان باشد و وقت باقی نماند باشد انشب بعد از تمام نماز شب اقتصاد
بر سه رکعت تنفع و وتر نماید و مسجبت در آخر سجده نافله مغرب در هر شب
خصوصاً در شب عید و نماز عید الله تعالی است که در مسجبت انکرم و انیم الله تعالی
آن فصل علی محمد و آل محمد و آن تغییرات در نماز عظیم هفت مرتبه در هر شب
صحیح وارد شده است که کسی که چنین بکند بیرون میرود و تحقیق مرزیه شدنی
از برای او و مسجبت خواهد بود و در نماز بعد از نوافل صبح و بعد از نماز طرف
صورتها بر دست راست و بجهت راست نماز در نماز شدن و برخواستن و نشستن و
تکبیر کردن لکن اول افضل است و همچنین نماز است که بدان سجده کند و اگر خوف
شهرت ببرد نماز در نماز شدن بجهت دست راست نماز بر زمین گذارد و در
حال در نماز شدن مسجبت خواهد بود و نماز از نماز سر و ال عمران و خواندن این
مضمون را استسکات میگوید و آنوقت آنکه لا نعصمها و اعصمت عنکم الله

از این که
ان نماز است
و آنکه نافله

نماز طلب است

المؤمن أقر بالله من شرف فقير العرب والعجم أمنت يا الله
توكلت على الله أجاوب ظهري إلى الله ومن يتوكل على الله فهو
حسبكم إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدرا حسبي
الله وبعمرك إن الله من أجبت حاجته إلى مخلوق فات
حاجتي ورجعت إليك أنعم لي من الصالح أنعم لي بالحق الأصيل
سه دفعه و مسجبت ترك تكلم و گفتگوی غیر تعقیب و بخوان در چهار رکعت
مغرب و نافله آن و در مابین چهار رکعت نافله نیز بخوان رکعت واحدا
در نوافل باید نمود چونکه کردن آنها باعث تکمیل بخیریت که ناقص شده
از نماز شب ترک توجه با آنها همچنانکه مستفاد از چندین از اخبار
میشود از آنکه در این صحیح وارد شده است از حضرت باقر علیه السلام
که بدین مثنوی که بنده هر شب از برای او از نماز نصف یا ثلث یا ربع یا خمس
از آن نماز که بخواهد از نماز او بگذرد که متوجه شده است از آن نماز
بقلب خود و نیست آنکه مامور باشد بنمایند فکر نماز برای آنکه تمام شود
از برای ایشان به سبب نوافل بخیر را که ناقص کرده اند ایشان از نماز
واجب و مسجبت نافله کردن در هر جمعه بیست رکعت زیاده بر هر روز
بچه رکعت و در بعضی خود رکعت زیاد شده است بعد از عصر و عمل بان
نیز خوب است و فرقی نیست در استسحاب نمازهای مذکوره چه جمعه گذار باشد

بالا می رود

باید بلکه محصلت عدم سقوط آن از مسافر نیز خصوصاً چهار رکعت آن
و افضل تقدم تمام بیست رکعت است و بر زوال و یا بغيرین کردن که در رکعت نماز
در نماز و شش بعد از آن در ارتفاع آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال
و دو رکعت متصل زوال بکند و جایز است جمیع و در یک مجلس کردن چه پیش
از زوال چه بعد از زوال و همچنین جایز است دو رکعت آخر بعد از زوال
و قبل از عصر بخوانی آوردن و همچنین شش رکعت پیش از زوال و دو رکعت
نزد زوال و هشت رکعت بعد از زوال و همچنین شش رکعت در حال ارتفاع
فنا و شش رکعت پیش از زوال و دو رکعت هرگاه زوال شد و شش رکعت بعد
از عصر و همچنین اقتصاد بر نماز روز و رکعت نمودن پیش از عصر و نیز بعد از
آن بآنکه شش رکعت در حال ارتفاع آفتاب بکند و شش رکعت در نصف
النهار و چهار رکعت بعد از ظهر و جایز است غیر از اینها از نماز و
دیگر که نیز مخصوص است **فصل دوم** نماز استسقا است مسجبت است و آنکه
در حال نقصان آب و هوا و جاهها و قله بارش از برف و باران چه از آن
باشد و چه کرانی و لکن در هر یک شرط است که مدخلیت در حواصی ایشان
از زراعت و امثال آن داشته باشد پس هرگاه در کلبه یا حیوان متعارف
نیباشد و حاجت بان نیز نباشد و ادوات که شود بخیر نماز مذکور را کرد
و همچنین شرط است که عموم داشته باشد بالنبهت باهل آن و لایق نه اگر محض

استسقا

یکی از ایشان باشد مثل آنکه اب بک چشم در پل عظمی که شود یا
بخشک که احتشاقی بان نباشد و جایز نیست بجهت کم شدن غلبه
از سایر چیزها و جایز است کردن این نماز بجماعت و فرادی بنا بر آنکه
و کیفیت آن مثل نماز عید فطر و اضحی است مگر آنکه در مواضع دعا و توبه
عبد در اینجا طلب عطف و مهر باین و سؤال رحمت بفرستادن بارش
باید کرد و بهتر است از آن اهل بیت علیهم السلام است و در آن نیز در وقت
میباشد بنا بر اقوی و میباید بعد از نماز باشد و روایت بقدر شاک
و مردود است و اولی آنست که در وقت نماز عید بخواند هر چند آن
جوان کردن است در هر وقت که باشد و مستحب است سه روز و روز یکشنبه
و دو نیم بیرون بروند و روز سیم دو شنبه باشد و مشهور الحاق جمعه
بد و شنبه و مستحب است که امام خطبه بخواند و اعلام نماید خلق را و امر بپوشیدن
نماید و همچنین سنت است غسل کردن از برای نماز و بیرون رفتن ایشان
بپای برهنه و با سبک و وقار و خشوع و مدلت و صبری محراب باشد مگر در
مکه که در مسجد الحرام نماز بکنند و الحاق مسجد مدینه به مسجد الحرام ضعیف است
و در حال بیرون رفتن مؤذنین در پیش روی امام بروند و در دست ایشان
عصائی که از آن عمره میگردانند باشد و بیرون بروند با خود منبر و همچنین
مستحب است بیرون بردن عجایز و عیال و اطفال را و تفریق نمایند در روز عید

ایشان

ایشان و مادرهای ایشان و عباله نمایند در دعا و تضرع و الحاح
و امل قلب گذرد ای خود را بعد از صعود بنهر یا نیکه یا نیکه بر کف است
او دست بر کف چپ کند و آنچه بر کف چپ است بر کف راست کند و بعضی
گفته اند که وقت پیش از نماز و قبل از صعود است و در حضور بار
از برای غیر امام در وقت و حکم بجموع اول است غیر امام و روی قبل
نماید و صلوات بر الله اکبر بگوید و روی بسمت یمن نماید و سبحان الله
صلوات بگوید و روی بسمت یسار نماید و صلوات بر الله اکبر بگوید و در وقت
برود نماید و صلوات بر محمد و آل محمد بگوید و هر یک بعد از اینها باشد و
مشهور است که مامورین متابعت امام میکنند در آن کار مذکور و در
بلند کردن صوت نذر در توجیه بجهت مذکوره و متابعت مشهور در اینجا
عیبی ندارد و اگر اجابت تاخیر هر ساله مگر نماید بیرون رفتن و بجا آوردن
اعمال مذکور و اگر مکرر کردن سه روز و روز و ضرورت مکرر مستحب
نروند اینجا هرگز اگر بگویند یا لیسب کسائی بود که این باید برایشان
وارد شده باشد و اما اگر احد و دیگر که برایشان وارد نشده ایامی
نماز مذکور را بجا آورند از برای ترجیح اصل آن حد و ظاهر عدم
جواز است و اما دعاء از برای ایشان مستحب است **فصل سیم**
در نافله ماه رمضان و نافله ماه رمضان مشهور در میان اصحاب
است که هزار رکعت نماز زیاده بر نوافل و صبر در ماه مذکور مستحب است

سوم

و بعضی در وقت نماز
سنت داشته اند از برای
اوم و متابعت ایشان
اولی است

و از بعضی حکایت شده که نفی جوان از کرده اند و لیکن قول اول اقوی
و در تشریح و تقسیم آن اختلاف در اقوال و اخبار هست و آنچه
در قسمت است آنست که در هر شب از اول ماه تا بیستم بیست رکعت بکند
بعد از غروب هشت رکعت و بعد از عشاء دوازده رکعت و بعضی
عکس کرده اند و بعضی قابل بخییر شده اند و در هر شب از هر
آخر سی رکعت بیست رکعت آن به نسبت سابق و اضافه بر بیست یا
بعد از عشاء بکند و در بعضی از اخبار عکس وارد شده و بعضی قابل
بخییر شده اند و در هر شب از شبهای قدر صد رکعت و آن اضافه
بر وظیفه مذکور در سابق میباشد چنانچه آن اکثر اصحاب نقل شده
در غنیه و در ذکر آن اکثر نقل نموده که اقتضای کرده اند در هر شب
بر صد رکعت و این اعتبار باقی میماند هشتاد رکعت و آنرا قسم کرده اند
در هر جمعه ده رکعت چهار رکعت نماز جعفر علیه السلام و در رکعت نماز
فاطمه زهرا علیه السلام و چهار رکعت نماز امیرالمومنین علیه السلام
علیه و کیفیت آنست که در هر شب جمعه آخرت بیست رکعت بطریق نماز
جعفر و امیرالمومنین صلوات الله علیه و در عیشیان جمعه که شب شنبه است
بیست رکعت بطریق نماز فاطمه زهرا علیه السلام و هر یک در وقت
هر چند اولی متابعت مشهور است در آنچه نسبت بایشان داریم و هر
در شبی از شبها وظیفه است فوت شود قضا را از در روز نیز

از آن

کردن خوب است و همچنین آنچه در شب لیلة القدر ترک نشود و بعد رویت
هلال ثابت شود و فرقی نیست در نماز مذکور میان حاضر و مسافر **فصل**
چهارم در نماز شب عید فطر و آن دو رکعت است در رکعت اولی فاتحه کتاب
یکصد و سوره توحید هزار دفعه و در دوم فاتحه کتاب و توحید هر یک
یکصد و در هر یک است کسی که بکند این نماز را سوال میکند خدا را از چیزی
مگر آنکه عطا میکند آنرا و از برای این شب نمازهای دیگر هست که در کتاب
مذکور است **فصل پنجم** در نماز عید غدیر و آن هجده ماه ذی الحجه است
و آن دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد و سوره احد و آیت الکرسی تا هم
نیمها خالکون و آنرا از نماز هر یک را سه ده دفعه میباید خواند و در نوافل
و از آنست که نماز معاد صد هزار سجده و صد هزار رکعت و کسی که آنرا
از خدا بخواهد حاجت آنرا بخواهد و دنیا و آخرت مگر آنکه و امنی و دان برای او
هر چه باشد حاجت و وقت آن پیش از نوافل بنیم ساعت است و لیکن در
مراد ساعت در اینجا احتیال شرعی و بخوبی مستوی و معوج هست
و در اطلاق شرعی ساعت چهارم از ارتفاع انشای تا بزوال و بعضی
اعتبار اول نموده اند و بعضی در نیمه میان اول و دوم نموده اند و بعضی
مستحب دانسته اند بجماعت کردن این نماز و خواندن دو خطبه در
آن و سجود رقیق و آن ضعیف است و لیکن متابعت ایشان خوب است

بجای آوردن آن

روایتی وارد شده از آن حضرت که کسی که داخل در امری شد بدو
استغفار پس مبتلا شد اگر داده غنیشود و در روایت علوی و آری
شده است که گفته است خلائی عزوجل که بدو سبک کند من طلب میکند
از من هر خبر میدهم او را پس غضب میکند **فصل هشتم** در نماز شب اولی
و آن در رکعت در رکعت اولی بعد از حمد این اگر میخواند و در
رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر و در سوره اختلاقی در احباب
هست و اولی اینجاست که ذکر شد هر چه که سلام گفت بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و آتبعث توابعنا الی قبر فلان و اسم اشخص
بجای فلان ذکر کند و در روایت وارد شده است که نباید بوم
اشد از شب اولی پس رسم کنید موبتای خود را بعد قدر پس اگر نباید
پس نباید پس نماز کند یک از نماها باین نماز و نماز را ذکر نموده و فرمود
پس بدو سبک خدا بیدار می آید باینکه نماز در آن ساعت هزار مرتبه
تبریت با هر یک ثواب و حله میباشد و کشاد میکند از برای آن فرزند
تا روز نفع و صورت عطا میکند نماز که در بعد داختر طلوع کرده است
بر آن انتساب از حسنات و بندگان میکند از برای او چهل مرتبه و بعضی
اشکال در شریعت این نماز کرده اند و بی وجوب است و لیکن عده چهل
نفر که متعارف شده نقی ندارد و فتوی اصدی را هم این ضعیف مطلع

نزه

نشده و مع ذلک بدو قصد خصوصیت عینی ندارد و هرگاه در
خود چنانچه متعارفست بعینات عرض میرسد مناسب است که
بعد از دفن نماز کرده شود **فصل نهم** در نماز غفیل و آن در رکعت
در میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اولی بخواند و از التوبه
از ذنب مغفای قفلن ان لن نقدر علیه فتاری فی الظلمات ان الله
الانیت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم
کذلک نجی المؤمنین و در دوم و عند مفاع الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم
ما فی البر و البحر و ما لا یحیطون و یقره الا یعلمها و لا حسی فی ظلمات الارض
ولا یطیب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در دست ببلند کند و بگوید اللهم
اف استسک بمفاع الغیب الی لا یعلمها الا انت ان فصلی علی محمد و آل
محمد و ان تفعل فی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حواج خود را ذکر کند و بگوید
اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی فاعل حاجتی فاستسک بحق محمد
و آلهم السلام لما قضیها لی و استوال نالید حاجت خود را و احوط
است که در رکعت از ناظم مغرب را باینجا ببرد هر چند اظهر جوان
است علی حد و اگر ترک شد بعضی گفته اند که وضو کند و قبول از اینها
خوبست **فصل دهم** در نماز اولیاه مستحبست در روز اولیاه و در سجده
نماز در رکعت اولی بعد از حمد و الحمد لله احدی خواند سی دفعه و در

نماز اولیاه

دوم بعد از حمد سی دفعه سوره قدر و صدق کند با غیر بر او سهل
باشد و در حالتی است که میگوید باین عمل سلامتی ماه را تمام و مستجاب
که بعد از نماز این را بخواند بحکم الله الرحمن الرحیم و معان دایره الاثر
الا علی الله و رفقا و یعمل مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بحکم
الله الرحمن الرحیم و ان یسبیل الله یقر فلا کاشف له الا هو و ان یرد
خیر فلا راد لفضل یصیب به من یشک عن عباد و هو الغفور الرحیم
بحکم الله الرحمن الرحیم یعمل الله بعد عشر حیرا ما شاء الله لا قوة الا بالله
حسبنا الله و نعم الوکیل و اقولن امری الی الله انت الله بصیر البیوت
لا اله الا انت سبحانک ان کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی
من خیر فبقرب لا تفرق فرقا و انت خیر الی الدین و نماز مذکور ظاهر است
که در تمام روز میتوان کرد **فصل یازدهم** در نماز جناب غیر و ابر المؤمنین علی
این اوطالب و فاطمه زهرا صلوات الله علیهم اجمعین است **اما اول**
پس آن در رکعت میخواند در هر رکعت بعد از حمد یا نوره مرتبه سوره
قدر را در حالت قیام و در هر یک از رکوع و سر بر داشتن از آن وجود
اول و سر برداشتن از آن و سجود و سر برداشتن از آن نیز نایزه
مرتبه سوره قدر میخواند و فرق در میان این نماز و نماز واجب در ذکر رکعت
و سجود نیست علی الظاهر و ذکر را مقلم بر سوره بخواند پس هرگاه سلام گفت

نماز جناب سید

تغییب بخواند یا غیر خواهد پس خواهد بود در میان او و جناب ائمه
کناهی مگر آنکه جناب احدی میا مردم و عطا میکند آنچه سوال کند
چنانچه مستفاد از حدیث میشود و نماز مذکور اختصاص بمجموعه
ندارد در جمیع ایام میتوان کرد و همچنین آن دو نماز دیگر و **اما دوم**
پس آن چهار رکعت است بدو سلام بعد از حمد در هر رکعت چهار دفعه
سوره توحید بخواند در حدیثی هست که کسی که این نماز را کرد بپوش
خبر و دوازده نماز و میان او و میان جناب اقدس الهی کناهی باشد که
آنکه از این یاد میشود و در حدیث دیگر است که بیرون مرود از نماز مثل
که زانید او را در پیش و بر میاید حوائج او و **اما سیم** پس آن در رکعت
است در رکعت اول بعد از حمد صدر سوره قدر بخواند و در رکعت
دوم بعد از حمد صدر سوره توحید بخواند و در بعضی از روایات
این نماز را هشت بقاطعه علیها السلام داده اند و در بعضی بعضی بر او
صلوات الله علیه و در بعضی از آنها نقل شده است که این نسبت
و فقها مختلف شده اند در نسبت و برخی ندارند این خلاف جناب
بعد از ثبوت شریعت نماز و بعد از هر یک دعا فی در صیاح شیخ
ذکر نموده بلکه در بعضی ادعیه چند ذکر نموده است که خواند
شود **فصل دوازدهم** در نماز تحیت مسجد مستحبست کسی که وارد مسجد

نماز اولیاه

نماز اولیاه

نماز اولیاه
تغییب

میشود و در رکعت نماز یک چهار سوره که خواهد بود بلکه هر که خواهد سوره نوحه
و ظاهر اینست که تکلیف بر نفس و نافله مخصوص میشود از این نماز و رفع
کراهت عبور در مسجد باین نماز میشود **باب چهارم** در قصر و اتمام
و در آن چند فصل است **فصل اول** در محل قصر واجبست در سفر قصر بقره
دکترین آخرین در نمازهای چهار رکعتی از فرض بومی و همچنین
در آنچه فوت شود از آنجا در سفر و قصر نیست در فرائض چهار رکعتی
و نه در غیر فرائض چهار رکعتی و نه در فرائض غیر بومی و نه در قضا
یوسف حصری و اگر تمام کند نماز را در موضع قصر باطلست هرگاه عالم
باشد و هرگاه جاهل بحکم قصر و اتمام باشد و تمام کند اظهر و اشهر
اکثاری باین و علم وجوب اعاده و قضاست چه مقصر در تحصیل
جهت باشد و این در وقتیکست که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد
و هرگاه جاهل بحکم اتمام باشد و قصر کند در محل اتمام نیست حکم
چنین و نماز او باطلست مطلقا و همچنین هرگاه نماز غریب
یا صبح یا عیدین را قصر کند چه جاهل باشد چه ناسی و اما کسیکه
حکم قصر را فراموش کرده باشد اعماده کند در وقت و قضا و ندارد بنا
بر اظهر و اشهر و قصر در عاید عدد نیاشد در زمان مسافر و سبقت
قضای فرائض اظهر هرگاه سفر کند بعد از زوال حد در سفر بکند چه در

مفتوح

به برکتش مثل آنکه بدون قصد جهاد فرسخ برود و بعد اراده د فرسخ با
عود نماید اسکالت و احوط جمع میان قصد انجام است بلکه وجوب آن
خالی از وجه است و از شهید ثانی که نقل اجماع شده بر آنکه رفتن و
آمدن باهم معتبر نیست مگر آنچه بدلیل بیرون رفتن و آن حکایت جهاد
فرسخ است و فرقی ندارد که در قصد هر مقدار مسافت چه یک روز برود یا
بیشتر مگر بقدر طول بکشد که صدق مسافر بر آن شخص کند عرفاً مثل آنکه
مقدار مکرر را در دو ماه و بیشتر برود از این باب است هرگاه کسی بعد از
رجوع آن سفر در نزدیک و کایت خود بیش از رسیدن بعد ترخص در
دهانت نزدیک بیکدیگر هدفی بای مد بماند و در انضا آورد نماید
بحیثی که صدق مسافر بر آن نکند باید تمام کند غایب با آن خوب و همچنین
کسی که فرسخ را در دو قصد در روز حرکت کند و اگر آن برای بدی یا بخیر
دوره باشد چه در حوا و چه در راه بیک بقدر مسافت و دیگری کند
اگر از راه دویم برود تمام کند و اگر از راه اول برود قهر کند مطلقاً چه
مقصود او گزین از تمام نماز باشد یا ظاهر و مدار در اعتبار مسافت
شور بلد است یا فتنه های عارت چنانچه ظاهر طلاف احتیاج است
بلکه اخبار مشتمل بر قهر کردن در غزوات کالصیج در مطلب است
و بعضی گفته اند که در نیست آنکه از محل حرکت ابتدای قتل بر باشد

وَأَمَّا

فصل دوم در شرایط قدر در سفر بر طریقت در وجوب تقصیر و در سفر
هفت چیز **اول** آنکه سفر بقاء و مسافت باشد پس اگر اقل از مسافت باشد
قصر نیست و مسافتی که معتبر است در وجوب تقصیر هفت چیز است
یا راه رفتن بکمر زخم یا راه رفتن شتر قطار و قوافل یا به معنای ^{بنا بر کراهت} در روز
مقوسط و لیکن مسافتی که خالی نیست از آنکه باید در وقت است
یا با رجوع و در صورت دوم رجوع یا در همان روز است یا در غیر
وقل از ده روز در قسم اول قصری اشکال است بلکه محل اجماع است
و اما در قسم دوم و سیم اختلاف میان فقها پس بعضی قایل شده اند
در این دو قسم نیز قصر را و اکثر در قسم دوم قصر را معین دانسته اند
و در قسم سیم اتمام را و جمعی در قسم سیم اختیار کرده اند تخیر را و در
قسم دوم قصر را و بعضی در هر دو قسم قایل به تخیر شده اند و اظهر
در قسم دوم قصر است بلکه احتیاط نیز در آنست و در قسم سیم اظهر
تخیر است و احوط جمع است بتقدیم مقصود و اگر قطع مسافت باشد
بطریق یا به راه یا در ایام مثل آنکه در ویرانیت برگردد کفایت در حصول
مسافت نمیکند چنانچه هرگاه کیفی بخیر را چهار دفعه برود و چهار
دفعه برگردد یا بخطی که عرض آن مجازی بلد باشد حرکت کند یک دفعه
و بیشتر بقاء و مسافت کفایت نمیکند در قصر بلکه در ضمیه کمتر از چهار انگشت
نیم فرسخ

وان بعد از آن و آنچه ذکر شد در وقایع که ولایت از بلاد متعارف را صغیر
باشد یا از دهات و قری و غوا باشد و اما اگر بلد بزرگ باشد بسیار
غیر متعارف محسوس اعتبار آخر بلکه چنانچه جمعی تصریح با اعتبار آن
نموده اند و مقدار متعارف از بلدان و دویم خالی از رجحان نیست و احتیاطا
مثل مقام موقع است و فرقی در یک مسافت نیست در میان حواشی یا
هرگاه بقدر مسافت باشد هر چند با آنکه زمانی نزدیک مسافت است و بعضی
در تقدیر مسافت هر یک از تقدیرین تحقیقات است در تقریر غیر کمالی
که باشد قصر نمیکند و در تعیین مسافت هرگاه علم حصول آن داشته باشد
لزم قصر واضح است و هرگاه ندانند یا واجب تخصیص یا ظاهر و جوب
یا جمع میان قصر و تمام و بر تقدیر لزوم تخصیص یا اکتافیت میکند شهادت
و عادل یا یکدل یا شیاع ظنی احوط تحصیل علم است یا جمع اما
اگر شک در حصول مسافت برسانند و خروج از آن مقدار نباشد
تمام کند و اگر مختلف شوند جماعتی که بقدر مسافت دانند مقدار بر بعضی
از ایشان و بعضی ندانند یا جماعتی مبتدیانند نماز که در یکدگرانه مبتدیان
حکم در مقام بر آنکه یا مسافت از جمله شرایط علمیه است یا از شرایط وجوب
و احوط ترک است بلکه خالی از قوت نیست و در آنکه مسافت قصد مسافت
داشته باشد هر چند درین قصد کردن ندانند که مقصود او مشتمل بر مسافت

داشته باشد هر چند در این فصل ذکر نماند که مفصلاً و مشتملاً بر

نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد ماندن در موضوع ماند و نماز تمام کرد نظر بر چهل حکم باعث عود بکمال قصر نمیشود و هرگاه چارم در و ماند موضوعی بشود ده روز و بعد از آن باز فریضه چهار رکعتی باعث حرکتی بجز ساند و عازم حرکت باشد و مسیر نشود و به با خیال تمام نماند یا منشأ عود بقصر نمیشود اشکالت و لکن عدم عود قوی است و اگر نماز جماعت مذکوره قضا شود تابع اوقات جدر حال قصر و جدر در حال اتمام و اگر قصر کند از جهلا عاده باید بکند چنانچه اگر تمام نماید در محل قصر عاده کند و قصد ماندن پنج روز در حکم ماندن ده روز است نزد بعضی و جماعتی تفصیل داده اند باینکه روز ماه رمضان بر او واجب و نماز شب را هم تمام میکند و نماز روز را قصر و وجود عدم الحاقی بدو روز و بقاء بر حکم سابق است و لکن احوط علاوه کرد که قصر است در روز بر اتمام **ششم** اگر سفر و حرام نباشد و فرقی نیست در این معنی میان بعضی سفر و تمام سفر لیکن هر یک بحسب خود و همچنین فرقی نیست میان آنکه خور سفر محصیت باشد یا غایت آن بنا بر اقرب مشرف از آن چهار و اگر محقق غلام و سفر از برای خرد مسلمان و غیره و در بدین مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضرت معاصی که در سفر واقع میشود بر سبب اتفاق مثل غیبت کردن و امثال این و

در روزهای نماز و غیره

م م

هم چنین سفری که منافق یا واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر بجزیر نشود و در حکم شرط ماندن است حیدر کرد مخصوص اگر سفر برود از برای انیطلب باید نماز تمام کند و اما اگر بجهت قوت عیال خرد باشد قصر کند بلکه جماعتی حکم کرده اند که هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر کند و آن خالی از این جهان نیست و لکن احتیاط در جمع است و فرقی در حکم صید لم یثبت جمعه ده روز باشد چه بیشتر بنا بر ظاهر و اشهر **هفتم** آنکه در ویر شود از دیوار شهر یا قریه یا آنکه مخفی شود در دیوار یا نشود از آن شهر یا قریه و از فرج جمعی از اصحاب بلکه اگر قدماء و غیر ایشان و بعضی اعتبار نموده اند احتیاط را و جمعی از متأخرین هر دو را اعتبار نموده اند و آن احوط است **هشتم** قول اول خالی از قوت نیست و هرگاه بار یا حیوان یا مثل اینها بر گرداند از آن محل ترخص بموضع که از آن رانند و در دیوار یا قریه یا غیر آن نماند شود تمام میکند نماز را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کند و گوش شنود و بلد متوسط است و هم چنین هرگاه بلد بسیار کرد باشد یا بلند باید فرض توسط و عدم خروج از آن در غالب در آن نمود اما بلاد عظیمه جمعی تصریح نموده اند که معتبر در آن آخر محل است و ظاهر اعتبار آخر محل است که بان در بلد فرض

صرا و چه در مجموع چه در بلد و چه در قریه و چه و لیکن اگر جمیع بنوا از آن ماندن قصر کند مادامی که بکینا از آن تمام نگردد باشد و اگر بکینا نماز تمام کرده باشد تمام کند تا در آن موضع هست و اگر درین باشد هرگاه پیش از نماز از محل قصر باشد رجوع بقصر کند بنا بر ظاهر و اگر بعد از آن تجارت باشد در آن دو قول است و بعضی تردد نموده در آن و اگر قصر درین نماز مقصود باشد که قصد ماندن ده روز نماید نماز تمام کند هر چند پیش از تسلیم باشد و کفایت میکند از برای اتمام من کور نافله روز گذاردن و در فرض قصر مقصود که گذاردن و در فرض غیر مقصود که گذاردن بر وجه سهو یا بسبب شرف بقعه مثل چهار موضع گذشتند بجهت قصد اقامه چنانچه کفایت نمیکند هرگاه نماز را فراموش نماید تا وقت بیرون رود یا اگر کرده باشد بر سبب محصیت و بعد از آن قیام شود از آن اقامه و بعضی شرط را فسخه اقامه بیرون رفتن از محل ترخص مطلقا مادامی که شخصی مقیم است و آن هر چند احوط است لیکن اظهر عدم اشتراط است در محققات و کفایت از باغات و نزار و امثال آن و منافق نیست یا غیبا قاصدا و هرگاه اقامه نمود خور یا اراده ماندن بقدر اقامه مدتی و بیشتر یا باینکه بر قریه

توسط شود و اعتبار بمواضع مرتفعه مثل مناره و قبه های مساجد و مقام نیست و معتبر است در هوا خالی بودن آن شدت باد و غوغا و هرگاه بینند یا دیوار و مؤذن یا شنوند نباشد بنا بر تقدیر فرض میکند که بر تقدیر بودن حال چه بود و چه نبود و در اعتبار آنچه گذشت از برای ترخص در حال بیرون رفتن از آن دو قول است بر اعتبار و عدم اعتبار آن در حال عود و ظاهر اعتبار و احوط جمع است یا تا آخرین نماز تا در منزل و فرقی نیست در شرط ماندن باینکه مؤذن و بلد اقامه بنا بر اقرب و اما هرگاه سفر سفر محصیت باشد یا عقب صید لم یثبت باشد یا بدو قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع عود نیست **فصل نهم** در احکام نماز که قصر بعد از حصول شرایط گذشت بر عالم بان واجب و عزیمت است مگر در چهار موضع و آن مکه و مدینه و جامع کوفه و حایر سید الشهدا صلوات الله علیه است که در آنجا مکلف محرم میان قصر و تمام است و در سیم افضل و اول احوط است اگر قول بلزوم اتمام بر ظاهر خود نباشد و مستحب است نوافل مقصوده را اگر کرد و اگر اتمام نماید فریضه را در موضع قصر یا علم بلزوم قصر است و عاده و قضا واجب و حکم جاهل و ناسی پیش از آن گذشت و اگر نیت ماندن در موضعی نماید مدت ده روز نباید قصر کند چنانچه

در روزهای نماز و غیره

صرا

اول نماز را تمام میکنند مطلقا هر چند در بیرون باشد و اگر از داخل باشد
 دیگر نداشته باشد پس اگر از داخل سوره که دارد بمقتل مسافر باشد
 باشد بدون اعتبار اعتقاد بیرون رفتن آن ولایت یا اگر مجموع بمقتل
 مسافت باشد باید قصر کرد و لیکن احتیاط ترک نباید و در جمیع مسافت
 قصر انجام در غیر مسافت در صورتیکه آن بقدر مسافت باشد که
 در آن اشکالی نیست و عاقلان در برهم خوردن و نخوردن اقامه
 ظاهر میشوند هرگاه بکنان را تمام نکرده باشد که اگر برهم خورد باید قصر
 نماز را مگر اقامه در جمیع موارد و اگر بآنست تمام میکند تا اثناء حرکت
 بقدر مسافت یا بیشتر نماید و از حد ترخص بگذرد اما اگر نماز تمام کرده باشد
 نماز را نیز تمام کند چنانچه هرگاه اقامه بر حال خود بود و اگر وقت خل
 نشود و مکلف حاضر باشد و بگذرد بر او بقدر رای نماز و شرایط مفقود
 آن پس سفر کند پیش از نماز قصر میکند چنانچه در عکس آن تمام میکند
 بنا بر ظاهر و اشهر و معتبر در اقامه ایام تحقیقات در تقریب
 و اتصال بیکدیگر و عدم تلفیق است در اینها نزاعی در میان نیست
 در دو متفرق کفایت میکند چنانچه در هر شکسته را هر چند تمام
 نماید از روزی از دهیم پس کفایت میکند و شب اول از ایام
 اقامه خارج از اقامه است و در شب دیگر داخل است بلکه احوط
 در الحاق داخل کردن شب دهیم است چنانچه احوط درین

نماز

مقدمات نماز

مثل قصر در مقامات بنا بر اقوی نه آنکه در رکعت یا رکعت بشود
 و در مقدمات نماز است و در آن چند باب است **باب اول** در آنچه
 متعلق بوضوء است از اسباب و شرایط و احکام و اقسام و غیره
 و در آن چند فصل است **فصل اول** در توافض و اسباب وضو
 و آن چند چیز است از آنجمله بول و غایط و خمر و قسوه اگر از وضو
 متعارف از برای عامه خلایق بیرون بیاید مطلقا هر چند دفعه
 اول باشد و در حکم موضع متعارفست موضع غیر متعارف اگر خلایق
 باشد یا خلایق مسدود شود و سوراخ دیگر ببرد و اگر موضع
 طبیعی مسدود نشده باشد و آن موضع غیر طبیعی نیز بول یا غایط
 یا ریح بیرون بیاید در ناقصیت خارج از طبیعی اشکال نیست
 و اما در آنچه بیرون آید از موضع غیر طبیعی اشکال و خلافت
 و احوط ناقصیت است با عادت بلکه مطلقا هرگاه از تحت
 بیرون آید لیکن اقوی عدم ناقصیت است مطلقا و هم چنین است
 حکم هرگاه بول یا غایط آمده باشد و نداند از کدام امد است یا مقعد
 بیرون بیاید ملوث بغایط و بان بجای خود برگردد یا سوراخ
 از هم باز شود و غایط نمایان شود و بیرون نیاید و همچنین هرگاه
 از محل غایط کرم بیاید یا هسته خرما یا غیر آن یا در او که احوط

مجموعه
در آن
در آن

نواقض وضو

نموده

و آنچه اعتبار میداد است از طلع فجر و بعضی تصریح بکفایت از
 طلوع آفتاب نموده اند و بعد است و مکروه است اکتفاء کردن
 حاضر مسافر و مسافر بجا فرغ خصوصاً در نمازهای مقصوره
 و اگر اکتفاء کرد مسافر بمقیم تمام میکند و قصر میکند و سلام میکند
 چه با امام داخل نماز شده باشد و چه مسبوق باشد و اگر
 ذکر کرده اند که افضل انتظار هر یک از امام و ماموم است یکی
 را که عدد رکعات نماز او بیشتر است آن برای سلام گفتن مستحب
 اینکه بخواند هر نمازی سوره نعد بگوید سبحان الله والحمد لله
 ولا اله الا الله والله اکبر و مؤکلات است استحباب آن بعد از
 نمازهای مقصوره **فصل چهارم** در نماز خوف و آن مقصور است
 بحسب عدد در حال ترس از زلزله یا زلزله و مثل اینها بلکه از هر چیزی
 که باعث خوف باشد بنابر وجهی که خالی از قوت نیست چه در
 فردی و چه در جماعت و اگر در جماعت با عتک آن اجتماع مثل
 سایر احوالت و اما با علم ممکن آن اجتماع در آن کیفیات
 مختلفه هست و ذکر آن در بحث جماعت اشکال است و بشهد
 که در در و سطره کرده است در جوان قصر در خوف عدم
 قدرت بر تمام را و جمع در این حال احوط است و قصر در اینجا

شرط

نموده باشند و مغلوب نباشد بغایط بلکه هر چه را بخورد و بپوشد
 اصلی خود دفع شود بدون خلط یا غایط و موضع متعارف
 باد در بر است و ملل بر حروج آن در بر است نه حرکت کردن از محل
 خود و بر علم است نه بر ظن و احوط در ظن مبتای علم نقص
 و اعاده وضو است و اما بادی که از قبل ترس یا زلزله بر بیرون
 بیاید در آن خلافت و عدم نقص در غیر صورت که آن برای
 عادت شود خروج نفع از موضع منکر اشکال نیست چنانچه
 در صورت عاری شدن احوط نقص است و اقوی عدم
 نقص است و از جمله نواقض حیوات بفسد هرگاه غالب شود
 بر چشم و گوش چه در حال اجتماع باشد یا غیر آن از سایر احوال
 چه احتیاج احد باشد یکی بدهد یا نه و ملل علیه در کسی که
 نه چشم دارد و نه گوش یا یکی را ندارد یا ندارد و نماز است مثل
 آنکه کسی را کور است بر تقدیر است که اگر داشت آن کار افتاده
 بود یا نه و ملل از کار افتادن بر علم است و هم چنین در جمیع
 نواقض بوانی و پیهوشی و مستی است و هم چنین در طوبی
 که بیرون بیاید در حال است بر ای از بول یا پیش از آن فاصله
 در میان بول و طوبی بسیار باشد یا نه و هم چنین از نواقض

مستحب

و در وقت نظر کردن با خیر بیرون میاید بگوید اللهم ادرني في احوال
و جناتي الحرام و بعد از آن استغفار بگوید اللهم حسبي و قاضي
و اعينني و استر عورتی و صرتی علی التار و و قفنی لیا
یقربین بینک یا ذا الجلال و الاکرام و بعد از فراغ و خواست
دست بر شکم بکشد و بگوید احمذ لله الذي افاض علي ادرني
و هفتاد و شصت و شکر ای و غافا فی صمت البکری و در نزدیکی
آمدن بگوید احمذ لله الذي عرني لذته و بقی فی جسدی فوته
و آخر عتی از او یا لها یغفر یا لها یغفر یا لها یغفر لا یغفر
الغافر یزوت مدها و سنت است در حال نشستن ایستادن بر طرف
چپ نموده و بای راست را کشاد گذاشتن و جمع کردن میان اب و
استیجار در استیجار از غایب بقدیم و در بر اول و استیجاب جمع
حال عدم تعدی بی اشکال و در حال تعدی بنا بر وجهی است که
و جیه است و افضل بر تقدیر اول اکتفای باب است اگر جمع نکند
و سنت است در ایستادن کردن در استیجار بمقدار و بعد از آن بر ذکر
و همچنین است اختیار موضع مناسب از برای بول کردن بر نشستن
در مکان بلندی یا موضعی که خاک داشته باشد که ترشح نکند و مکرره
نشستن در شایع و در محل ورود آب گاه و در درختانها و اطراف
اها

اها و در موضع فرود آمدن قافله و در زیر درختی میوه و در جبهه رسید
باشد میوه آن چه نرسیده باشد هر از خود باشد چه از غیر بشرط و بنا
غیر بلکه اولی ترکست مطلقا هر چند میوه نرسیده باشد بالفعل و در
اول کراهت آید است و همچنین مکرره است طول دادن کشیدن
در حال تخیل و استقبالی کردن افتاب و ماه حتی هلال بقیل و در
بلکه بدن و فرق در شب و روز نیست در استقبال و استنداره
بلکه بعضی فرق در میان عین و جهت نکرده اند در هیچیک از افتاب
و ماه هر چند ابر یا رخسار یا بعضی بدن و مثل اینها حاجب شود میان
عین هر یک و عورت و مکرره نیست استنداره هر یک در حال بول
کردن و استقبال هر یک در حال غایب کردن یا مستور بودن
قبیل و مکرره است استقبال و استنداره کردن بباد بیول و غایب
بلکه جمیع بدن از پیش و پس با حاجب و عدم حاجب در استقبال
بیول و مکرره است ایستاده بول کردن مکرر در حال نوز و بول
کردن در زمین خلیب و در سوراخ حیوانات مثل سار و عقرب
و امثال اینها و در آب جاری و ایستاده بنا بر شهر و قریب و این
در وقتی است که مال غیر نباشد یا خلوص از آن مال مثل آب حمام
و جاه مشترک و اگر چنین باشد حرام است و مکرره است اکل و شرب

در حال تخیل بلکه در شب الحلاء مطلقا و سواک کردن در شب الحلاء و
استیجار کردن بدست راست و بدست چپ که در آن اکثری باشد
و در آن اسم خدا بقالی باشد و همچنین اسم انبیاء و ائمه علیهم السلام
اگر قصد کرده باشد بان یکی از ایشان را و دست راست را بر ذکر گذارد
بعد از بول کردن بلکه سنت است توبه مطلقا چنانچه سنت است
که دست راست را از برای امور عالی فرمود دهد و دست چپ را
از برای امور دایم و مکرره است تکمیل کردن در شب الحلاء بخیر اضطراب
و وجوب و حمد و ذکر جنبان قدر الهی و خواندن اینه الکری و متاع
مؤمنین در اذان حق در جمیع حالات و بعضی استنداره اند در حیات
و حکم کرده اند بر توبه بول کردن اضا با سجود و لیکن بر وجوب
و ظاهر عدم شمول حکم است بر کما فی الامر که مقصود از آن تکمیل بول است
مثل تخم و آنچه تنقل بان میشود در حین تخم و تبصق
و خنده و ذکر و اگر شک کند استنداره یا استیجار و عادت نداشتن
بان یا کثیر الشک نباشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد یا بدین عمل یا در
مشکوکا و اگر کثیر الشک باشد یا داخل در فعل دیگر شده باشد یا بدین عمل یا در
داشته باشد اعتنا نمیکند و اگر شک کند در عدد سنگ بزه و بخوان
یا عدد غسل بنا بر قول بزم تعدد یا سجده استنداره بنا بر اقل مکرره

مکرر که مرتب باشد مثل استقبال و شاک کند در سابق بعد از شروع در
لاحق مثل آنکه وقتی که مسح میکند ذکر را شاک کند در مسح مقصد
تا با اصل ذکر پس اعتبار ندارد و آنچه بر و ن می آید در حال استنداره
حکم آن حکم بول است در اینجا فصل سیم واجب و ضوابط برای توبه
واجب و شرطت در صحت نماز مطلقا هر چند نماز سنت باشد
و واجبست از برای طواف واجب و شرطت در صحت آن نیز و توبه
و وجوب وضو است از برای مس کتابت قرآن اگر واجب شود پس
بند و غیر آن لکن اینها ثابت است بدلیل حرمت مس است بدن
وضوء نه وجوب وضوء مکرر بنا بر قول بر وجوب مقدم واجب و آن
ثابت نیست و گاهی واجب میشود وضوء بند و عهد و عیادت بنا
و طریق که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و واجب نیست وضوء
از برای کتابت قرآن و قول بر وجوب محافض اجماع است و بدان برای
غیر آنچه ذکر شد و نه واجب است لنفسه بنا بر اشهر و اقوی و اظهر
و اشهر آنست که سنت است لنفسه و بالجمله وضوء واجب و شرط
در صحت چنانچه از برای نماز واجب و طواف واجب یا شرط است
و واجب نیست چنانچه در نماز سنت یا نه واجب است و نه شرط
صحت بلکه شرط کالت مثل وضوء از برای طواف سنت و تلاوت

و اگر شک کند در عدد سنگ بزه و بخوان یا عدد غسل بنا بر قول بزم تعدد یا سجده استنداره بنا بر اقل مکرره

و غیر آن بانه واجب است و نه شرط مطلقا هر چند شرط کمال باشد
مثل وضوء فی نفسه یا فاضح نظر از امور خارج کرده چنانچه شنیده
که سنت است انفسه یا واجبیت و شرط نیست مطلقا چنانچه
بند نه یا عید یا عیت بر حواله کنیم گفت که وضوء بسیار و مستقیم و یکنوا
گند و در حین وضوء گرفتن در نظر چیزی از مشروبات باشد
و قهرا اشخص غیر نجیزی که مشروط وضوء باشد مشغول نباشد
و از آنچه گفتهیم ظاهر شد نیز که وضوء با سنت است و شرط صحت
چنانچه در زمان سنت یا سنت است و شرط کمال چنانچه در طرف
سنت و بخوان یا شرط است نه سنت چنانچه در نماز واجب و طواف
واجب یا سنت است و شرط نیست مطلقا چنانچه وضوء فی نفسه
و واجب نیست وضوء از برای آنچه ذکر شد از نماز و طواف اگر
محدث نباشد مکلف پس اگر داخل وقت شود با وضوء سنت
که جمیع باحدث اگر نباشد اگر آن برای داخلان وضوء اگر کمتر باشد
یا غیر آن از آنچه مشروط وضوء باشد داخل مرغانی که وضوء واجب
از برای آن مثل صلوة و طواف واجب بان وضوء داخل بر آن
میتواند شد در صورت اول یا اتفاق در صورت دوم بنا بر
اشهر و اظهر و احادیث صریحی که آن برای اموری باشد که وضوء

شرط صحت یا حراز انفا باشد مثل ائست قرآن و در آن اشکالت و احتیاط در علم دخول در فرضیه است با آن بلکه با غیر وضوئی که آن را می نماز است گویند باشد هر چند ظاهر آنجا حکم این قسم است با دو قسم سابق و همچنین واجبیت وضو اگر احتمال مرجوحی ^{هد} در حدوث حدث یا احتمال مساوی بد حد یا خطئه بجهت باشد یا یقین بطلان است سابق و اگر بعکس این باشد که یقین در حدث داشته باشد و شک یا وهم یا ظن در حصول طهارت و واجب وضو می آید هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک در تأخر هر یک از دیگری جدا جاهر باشد بحالت سابقه بر هر دو یا عالم باشد بنا بر اوقاف و اشهر و در صورت اخیره بعضی اعتبار نموده اند حالت سابقه بر هر دو را و بعضی مثل آنرا و هر دو ضعیف است و همچنین واجب نیست وضو اگر شک کند در جزئی از اجزاء آن بعد از فراغ از وضوء و داخل شدن در فعل دیگر بلکه بعد از فراغ شدن از وضوء هر چند آن محل وضو بر وضوء است و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه و لکن احوط است در صورت اخیر بلکه صورت دوم بطلان اعاده است و اما اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ

باصفاق و هو ان بعض
خواهد آمد و ما علم صافا
احوط ان شاء بيشك و ما علم
الاستدراك بشك و ما علم
ولا احوط ان شاء بيشك

از آن بابت اینان مستحکم است و باید آنرا که منافات در آن است
که بعد از این میباید و روی نموده باشد و اگر داده باشد باید وضو
از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر
بعد از فراغ باشد مطلقا چه نماز کرده باشد یا نه وقت باقی باشد
یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از وضو چیزی
در اصل وضو و نماز عاده اجزاء **فصل چهارم** سنت است وضو نشسته
و آن برای امور بسیار از آنجا که نماز و طواف مستحب و تجدیدن
برای هر نماز خواه واجب باشد و خواه مستحب بدو خلاف بلکه
مطلقا لکن با احتمال حدوث حدث بدهد هر چند
با احتمال ضعیف باشد چه بعد از وضو باشد چه بعد از غسل
و آن برای مهمی است بجز نماز فرضیه پیش از داخل شدن وقت از یک
آنکه واقع نمائید نماز را بان در اول وقت نماز برای جمیع مناسبات
حج غیر طواف واجب و نماز آن و آن برای نماز صیبت و خوار کردن
جنب و غور بدن و اشامیدن او و زد کردن حایض در وقت
نماز و غسل دادن جنب میت و اجتماع کردن غسل در هندو
هرگاه غسل نکرده باشد و قسم کتابت قرآن هرگاه واجب باشد که نماز
و آن برای تلاوت آن هر چند منسوخ باشد حکم در روایت است

کذا برای قاری قرآن است هر چه بی که بخواند او را با طهارت در غمر
نماز نیست و نجح حسنه و بد و ن طهارت ده حسنه و آن برای
حاصل کردن قرآن و تس کردن حواشی آن و غلاف آن و آنچه در
آن نوشته شده از غیر کلمات آن و آن برای سجود تلاوت و تسبیح
شکر و تعقیب نماز و دخول مساجد روایت کرده هر که بروند
به مساجد با طهارت پاک میکند خدای عزوجل او را از گناهان
و بدیج رستی که بوزیارت کرده شده است کرامت زیارت کننده
و همچنین آن برای زیارت قبور مؤمنین و بودن بر طهارت
و تسبیح داخل میکند میت را در قبر و طلب حوائج و خوا بیدار
جماع کردن بعد از جماع و جماع کردن محبت پیش از نسل کردن و جماع
کردن با حاصله و جماع کردن با کیز و وطی کردن بعد از جماع با کیز و
تجدد مسافر با محبوس و بیرون آمدن آمدن مدتی و ستودن
آن و صاع و ق و تحلیلی که باعث بیرون آمدن خون شود هرگاه
باعث نفرت طبع شود و بعد از بیرون آمدن مدتی رطوبت اگر استبرأ
کرده باشد و بعد از خواندن شعر باطل اگر زیاده از چهار بیت
باشد و بقیه در میان عمدا و دروغ گفتن و عیب کردن و ظلم
کردن و تعقیب کردن بشهوه و سر فرج و زنا و شکر کردن شستن بوی

مشى من حبه فاكهه
 وبارك الله فيهما
 وبارك الله فيهما
 وبارك الله فيهما

مذی الزجرت
ابن قسطنطین
که از قضیه مذکور
و به این معنی
که از قضیه مذکور

از دو خرج پیش از وضوء هر چند نسیئ استیجار کرده باشد
و بعضی در آخر حکم و وضوء کرده اند هرگاه ترک کرده باشد استیجار
در بیک و لیکن اول اشهر و اظهارات و آن برای مسافر هرگاه وارد ولایت
بشود پیش از داخل شدن در بابل خود و آن برای حاکم شرع هرگاه بنشیند
در مجلس حکم **فصل پنجم** در بیان حقیقت وضوء و احکام آن و در
چند بحث است **بحث اول** در بیان حقیقت وضوء وضوء غسل
و دو مسح است اما دو غسل و غسل وجه است از نیتهای رسیدن گاه
موی سر تا اخر نخ مجسم طول و در عرض پنجم را فراموش نکند
اجام و وسطی بنا بر اشهر و احوط و اقرب و غسل دو مرتبه در فرق
تا بر انگشتان بر وجه استیعاب در طول و عرض و در غسل
وجه قلعه باید زیاده از اطراف داشت آن برای آنکه بقیه به
غسل محل وجوب حاصل شود و در غسل دست نیز از فوق و مرفق
چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و اقوی و احوط دخول مرفق است
اصالاً و در فرق محل اجتماع استخوان عضد باز داغ است بنا بر اقوی
و اما دو مسح مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی طولاً و عرضاً
بنا بر اشهر و اقوی هر چند احوط و افضل عدم نقصان مسح است
و بقدر سه انگشت متصل و احتیاطاً در عدم تجاوزن مسح از نیت

کریکٹ

از امور دیگر پس فعل مرکب میان واجب و مستحب لکنایه میکند
فصلان بر وجه سنده یکی و ضرورت است راستن و جوب یا نداشتن
ان بخلاف آنکه کرد و فعل مطلوب است مشا بر یکدیگر فی الجمله
و تعیین یکی از آن دور نکرده داخل فعل شود کفایت میکند
و مقارن با اول عمل نیز اکثر معتبر است و ان الجمله اینجا است
و لکن نه بعضی اخطار بیال بلکه معنی و خود رای بر فعل
بخال هر چند بخاطر نرساند نیز از وقت فعل را و معتبر است که
نیت خلاف در بیان عمل کند و عقبت از فعل یا مرقه نیز روی دهد
که نماند که این چه کاست که میکند و اصول و اولی الفست گفتند
مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صبی و تعلیل یا وجه هر باب
با قصد قربت و استباحه عبادت مشروط بان و رفع حدث
بالنسیب یکی که ممکن باشد رفع بالنسیب بان و صورت ان بنا
بر این در غیر کسی که حدث ان رفع نمیشود مثل مطبوع بان بر طرف
که وضو واجب یا سنت میهم بجهت وجوب یا استحباب و رفع
حدث و استباحه عبادت قربت الاله و در کسی که رفع حدث
بالنسیب بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و بخوان اسقاط
رفع حدث را از نیت میکند و باقی بخجری که ذکر شد فی تفاوت

وینکلیس وینکلیس وینکلیس
وینکلیس وینکلیس وینکلیس

در اردو



نوعین و مسح و دوش پایی است از سرانگشتان تا بر کعبه محسول
و استیجاب در آن لازم است بخلاف عرض که مسح در آن کافی
ایکن افضل مسح تمام ^{در آن} دوش پایی است تمام کف و کعبه بلند
واقع در پشت پایی است بنا بر اشهر و ظاهر در مفصل میان ساق
و قدم هر چند احتیاط در اعتبار است و در دخول کعبه غسل
مسح اصلا در خلافت و احوط در دعوت و اعتبار در تجدید
ملک کوب در غسل و مسح بمسئوی الحلقه است پس اگر کسی آنرا
یا تخم بپاشد یا کوناه انگشت یا بلند انگشت یا بر فرق یا بی کعبه
رجوع بمسئوی الحلقه کند اما در عهد و رجوع بمسئوی الحلقه
بی وجه است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت
و بزرگ بودن آن و در آن بودن دست و پایی و کوناه بودن
آن در غسل بجفت و روی در آخر معتبر است در وضو و آن
چند است اول نیت و آن عبارت است از را دانه در انگیزانیده
شود از علم و باعث شود بر غسل و در آن معتبر است در جمیع ^{حالات}
تعیین مسوی اگر معین نباشد و قربت پس حقیقت نیت را دانه
فعل مطلوب است بوجه امتیاز از غیر قصد مجبوریت جناب ^{است}
و حرورت نیت بخاطر بر آوردن فعل را بوجه تفصیل و نیز غیر

در هر دو و از برای تقرب جستن بعبادت غایات و وجوه مترتبه
میباشند در کمال اعتدالی آن کردن فعل است از جهت آنکه جناب
اقدس الهی اهل از برای اذیت و آذنائی آن کردن فعل است از جهت
تحصیل ثواب یا خلاصی از عذاب و در کفایت آخرینین خلافت
اقرب و اشهر کفایت است و در مابین وساطت بسیار است و آنکه
غالب الناس که مرتبه عالی متعسر است احتیاط در اراده مثل زمان
بوداری آن که از جمل وساطت است و حرز و تقوی مقتضی اذیت که
اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی اذیت که نیت را
مقارن شنیدن و نیت نمایند هر چند مشهور میان اصحاب اذیت که جناب
است تعلیم نیت تا وقت شنیدن دست پیش از غسل وجه حتی بعضی
مستحب دانسته اند تعلیم ملاک کربلا و اولی اذیت که نیت کند در وقت
شنیدن دست و دست بردارد تا شنیدن روی و آنرا قصد خروج از
وضو در اثنای عمل کرده نیت باطل میشود و لکن اگر عود بر نیت
نماید پیش از هر طرف مؤالات و وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد
از هر طرف شدن وضو باطل است و اگر در وضوی واجب ^{مؤالات} قصد
کنند یا بعکس محتمل است صحت و لکن اقوی جلافت و اگر نیت کسی
بوضوء واجب باشد احوط ترک وضو و نیت بلکه احوط

Page 1
 این کتاب است که در این کتاب است
 موی است که در این کتاب است
 موی است که در این کتاب است

اعلم ان من اراد ان يكون
مولى اسير او سنده باشد

بمضاف و غیر آن منتهی شود معین است و منوط بر ذکر آن بلکه ظاهر هر جان
بپرد و منوط بر آن هر چند غیر آن یافت شود و اگر یکی از آن دو برین یافت
شود یا توان استعمال کرد معین است جمع کردن میان تیم و وضو و آب
باقی ماند **مشرط** ظاهر برین آب و وضو پس اگر وضو و آب نجس باشد
اعاده بایست بکشد بلکه اگر بقصد حیوان و شرعیت بکشد و در غیر حرام
بجز بجلل او برده خواهد بود و همچنین اگر مشرب شود ظرف ظاهر نجس
جائز نیست و وضو ساختن بکسر معین است تیم با عدم تقدیر بر غیر آن
و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان عالم و انسانی
و جاهل و ظلم بر وقت و ضرر خارج وقت **در احادیث** **باب** که می
الاصول باشد یا علوک بسببی از اسباب شرعی از حدین و غیر آن
یا مادون در تصرف بآن **در مباح** یا بخوری یا شاهد حال و احوط
شاهد حال آنکه نای علم است ولیکن در بعضی های واقع در راه
و منازل اسفان و غیر آنها جایز است مادامیکه از مال کراهتی
مطلع نشده باشد و احتمال اینکه در ایشان صغیری یا مخوفی
یا خون باشد مضرب نیست و اگر مزوج شود آب مباح با غصبی
و مستهکک شود و قابلیت سهمت و قیمت نداشته باشد بعلت
قلق آن ظاهر است که منشأ منبع از ظرف ان می باشد و منشأ

291

احوط استرمانی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود صاحب
بغصبی که صحیح نیست و ضوابط **در** عدم مانع از استعمال آب
بیعت خوف ضرری یا حارث شدت مرضی یا زباد شدت آن یا
طول ظهر ساینده آن یا بعلت تنگی وقت یا بجهت تشنگی که بتوسط
بر نفس خود یا رفیق خود که قمار است او مستقر نشود هر چند کافر باشد
یا مستقر نشود و لکن صاحب نفس مجزئه باشد یا مریضی **توسط**
که بموت آن مستقر شود بلکه محتمل جواز مطلقا و لکن در انشاکا
و در هر یک از صور که وضو بسیار باطل خواهد بود و این حکم
همه عبدات مطهر است مثل آنکه هرگاه روز یا نماز ایستاده
کند و با وجود این معنی انرا بعمل آورد باطل است و این شرط و شرط
ان ترا می علی است از شرط وجودی **یاد در** ابا حرم میکان
و در آن خلافت و احوط اعتقاد بر عادت و نسبت اشکال است
اگر مطلع بر غصب بعد از فراغ از عمل شد لیکن عوض از برای مال
بر ذمه او آتی میگرد اگر عوض فراداشته باشد مثل اجر یا مال
مقدار قرض و بعضی علاوه اند یا حاضر ظرف و محل ریختن آب
و آن احوط است **بحث بیع** در حکم جابیه و غیر آن از اعلا و جابیه

مسح میکند بر جبهه بنا بر مشهور و اقوی و فرق نیست میان آنکه بر جبهه
بخمس باشد یا طاهر و اظهر لزوم استحباب مسح بر جبهه است هرگاه طاهر
در محل غسل باشد و یا هر قدر از آن که واقع در محل غسل باشد نه کفایت
بخمس ولیکن نه بخدی که در سوراخ و در جنوب و امثال اینها نافه و دیگر نایک
هست که مسح وارد بر تمام جبهه مثل کافی است و اما در جبهه در محل مسح
معین است رسانیدن ماسح و یا بر شرمه امکان و یا علم امکان مسح
میکند بر جبهه و در وجوب تکرار آب ریختن بر جبهه بقدری که آب
به محل مسح برسد یا غسسل بعمل آورد در صورت طهارت محل و عدم
ضرر و امکان وصول آب و دو وجوهات احوط جمع میان مسح بر
جبهه و با یکی از تکرار یا غسسل هر چند لزوم رسانیدن آب به محل
خالی از قوت نیست محل مسح بر جبهه اگر طاهر است که خوب
و اگر نه قطعی کند با امکان و یا عدم امکان احوط گذاشتن چیز
طاهر است بر جبهه و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبهه میان
بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و در حکم جبار است که نهائی
که بر جروح و قروح می بندند یاد وائی که برافشا میکند اری و اما
چیزهایی را که جسد اینده اضافی بدون حاجت بوده باشد و گفته
ان الذیبت و ضرر رساند یا حکم سابق است احوط جمع میان

عبادت است از چوب های کپان شکسته برای دندان در حکم دانت
کهنه های کربان شکسته را نیز می دندان باید داشت که اگر کسی
در بعضی اعضای وضوء ان قروحی یا جرحی باشد و شکسته بود
باشد که جیره نداشته باشد و غسل و مسح ^{آن} متضرر نشود
و ظاهر باشد یا مخفی باشد و توان بدون غرض تطهیر نمود هر چند
باب حمام باشد یا توقف براخر اجابت داشته باشد ان برای کرم
کردن آب و بخوان معین است تطهیر کردن وضوء و مساحتی بر تفتید
قدرت بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بغسل ان احوط
آفت کش چربی در روی آن بگذارد و مسح کند روی آنرا و اگر صحیح
نباشد هر چند کفای بغسل صحیح اظهارات و در قروح و شکسته
احوط علاوه کردن مسحه است و اگر در بعضی مواضع غسل وضوء
جیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به جرحه در زیر جیره پدید
جیره یا فکدر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب بپزد
برسد و غسل بجل بیاید و اجنبی لیکن احوط است که با امکان
برداشتن جیره جیره بر راست شود و نیز ان شستن شود و با عدم
امکان آب مکرر ریخته شود تا غسل بجل بیاید یا غمس نماید
عصرا در آب تا غسل بجل بیاید و با مسیر شدن غسل بشود

جیره و تیمم است و حکم غسل مثل حکم وضوء است در جمیع مذکور
 بنا بر این و اقرب و از جمله معاصی بر قطع اعضایی وضوء است پس
 اگر دست و دو پای قطع شده باشد از بالای مرفق و کعبه و
 شستن صورت و مسح سر بر او و اگر دست قطع شده باشد یا دو پای
 یا یکی از هر یک واجب باقی مانده از شستن و اگر دست و پای
 چیزی مانده باشد از محل غسل و مسح واجب آنرا نیز شستن
 و مسح کردن چنانچه اگر آن مرفق دست را قطع کند سر استخوان
 عضله را باید شست و اگر عضوی را شست یا مسح کرد و قطع کرد
 و تمسک را تمام کرد وضوء او تمام و صحیح است بخلاف آنکه اگر عضوی
 را بخلاف ترتیب بشوید یا مسح کند و عضو سابق را قطع کند آن
 غسل و مسح کفایت نمیکند در وضوء و اگر کسی مرخص باشد و قاصد
 بر وضوء نباشد واجب نایب گرفتن هر چند با جرح غیر مضمون باشد
 باشد از برای غسل و مسح و اگر عاجز شود از بعضی نایب میگیرد
 در همان بعضی و اگر کسی صاحب حکمتی مستر باشد چه بول و چه
 غایب و چه در سجده و نماز بکند و احوط آنست که جمیع مباحث
 در نماز بپوشد وضوء نکند و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد
 در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدت بکند واجب است

که اخیله

فصل سواد کردن

که اختیار آن وقت را نماید و اگر بر این تقدیر نماز نشاید نماز حدیث
 واقع شد نماز تمام کند و احوط اعاده است نیز **بخش چهارم در**
 مستحبات و مکروهات سنت است از برای وضوء سازنده
 گذاشتن ظرف آب را در جانب راست اگر سر و پا باشد و اگر غسل
 افتاده باشد در طرف چپ بگذارد و سنت است آب برداشتن
 بدست راست و شستنه گفتن و هر یک از اعضایی غسل را در
 دفعه شستن هر چند احتیاط در ترک تعدل غسل است
 و شستن هر دو دست تا بزند یکدفعه اگر وضوء از خواب
 و بیدار باشد و در دفعه از غایط و افضل بول نیز دو دفعه
 است چه که باشد چه غیر که وجه ظرف دهن و از وجه غیر دهن
 و آن مضمضه و استنشاق کردن و هر یک را سه دفعه بول
 آورد و این که اگر در روز در شستن دست بظاهر خراج در
 غسل اولی وزن بیاطن رزاق و در غسل دوم خلافت و احوط
 موافق ساختن غسل ثانیه است با غسل اولی بدون قصد
 خصوصیت در جهان و میباید کردن پیش از وضوء و اگر از پوش
 نمود بعد از وضوء تلاقی کند پس سه دفعه کند و در این وقت
 است که دو رکعت یا بیست و یک از فضیلت از هفتاد رکعت بدون

در این وقت که اگر بر این تقدیر نماز نشاید نماز حدیث واقع شد نماز تمام کند و احوط اعاده است نیز بخش چهارم در مستحبات و مکروهات سنت است از برای وضوء سازنده گذاشتن ظرف آب را در جانب راست اگر سر و پا باشد و اگر غسل افتاده باشد در طرف چپ بگذارد و سنت است آب برداشتن بدست راست و شستنه گفتن و هر یک از اعضایی غسل را در دفعه شستن هر چند احتیاط در ترک تعدل غسل است و شستن هر دو دست تا بزند یکدفعه اگر وضوء از خواب و بیدار باشد و در دفعه از غایط و افضل بول نیز دو دفعه است چه که باشد چه غیر که وجه ظرف دهن و از وجه غیر دهن و آن مضمضه و استنشاق کردن و هر یک را سه دفعه بول آورد و این که اگر در روز در شستن دست بظاهر خراج در غسل اولی وزن بیاطن رزاق و در غسل دوم خلافت و احوط موافق ساختن غسل ثانیه است با غسل اولی بدون قصد خصوصیت در جهان و میباید کردن پیش از وضوء و اگر از پوش نمود بعد از وضوء تلاقی کند پس سه دفعه کند و در این وقت است که دو رکعت یا بیست و یک از فضیلت از هفتاد رکعت بدون

و فقیه استحقاق بگوید اللهم لا تعزم علی ریح الجنة واجعلنی من یومئذ ریحها و ریحها و طیبها و بعد از شستن رو بگوید اللهم بیعنی و خبونی یومئذ فیما لا یؤخرون و لا یؤجلون و بعد از شستن دست راست بگوید اللهم أعظمی کتابی یتبینی و الخلد فی الجنان یتساری و حی حسا یتبرک و بعد از شستن دست چپ بگوید اللهم لا یغنی کتابی لیثانی و لا من قرأ ظهیری و لا یجملها و بعد از شستن غشی و أعوذ بک یومئذ من مقلات النیران و بعد از مسح کردن سر بگوید اللهم عشی برحمتک و برکاتک و عفوک و بعد از مسح کردن هر دو پای بگوید اللهم یتق قدیمی علی القدر یومئذ ترک منی الأقدام و اجعل سعیدی فیما یرضیک عنی یا ارحم الراحمین و بعد از آن بگوید اللهم لا یغنی لک أسکلت تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک و الجنة و جهنم بگوید انی یومئذ رب العالمین و مکروه است اعانت جستن بغیر در غسل وضوء و قبول اعانت کردن و تحقیق آن بر عین عز است ابرار و وضوء کننده از برای شستن عضو یا بر آنکه که آن غسل میکند یا بر آنکه بر نفس عضو هرگاه قصد کند غسل را بدست مالیدن خود و بهتر

سوال و در رد و ایت و کرات که نماز بان هت است از هفتاد و پنج
 و کفایت میکند هرگاه سواد با کشتن اجماع و مستحبه نماید و بهتر
 که بگوید آراک و جویب تر باشد و بعضی در بعضی سواد نماید
 و در بعضی از اخبار و در بعضی و از آن فایده از برای سواد
 کردن ذکر نموده اند و با جمله اهتمام در سواد نمودن بسیار است
 بلکه سنت است مطلقا و کشور چشم در حال وضوء و بعد از
 اب وضوء سنت است که بگوید اللهم لا تعزم علی ریح الجنة واجعلنی من یومئذ ریحها و ریحها و طیبها و بعد از شستن رو بگوید اللهم بیعنی و خبونی یومئذ فیما لا یؤخرون و لا یؤجلون و بعد از شستن دست راست بگوید اللهم أعظمی کتابی یتبینی و الخلد فی الجنان یتساری و حی حسا یتبرک و بعد از شستن دست چپ بگوید اللهم لا یغنی کتابی لیثانی و لا من قرأ ظهیری و لا یجملها و بعد از شستن غشی و أعوذ بک یومئذ من مقلات النیران و بعد از مسح کردن سر بگوید اللهم عشی برحمتک و برکاتک و عفوک و بعد از مسح کردن هر دو پای بگوید اللهم یتق قدیمی علی القدر یومئذ ترک منی الأقدام و اجعل سعیدی فیما یرضیک عنی یا ارحم الراحمین و بعد از آن بگوید اللهم لا یغنی لک أسکلت تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام مغفرتک و الجنة و جهنم بگوید انی یومئذ رب العالمین و مکروه است اعانت جستن بغیر در غسل وضوء و قبول اعانت کردن و تحقیق آن بر عین عز است ابرار و وضوء کننده از برای شستن عضو یا بر آنکه که آن غسل میکند یا بر آنکه بر نفس عضو هرگاه قصد کند غسل را بدست مالیدن خود و بهتر

و بعد از

در بر وزن و غیره بنا بر اقوی و احوط و اظهر عدم فرق است در میان
مرد و زن و در وسطی خلافت و احوط الحاق است باقی چنین
قول بدارم الحاق خالی از قوت نیست **در** بیرون آمدن منی از مرد یا زن
در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع با اختیار یا اگر از یاد
یا که هر چند بیدار دانه باشد و اگر از بسیار جماع بیجا بیرون رسد که خو
بیرون بیاید بملاعه یا شهوت موجب غسل نباشد و همچنین بجماع حرکت
کردن منی از محل خود موجب غسل نباشد مادامیکه بیرون نیاید و اگر
منی که در بیرون آمدن منی موجب غسل نباشد و همچنین هرگاه خواب
به چند که محتمل است و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل
نیست و اگر مشبه شود منی غیر منی که بیار باشد کفایت میکند در
تمیز حصول شهوت چنانچه در مرد صبح المزاج کفایت میکند چنانکه
ان با اجتماع شهوت و سستی بعد از بیرون آمدن و در زن عجز شهوت
کفایت میکند و اما غیر این اوصاف که مورثه مظهر شود مثل بوی شک
خواب یا غیره در حال رطوبت و بری سفید و تخم مرغ در حال خشکی اینها
ظاهر بنا بر ظاهر و ملاقات احتیاط غریب است باینکه غسل کند و بان داخل
عبادت مشروط بطهارت نشود و اما اگر علم بر مساند یا آنکه آن محتمل
موجب غسل می شود مطلقا و هرگاه از حیض و نفاس موجب غسل می
باشد

بعد از قطع شدن خون و استحاضه بر سه قسم است قلیل و متوسط
و کثیر قلیل است که گاهی یا نبیند که در فرج میگذارد مثل سطح بخون
و لکن آنرا فریاد نکند و تمام و متوسط است که خون در پنبه نفوذ
کند و سیلان از آن نکند و کثیر است که خون سیلان از پنبه
نکند و بجزقه برسد چنان فرجه تجاوز نکند چه کند و قسم اول
موجب از برای غسل نیست و موجب از برای وضو است همچنانکه
کثرت در جمیع وضو واجب از برای هر زمان واجب است بنا بر اشهر
و اقوی و بعضی وضو واجب دانسته اند و بعضی در شبانه روزی
یک غسل واجب دانسته اند و هر دو قول ضعیف است و اگر حوائط
نافذ کند هر زمان را به یک وضو بناید یک بنا بر اقوی و احوط
و بعضی گفته اند که هرگاه از برای فرجه خون گرفت هر چه خواهد
بان نافذ میکند و آن ضعیف است و قسم دوم موجب یک غسل
میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر زمان بنا بر مشهور
و اقوی و لکن وجوب غسل مشروط است با نیکو پیش از نماز صبح خون
بپندارند و یکبار اگر بعد از نماز خون فرو گیرد بنا بر حکم آن حکم قسم
اول خواهد بود در آن روز و بعضی قسم دوم را با قسم سیم در حکم
یکدیگر دانسته اند و آن احوط است و قسم سیم موجب سه غسل می
باشد

استحاضه در آن که در فرج
از خون و در آن که در فرج
از خون و در آن که در فرج

یکی از برای نماز صبح اگر متقبل بنا فاش باشد و الا جمع میکند میان نافذ
شب و نماز صبح غسل منکر بنا بر اقوی چنانچه اقوی کفایت یافت
روز و شب است بغسل فراغ هر یک و دیگری از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان آنها و دیگری از برای مغرب و عشاء بخود منکر و اگر
خواهد هر زمان را بیک غسل تکلیف است و وضو باید بکشد یا هر یک
از غسل همچنانکه کثرت و در وجوب وضو از برای هر یک از نماز
عصر و عشاء خلافت و احوط عدم ترک است و وجوب غسل وضو
در احوال مذکور در حالت است که وجود خون در موضع غسل را
پیش از نماز ببرد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل
یا وضو بعمل نیاید باشد از برای آن خون بعد از رویت آن بنا بر اقوی
و احوط و بعضی اعتبار کرده اند وقت نماز و آن ضعیف است اینها
که ذکر شد در حکم اسامی سه گانه و قیاس است که تبدیلی روی ندهند
بیک نیست باشد و اگر تبدیلی روی دهد مثل آنکه شد لا شود کثرت
بقلت یا قلت یا کثرت حکم بدل میشود پس اگر پیش از غسل نماز صبح
کثرت مبدل شد بقلت کفایت بیک غسل میکند و اگر پیش از غسل
ظهور مبدل شد بیک و غسل کفایت میکند چنانچه اگر بعد از نماز
صبح عکس سابق باشد و غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از

یکه میگوید خالی
از جمیع اینها نیست

نماز ظهر بن چنان شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلیل
بمتوسط شود در آن روز غسل بر آن نیست و احوط آنست که از برای
بُره از ناخوشی در جاییکه موجب وضو بود وضو و در جاییکه موجب
غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز
کردن داشت از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و بُره از ناخوشی
از برای آن بجز سیه اعاده آنچه نموده بود آن وضو یا غسل نماید و اگر
بر مستحاضه است بر آن نمودن با یکبار جنب بر دارد و بقتلری که مستحاضه
در معلوم شدن حال با نقل بر وقت نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید
ان منتطح شدن خون یا قلیل بودن یا متوسط بودن یا کثیر بودن
و همچنین واجبست تغییر قطنه یا تطهیر آن اگر نجس شده باشد و
چنین شستن ظاهر فرج نیز اگر نجس شده باشد بلکه احوط تغییر
خرقه یا تطهیر آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط
است که بعد از غسل بیک وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام در حفظ
آن بیرون آمدن خون به پنبه و تکلیف و استغفار هرگاه ضرر باشد
نماید مادامیکه مضطر نشود و اگر مضطر شود واجب نیست و اگر
در بین غسل حدث اصغر از او صاف نشود در حکم آن خلافت
احوط آنست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسیارند

هر چند قول بزرگم وضوء مطلقا خالی از هر جهانی نیست و فرقی نیست در علم
 بطلان غسل میان غسل واجب و مندوب و اگر حدثی از هر دو باشد غسل
 واجب شود اعاده غسل باین بشود و حیض و نفاس در جمیع احوالات
 و اگر غیر آن واقع شود مبطل آن نیست **فصل سوم** در اغسال واجب
 واجب غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مسهیت
 از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب
 و همچنین از برای طواف واجب و واجب میشود از اجابت مقلد نماز
 مس که است قرآن اگر مس واجب شود و مثل است غسل جنابت و حیض
 و نفاس از برای قرآن هر یک آن صورتی غلام و ابله احزان و ابله
 داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در هر یک کردن در مساجد
 و گذشتن چهره در آنها بشرط وجوب هر یک بندگی یا خواندن احوط
 الحاق استحاضه است با احداث مذکور در وجوب غسل از برای مذکور
 بلکه وجوب حالتی از قوت نیست و همچنین واجب هر یک از غسل
 جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از صوم بنا بر احوط هر
 چند قول بعدم وجوب از برای غیره و مباح است در رمضان و قضا
 آن و جبر است چنانچه قول بعدم وجوب از برای دوفه ماه رمضان
 و قضای آن منع نیست و اما حکم غسل استحاضه از برای روزی که

اگر همان حالتی که در جمیع احوالات واجب میشود

بوجود می آید بشرطی

لیکن بوجوب شرطی بشرطی

کتاب الوضوء

کتاب الوضوء مذکور خواهد شد انشاء الله و واجب غسل جنابت
 از برای مس اسم جلاله بلکه احوط عدم مس غیر آن از اعالم است
 در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعالم و مثل اسم الله در اسم عبد
 و غیر آن و همچنین واجب غسل جنابت از برای مس اسماء ائمه
 و ائمه علیهم السلام بنا بر اشتهار و احوط بلکه اختیار آن خالی از
 وجه نیست و واجب میشود غسل بعضی اوقات بندگی و امثال آن
 و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و در واجب است
 اغسال مذکور لغتیه بنا بر اظهر و اشتهار بلکه مستحب است لغتیه
فصل چهارم در اغسال مستحب مستحب غسل در روز جمعه چنانکه
 گذشت و احوط عدم ترک است و در شب جمعه و در شب اول ماه رمضان
 و در روز اول آن و مستحب آن غسل بر در چهار جای کردن و سی
 کف آب بر سر ریختن در هر یک از شب و روز و همچنین سنت است
 غسل در شب با نوزده ماه رمضان و همچنین و نوزده و بیست و یکم
 و بیست و سیم در اول شب و آخر شب و اگر هر یک از سه شب اخیر
 غسل قوت شود بعد از آن قضا کند و همچنین سنت است غسل در هر
 از شبهای طاق ماه مبارک رمضان و هر شب از شبهای دهه آخر
 و سنت است که غسل شبهای دهه آخر را بین العشاءین بکند و سنت

بوجود می آید بشرطی

لیکن بوجوب شرطی

در صورتی

غسل در شب و روز بعد از نماز و اخی و وقت آن در روز از طلوع فجر تا
 بزوال است و هرگاه اراده غسل کند بگوید **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتُوبُ بِکَ وَتُحْدِثُ**
بِکَیْنَتِکَ وَتُتَابِعُ سَتْرَکَیْنِکَ هر چند بگوید و غسل کند و بعد
 از فراغ بگوید **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ کَیْنَتَکَ لَکَ نُورٌ وَکَیْنَتِیْ لِلّٰهِمَّ اَدْبَابٌ**
قَتْمٌ و سنت است غسل در شب و روز اول رجب و نیمه و آخر
 آن و در شب نیمه شعبان و روزی که بپست و هفتم رجب است و
 در روزی که بپست می آید و همچنین است پیش از زوال نصف
 ساعت و در روزی که بپست و چهارم ذی الحجه است بنا بر اشتهار
 و اقوی و بعضی گفته اند نیست و پنج و در روز نوزده و روز دهم از
 که بپست و پنج ذی القعدة است و روز نوزده و روز نهم و مستحب است
 غسل اهرام حج یا عمره و احوط عدم ترک است و همچنین سنت است از برای
 دخول حرم و دخول مکه و مدینه و مسجد مدینه و مسجد الحرام و کعبه در
 مشاهد ائمه علیهم السلام و از برای وقوف بجرافات و مشعر و طواف
 زیارت و قضاء و زیارت جناب رسالت بناهی و ائمه اطهار علیهم السلام
 و از برای نماز حاجت و استسقاء و استخاره و قضاء نماز کسوف
 یا استسحاب و بعد از ترک نماز چه جاهل بیک باشد چه عالم و احوط عدم
 ترک است و سعی نبوی رؤیت مصلوب بعد از سه روز چه صلب آن

بسی

یعنی باشد چه باطل و چه بنهج شرعی صلب شده باشد یا نه و از برای
 قریب از صیق یا اگر بگوید مطلقا حتی از صغیره و مسهیت بعد از غسل
 و کشتن و زرع و مستحب است غسل مولود و اولی اشتهار در جبین و لاله
 باشد و بعضی قائل می نموده اند از هر وقت از اوقات هفت روز از حیث تواند
 و از برای احتفال افرع حدیثی که آن باب احتیاط و آن برای معاودت
 یحیای پیش از غسل و آن برای عمل استفتاح و بیاید دانست که اغسال
 مذکوره اخیر بخلق بر میان دارد در غیر آن باید کرد مگر اخیر استثناء
 شد و اخیر بخلق بفعل دارد پیش از آن فعل بعمل باید بسیار و در مکه
 غسل توبه و بر و بر مصلوب و قتل و زرع و مسهیت بعد از غسل
 و اول غیر ظاهر از دلیل است بلکه خلاف آن فی الجمله از آن بر می آید
 و لکن مصرح به در کلام اصحاب است چنانچه در غسل بجهت کسوف
 تقدیم آن بر قضاء غیر ظاهر از دلیل است و لکن تصریح بان در کلام
 بعضی شده و تقدیم عینی ندارد علی حال و اخیر بخلق بمکان
 دارد پیش از دخول یا نمکان یا بید جل بایند و هرگاه غسل از برای
 استسقاء فعلی بعمل بیاید و قبل از وقوع آن حدث از او صادر شد
 مستحب است اعاده نمودن آن بخلاف اخیر از برای زمان میباشند که
 رجحان اعاده معلوم نیست و اگر جمیع شود چنانچه غسل از برای مکه

از برای ویک غسل
نقص در وقت هرگاه
کلی را قصد کند

باید که در وقت غسل
باید که در وقت غسل
باید که در وقت غسل

کفایت میکند بنا بر ظاهر خواه آنکه کل واجب باشد و یا کل مستحبه
یا بعضی مستحب و بعضی واجب و هرگاه کل واجب باشد و در آن
غسل جنابت باشد چون آنکه قیاس بقصد جنابت خالی از وجه
نیست و لیکن علم آنکه قیاس با آن احوط است و جایز است تعدد
اعمال بتعدد اسباب مطلقا بلکه احوط تعدد غسل است
بتعدد اسباب در غیر جای که تمام واجب باشد و قول بانکه
جواز تعدد بسیار ضعیف و فاسد است چنانچه قول بجواز تعدد
مطلقا چه قصد کل بکند چه کفایت و بر تعدد دوم تعیین هیچکس
بکند یا نکند ضعیف است **فصل پنجم** در مستحبات و مکروهات
مستحبست بول کردن پیش از غسل از برای هر چه اگر جنابت آن بازال
منی شده باشد نه بخیبیت شسته هر چند احوط عدم ترک است مطلقا
چهره باشد چهره و اگر ترک کند کسی بول کردن در حال آخر و بعد
از غسل بطریق به پند چیزی بران نیست و اگر طوطی بر بید بعد
از غسل و علم داشته باشد که آن منی است غسل بران واجب است مطلقا
و اگر علم داشته باشد که بول است و وضو بران واجب است و چنانچه اگر علم
داشته باشد که هیچکس نیست هیچ چیز بران نیست واجب و اگر شک
کند در میان منی و بول و غیر آن بول و استبراء هر دو کرده باشد چیزی

بران

بران نیست و اگر بول کرده باشد و استبراء واجب است اعاده غسل و
هم جنابت اگر بول نکرده باشد با تمکن از بول کردن بنا بر اشتهار احوط
و اقرب و همچنین است حکم با عدم تمکن نیز بنا بر اشتهار و احوط و اگر بول
کرده باشد و استبراء نکرده باشد اعاده غسل واجب نیست و جنابت
وضو بنا بر اشتهار و اقوی و احوط و در کفایت استبراء خلافت با حق
افست که آن مقصد مسح کند یا نکند و مسحی تا پنج ذکر را سه دفعه
و از اینجا تا غیر حشفه را بیست و یک بار یا نکند مذکور و اجماع بر
سه دفعه و همچنین سر حشفه را بیست و یک بار سه دفعه علاوه
بر تنقیح و از برای صام مضرت نیست استبراء نظر بعدم شمول
اوله تعدد بر جنابت مثل آن را و سنت است در غسل جنابت شستن
هر دو دست تا برسد و افضل شستن تا نصف در سجده است و افضل
از آن تا نیمی یک مرتبه است و افضل هر از آن تا مرتبه است استبراء
از گذاشتن دست در ظرف سه دفعه و صحفه و استنشاق کردن سه
دفعه افضلست و تسبیح گفتن و هر عضو را سه دفعه شستن هرگاه
غسل بر نیکی باشد و بعد نیست عموم احکام مذکور در مسایر
اعمال رجال و نساء را و سنت است در جمیع اغسال مالم یلغ
دست بر جمیع بدن و مالم یلغ در سائیدن آب یا تخیر آب یا نرسیدن

لیج

تیمم

و جمیع این شش قصد
چهار در شغال و پنج
صبر استخوان کمتر است
از نصف و سه و هفت و نه
اصول در این بیانات نیست
و پنج شغال و سه و پنج
شغال

بدون مبالغه و غسل نمودن بمقدار یک صاع از آب و صاع چهار
مقدار است و عدد در محبت و وضو معلوم شد و در حال استعمال
بغسل جنابت بگوید اللهم طهر قلبي و زکّی عظمی و تقبل تسبیحی
و اجعل ما عندک خیرا لی و اگر بعد از فراغ هم نیز بخواند خوبتر
و در حال استعمال غسل بگوید اللهم طهر قلبي من کل آفة
تتحقق فی و تسجل عظمی و مکروه است استعاذه بخیر در غسل
و تفصیل آن در محبت و وضو گفت و غسل با یک در انتمای کم
شده باشد بلکه مطلق استعمال آن و همچنین باقی که متغیر شده باشد
بسیب بسیار ماندن و در تذکره نقل اجماع سلین بران نغوره و
این با بقا و اطلاق است و الا صحیح نیست **باب ششم** در تیمم و احکام
و اسباب و شرایط آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در اسباب
استعمال آن وضوء و غسل بر تیمم یا آنکه سبب انتقال عدم تمکن
از وضوء و غسل است و آن متحقق میشود بچند چیز **اول** نداشتن
آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است
از وضوء یا غسل هر چند بقدر بعضی آن آب داشته باشد و اگر آنقدر
آب باشد که قائل آنرا تمام کند یا ب مضاف بدان آنکه از اطلاق بیرون
رود یا تمام کند و طهارت بطلان او را و اگر آب انقدر باشد که کفایت

نماید

نماید از برای آنکه نجات مقدم بلایه و از او تیمم کند هرگاه معفو
نباشد از نجات و یافت شود چیزی که بان تیمم کند و اگر نه طهارتی
مقدم بلایه **دوم** عدم وصول آب بجنب ترس در ناله یا در نفس
یا مال یا عرض خود یا بجهت ترسیدن آلات و اسباب آب کشیدن
یا اگر مرد یا محتاج به تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد
او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا الا نیکه موافق
است تحصیل آب باها بخرد هرگاه مستضرر بان نشود باینکه اجتناب
در آن نباشد بحسب حال او و فقیه در میان زیادتی در شرع و غیر آن
نیست بنا بر ظاهر و اگر ممکن شود به کندن چاه یا آب بیرون آوردن
ترک کند بشرط عدم اجتناف مذکور **سوم** خوف از استعمال آن
بجهت خوف تلفی یا حدوث مرضی یا بطقه بزرگی یا عسر علاجی
و امثال اینها و قول بعضی بعدم جواز تیمم از برای جنب که چنانچه
او بر وجهی که باشد هر چند خوف تلف از برای او باشد ضعیف
و ملایم در معرفت حصوله از بطنه می باشد چنانچه بگوید باشد چه
از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه وجهی هست قوی در
الحاق و احتمالی که مردی خوف شود و از جمل ضرر سبب آن
و ظاهر حصول آن بر یکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن

از برای هر چند بآنکه نیت
نموده در چاه کشد و آب
بیرون آورد

و ترك تیمم در احوال البتہ نشود اگر بطاعت اختیارها احتیاط باشد
 و از جمله اعداء آن برای تیمم تشکیک است هر چند بالفعل نباشد
 و معتد به حصول آن باشد بلکه در احتمال مساوی نیز وجهی هست
 قوی و از جمله اعداء نیز تالمه ببردی هواس یا کرمی آب و غیره
 چاره واجب است طلب آب بر مکلف با امکان و عدم ضرر و تعیین
 نماز نشستن بر عدم آب و وقت کجایش داشتن بقدر بلب بر تالیخ
 تیر انداز معتدل باالت معتدل اگر بویون دست و بلند باشد و مشتمل
 بر اشجار و احوار باشد و الا بقدر دورتر بر تاب بخود کمر بنابر
 اشتهر و اقوی نزد جماعت واحد بلکه در چهار جهت بنابر احوط
 و اقوی و اما حکم در خدای طلب بر جوع بمرغ ضعیف است و اگر ترك
 طلب نمود و نماز کرد با بعد وقت نماز باطلست و اگر صبر نمود تا یکی
 وقت نماز صحیح است بنابر اظهر **فصل دوم** در آنچه بان تیمم باید کرد
 بجاك خالص تیمم کردن محل اشکال نیست چنانچه بر تقدیر عدم
 قدرت برخاک و برین وسعت بفضیارت رخت یا عذ یا بال اسب
 یا مثل آن محل اشکال نیست و همچنین هرگاه هیچک از آنچه گذشت
 میسر نشود مگر سنگ تیمم بان نیز محل اشکال نیست و اگر میسر نشود
 مگر سنگ و غیرا رخت و جل و بال حیوان یا یکی از آنها احوط جمع

سید

میان تیمم بر عیان و سسکت و غیر است در اختیار عیان ارفع سنگ
 و بخوان و در اضا معتبر است جمع عین یکا نیدن و بخوان و هرگاه هیچ
 عیان در اضا مجبرند تیمم بان ننگد و همچنین هرگاه عیان از خاک است
 و بخوان باشد و هرگاه هیچک از آنچه گذشت میسر نشود و کل میسر
 شود بان تیمم کند بشرط عدم قدرت بر خشک شدن آن بسبب
 ضیق وقت و امثال آن و این در وقتی است که آن جنس از غیر جمع
 نیست تیمم بان مثل خاک کمتر نباشد و در کیفیت تیمم بر کل حلاکت
 و لکن ظاهرات که مثل تیمم بجاکت و اگر سنگ و کل هر دو میسر
 شود احوط جمع است میان تیمم هر دو و هرگاه قادر برخاک باشد
 خلافت بر جوان تیمم بغیر آن از اجزای ارض از آنچه خاک نباشد
 و احوط تركت بلکه قول بان خالی از قوت نیست هرگاه هیچک
 از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند بخی
 که نتوان بان وضو ساخت یا غسل کرد یا قتل جرمان میسر شود
 و بعضی قابل شده اند بر وضو یا غسل بان و بعضی قابل شده اند بر
 تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضاء است و فرقی در میان
 انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر آن نیست و جایز است
 تیمم بجاك مستعمل در تیمم و یا خاک قبر با علم علم نجاست و جایز

عبد

تیمم بجاك غصبي و غیر ارض مثل اشنان و ارد و معادن
 مثل زنج و سمر و خاکستر عیاض و در خاکستر ارض و در زمین
 اهک و یک بعد از احرار د و قوت و احوط بلکه اقوی ترك و
 عدم جوان است و مکره است تیمم بر زمین شوره زار و اما قول
 بعدم جواز ضعیف است با آنکه مخصوص است بصورتی که نمک
 در روی زمین بر تیره بکیرد که حاصل شود میان ارض و دست
فصل سوم در بیان کیفیت تیمم واجب است ترك باطن کفین
 یا یکدیگر در صورت اختیار در حالتی که کفین مبسوط باشند یا
 بر اشتهر و اقوی و احوط و همچنین واجب است مسح کردن جبهه
 از سبب نگاه موی سر تا طرف اعلائی دماغ بباطن هر دو کف
 یا یکدیگر بنا بر احوط و اقوی و اشتهر و احوط الحاق جبین و خا
 است بجهه هر چند مستندی آن برای حایبین معلوم نیست
 مگر روایت وضوی و بان اثبات وجوب نمیتوان نمود و اما قول
 بوجوب است تعالیح و جوب بعض وجه بر وجه تخیر در اخبار
 دلالتی بر آن میباشد و لکن مع ذلك قول مذکور بر غایت ضعیف
 و همچنین واجب است مسح کردن ظاهر هر یک از دو کف از زنده تا پس
 انگشت های ینا بر اقرب و احوط بباطن بیکری بنا بر احوط و اقوی

و معتبر نیست ظاهر
 مواضع تیمم از بدن
 بر تقدیر علم اعتبار
 ضیق بیکدیگر نقل
 ضیق بیکدیگر در
 مواضع تیمم بر شرط
 نیست و لکن احوط
 مراعات طهارت
 هر دو است مسح

سید

و اشتهر و با تغیر باطن مسح میکند بظاهر و قول باست تعالیح
 در اضعف است مثل قول بوجوب مسح از سر انگشتها تا پنج
 انگشت و است تعالیح مسح در جبهه و کفین معتبر است و در اضعف
 نیز احوط است و از اطراف حد و در هر یک از اعضای تیمم
 چیزی بدل زیاد نماید از برای جرم حصول مأمور به اینها همد
 با المنسبه بخصص صحیح است پس اگر کسی هر دو دست او از نرند
 بپند مسح آن و مسح بان هر دو ساقط میشود و باقی میماند
 مسح جبهه و همچنین اگر یکی از دو دست یا بعضی هر یک یا هر دو ساقط
 شود و واجب است در تیمم نیت قریب و احوط تعیین وجوب
 یا نذر و است با حرج است بخوبی که در وضو گذشت و اما رفع
 حدث در اینجا قصدان خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست
 بر وجه ظاهر احوط تعیین بدلیت از وضو یا غسل است و اما
 اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در زیر مکلف باشد معین
 تعیین و احوط است که نیت نماید با نیت آن که تیمم میکند جهت مسامح
 شدن نماز بدل از وضو یا غسل آنکه واجب است قریب الی الله
 و در عدم حرمان تیمم خلافت جمعی قابل شده اند با یکدیگر تیمم
 مطلقا چه بدل غسل و وضو و جمعی قابل شده اند بدل وضو و مطلقا

هر چند اظهر عدم اعتبار است

نیت

و مشهور تفصیل داده اند با نکه اگر بدل و ضوابط یکفریه و اگر بدل و غفلت
دو ضرب و بعضی قابل شبهه شده اند و احوط جمع میان یکفریه و دو
ضربه است خصوصاً در غسل هر چند قول اول اظهار است و تعیین در غیر
مطلقاً باطل است مثل قول شبهه ضرب و واجبیت در تیمم ترتیب باطل است
که ضرب مقدم بر مسح جمیده و مسح مقدم بر مسح دو دست و مسح دست
داست بر دست چپ باشد این در صورتی است که یکفریه باشد و اما
در صورتی که دو ضرب باشد ^{در تیمم} دویم مقدم بر مسح بدین می باشد و
همچنین واجبیت در تیمم اظهار است طهارت خاک و بشارت مکن نجسه
همینا که در طهارت اختیاری مذکور شد و همچنین موالات هر چند
تیمم بدل از غسل باشد و ظاهر اینست که در اینجا خلاف نیست زیرا که
مراد فی در پی عرفی است و همچنین علم حایل بر میان دست و خاک
و ماسح و مسح و تیمم پیش از زدن فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه
صحیح است در حال تنقیف و اما در سه وقت محل اشکال است
ما احوط تاخیر است مطلقاً خواه امید رفع باشد یا نه و زنا
نیست در جوان در حین وقت میان نماز واجب و سنت و بر میوه
و غیر و میوه و اگر کسی بخان کند بر تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نماز
مطلقاً چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت

محمّد

معتقد بر جنابیت باشد یا نه عالم بعدم اب باشد در صورت تعدد بر
جنابیت یا نه تقیم از برای غازی باشد که آن غازی را رختی شده باشد
که معتقد باشد بر او از آنجاست غیر معفو از آن رخت باز و همین
است حکم بد و اگر تقیم اب بیاورد و ممکن از استعمال آن نبود و
بقدر زمان آن بگذرد تقیم از آن قضا میشود و در صورتیکه مقدار زمان
مذکور نگذرد و ممکن از استعمال نهرسد در آن دو وقت و غرض
ظاهر میشود در صورتیکه اب بر طرف شود که بنا بر اعتبار گذشتن زمان
مذکور تقیم لازم نیست بجهت صحت تقیم سابق و بنا بر عدم اعتبار لازم
است تقیم کردنی بجهت بطلان تقیم مذکور و احوط اعاده تقیم است اگر
تقیم اب بیاورد و در اشتای غازی باشد در مسئله خلاف شدیدی
هست لیکن اشهر و اظهر عدم ابطال است مطلقا و احوط انعام و قضای
یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول جواز تقیم
در سرعده وقت است و اما بنا بر قول بعدم جواز تقیم مکرر در ضیق وقت
بی اشکال انعام واجب است و اگر کسی تقیم کند بدل از غسل و محدث باشد
اصغر بنور و واجب تقیم کردن بدل از غسل هر چند ممکن از وضو شود
در نزد مشهور و قول آخر وجوب تقیم بدل از وضو است در صورت ضیق
شدن اب بمقدار وضو و وجوب وضو است بر تعدد برایت شدن اینها

یا مستلزم تلاوت باشد و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن اقل از
زمان تیمم یا مساوی یا زمان آن باشد و مستلزم تلاوت مسجد یا
دوران دو قیامت و قول بوجوب غسل در اینجا الحالی از قوت نیست و بعضی
علی کرده اند بجنب حیاض و نفاس و اگر بوجوب تیمم از برای بیک
آمدن آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنزد و عهد و بیعت
بیشتر است که در کتاب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **فصل**
مستحب است تیمم از برای خواب هر چند در حال اختیار باشد و همچنین
از برای نماز و غیره چند با قدری براب باشد و ترس فوت شدن
نماز نباشد بنا بر او قول بختیصر استحباب بصورت خوف ^{فوت} نماز
ضعیف است و لکن مطابق احتیاط است و سنت است از برای هر چه
طهارت آبی از برای آن سنت است اگر آن طهارت آبی در آن موضع
رافع حدث یا مبع عبادت باشد بلکه مطلقا مکرا از برای مایه
شدن نماز و در غیر آن مثل وضو بحث از برای جماع و غسلها
سنتی محل خلافت و اولی ترک تیمم است و ظاهر شریعت است در
مواضع مذکور و بحدی تیمم بحسب تعدد نماز نیز مستحب است **باب**
چهارم در نجاسات و احکام آن و در آن چند فصل است **فصل اول**
در افراجه استخوان دوازده قسم است بنا بر او **اول** و **دومی** و **سومی**

و احوط جمع میا و وضو و تیمم است بر تقدیر ممکن از آب و جمع میا و دست و تقدیر
 بر تقدیر عدم ممکن از آب یکی بد و وضو و دیگری بد و غسل فصل دوم
 در اواب تیمم سنت است تیمم کردن و تکبیر کردن دست بعد از زدن دست
 دست بر خاک بکشد و دست را بر سطحی و احدی از تیمم بان میگذارد از جای
 های بلند و از هم باز کردن انگشتان در حال زدن دست بر خاک
 و اعاده کردن نماز هرگاه تیمم بسبب جنابت از عمد باشد هر چند
 با عدم عجز از آب باشد و همچنین هرگاه تیمم نوره باشد یا نجاست
 یا رخت و عدم قدرت بر ازاله آن و دست بر ندارد از عضو تا مسح
 از تمام کند و مکرر است تیمم بر زمین شوره زار چنانچه گذشت و اقامه
 در بلدی که محتاج است به تیمم از آب آبی صلح دوم در تیمم واجب
 و اجبت تیمم بعد از آن برای نماز واجب و طواف واجب و شرط
 آن برای مطلق نماز بشرط عدم ممکن از وضو یا غسل و ممکن از تیمم بلا
 اشکال و واجبت تیمم آن برای سایر احوط و واجبت تیمم طهارت آبی
 آن برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم آن برای روزه ^{مسجد}
 و در نماز در سایر مساجد و مسکات قرآن اگر آلوده شود هرگز از
 امور مذکوره مثل وضو است و واجبت بر کسی که نجس شود در هر یک از
 مسجد مدینه و مسجد الحرام آن برای بدو و اولی از آن هرگاه غسل ممکن باشد

المستقرم

ان عارضی باشد خواه نجاست و ارن داب شود باب و اگر نجاست خون
باشد یا غیر خون متغیر شود اب نجاست یا متغیر نشود باقی ماند در
ان مقام ابجات چند **جواب** در اب که و غیر متعلق بابت که مجب
وزن هزار و دویست هر طر عارف است و هر بطل عبارت از صد و بی
در هر است و هر در هر بی مثقال شرعی و خمس مثقال و نیم مثقال صیرفی
و ربع و عشر مثقال و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است و
مجموع ابطال هشتاد و یک هزار و هشتصد مثقال صیرفی است و آن
بوزن مثقال شصت و چهار است و **مسئله چهارم** و بیست و شصت
و جیب مساحت سه و جیب و نیم طول در مثل آن در عرض در مثل
آن در عرض است بنا بر اشهر و اظهر و احوط و اگر مختلف باشد طرف
خلاف اب از حوض و غیر آن بابل مجموع چهل و دو و جیب و هفت
مثنی و جیب باشد و جیب وسط و غالب و مبالغه در کشیدن دو
انگشت ضرور نیست بلکه ملایم بر کشیدن و وسط نیز میباید شد و تقیید
بهر یک از دو و اعتبار بر رسم تخیر است نه بر رسم ترتیب و بر رسم تحقیق
نه بر رسم تقریب مگر آنکه معلوم شود اشتغال یکی از دو و نقد بر تقریب
دیگر کرد در اینجا تحقیق در آن ضرور نیست و هرگاه که باشد از مقدار که
قابل مثل گفتار بخش میشود عموماً قیاسات نجاست و فرق در میان اب

صاف و عرصاف نیست و هرگاه مثل کند که رسید بمقدار که یا نه محکوم
بعلم کربیت است چنانچه اگر مثل کند بعد از حصول کربیت که ناقص
باشد از مقدار کربیت محکوم است باینکه کربیت و اکراب بمقدار که باشد
بی زیاده و بچاسی در آن واقع شود و تقییر در آن اصلا بهم نرسد
طاهر است و اگر قدری از آن متغیر شود هر چند کمی باشد نجس است
و اگر در صورت اولی نجاست را از آن بیرون آورد یا قدری از آب
انچه آب با نجاست برداشته شد نجس است و باقی باک و اکراب پاک
برگردد باشد و از یاد یا قدری از آن متغیر شود که بر طهارت خود باقی
و اگر کمتر از این جمع شود از آب باک و متنجس مجموع نجس است و نجس
غیرشود که بجزیرگی از او صاف سه گانه نجاست نجاست حناخه
گذاشت بشرط استوای سطح یا اتحاد عرفی و طاهر میشود اگر
آب نجس شود باینکه نجس نشود بملاقات و در اعتبار مزج آب
مطهر یا آکنفای بمجرده اتصال و در قیاس احوط بلکه از طهارت
بیشتر در آب جاه و انچه متعلق باشد جاه اعتبارش از محل
اجتماع آبی که از زمین میجوشد و تقدیمی نمیکند غالباً و عرفاً از جاه
می نامند پس جاه قنات یا جاهی که آب از خارج در آن بکشد داخل
در آن نیست بلکه آب قنات در حکم جاریست و آن دیگری که در کباب

آبِ حَآءِ

استاده است و مختلف میشود بکریه و غریزه و طبع و در آب جاده
افتد که بخس میشود مگر با جگر آب که بخس میشود چنانچه بکریه است و لکن
مستحبت کشیدن آب از آب و وقوع نجاسات در آن بپایزده
سم منقسم میشود **اول** کشیدن تمام آب جاده از برای وقوع نجاسات
که مغریب باشد یکی از اوصاف سه کار گذشتند و از برای وقوع فحاح
و شراب و سایر مسکرات که مایع بالا ماند باشد و فرق در میان آنکه
و بسیار اینها نیست مگر در شراب که از برای قطره آن سمی و لوگنا نیست
مکنند هر چند افضل کشیدن تمام است و همچنین مستحب است نزع تمام
از برای وقوع منی و خونی و حیض و استحاضه و نفاس و کاذر ^{در وقت} زدن
مطافحه نیز باشد هر چه در بنا بر احوط و اولی و عصب و نجس و عرق و
ارحام و عرق و شر جلال و سک و خول هرگاه زنده بیرون بیاید
بنا بر احوط و فضل و اول غیر ما کول اللحم حتی انسان لکن در عرق
صبی و مرد هر چند استحباب نزع جمیع بدن در اینها و جید است
و همچنین از برای ول و فضل نجس العین و خونی از آن برای وقوع
فیل و کافر هرگاه در آن میرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی که
فصل وارد شده باشد از برای نزع آنها و داخل در منصوص
شوند هر چند بغوی باشد و اگر مستعمل باشد کشیدن جمیع ^{منقسم} اجزای

[illegible][illegible]

کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مطلقا خواهد مرد باشد
 و از نه بالغ باشد با طفل و لکن با اسلام و اما در کافر هر خلافتی و شهر
 الحاق اشد مسلم و بعضی حکم پنج در آن موده اند و از احوط
 و کذاست **چهارم** کشیدن نجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر
 العین هرگاه خون حیض و نفاس و استسجانه نباشد و در زخمی
 زنج کوفتند آگهی بوسی و چهل خوبست و از برای وقوع عذر
 انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دویم آگهی چهل
 دلو نیز خوبست لکن احوط نجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو
 از برای ریختن بول مرد و مردن کره و شغال و روباه و خرگوش
 و سگ و شبیران **ششم** کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی
 که در آن بول و غایط و فضل سک باشد یا یکی از آنها **هفتم** کشیدن
 ده دلو از برای کفایت غایط خشل و خون قلیل **هشتم** کشیدن هفت
 دلو از برای مردن طیران کبوتر تا دشت مرغ و مردن موش هرگاه
 از هم پاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنس یا مجرد داخل شدن
 آن در آب و وقوع سبک هرگاه بیرون آید زنده و بول صبی غیر
 بالغ بطلان آنکه چیز خور باشد و از برای مردن سباع الارض هرگاه
 نه کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای وقوع رطوبت
 جلال بلکه مطلق مرغ چیر جلال باشد چه نباشد **دهم** کشیدن

شده

سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و هفتاد از برای موش اگر
 از هم پاشیده باشد و نفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو
 از برای افتادن پوست و زغ که از او جدا میشود در حال صحت
 و از برای بول رصیغ در پهن دو ساله و مردن کج شک و شبیه آن
 و احوط عدم ترک انجیر است که ذکر شد نظر بآنکه جمیع چاه را بلافا
 عیاست بخت میسوزاند و آنرا مظهر چاه میدانند و در غیر قسم اول
 یا آگهی است میکند یک دفعه سه دلو یا بیشتر را بکشد یا نفخ متعارف
 معتبر است احوط و اظهر آخر است چنانچه هرگاه مقلد جمیع انچه
 باید از دلاء بکشد مثل چهل دلو در یک دفعه بکشد الی کفایت تمام
 بکشد بکشد کفایت نمیکند و در دلو معتبر است عادت نوع چاه
 و انچه مناسب است و اگر در بین نزع چاه وسیع شود محتمل است
 تغییر حکم دلو و لیکن اقوی بقای حکم سابق است و اگر بجای دلو
 از دلو بزرگ بکشد کفایت میکند و در بر بودن دلو نفخ متعارف
 و در نزع جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کش معتبر نیست ملاقات
 و نه اسلام و نه گوریت و نه قصد و نیت بلکه فرق میان حیوان
 و انسان نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از اخراج
 باعث آتش مکرر و سورت نزع جمیع که هرگاه در بین نزع بیرون آید

رطوبت جلال

مردن طیران کبوتر تا دشت مرغ و مردن موش هرگاه از هم پاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنس یا مجرد داخل شدن آن در آب و وقوع سبک هرگاه بیرون آید زنده و بول صبی غیر بالغ بطلان آنکه چیز خور باشد و از برای مردن سباع الارض هرگاه نه کرده باشد

نوع چاه و در آن مردن سباع الارض که تمام مرغ بیرون آید و در آن کشیده شود

کفایت در امثال میکند و اگر اسباب کشیدن آب متعذر شود حکم
 نزع متعذر میشود و اما میکاب در چاه باشد چه متعذر باشد استیسا
 چه غیر متعذر و نجس نمیشود چاه حسیب نزدیکی بیا لوعه که در آن آب
 نجس و غیره شود مگر آنکه متعذر شود آب حسیب نجاست و اگر شعله
 در استند تغییر نجاست یا غیر نجاست طاهر است و لکن سنت است فصل
 در میان چاه و با لوعه بر پنج ذراع باشد بودن قرار چاه یا صلاحیت
 زمین و هفت ذراع هرگاه هیچکس نباشد **سیم** اگر استیسا
 و آن نجس میشود بحد ملاقات هر چند آب وارد بر نجاست شود
 یا نجاستی باشد که اجتناب از آن ممکن نباشد مثل سرسوزن از خون
 و نج و برف در حکم آب قلیل است که ملاقات نجاست نجس نمیشود
 هر چند که وزاید بر آن باشد **چهارم** آب جاری و آن عبارت از ابی
 که از زمین جوشد و جاری شود بر روی زمین و در حکم آتش انچه
 بجوشد از زمین و استاده باشد و صدق نکند بران چاه و آن نجس
 میشود یا نجس کران نجس نمیشود و نجس نمیشود بحد ملاقات نجاست
 مگر با تغییر رنگ یا بوی یا طعم آن چه بمقدار که باشد چه نباشد
 بنا بر اظهر و اشهر و حد در تمام سال مستمر باشد جریان آن با در
 بعض اوقات سال منقطع شود و اگر مثل کند در حال ورود نجاست
 بران

بران که منقطع شده است یا نه بنابر بر بقای حکم جاری که طهارت و
 مطهریت است میکند امر چنانچه بعد از انقطاع هرگاه مثل کند
 که دوباره جاری شد بنابر حکم سابق میکند اگر که عدم جاری
 بود و حکم آن حکم آب ایستاده است چنانچه گذشت و هجرت حکم
 آن حکم آب ایستاده است اگر حالی در میان سرچشمه و محل ملاقات
 بهر سبب و هجرت انچه جاری باشد و از زمین بجوشد هر چند
 بسیار باشد چه از چاه بکشد یا آنکه آب برف باشد که آب میشود
 و جاری میشود و هجرت هرگاه جریان نجس ترشح باشد یا نجس
 که در جریان انقطاع و رجوع روی دهد بفاصله یکی بنابر احوط
 هر چند اقوی آنست که حکم آن حکم جاریست و حکم حوضهای کوچک
 حرام که متصل بخبرینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است
 حکم جاریست در قبول تطهیر و عدم قبول نجاست بحد ملاقات
 بشرط اتصال خبرینه که در حکم ماده است بشرط آنکه بمقدار که باشد
 انچه در زمین است لکن در صورت تغییر اجزای تطهیران شرط است
 کثرت بعد از زوال تغییر و ظاهر اینست که فرق در نجاستی در میان
 حرام و غیر حرام نیست بلکه در جمیع احکام پس فرق در آب جاری و ایستاده
 و در غیر کران و غیران نیست مگر در آب غسال حرام که جمع میشود خارج

و سبب خوردن مردار با خالی بودن موضع ملاقات آن عین است
 و سبب رجای متعده و رخت کسی که برهنه نیکه در نجاست است
 شستن آنجمله ملاقات کذب بر طوبی فی و موش و وزغ و در جایی
 و روبا و حرکوش را و همچنین حکم عرف جنب از احتلام و
 حیاض و مسوخ و لعاب اضا و شیردخت و کل باران بعد از بارش
 و مدی و ویدی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بوی
 رصیح نه آنکه اکثاف بر خیق اب بران بکند چنانچه گذشت و
 همچنین سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز
 یکبار و مضمون نجاست ملاقات و آهن **فصل چهارم** در تطهیر
 از آوائی جایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میته
 از سایر معادن هر چند از حیوان نفیسه باشد و از غیران
 باطهاریت و عدم غصبیت در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرف
 که از جلد میته باشد جایز نیست استعمال آن مطلقا و همچنین
 ظرف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود مطروف از ماکول و مشرب
 و غیران و همچنین رفع خبث با آن میشود و همچنین از ظرف
 غصبی هر چند نعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو و غسل از یک
 آن اضا بسیار احوط اعاده است هر چند اظهر حجت است حرام

نیت نگاه داشتن بنا بر اظهر احوط اجتناب چنانچه میانه
 سرغلیان طلا و نقره استعمال نمودن حرام نیست و همچنین است
 سرمدان و قاب قران و تولد دعا و تزیل دان و شانه دان و لیکن
 اجتناب احوط و همچنین است حکم استعمال ظرفی که خط طلا
 و نقره در آن کشیده شده باشد باید باطل مطلقا کرده باشند
 یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و احوط اجتناب است
 و بعضی واجب دانسته اند اجتناب از گذاشتن دهون بر موضع
 مقصود در حال خوردن و آن احوط است بلکه اظهر است و جایز
 است قران را با یک مطلقا کتب را جود و طلا و نقره کردن بلکه تمام
 کاغذ را با طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین است طلا
 نمودن تیر شمشیر و حلقه سر شمشیر و ظرف و زینت و اینها و همچنین
 جایز است زینت مشاهده مقدسه بقدر بل طلا و نقره و جایز
 زینت نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف از طلا و نقره
 و احوط ترک است و در ظرف اگر طلا و نقره بیندازد آب خوردن
 از آن عیب ندارد **خاتمه** در ادب عام و در آن چند فصل است
 در روایت واجب حفظ کردن نظر بر هر یک از مرد و زن و خنثی
 از آن صورت دیگری و معنی صورت گذشت و همچنین لمس آن چیز

و سبب خوردن مردار با خالی بودن موضع ملاقات آن عین است
 و سبب رجای متعده و رخت کسی که برهنه نیکه در نجاست است
 شستن آنجمله ملاقات کذب بر طوبی فی و موش و وزغ و در جایی
 و روبا و حرکوش را و همچنین حکم عرف جنب از احتلام و
 حیاض و مسوخ و لعاب اضا و شیردخت و کل باران بعد از بارش
 و مدی و ویدی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بوی
 رصیح نه آنکه اکثاف بر خیق اب بران بکند چنانچه گذشت و
 همچنین سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز
 یکبار و مضمون نجاست ملاقات و آهن **فصل چهارم** در تطهیر
 از آوائی جایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میته
 از سایر معادن هر چند از حیوان نفیسه باشد و از غیران
 باطهاریت و عدم غصبیت در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرف
 که از جلد میته باشد جایز نیست استعمال آن مطلقا و همچنین
 ظرف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود مطروف از ماکول و مشرب
 و غیران و همچنین رفع خبث با آن میشود و همچنین از ظرف
 غصبی هر چند نعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو و غسل از یک
 آن اضا بسیار احوط اعاده است هر چند اظهر حجت است حرام

و سبب خوردن مردار با خالی بودن موضع ملاقات آن عین است
 و سبب رجای متعده و رخت کسی که برهنه نیکه در نجاست است
 شستن آنجمله ملاقات کذب بر طوبی فی و موش و وزغ و در جایی
 و روبا و حرکوش را و همچنین حکم عرف جنب از احتلام و
 حیاض و مسوخ و لعاب اضا و شیردخت و کل باران بعد از بارش
 و مدی و ویدی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بوی
 رصیح نه آنکه اکثاف بر خیق اب بران بکند چنانچه گذشت و
 همچنین سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز
 یکبار و مضمون نجاست ملاقات و آهن **فصل چهارم** در تطهیر
 از آوائی جایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میته
 از سایر معادن هر چند از حیوان نفیسه باشد و از غیران
 باطهاریت و عدم غصبیت در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرف
 که از جلد میته باشد جایز نیست استعمال آن مطلقا و همچنین
 ظرف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود مطروف از ماکول و مشرب
 و غیران و همچنین رفع خبث با آن میشود و همچنین از ظرف
 غصبی هر چند نعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو و غسل از یک
 آن اضا بسیار احوط اعاده است هر چند اظهر حجت است حرام

برای مریضه عورت و از برای زن در عورت و از برای خنثی چنانچه
 عورت و حرام است که زیاد مصرف نمایند و بسیار مکروه است
 حمام و دیار بول و غایت کردن و استنجای از غایط در خزانه کرد
 و غیر اینها آنچه اگر راضی باشد عامی یا غیر متعارف باشد و همچنین
 حال داخل شدن در حمام بدون وضای حامی و از این باب است
 بودن برخی که متعارف نیست از در حمام راه بدهند مثل حرب یا
 آنکه نیت بول دادن نداشتند باشد و داخل حمام شود **فصل پنجم** در
 مستحبات است حمام رفتن در روایتی هست که حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام علیه فرمودند خوب خانه ایست حمام بخوابد بر سر آتش چشم را و
 بر طرف میکند چرخ را و همچنین بگوید بکر و زکریا و زکریا و زکریا و زکریا
 که آن زیاد میکند کوش را و سنت است بالنک داخل حمام شدن و بالنک
 بودن در حال مک در حمام و در حال غسل کردن چنانچه از ناظر
 محترم باشد چه باشد و سلام کردن کسی که بالنک باشد و سنت
 در وقت رخت کردن بگوید اللهم ارفع عني ريقه الطهارة
 و تلبی علی الايمان و بعد از داخل شدن در خانه اول بگوید
 اللهم لا یغفر الذنوب الا انت سبحانک من ان یغفر الذنوب الا انت
 و بعد از داخل شدن در خانه دوم بگوید اللهم اذهب عني الرجس

برای مریضه عورت و از برای زن در عورت و از برای خنثی چنانچه
 عورت و حرام است که زیاد مصرف نمایند و بسیار مکروه است
 حمام و دیار بول و غایت کردن و استنجای از غایط در خزانه کرد
 و غیر اینها آنچه اگر راضی باشد عامی یا غیر متعارف باشد و همچنین
 حال داخل شدن در حمام بدون وضای حامی و از این باب است
 بودن برخی که متعارف نیست از در حمام راه بدهند مثل حرب یا
 آنکه نیت بول دادن نداشتند باشد و داخل حمام شود **فصل پنجم** در
 مستحبات است حمام رفتن در روایتی هست که حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام علیه فرمودند خوب خانه ایست حمام بخوابد بر سر آتش چشم را و
 بر طرف میکند چرخ را و همچنین بگوید بکر و زکریا و زکریا و زکریا و زکریا
 که آن زیاد میکند کوش را و سنت است بالنک داخل حمام شدن و بالنک
 بودن در حال مک در حمام و در حال غسل کردن چنانچه از ناظر
 محترم باشد چه باشد و سلام کردن کسی که بالنک باشد و سنت
 در وقت رخت کردن بگوید اللهم ارفع عني ريقه الطهارة
 و تلبی علی الايمان و بعد از داخل شدن در خانه اول بگوید
 اللهم لا یغفر الذنوب الا انت سبحانک من ان یغفر الذنوب الا انت
 و بعد از داخل شدن در خانه دوم بگوید اللهم اذهب عني الرجس

برای مریضه عورت و از برای زن در عورت و از برای خنثی چنانچه
 عورت و حرام است که زیاد مصرف نمایند و بسیار مکروه است
 حمام و دیار بول و غایت کردن و استنجای از غایط در خزانه کرد
 و غیر اینها آنچه اگر راضی باشد عامی یا غیر متعارف باشد و همچنین
 حال داخل شدن در حمام بدون وضای حامی و از این باب است
 بودن برخی که متعارف نیست از در حمام راه بدهند مثل حرب یا
 آنکه نیت بول دادن نداشتند باشد و داخل حمام شود **فصل پنجم** در
 مستحبات است حمام رفتن در روایتی هست که حضرت امیرالمؤمنین علیه
 السلام علیه فرمودند خوب خانه ایست حمام بخوابد بر سر آتش چشم را و
 بر طرف میکند چرخ را و همچنین بگوید بکر و زکریا و زکریا و زکریا و زکریا
 که آن زیاد میکند کوش را و سنت است بالنک داخل حمام شدن و بالنک
 بودن در حال مک در حمام و در حال غسل کردن چنانچه از ناظر
 محترم باشد چه باشد و سلام کردن کسی که بالنک باشد و سنت
 در وقت رخت کردن بگوید اللهم ارفع عني ريقه الطهارة
 و تلبی علی الايمان و بعد از داخل شدن در خانه اول بگوید
 اللهم لا یغفر الذنوب الا انت سبحانک من ان یغفر الذنوب الا انت
 و بعد از داخل شدن در خانه دوم بگوید اللهم اذهب عني الرجس

و سبب خوردن مردار با خالی بودن موضع ملاقات آن عین است
 و سبب رجای متعده و رخت کسی که برهنه نیکه در نجاست است
 شستن آنجمله ملاقات کذب بر طوبی فی و موش و وزغ و در جایی
 و روبا و حرکوش را و همچنین حکم عرف جنب از احتلام و
 حیاض و مسوخ و لعاب اضا و شیردخت و کل باران بعد از بارش
 و مدی و ویدی و سنت است شستن خون کمتر از درهم و بوی
 رصیح نه آنکه اکثاف بر خیق اب بران بکند چنانچه گذشت و
 همچنین سنت است شستن رخت صاحب قروح را در هر روز
 یکبار و مضمون نجاست ملاقات و آهن **فصل چهارم** در تطهیر
 از آوائی جایز است استعمال ظرف غیر طلا و نقره و جلد میته
 از سایر معادن هر چند از حیوان نفیسه باشد و از غیران
 باطهاریت و عدم غصبیت در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرف
 که از جلد میته باشد جایز نیست استعمال آن مطلقا و همچنین
 ظرف طلا و نقره و لکن حرام نمیشود مطروف از ماکول و مشرب
 و غیران و همچنین رفع خبث با آن میشود و همچنین از ظرف
 غصبی هر چند نعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو و غسل از یک
 آن اضا بسیار احوط اعاده است هر چند اظهر حجت است حرام

یگرفت است و آن وقت که در وقت و آن ضعیف است و لکن احوط مراعات است
 و اول وقتین از برای فضیلت است و دوم از برای اجزاء بنا بر شهر و اقرب
 و بعضی وقت اول از برای مختار دانسته اند و وقت دوم را از برای
 ارباب عاشر و بعضی علاوه نموده اند اضطراب یا ضرورت را و نیز کلامی
 مختلف است در اینکه بعضی اسباب عذر و اضطراب را ذکر کرده اند و بعضی
 حصر نموده اند اسباب عذر را در سفر و مرض و بابل و مشغول که مضطر
 تر که آن بحسب عین یا دنیا و اسباب ضرورت را در اینکه بعلت انقضاء
 وقت اول کافرا سلام اختیار نماید و طفل بالغ شود و حاجتی پاک
 شود و مجنون و بیوش بقبل و هوش آید و بر هر تقدیر احوط آنست
 که بدون ضرورت و عذر تاخیر وقت دوم نکنند و وقت اول نماز
 زوال افتاب است از دایره نصف النهار در جمیع فوق تا آنکه سایه
 مشاخص شود و وقت دوم آن بعد از انقضای وقت اول است
 تا آنکه باقی بماند مغرب مقلد ادای نماز عصر و وقت اول نماز
 بعد از انقضای مقلد ادای واجب از نماز ظهر است تا آنکه سایه
 دو مثل شاخص شود و وقت دوم از بعد از وقت اول تا مغرب
 و وقت اول نماز مغرب آن غروب تا بر طرف شدن شفق مغرب و شفق
 حمری است که در سمت مغرب حاصل میشود بعد از غروب و وقت دوم

و نماز ظهر

عصر

مغرب

از بعد

از بعد از وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقلد کردن
 نماز عشاء و وقت اول نماز عشاء بعد از انقضای مقلد ادای
 واجب از نماز مغرب تا ثلث شب بنا بر اقوی و اشهر و قول بعضی
 باینکه اول وقت اول عشاء و بر طرف شدن شفق مغرب است
 هر چند احوط است بلکه تا اول شدن مراعات آن خوب است و وقت دوم
 از بعد از انقضای وقت اول تا نصف شب بنا بر اقوی و اشهر
 و قول بعضی باینکه وقت نماز مغرب و عشاء مشابه است تا صبح ضعیف
 چنانچه قول باینکه آخر وقت عشاء ثلث شب است نیز ضعیف است
 هر چند احتیاط در مراعات آنست و وقت اول نماز صبح طلوع صبح
 صادق و غیر دوم است تا اسطر صبح و افضل مسارعیت و استیقامت
 در اول وقت است و وقت دوم آن بعد از وقت اول تا طلوع آفتاب
 بنا بر ظاهر و منقول از ظاهر بعضی از قدمای اصحاب اشترک تمام
 وقت است در میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون احتیاط
 از اول باول و آخر باخر و آن ضعیف است و افضل آن برای کسی که نافله
 میکند و تعقیب بخواند یا در مسرعت یا در سستی یا در اول
 وقت و بعضی است بعد از ظهر چه در روز جمعه و چه در غیر جمعه و از برای
 نافله که از آن تعقیب خواهد بود یا کسی که مستحبات نماز را بطل میاورد

و اگر در وقت اول نماز عشاء و وقت دوم آن بعد از انقضای وقت اول است تا نصف شب مقلد کردن نماز عشاء و وقت اول نماز عشاء بعد از انقضای مقلد ادای واجب از نماز مغرب تا ثلث شب بنا بر اقوی و اشهر و قول بعضی باینکه اول وقت اول عشاء و بر طرف شدن شفق مغرب است هر چند احوط است بلکه تا اول شدن مراعات آن خوب است و وقت دوم از بعد از انقضای وقت اول تا نصف شب بنا بر اقوی و اشهر و قول بعضی باینکه وقت نماز مغرب و عشاء مشابه است تا صبح ضعیف چنانچه قول باینکه آخر وقت عشاء ثلث شب است نیز ضعیف است هر چند احتیاط در مراعات آنست و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق و غیر دوم است تا اسطر صبح و افضل مسارعیت و استیقامت در اول وقت است و وقت دوم آن بعد از وقت اول تا طلوع آفتاب بنا بر ظاهر و منقول از ظاهر بعضی از قدمای اصحاب اشترک تمام وقت است در میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون احتیاط از اول باول و آخر باخر و آن ضعیف است و افضل آن برای کسی که نافله میکند و تعقیب بخواند یا در مسرعت یا در سستی یا در اول وقت و بعضی است بعد از ظهر چه در روز جمعه و چه در غیر جمعه و از برای نافله که از آن تعقیب خواهد بود یا کسی که مستحبات نماز را بطل میاورد

نسبت است تاخیر فریضه از امور مذکوره و افضل مسارعیت نیز هست
 بعد از هر یک از مراتب مذکوره و سفید است تاخیر از وقت فضیلت در
 چند موضع از اجزاء است تاخیر نماز عشاء از شفق غربی و نماز مغرب
 تا آنکه هاب حمری مشرقی بنا بر مذکور کسبیک بخور میکند پیش از آنکه
 نماز مغرب را اذان و سفید است تاخیر ظهرین از برای متفعل و تاخیر
 هر دو و یا یکی از آن در هرگاه که رکعت از نافله آنرا کرده باشد تا تمام
 نافله و تاخیر هر یک از آنرا نیز بجهت زیادتی اقبال و توجه و از برای
 مسافر با توقع نزول هرگاه سهلتر و آسان تر باشد و همچنین تاخیر
 میکند مسافر که وارد بلد توطن خود شود که نماز را تمام کند و تاخیر
 نماز صبح از برای کسی که ممکن نیست باشد ادراک چهار رکعت یا بیشتر
 از نماز شب در شب بخوابد باشد و از برای کسی که ممکن نیست باشد
 از اذان و تکبیر است استسحاب بلکه بعضی از مطلق صفات کالیه نماز
 و تاخیر نماز شب تا نزدیکی صبح بخوابد که در شب تمام شود و همچنین
 تاخیر نافله صبح را تا طلوع فجر اول و تاخیر فریضه صبح را تا نافله صبح
 بکند از برای کسی که پیش از صبح نافله کرده باشد و تاخیر و بیره را
 از نوافل که اراده دارد بکند تا ختم آن نماید و تاخیر مستحاضه
 ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت بجهت آنکه جمع کند میان هر یک از آن

دوتا و میان عصر و عشاء بیک غسل و صاحب سلسله نیز است
 جمع کند بخود کمر و همچنین تاخیر میتیم تا آنکه باقی بماند از وقت
 مقلد ادای فریضه بنا بر قول بخیر تقدیم آن و تاخیر مدافع
 بول یا غایط یا ریح یا غلبه قوم بلکه در مشغول و خوابی تا آنکه از آن
 شویان اینها در وقتیکه که در میان این امور روی ندهد
 و اگر در میان نماز باشد ظاهر علم کراهت و وجوب انعام است
 و اگر در تمام نماز ضرر بدنی عارض شود یا مشقت شدید بدنی در آن
 باشد نماز را مسدود است و بر تقدیر تمام نفعی ندارد و باید انعام
 نماید بلکه فعل جاری نموده و همچنین سست تاخیر و مطلق ادای آنرا
 با امید رفع عذر بنا بر قول بعدم و وجوب تاخیر و تاخیر فریضه
 ظهر در شدت حرارت از برای آنکه واقع نماید عمل بر وجه احوال
 و تاخیر کسی که ظن بدخول وقت دارد یا عدم قدرت بر عمل و تاخیر
 مرتبه از برای مولود ظهرین هرگاه صاحب لکوب باشد آن
 برای آنکه بشوید و بپوشد و پیش از نماز و چهار نماز بدون
 نجاست بکند یا با نجاست کمتر و تاخیر نماز شب بقضا کردن هرگاه
 مرد در میان تقدیم از وقت و قصا شود و لکن این خارج از عنوان
 و تاخیر کسی که اراده احرام دارد فریضه جافه را تا آنکه نافله احرام را

دوتا

بگذرد تا آخر ماوم از برای ادراك فضیلت جماعت و همچنین تاخیر امام
 با جماعت یا بجهت کثرت جماعت و تاخیر فريضه بجهت فضا و جهت
 مؤذن هرگاه با یکدیگر جمع شود بلکه بعد نیت حکم بتقدم در صحت
 قوی در حال تعارض و تاخیر روزه و نماز مغرب یا تا بعد از انقضاء
 آن برای خوف اشتغال قوی بلکه معروف عدم فرق در میان جماعت
 و کثرت و مثل آنست نماز بخورد با نفس خود در ترک افطار و تاخیر
 عشاء از برای کسیکه از برای کسیکه از عرفات بمشعر میرود و تا
 کسیکه نماز قضاء در نماز است نماز حاضر یا آخر وقت بنا بر اول
 بعد بخوبی فريضه در اول وقت باقی ماند کلام در علامات و حول
 وقف و آن در مغرب معلوم میشود بر طرف شد حرمه و از سمت
 مری که نشان آن بنا بر احوط و اشهر و قوی و قول بجهت مغرب با سمت
 و پنهان شدت قمر ضعیف است و فرق در مغرب میان آنچه معتبر
 در آخر وقت نماز عصر و اول وقت نماز مغرب نیست بنا بر ظاهر و لیکن
 احوط در اول اعتبار معنی داریم است چنانچه بعضی اختیار آن نموده اند
 و مشناخته میشود نصف شب تقریباً بگذشتن کر آبی و مشناخته
 میشود نصف شب که طلوع میکند در وقت غروب از سمت مری و مشنا
 میشود غر اول و روشنایی باریک طویل که کشید بزم کر می باشد و غیره

وقت نماز

علامه آقاخان

بجز

بسیاری که در عرض افق چمن میشود و اما آنرا پس دانسته میشود
 بجهت وجه اول بمیل افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه
 روی بقطر جنوب بایستد و این تقریب است نه تحقیقی **دریم** برآید
 سایه شاخص بعد از نقصان آن یا بعد وقت سایر آن بعد از انقضاء
 لیکن دریم در حالتی که افتاب بر سمت الراس بلد در آن روز و غیره
 کند و اول در غیر آن صورت هرگاه ارتفاع و انحطاط از برای افتاب
 در آن افق باشد لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد ششخص
 با اول میشود و کیفیت استعمال وقت بجهت از این دو علامت باین
 نحو است که نصب کند مقیاس مستوی در زمین مستوی در سطح
 افق یا سطح موازی افق و منظر شود معدوم شدن سایه بر انتقال
 دریم وقت سایه را بر انتقال بر اول سیر هرگاه سایه حادث شد بجهت
 العلم و زیاد شد بر انتقال بر دیگر ظهر است **سیم** بظهر سایه در سمت
 مشرق و آن علامت زوال است در هر افقی که از برای افتاب بجهت
 طلوع و غروب باشد و کیفیت استعمال این علامت موقوف بر خارج
 خط نصف النهار است بر روی زمین یا عاقله یا بر هندیه یا اسطرلاب
 علاوه بر نصب مقیاس که گذشت و تقصیل این امور و استیفای
 طرق معرفت زوال خارج از وضع رسالت لهذا گفته شد این بقدر

اوقات نماز

نماز را خواهد بود تا آنکه متحقق شود وقت آن و هرگاه نهان آن
 گنجایش نماز نداشت شتر باشد ظاهر عدم وجوب نماز است چنانچه
 شروع در نماز کرد و منكشف شد علم گنجایش نماز باطل است
 و هرگاه تاخیر کرد نماز را تا مقدار بیک رکعت از وقت باقی ماند احوط
 عدم ترک است بلکه وجوب قوی است و نماز زایل تا آخر عمر است
 و بعضی گفته اند بعد از سکون قضاء میشود و آن ضعیف است و
 احوط عدم تاخیر است از وقت مکان بلکه قول بقورت آن مثل
 باقی احادیث و سماعیه بعد نیست و لیکن وقت جمیع تمتد
 یا امتداد عمر است بنا بر ظاهر و اگر ایات متعذر شود حکم آن گذشت

فصل سیم در بیان اوقات نوافل و میه وقت نافله ظهر اول زوال
 تا آنکه سایه که حادث میشود باریک میشود از برای شاخص بجهت
 قدم یا دراع برسد و آن عبارت از دو شعب شاخص است و
 نافله عصر تا وقتی است که سایه شاخص بجهت چهار قدم یا دو
 دراع که عبارت از چهار شعب شاخص است برسد و بعضی قایل
 شده اند با مقدار وقت نافله بحد وقت فضیلت فريضه در هر
 از ظهر و عصر و وقت فضیلت گذشت و لیکن قول مذکور ضعیف است
 و هرگاه بیک رکعت از نافله ظهر یا عصر یا عجمی آورد قبل از انقضاء

عصر

وقت نماز

اوقات نماز

فصل دوم در اوقات باقی فرائض وقت نماز جمعه زوال است تا آنکه
 ظل شاخص مثل آن شود بنا بر اشهر و قوی هر چند احوط آنست که تاخیر
 از زوال نماید زیاده از مقدار اذان و خطب و آنچه از زمان افت از بالا
 رفتن منبر و بایست آمدن اذان و دعای پیش از نماز و در وقت فرض
 و قول با مقدار وقت جمعه بمقدار وقت نماز ظهر ضعیف است مثل
 قول بجهت تقدم جمعه بر زوال بلکه احوط عدم تقدم خطبه است بر زوال
 بحیثیتی که هرگاه امام فاع شود از خطبه زوال بشود بلکه عدم جواز
 خطی از مرجع نیست و مجزیت جمعه از ماوم با در آن رکوع تقدیم
 یا امام یا آنکه امام را رکع اندازد نماز هر چند بعد از ذکر باشد
 و احوط اتمام آن رکع بیک رکوع است یا امام و وقت نماز عید مابین
 طلوع افتاب تا زوال و مستحب تاخیر نماز تا ارتفاع افتاب و
 قول بوجوب تاخیر تا وقت مذکور ضعیف است و لیکن احوط مراعات
 اذن و مستحب باینکه تاخیر نماز در عید فطر بمقدار افطار و خارج
 فطره از عید اخیری و وقت نماز کوفین از ابتداء کوفین است تا ابتداء
 تمام و قول بعضی باینکه آخر وقت اول وقت شروع در ابتداء ضعیف
 و لیکن احوط عدم تاخیر و وقت و هرگاه غایب شود قمر افتاب
 یا امام یا ستر کند او را بر یا غیر بر بعد از کسوف یا خسوف و قبل از ابتداء

نماز

وقت ناخته تمام کند بقدر احوط تخفیف ۳ در آن هر چند ظاهر
عدم لزوم است و این در غیر روز جمعه است و نیست در بقیه ادا آن
باقتضا بعید نیست اما بودن و لکن کفایت بقریب اولی است
و وقت ناخته مغرب از بعد از نماز مغرب تا بر طرف شدن حرمه ^{نیز}
و بعضی قایل شده اند بافتداد وقت ناخته در هر یک از فصل یعنی استداد
مقتدر زمان فریضه و این قول ضعیف از قول سابق است و احوط
و ظاهر عدم تقدیم نوافل مذکوره است از اوقات مذکوره بقصد
تقدیم مکرر روز جمعه و اول نماز شب بعد از انقضاء است
و آخر وقت آن طلوع فجر دوم و بعضی گفته اند فجر اول و آن ضعیف
است لکن احوط است و هر چه نزدیکتر بطلوع باشد افضل است
و جایز است تقدیم نماز شب بر انقضاء برای جوابی که منع گذاشتن
بسیاری خواب از نماز کردن در وقت خودش و همچنین است مسافر
و غیر آن از استیحاوی که صاحبان اعذار باشند که حایف باشند
که آن اعذار باعث منع ایشان از نماز در وقت خودش بشود بنا
بر اشد و اقوی و بعضی منع از تقدیم نموده اند مطلقا و قصاء
کردن احوط و افضل از تقدیم است و افضل از آن در وقت کرده است
و در حق نیست در جواز تقدیم از وقت در میان آنکه قائل اند بر احوط و

ایمان

یانه و بر تقدیر تقدیم جایز نیست تقدیم بر زمانه عرب و عشاء و نه
نیت اداء بلکه بر نیت تقدیم و تعجیل میکند و معتبر در نصف شب
بالنسبه بطول و غرات نه بالنسبه بطول اعتناست بنا بر ظاهر و احوط
اعتبار در وقت است و جایز است کردن آنرا بعد از فجر مخفی هرگاه
پیش از فجر چهار رکعت آنرا کرده باشد و بعضی قویتر کرده اند کردن
نماز را بعد از فجر مطلقا هر چه در شروع در آن نموده باشد نیز
عدم اعتناست و لیکن احوط تکمیل ترک است بلکه عدم بخوبی ظاهر است
و اقوی آنست که نماز را هر چه قریب بفریضه افضل است و اول وقت
نافذ صبح فرائض آنرا از شب است تا طلوع سرخ مشرق بنا بر ظاهر
و ظاهر و لیکن افضل کردن آنست بعد از غزاول و قبل از غروب
و بعضی آخر وقت تا طلوع غروب را هستند و آن احوط است
و بعضی گفته اند که اول وقت آن طلوع غزاول است و آن نیز احوط
است و هرگاه نماز شب نکند در تقدیم آن بر غزاول وجهی نیست
قوی و هرگاه مرد شود کردن آنرا بعد از غروب و نیم باطل و نقصا
اول افضل است و مستحب اعاده کردن آنرا هرگاه پاره از شب
مانده باشد که بعل او برده باشد و بعد از آن خوابیده باشد مطلقا
فصل چهارم در لواحق و احکام است جایز نیست تا حیث از اوقات

که آن برای آن تقدیر شده و نه تقدیم بر آن و اگر نماز که شخصی پیش
از وقت نماز او داخل است چه تمام نماز آن وقت بیرون واقع شود
چه بعضی چه عاود باشد چه ناسی چه جاهل چه جاهل بحکم باشد
چه بوضع و اما اگر تمام نماز در وقت واقع شده باشد از عاود نیز
فاصل است و اما از ناسی حکم وقت با اجتماع و تقدیر و جاهل
مقصر ظاهر محض است و اما جاهل مقصر نماز او با طاعت چه جاهل بحکم
چه بوقت و جایز نیست اعتماد بر آن در داخل شدن وقت با ممکن است
علم هر چند از آن معتدل یا قول یک عادل باشد بلکه در عاود نیز بنا بر
احوط و جایز است با عدم ممکن هر چند احوط است که سر کند تا یقین
حاصل شود نظر بخرج از شبهه خلاف بعضی از اصحاب که علم را معتبر
مطلقا و در این هنگام مدبر در حصول ظن بر هر چیزی است که افاده
ظن بکند و از اجتهاد است آن برای دخول و احوال خواندن خروس چند
و هرگاه مشکف شود فساد ظن اعاده میکند نماز را هرگاه داخل
عبادت بوده وقت داخل نشده باشد و اگر در این نماز برای بعضی
مصلحت شود عدول بخواند خود بنا فسخ و هیچی است حکم در صورت
سابقه و اگر وقت داخل شده باشد هر چند پیش از تسلیم باشد اعاده
نمیکند بنا بر مشهور و اقوی و بعضی قایلند از اهل بزم اعاده مطلقا

و ان احوط است و اگر آن برای نمازی اجتهاد در تحصیل مظنه نوزده نماز بعد واجب نیست و دوباره اجتهاد نمودن مگر احتمال امكان تحصیل علم بد هدا باشد گذر وقت و اگر کسی در قدرت بر عمل در وقت داشته باشد و احوط آن برای آن تقلید و اگر مختلف شوند و در وقت پیشتر در داخل شده وقت نمیتواند بجماعت بایکدیگر نماز کند در آن وقت و اگر کسی در آن گذران از وقت بیکرکت از نماز بتمام شرایط ادراک تمام نماز کرده است پس اگر ادراک کند پیش از مغرب یا نصف شب مقدار پنج رکعت نماز را واجب میشد و او را هر دو نماز و اقرب است که هر دو نماز در آن حال اداس نه هر یک را ادا و قضاء باشد و در قضاء چنانچه هر یک بعضی قبول شده اند و ظاهر و اشهر در میان اصحاب است که هرگاه صورت مذکوره در اول وقت اتفاق بیفتد کفایت نمیکند پس مستقر میشود نماز در ضمن مکلف مگر آنکه بگذرد از وقت مقدار نماز و طهارت هرگاه طاهر نباشد و بعضی گفته اند نوره الله در این صورت باینکه اگر پیشتر نماز را در وقت و از آنچه ذکر شد ظاهر شد حکم حایض در وقت نماز و قضاء آن هرگاه طاهر شود در آخر وقت یا حیض برسد در اول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حال آنکه در نماز باشد عدول میکند به بیت همان

پیش ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد بجز جهت اول هرگاه
 در وقت مختص همان ظهر یا مغرب واقع شده باشد و بعد از آن
 نماز ظهر یا مغرب را می کند بنا بر شهر و ظاهر اگر حاصل شود یا نه
 در وقت نماز حاضر پیش می آید داشت هر یک را که وقت آن مضیق
 باشد و اگر هر دو مضیق باشد پیش باید فریضه حاضر را و اگر
 وقت هر دو موسع باشد مشهور و اقوی تخیر و احوط تقدیم
 حاضر است و اگر ای قی حادث شود و ندانند حقیق و وسعت وقت
 آنرا و وقت فریضه حاضر و وسیع باشد احوط تقدیم نماز است
 و اگر داخل در نماز ای شود پیش از تنه شدن وقت فریضه حاضر
 و بعد از دخول در آن بتدریج فوت شدن فریضه حاضر را قطع
 کند نماز است و فریضه حاضر را بگذرد و بعد از آن از موضع قطع
 نماز است و تمام کند بنا بر اقوی و مشهور و بعضی واجب دانسته اند
 استیفاء نماز است را و احوط تمام کردن آن موضع قطع است و بعد از آن
 استیفاء و مشهور بر خیریم فوافل غیر روایت است هر چند قضاء
 روایت باشد بعد از داخل شدن اوقات فریض و پیش از ادا و اضا
 و بعضی قایل بکراهت شده اند و اول اقوی و احوط است و هر چند
 فوافل روایت بعد از انقضاء وقت مختص هر یک و اما قضاء و فریض
 پس جایز است مطلقا مادامیکه وقت حاضر تنه نشود و جایز نیست

نافه

نافه از برای کسی که در رفته او قضاء فریضه باشد و اشهر
 اظهر کراهت نافه است هرگاه از نوافل ذوات اسباب نباشد
 مثل نافه در بار و طواف و قضاء و فریض و نوافل بلکه اعاده
 جماعت در نماز صبح و عصر و امثال آن در وقت طلوع خورشید
 تا ارتفاع آن و وقت میل افتاب بغروب تا مغرب و وقت قیام
 افتاب تا زوال و بعد از نماز صبح تا طلوع افتاب و بعد از نماز
 عصر تا غروب و مستثنی است از وقت سیم روز بعد جمعا غیر پیش
 از این نیز اشاده شد و مکروه ابتداء بنوافل است نه آنکه در بین
 نماز وقت کراهت داخل شود و فرقی در اوقات مذکوره در میان
 فصول چهارگانه نیست و در جمیع صور کراهت نافه منعقد
 میشود و اشکال در آن بی وجه است و مکروه نیست نماز هیت
 در احوال مذکوره و نه سجود شکر و نه سجود تلاوت و نه سجود
 سهو هر چند او را فراموش نموده باشد و در یکی از این احوال
 بخاطرش برسد و نه متعین سببی از اسباب نماز شدن
 و نه تاخیر نماز ذات سبب یا تا یکی از این اوقات **در بعضی**
 در مکان مصلی و در آن دو فصل است **فصل اول** جایز است هرگاه
 که خالی از نجاست متعدی باشد و جایز انصراف باشد چه ملک

باشد بحسب عین یا منفعت یا جاده یا تحبیس یا وصیت منفعت
 آن برای شخص یا نحو آنها و چه مانع از انصراف باشد از برای
 نماز کننده خواه باذن عام باشد یا خاص خواه باذن صریح
 باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین میوات یا
 غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد یا اینکه
 رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که
 منشأ رضاء مالک باشد و معتبر حصول سبب است نزد مصلی
 نه مالک چنانچه هرگاه مصلی برادر یا فرزند مالک باشد و مالک
 او را ندانند و مصلی او را بداند و علم داشته باشد
 بر رضای او مالک نماز کردن او کفایت میکند هر چند اظهار
 عدم رضاء یا تصریح بان نماید بجهت جهل بحقیقت حال بخلاف
 آنکه هرگاه مالک باشد رضاء و رغبت باشد و مصلی چنان بداند
 که راضی نیست کفایت نمیکند اینها در حالتی است که علم به رضای
 برضاء از شاهد حال و اما هرگاه علم به رضای او ندانند و ظن بر رضای
 او یا می تواند نماز کند در ملک غیر احوط بلکه اظهر عدم جواز آن
 لیکن این در غیر محرها و باغاف است که مانع دخول ندارد از
 دیوار و امثال آن که نماز در آنها مباح است که اثار عدم رضاء و مالک

نفاذ

نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال بتم و دیوار
 باشد و هرگاه مال آدن بدخل شدن و نشستن و خوابیدن
 و امثال اینها در مستلزم اذن نماز نیست مگر از خارج معلوم
 شود و اگر اذن بدهد نماز مخصوصی بنما مثل ظهر یا عصر یا عشا
 مثل یکمین یا دوم نماز اکتفاء باید بکند بمورد اذن و اگر اذن بدهد
 بنماز و اطلاق کند و تقید نکند و قریبه بر خصوصیتی نباشد
 غیر است میان چهارم کفایت و سر رکعتی و دو رکعتی و یک رکعتی و
 یا قریبه بر خصوصیت اکتفای بران نماید و واجبست که نایب از نماز
 در هیچیک از صور طول ندهد و اگر منع نماید از نماز و بان اکتفاء
 بر واجبات نماید و اگر علم داشت بر اذن کسی که اذن او معتبر بود
 و نماز کرد و بعد ظاهر شد عدم رضای آن نماز او صحیح است و لیکن
 اجرت مکان واجبست و اگر اجرت داشته باشد بحسب عادت و اگر
 اذن نماز داد و نماز کرد و بعد از آن رجوع نمود نماز او صحیح است
 و چیزی بر او نیست و اگر اذن داد و پیش از نماز رجوع کرد و امر
 به بیرون رفتن نمود واجبست بیرون رفتن هر چند وقت تنه باشد
 و یا تنگی وقت نماز در حال بیرون رفتن با یا می کند و اگر در بین
 هنگام اذن بدهد نماز ششسته یا بار کوع و سجود و طائیفه بکند

قیام و امثال آن از خصوصیتی که مقدم بر ایمان باشد که خواهد آمد
مقدم خواهد بود بویژه در حال بیرون رفتن و اگر در این زمان
امر به بیرون رفتن نمود تمام میکند بنا بر ظاهر و فرق نیست در
ایضا میان آنکه اذن نماز را داده باشد یا اذن بخیزی که
مستلزم اذن نماز باشد و جایز نیست از در مکان مخصوص بطلان
یا علم بخصیت و اختیار و اما اگر جاهل بخصیت باشد یا جاهل
بجهل آورده و نیز نماز او باطل است بخلاف آنکه هرگاه علم بخصیت داشته
باشد و جاهل بحرمت باشد که هرگاه علم بقضا داشته باشد نماز او باطل
و هیچیک هرگاه جاهل بحرمت و قضا هر دو باشد و مقصر در تحصیل
احکام باشد نماز باطل است و اگر مقصر در تحصیل باشد و در وقت
علم حکم بجهل رسد واجب بر او اعاده نماز و اگر بعد از وقت علم بجهل
احوط قضاست ولیکن در وجوب آن اشکالست بلکه عدم وجوب
خالی از رجمان نیست و اما اگر مضطر شود نماز کردن در آن مخصوص
مثلاً اگر آزار نماید ظالمی را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه
هرگاه حبس نماید او را در اینجا یا بجزایر بیرون رفتن بترتیب
شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز را بدین تصرف بودن در آنجا
نباشد مثل آنکه ممکن از حرکت نباشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده

پیر

باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زیاد باشد موقوف است
صرف نماز بر آن مال و هرگاه اذن ندهد صرف نماز را بطلان
نمود مثل آنکه غیبت از ایستادن نماید یا بنشیند نماز کند و فرق در حبس
میان حبس بیاطل و حبس بحق غیر مقدر نیست و اما حبس بحق
مقدور بر اذن نیست و هرگاه کسی فراموش نموده باشد غصبت را باطل
معدوم و بریت و صحت نماز است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور
نیست در وجوه قوی ولیکن با وجود این در بطلان نماز او اشکالست
و احوط اعاده است هرگاه فراموش نموده باشد حکم را بر هر که متذکر شد
فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم آن حکم جاهل
غیر مقصر است و اگر متذکر نشد مالک اذن را نماز او صحیح است هرگاه
پیش از نماز باشد نه بعد از نماز و فرق در میان غاصب و غیر غاصب
اینست غنی نیست و غصب ملک باعث عدم صحت نماز مالک در اینجا نمیگردد
و اگر مالک از آن بداند و لیکن اطلاق نماید شامل غاصب نیست
بخلاف آنکه تعمیم نماید که شامل است و اگر در مینوع متذکر بر زمین شخصی
شد و چنانکه است که زمین از خودش میباشد و نماز در آن کرد و بعد
مطلع شد بر اشتباه نماز او صحیح است چنانچه اگر متذکر شد و در آن نماز نمود
بعد متذکر شد اشتباه نماز او باطل است و باطل نمیشود نماز در زیر سقف

مغضوب و در زیر خیمه مغضوب و در زیر چتر که در آن مغضوب باشد
و در حیوانی که نعل آن مغضوب باشد و احوط در جمیع اجتناب و اعاده
و قضا و جایز نماز کردن در موضعی که نجاست متعددی در آن باشد هرگاه آن
نجاست نجاستی باشد که در ثلث آن قدر مغضوبی داشته باشد و قدری بخت
یابد آن او نکند یا در قدر مغضوب و احوط اجتنابست و همچنین حکم در
جبهه لکن شرط است طهارت مقلد و اجنبی از موضع مسجد جبهه و اگر جبهه
کرد بر نجاست با جهل بان احوط اعاده بلکه قضا هر چند عدم وجوب
خالی از رجمان نیست چنانچه عدم وجوب قضا در غایت قوت است و چون
حکم نسبتاً و قول بشرط بودن طهارت مکان نماز مطلقاً یا موضع هر یک
از مساجد ضعیف است و احوط طهارت آنست مطلقاً و اگر کسی مثل گذشت
نجاست محل جبهه بنا میکند بر طهارت و جایز نیست بجای آوردن نماز
واجب را سواره و نیز در حالت راه رفتن خواه در حفر باشد خواه در سفر
مگر در حالت ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه
بلکه میان واجب اصلی و عارضی و اگر لازم کرد بخود بنشیند یا بنشیند
ناظر را بخیری که نافله بر آن وجه صحیح است در فرض واجب استماع و قول
بطلان نماز را انقضای مطلق نه مقید بضعیف و احوط عدم اقلیم بر
چنین التزام نیست و فرق در نماز بر بر حجر نیست میان آنکه راه رود یا ایستاده

پیر

باشد هرگاه همین بر عدم حرکت نباشد هر چند در آنجا ساکن باشد
و اگر بخوبی باشد که مطمئن از عدم حرکت باشد ظاهر صحت است و
احوط ترکست و از آنجمله است نماز در بخت روان هرگاه تمام و اجنبی میسر
باشد یا اطمینان استقامت و همچنین جایز است نماز بر تختی که در هوا
معلق نماید در هیات دو درخت و غیر آن اینها همه در حال اعتدال
و اما در حال اضطراب هر خوف باشد هر مرض چه مطلق باشد چه کلی
چه غیر اینها جایز است نماز در حال سواره و راه رفتن و در کشتی و در
خلل در واجبات روی دهد و ملازم اضطراب و عذر بر عسر و حرج شدید
است که در بعضی و نباشد تحمل آن و واجبات نماز را در اینجا هر قدر که
میسر است میکند و در همه بجز مقتضای تعدد است علی یکدیگر از ایاء و اذان
و قبله بر تقدیر اختلاف ساقط است و جایز است بجای آوردن فرض را کمتر
در حال اختیار بنابر مشهور و اقوی چه واقف باشد چه مغفل هرگاه
ارای و واجبات در آن تواند نمود و احوط ترکست در حال اختیار و
اما نافله پس جایز است در کشتی و در حال سواری و راه رفتن با اختیار
در سفر بی اشکال و در حضر بنا بر اقوی و اولی بجای آوردن رکوع و سجده
با امکان هر چند اشکال و ایاء کافی است لیکن از برای سجود اختیار و بنا
بیشتر کند و افضل استقبالی کردن بکعبه الا حرام است و احوط آنست که

ترك نگذارد نظر بشود خلاف چونكه حلی و واجب دانسته است و استقرار
با اختیار اختلالات **مسئله دوم** در احوال صحیح از برای مرد نماز در
نماز در پیش از در مسجد مکینان عیدیه در غیر مسجد چنانکه گذشت و جایز است
نماز در مساجد سنی کردن و مستحب است نماز کردن در مسجد الحرام و مسجد
رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که بگفته نماز در مسجد انجذاب مثل هزار نماز در غیر آنست مگر مسجد الحرام
که نماز در آن معادل میشود هزار نماز در مسجد انجذاب را و نیز در بعضی
اخبار مر و ثبت که نماز در مسجد الحرام معادل میشود صد هزار نماز در
در حدیث دیگر است که هر کسی که نماز کند در مسجد الحرام یکبار فریضه قبول میکند
خدا تعالی از او هر نماز را که کرده است از هر مسجدی که واجب شده است و بدو
نماز و هر نماز را که میکند تا میرسد و همچنین سنت مؤکدات نماز کرده در
مسجد کوفه که یکبار نماز فریضه در آن معادل یک حج است و یک نماز معادل
یک عمر جناح در بعضی از روایات است و وارد شده است در بعضی از
اخبار که یکبار نماز در بیت المقدس هزار نماز است و نماز در مسجد اعظم
و کلا بیت حد نماز است و نماز در مسجد قیصر بیت و همچنان است
و نماز در مسجد بازاد و نوزده نماز است و نماز در خانه فرات یکبار است
و اما نافله در منزل افضل است بنا بر مشهور و اقوی و اما حکم زن در نماز

از

اکثر و بنا بر احوال و فضیلت خانه است از برای احوق در فریضه بلکه نماز
افضل است مثل مسجد و خانه است از اوطاق و اوطاق است مثل
ایوان و ایوان است از حصن خانه و حصن خانه است از سطح خانه و سطح
سینه از برای مصلی هر چند در یک باشد بنا بر اقوی هر کسی در نماز
او باشد یا نه چه مرد و زن باشد یا نه و بر تقدیر بودن مرد و زن
چه حیوان باشد چه انسان و متحقق میشود سوره بدو بار و چیزی که
بلند باشد از زمین مثل جهاز شتر و قطعه خاک یا سنگی یا علف و
غیره عبارتست از آن عصاره کرده همان آهن شیشه سرب و غیره دارد
یا گن اردن کلاهی یا کشید ختلی و کیفیت خطا یا عریضه باید باشد
یا طول مستقیم باید باشد یا هلالی و بخوان کفایت میکند خطی کفایت
هر یک است و تاثیر خط یا اثر زیارت در زمین یا مجرای کشیدن کفایت
میکند در وجه است ملول اولی است و مستحب است نزد یک ایستادن
بسته و سنت است که از این مقدار ارام گاه اسب نباشد و مکروه است
مرد و زن در میان ستره و مصلی بلکه مکروه است مرد و زن در یک
مصلی مطلقا و بعضی حکم کرده اند باستحاب دفع سازه و عیبی ندارد
و اشهر ظاهر کراهت نماز است از برای هر یک از مرد و زن در هر طوی دیگری
یا پیش بودن زن بر مرد مگر با حایل یا دوری ده ذراع یا پیش ایستادن زن

بر زن هر چند بقدر بیشتر باشند و بهتر است که ایستادن پیش یا ایستند
که هیچ جزء از مرد مقابل هیچ جزء از زن نشود و فرقی نیست بین
میان محرم و اجنبی و زوج و ملوک و فرقی که با نفر نماز کند
یا جماعت و نماز واجب باشد یا سنت و هر آنچه ذکر شد بر تقدیر
صحیح نماز است یا عدم علم بقصد و اگر علم بفساد یا فساد نماز
پیش از شروع در نماز مکروه نیست نماز اگر علم بفساد یا فساد
نماز در ایستادن یا بعد از فراغ از نماز نفع نمیکند در دفع کراهت
و اگر یکی از مرد یا زن داخل شود در نماز و مطلع نباشد که دیگری
نماز میکند و بعد از فراغ یا در ایستادن مطلع شود مگر و هیچ یک
نشده است مثل آنکه هر گاه یکی از مرد یا زن پیش از دیگری
شروع نموده باشد و اگر دختر یا غیره بالغ بچلو می مرد یا زن
نماز کنند مشاء کراهت نماز مرد و زن نخواهد شد و اما
عشاء کراهت نماز صغیر و صغیره شد و وجهی در آن هست که
خالی از وجه نیست بلکه در نیست و حجام ترك و خنثی ملحق
بزن نیست بنا بر ظاهر چنانچه حکم کراهت شامل نماز میست
و نه غیر نماز هر چند اذن یا افاق مد باشد و همچنین است هر گاه ایستادن
باشد زن پیش از مرد یا خواسته باشد یا خست باشد و کراهت

نماز

داخل میشود در حال اضطرار مثل تنگی مکان هر گاه جمع شود یا تنگی
وقت و اگر وقت وسعت داشته باشد سنت است که زن داخل نشود
بر حسبقت گرفتن مرد برای نماز کردن در حالتی که مکان مختص
مرد نباشد و در حایل کفایت نمیکند تاریکی و نه کوری بلکه باید
حایل عرفی باشد و مکروه است نماز کردن در میان قبر مرد یا حایل
یا دوری ده ذراع از هر طرف چه مقبره کهنه باشد یا فوج قبرش
ببیند از زن بزرگوار یا نه چه بر ایضا مسجدی بنا کرده باشند
یا نه و بعضی ملحق نموده اند بکفر و دغیر را و ترك آن فحشاء است
هر چند دلیل شامل آن نیست و معتبر در حایل حیوان است بخوبی که
منع از رویت نماید و حایل شمشیر شود عرفانه مثل خلعت و کوی
و معتبر در ذراع مستوی الخلقه است نه ذراع خودش هر گاه
چنین نباشد چه در این مسئله و اگر احوال را نقل نمایند از آن
مکان کراهت بر طرف میشود بلکه بعضی الحاق نموده اند و گفته
شدن احوال را هر گاه بغیر آثار قبور چیزی نماز باشد و لکن
احوط اجتناب است و قول بقاء کراهت قوی است و مکروه نیست
نماز هر گاه در طرف قبله یکی از قبور ائمه علیهم السلام باشد
بلکه سفت است نماز در سمت عقب ایشان و احوط عدم

چه در مسئله نماز
و در حین است حکم
شیر در آن مسئله

تقدم بر قهر امام است و قول بجهت تقدم خالی از بعد نیست مکرره
 نماز فریضه در داخل خانه کعبه چه نمازی در باشد یا نه و بر سطح
 آن در نزد اکثر و احوط نزل است و در بید و ذات صلاصل و
 ضحان و وادی شمره و در شایع عظیم بنا بر مشهور و اقوی
 چه در آن عبور کننده باشد یا نه در بلد باشد یا صحرا و شایع
 منسلک باشد یا نه همه اینها در وقتی است که منع نماز نکند در
 شایع عام و مال را ضعیف باشد و الا حرام است نماز بلکه در اخیر
 باطل است بی اشکال و در اول در نزد اکثر و مکرره نیست در
 سباب طی که بنا شده باشد بر روی شایع و در سربای که در زیر
 شایع باشد و مکرره است نماز در محل نسبت آب و قاطر و لایح
 و همچنین است محل خواب و نیت شتر مگر برسد بر ضایع شدن متاع
 خود که سنت است نضاب بر آن موضع بکند و نماز نکند و فرقی
 در رکعت در این چهار موضع میان آنکه حیوانات در محل نشو
 باشند یا بیرون رفته باشند و مخصوص است حکم باطنی از لاف
 و شامل نیست و حیثی لاف و نه سباب طی را که بر روی اینواضع
 بنا شده باشد و نه سربای که در زیر لاف باشد چه مسجد باشد چه
 نباشد و نه روی نسبت آن مواضع و نه غیر نماز چه عبادت باشد

یا نه

یا نه حتی نماز میت و مکرره است نماز در حمام بنا بر مشهور و بعضی
 تخصیص داده اند بصورتی که هرگاه نظیف نباشد و اول قهرا
 و این در غیر مسلخ است و در مسلخ مکرره نیست و رکعت در
 صورت عدم علم نجاست است و اگر علم نجاست بجهت بجهت سائید جایز
 نیست با رطوبت و بی رطوبت جایز نیست سجده بر آن و رکعت
 مخصوص داخل محن حمام است نه فوق و نه تحت آن و نه نمازی
 آن و نه بر بیتی که در آن نجوسی باشد یا در آن شراب یا مسکر
 باشد بلکه در بیتی که در آن ظرفی باشد که در آن شراب باشد
 و فرقی نیست در حکم مسکر مطلقا میان آنکه وضع آن موضع از
 برای مسکر یا شراب شده باشد یا نه کم باشد یا بسیار مستور باشد
 از نظر یا نه مدت بودن آن در آن موضع کم باشد یا بسیار اینها
 همه با عدم سربایت است و الا حرام است و فرقی در بیت نجو نیست
 میان آنکه مال آن باشد یا نه و نجوسی در آن باشد یا نه و سنت
 است آب بر آن ریخته شود هرگاه مخواهد نماز نکند و خشکی آن
 ضروری نیست و مکرره است نماز در بیتی که در آن سنگ باشد چه
 بزرگ باشد چه کوچک و در بیتی که در آن جنب باشد و در بیتی
 که در آن بول کند بلکه هرگاه در آن ظرفی باشد که در آن بول باشد

نیو مکرره است بلکه هر چند در آن بول نباشد با لفظ هرگاه معذرت
 بول کردن باشد و در آن بول شده باشد و در عموم حکم از برای بول
 اطفال دو وجه است و از برای عموم وجهی هست و وجهی همچنین
 مکرره است نماز در مکانی که معذرت برای بول کردن شده باشد و
 همچنین دانسته اند جماعتی بیتی را که در آن غایب باشد وضاعت
 ایشان در استحباب بول عینی ندارد و همچنین سنت است بول توجه بعد از
 در حال نماز و مکرره است نماز کردن روی با تشهر چند از فرقه
 نباشد و روی آن پوشیده باشد و مصلی کبر باشد و همچنین است نماز
 روی باهن بلکه مطلقا اسلحه هر چند در غلاف باشد و روی بقیه
 و تمایل چه چسبیده باشد چه مستطیع بلکه در بیتی که در آن تصای
 و تمایل باشد مکرره است نماز مطلقا لیکن اول آنکه است چه در
 فرش باشد یا فیایا در پرده یا در دیوار یا نخوان و اگر پوشانده
 انظار و منشاء تخفیف کراهت میشود و اما هرگاه معیوب باشد
 صورت مثل آنکه سر یا چشم نداشته باشد محتمل است عدم کراهت
 و مکرره است نماز کردن و در مواجده آن مصحف باشد هر چند مفتوح
 نباشد یا کوبیده باشد مصلی یا کتابی باشد که نظر در آن نماید و
 همچنین است نظر کردن در حال نماز در نقش خانم بخیر که شاغل باشد

بلکه

بلکه بهتر اجتناب از نظر کردن در هر شاغلی است و مکرره است نماز
 کردن و در مواجده آن دیواری باشد که رطوبت از بالوعد بول بم
 رسانیده باشد بلکه بهتر اجتناب از رطوبت عذره بنزهت و همچنین
 از نماز مواجده باب مفتوح و مکرره است نماز در محل جریان آب از زو
 خانه و غیرها هر چند آب در لاف نباشد و امید آمدن آب نیست
 در لاف نباشد نه در سباب طی که فوق آنها باشد و همچنین است
 حکم نماز در مسکن مورچه و در ارض شوره را بلکه در هر موضعی
 که جبهه در آن مستقر و متکین نشود و از آنجا است رفیق کریم
 روان باشد و هر آنچه از مکرهات گذر کند کراهت آن در حال
 اختیار است و اما در حال اضطرار کراهت مرتفع است **تتمیم** مستحب
 مکررات ساختن مسجد و تعمیر خرابی آن و مستحب است که تمام سرب
 نباشد بی اشکال بلکه مشهور است استحباب سرباز بودن جمیع است
 وسعت است قرار دادن بیت الخلاء و حوض آب بجهت طهارت از
 حدث و خبث نماز در قبر مسجد و تقدم پای راست بر اندر نزد داخل
 شدن و پای چپ را در نزد بیرون رفتن و صلوات بر محمد و آل محمد
 قبل از دخول و حال دخول و قبل از خروج و بعد از خروج و بعد از
 دخول و خروج گفتن بسم الله و السلام علی رسول الله صلی الله علیه

ان الله وملائكته يصلون على محمد وآل محمد والسلام عليهم ورحمة الله
 وبركاته تریب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلك وسنت هر گوی
 که داخل بازار می باشی و جماعتی را بگوئی اشهد ان لا اله الا الله و
 لا شریک له والله اکبر کثیرا و الحمد لله کثیرا وسبحان الله بكرة واصیلا
 ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد وآله و ثواب
 ان معادل بکن حج میرو است چنانچه در حدیث صحیح است و هر یک از
 ادعیه که در کتب اخبار و متناوی شیعه هست خوب است خواندن
 ان وسنت است متوجه شدنی اخیر در بای میباشند از گفتن و غیر گفتن
 از برای احتیاط نجاست بلکه در عصا و بخوان رایت و همچنین سنت است
 نماز عتیم مسجد چنانچه گذشت و تعظیم نمودن مساجد و حاله
 افعال بیرون و درون و جاروب کردن خصوصا در روز عید و شب
 شب جمعه در حدیث است که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که کسی که جاروب کند در روز عید و شب جمعه شش بار برود برود
 از مسجد تا کمال بقدری که در اوله در چشم میکند بیامزد خدا تعالی
 از برای او وسنت جاروب روشن کردن در اوقات شب هر چند نماز
 در آنجا کرده نشود و احتیاج جاروب نباشد مثل آنکه ما هتاف باشد
 وارد شده است در بعضی از اخبار که کسی که جاروب و روشن کند در مسجد

از

از مساجد خلا تعالی دائما ملئکة و جمل عرش استغفار میکنند
 برای او و اما دامیکه در آن مسجد رو نشانی انجراخ هست و مکرر است
 بلند کردن صدا در مسجد و غیره که خلا تعالی بی شبهه بلکه مشهور
 گزاهت بلند کردن صوت است مطلقا و ان احوط است بلکه اظهار
 در صورتیکه واعظ یا خطیب در مقام نصیحت و بخوان محتاج شود
 برفع صوت و با وجود این معنی احوط اجتناب از آن را بدین حدیث
 و مکرر است خواندن شعری که نفع در امر دین نداشته باشد و انفا
 احکام شرعی و داخل شدنی کسی که در دهن او بوی سیر یا بیانی
 بلکه مطلقا بویهای که در آن ازین خلق باشد خصوصا بوی برود
 همچنانکه مسجد را راه رو کردن و بیج و شره و سایر معاملات کردن
 در آن و آنکه ایشان دیوانه و طفل غیر میز را که در مسجد داخل شود
 و اب دهن انداختن در حدیث است که انداختن اب دهن در مسجد
 خطیبه است و همچنین حکم خنامه و ان چیز است که از حلقوم میآید
 چنان سینه و در آن خنیشوم بنا بر ظاهر و سنت است مردان در یکم قبل از
 آمدن بعضی دهن بنا بر احوط و مطلقا بنا بر ظاهر در حدیث است
 که کسی که تنفس کند در مسجد پس مرد نماید از آن در شک خود مرد نمیکند
 او بدری مکرر آنرا بر طرف میکند و در حدیث دیگر است که کسی که توبه کند

بسیار

مسجد از خنامه خود ملاقات می نماید خدا تعالی را در روز قیامت
 حالی که خدا خواهد بود و حقوق داده خواهد شد کتاب او بدست
 او و همچنین مکرر طلب کردن که شده یا صاحب آنرا در مسجد و گفتن
 قبل و در و بیضی و زانوی و ان و اناف در مسجد و در اوقات تلویح
 مسجد نجاست خواهد بار از نجاست باشد در مسجد و خواهد داخل کردن
 و احوط عدم ادخال نجاست و از آن است در مسجد هر چند مستلزم
 نجاست نباشد **باب ششم** در لباس عقل و در آن چند فصل است **فصل اول**
 در وجوب ساتر و اجبت ستر عورت در نماز واجب و شرط است در نماز
 مطلقا و فرق نیست در بودن ناظر محترم و نبودن و عورت در مرد
 عقل و در بیضی و آ و الیق و ما بین سر و کمر از عورت نیست و
 نه مابین ریه و نصف ساق لیکن احوط ستر جمیع است و واجبت
 ستر عورت در نماز و نه در غیر نماز و معتبر در ستر ستر لون و بیضی
 نه ستر جمیع لیکن احوط ستر است و اما در زن اظهار ستر تمام بدن
 مکرر وجه و کف و قد مین و احوط ستر جمیع است مگر مقدار واجب و در
 سجود از جبهه و واجبت بر او ستر کردن موی سر نیز و اگر وصل کند موی
 خود را بوی دیگر واجب نیست ستران و در خنثی خلافت که حکم آن حکم
 مرد است باین احوط دوم و اظهار اول است و مسح در حکم خنثی است

در بر سر

و جایز است از برای امد و صبیبه در نماز برهنه بودن سر ایشان و فرق
 در حکم مذکور نیست میان ملوک و محض چه معتزلد باشد میان موال چند
 یا شخص میان ام و ولد و مدبره و مکاتبه مشروطه و مطلقه که اداء کرده
 باشد از مال الکتابه چیزی را و احوط در ام ولد با وجود ولد ستر است
 و اگر جاریه از او شود در این مان و سرا و برهنه باشد و علم بهرساند بر
 اناد شدن پس اگر قادر نباشد بر ستر مطلقا یا در وقت یا قادر باشد
 و لکن موقوف بر منافی نان باشد از افعال و بر تقدیر ابطال اگر
 اندر آن بگرهت و بیشتر نکند در وقت واجب نیست ستر و عادت نام
 بلکه اگر قادر باشد بدین فعل کثیر یا با فعل کثیر و اندر آن کند بگرهت
 و بیشتر در وقت یا بر بنا بر ظاهر و احتیاط مرغوبیت در اختیارین با عا
 و اگر بعیر نشود بقضاء و اگر علم بازاد شدن بجهنم ساند مکرر بعد از نماز
 نماز او صحیح است و در وقت باقی باشد یا در حکم عتق بعض حکم عتق کلی
 چنانچه حکم مبعضه حکم صراحت است و صبیبه اگر در این نماز بالغ شود پس
 اگر بیضی است نماز باطلست و اگر بقرچه بیضی است و باقی نیست از وقت
 مقدار را در ای چند هر چند بگرهت باشد مستحب اتمام و ستر و
 نیست و احوط ستر است با امکان و اگر در آن بگرهت و بیشتر با شرایط
 مقدور و هست و اجبت استیناف نماز بر وجه ستر مقدور و است

لیکن در احوط

یا نه و غایب مایه مجزی نیست از او و وجوب ستر در جمیع صور سابقه باطله
و تذکرات و الا شرط نیست و فرق نیست در دو میان آنکه پیش از نماز عورت
مستکشف شده باشد یا درین بطن مصلی باشد یا بغیر آن و اگر درین میان
مطلع شده باشد بر آنکشاف واجب است ستر کردن و وجوب ستر بر عورت
ندان خود بنا بر ظاهر و از فوق و اطراف نه از تحت بشرط آنکه در سطحی
ندایسته باشد که عورت آن نمایان باشد از جهت که برایت تقدیر
ظاهر و بلافاصله هر چند ناظری نباشد و اگر کسی قادر بر پوش و بخوات
نباشد واجب است ستر بغیر آن با قدرت و علف و برک درخت و غیره
ایحال مساویت و مقدم بر یکی و نهید نیست کفایت بعلف و برک
با قدرت بر پوش و بخوان و همچنین مقدم بر یکی است بند و کتان و غیره
و کرک و دیشتر و زلف و غیره و اگر ممکن باشد ستر بخود عورت
باب گذشت یا یکی یا گردانی واجب نیست بجهت ستر در نماز و واجب است
بجهت ستر از نظر کلام هرگاه مستتر نشود و از این باب وجوب خیار
محل تارایی از برای نماز هرگاه ناظری باشد و در جمیع این صور نماز ایستاده
و باز کوع و سجود میکند و احوط علاوه نمودن برافت نماز دیگر با ایما
در رکوع و سجود و اگر ستر اصلا مقدور نشد نماز را ایستاده میکند
با امن از مطلع و نشست میکند با عدم امن و فرق در ناظر نیست میان

احسن

اجنبی و اجنبیه و زوج و زوجه و بخوان و در هر دو حالت رکوع
و سجود با ایما میکند براس با امکان و با عدم امکان بد و چشم
اگر ممکن باشد و با عدم امکان سبیل چشم و ایما در سجود در اینست و میکند
از رکوع و واجب نیست اغشاء در حال ایما و اینقدر که اگر بیشتر اغشاء
نمایند ظاهر شود در بر و وضع میکند مساجد سبیل را به هیچ مقرب
در حال اختیار هر قدر که میسر میشود که منشاء ظهور عقب نشود و
از برای مسجد جبهه چیزی که سجده بر آن صحیح باشد بلند میکند و این
در حالت ایست که نماز را نشسته بکند و اما در حال ایستاده نمی نشیند
از برای سجود و دست را بر روی عورت بگذارد با وجود مطلق خواه
لخت باشد و خواه مرد و اگر بغیر این کفایت شود ضرورت حایل
کردن دست و اگر عاری بغیر ایما نماز گذد با رکوع و سجود نماز او
باطل است چه عامد باشد چه ناسی چه جاهل و باید عاری تحصیل
مکان از نظر نماید هر چند بدفع کردن ناظر باشد چه بحال چه بغیر
مال بشرط عدم اجماع با نسبت بحال شخصی و همچنین حکم ستر
هر چند بجا بر یا اجاره یا قبول همه بشرط عدم اهانت در منزل
آن یا بیع یا تحوان باشد و اگر ترک کرد یکبار از امور مذکوره را و نماز کرد
نماز او باطل است و واجب نیست بر غیر عینک هیچیک از مراحل سابقه

و اگر مقدور باشد ستر بکلیه و عورت واجب و احوط بلکه اظهر تقدیم
قبل است در ستر بر بر و خنثی را اگر مقدور شود تکلیف مقدم است
و اگر نه در آن خلافت و لزوم ستر مخالف عورت ناظر حالی از اینجا
نیست و مشکل میشود در صورت اجتماع هر دو در ناظر و اگر ممکن شود
از ستر در بعض نماز واجب و لیکن مقدم میلارد در صورت امکان
و تساوی ستر بعض مقدم را بر بعض مؤخر و اگر ممکن شود بمقتل برین
مقصر در موارد تغییر معین میشود قصر و اگر در بین نماز متکثر شود
بدون فعل منافی بجز واجب و اگر موقوف بر فعل منافی باشد احوط آنست
و اعاده است هر چند ظاهر کفایت اول است خصوصاً با ضیق وقت و غیبت
هرگاه امر آن بیکر کثرت در وقت نتواند نمود و اگر در وقت بخت سوره بخواند
واجب است درست کردن آنرا بد و حلق و بخوان هر چند بر روی هم گذشت
باشد اگر چیزی از بدن آن نمایان باشد و اگر در وقت بخت باشد و جنبش
هرگاه عارض عورت نباشد و اگر باشد باید رفع نماید آنرا بخود مگر
و اگر دست خود را بغیر آن بران بگذارد ظاهر بطلان نماز است هر چند
دست غیر دستی باشد که جایز باشد گذاشتن بر آن محل مثل زینت
و شوهر فصل دوم در ستر و شرایط آن واجب است طهارت ثوب
و بدن در نماز و شرط است در صحت آن و فرق نیست در اشتراط میان

عالم

عالم و جاهل بحکم هرگاه و مقصر باشد و اما جاهل بجهات پس اگر علم داشته
بعد از فراغ و بدون رفتن وقت قضایست بر او و همچنین هرگاه در وقت
علم هر ساند بنا بر اقوی و اشهر و اگر علم بجهت ساند در اشتیاق نماز باطل
نماز و واجب است اعاده آن اگر علم بدین بجهت ساند و اگر
علم بعدم سبق بجهت ساند و بدون فعل منافی متکثر از تطهیر شود
تطهیر کند و نماز را تمام نماید و اگر ممکن شد باطل است و واجب است
اعاده و اگر علم بجهت ساند با تنگی وقت نماز را تمام کند و اعاده بر آن
و اگر فراموش کند از آنکه درین بجهت ساند و بعد از فراغ بخوابد یا بیاید
و قضاء واجب است و اگر با اشتیاق بخوابد یا بیاید اعاده واجب است و اگر
وقت اعاده باقی نماند باشد تمام میکند و اظهر علم وجوب قضاء
و لیکن احوط عدم ترک قضاست و اگر علم بجهت ساند بجهت ساند بعد
از فراغ از نماز و شاکت گردد در حال نماز بود یا بعد از نماز حاصل
شد ظاهر علم وجوب اعاده است و اگر در اشتیاق نماز بجهت ساند یا تنگی
شود بر او و قابل شود و بعد از آن مصلی مطلع شود ظاهر بطلان عدم
انقضاست و معصوم است خون قروح و جروح صدادامیکه خون منقطع
نشود یا لمره چه جاری باشد یا غایب چه مشقت در تطهیر آن باشد
یا نه چه مقدور او باشد تبدیل ثوب یا نه در حال و کفایت نماید

نویس

ثاویث ثوب نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدو این باشد مجروح
مموده باشد خودی بعضیان یا نه و همچنین معقوسات عرقی که
بات جنس بشود که آنرا فزا کثره میست که از آن خالی باشد بنا بر این
و لیکن عفو مخصوص صاحب قروح و جروح است پس اگر آن ثوب یا
دیگری پوشیده عفو آن برای او نیست و همچنین اگر کشش کند که آیا
از قروح و جروح است خون یا از اخراج و معقوسات نیز: خون اقل از ^{نایب} ^{هم} در رطوب
بلا اشکال و بعد نیست الحاق بدن ثوب و لیکن احوط
اجتناب است و این در وقتی است که مجتمع باشد و اما اگر متفرق باشد
در آن خلافت و احوط و اشهر است که اگر مقلد را بگذریم مجموع
بشود واجب اجتناب و همراهم دیگر شد در عفو اقل از در هم
و قیاس است که خون حیض و نفاس و استسقاء نه باشد بلکه خون جنس
الهی و غیره و قول اللحم نیز نباشد بنا بر احوط بلکه حالتی از زحمان
نقیص است و اگر خون معفور از آن نماید بقدر و بخوان عفو باقی است
و اگر کشش کند که خون از صاحب نفس سالم است یا نه محکوم بعدم
تجسس و عدم وجوب اجتناب و در مقلد در هم مذکور خلافت
و این در هم غیر در می است که سایر احکام منوط بر اوست و این معیار ^{بطل} ^آ
و احوط در مقلد آن گفتا و مقلد را نه از اجسام متعارف است یا بقله

محمد علی

محمد بن حویث و غیره و اظهر تعدید باخص راحت و همچنین معقبات
نجاست اخیر که نماز بان تمام نشود چنان ملائیس باشد یا نه
بر نقد بر ملائیس چه در محال خود باشد یا نه هر چند عامه پیچیده
باشد و احوط در اخیر احتیاط است چنانچه هرگاه قضای را تا وقت
در حبس خود گذارد ظاهر عدم ابطال نماز است و مرئیه مولود اگر
یکشوب داشته باشد کفایت میکند شستن آن در روزی یکبار
از بول و در عموم حکم آن برای حبس و صبر خلافت و عموم قریه
ولیکن در احوط مرئیه و آنرا یکبار یکبار و آن یکبار یکبار
دو بار و احد اشکال است و احوط بلکه اظهر عدم الحاق است و
غیر است در غسل و شب هر وقت که خواهد بکشد لیکن بهتر آنست که
در آخر روز بکشد که چهار نماز را بطلالت یا با تحقیق نجاست
ادراک نماید و اگر مصلی ممکن از نظیر و شب شود جایز است نماز
نماز کردن بلکه اظهر تعیین است و احوط جمع است همان نماز
در و شب پنجس و عریان نماز کردن و اگر مانعی از برهنه شدن
بهر سد مثل سرها و آنچه متعذر شود با و نماز را بخت میکند و آنرا
وقفه را رویت بنابر اظهر و اگر در و شب آن برای مصلی باشد یکی
نجس و دیگری طاهر و ممکن از غیر نشود و نماز طهارت از آنجا

تخصیص نمودن آن افاضات و اگر متصل ثوب غیرا ثوب خود
داشت و نماز کرد در آن و بعد مطهر شود و آن او صحیح است
و اگر ثوب خود را ثوب غیر داشت و یا وجود اغنیی در آن نماز کرد
نماز او باطل است و جایز است بودن ثوب از جمیع نباتات مثل
پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از جلد ماکول اللحم با آنکه هر چند
دماغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن ثوب مصطفی از شرم
و کرم و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه شده باشد
یا از مرد کشته شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن
موضع ملاقات با بدن مرد و با بر طوبی و همچنین در زنک بنا
بر احوط هر چند لزوم آن معلوم نیست و جایز است پوشیدن
در نماز ثوب غیر اکران و غیر خنر با شنجاب باشد بلکه هرگاه آن
جلد هر یک نیز باشد و لکن احوط اجتناب از نماز در غیر
و بر بخر است و اما در آن جوان بی اشکالست و کفایت میکند
در شناختن خنر و شنجاب معروف بودن باین اسم در نزد بجا
هر چند هم باشند و کفایت میکند در کشف تذکیه دست سبائا یا بله
و دره و بازار ایشان هر چند ذی البد محمول الحال باشد
یا اخباری تذکیه کند یا آن جلد کسانی باشد که بخوبی استعمال جلد

و میری طرف

ساز

در هر دو میباید و همچنین است حکم زاید بر مقدار که بقصر و مرجع منتفی
نشود مگر آنکه وقت و فایده که در زاید واجب نیست و بشرط است که
سائر آنکه جایز المصرف باشد چه ملوک مصلی باشد بحسب علم یا
منفعت یا جاه و وصیت و تحلیس و غیره اخراج و مردود
المصرف باشد از مالک یا وکیل یا بخواند بعد از و بخواند از تصرف
در خصوص نماز باشد یا در پوشیدن مطلقا بجز حج کلام باشد یا نه
بلکه ظاهر کفایت جواز تصرف از هر گاه متعارف باشد مصرف بان
شاهد و بنا بر کفایت در آن باشد و در عرف و عادت بان مثل
نماز در منزلت حامی و اگر علم بر نساء حاصل شود فی اشکال است و جواز
نیت نماز در ثوب مقصود بجز سائر باشد چه بنشیند بلکه باطل است
هر چند تصرف در نماز زاید بر مصرف در پوشیدن نباشد هر گاه
با اختیار و علم بغصب پوشیده باشد پس اگر مجبور باشد باشد
بر نماز در آن یا علم بغصبیت نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است
حکم هر گاه در فروش نموده باشد غصبیت آنرا و جاهل بحکم یا تقصیر
نماز او باطل است و بی تقصیر همچنین هر گاه جاهل بجهت باشد
نه نساء اما در جاهل بنساء احوط اعاده و قضات و ناسی
حکم مثل جاهل آنرا و اگر متنبه باشد حکم آنرا فروش نموده و مسأله

کتابخانه

میست نماید بد باخی یا ذخیره اهل کتاب حلال دانند یا متهم بعد
 مبالات از جلد میست باشد یا سلطان بر ایشان از غیر اهل اسلام
 باشد و محکوم بعد از تذکیر میشود هرگاه ذی الید اخبار بعد تذکیر
 نماید یا در بازار گنار باشد هر چند غالب در بازار اهل کفر باشند
 یا در بلاد و دهات ایشان باشد و اخبار ایشان تذکیر کفر باشد
 هر چند در بلاد یا بازار اهل اسلام باشد و همچنین اخبار افتاده باشد
 از جلد در بلاد اسلام چه اماره تذکیر در آن باشد مثل آنکه جلد
 قرآن باشد چه نباشد اینها هر دو وقتی است که علم تذکیر با بعد
 تذکیر حاصل نباشد و الا ملایم بر علم است و از اینجا ظاهر شد حکم
 بلغار و پوست غزاق که اگر کسی علم بعد تذکیر ندارد بیک مسلم
 در آن کفایت میکند و اگر ببرد جایز نیست استعمال آن و جایز
 نیست قحش آن تذکیر و جایز است از برای مرد پوشیدن و غیر
 مزوج یا غیره آن در آن صحیح باشد هر چند مزوج ده یک باشد
 بلکه مادی که مزوج مضی شود بخوبی که صدق حریر بر آن بکند
 و فرق نیست در جوان میان آنکه داه واه بیاخذند که بعضی از آنها
 او حریر محض باشد و بعضی مخلوط مثل شامی و همچنین جایز است
 کج بجای پنبه در رخت بکند از آنکه و لکن احوط اجتناب و حرمت آن

بر مرد حریر محض پوشیدن هر چند در غیر نماز باشد و نماز او باطل است
 هر چند ساتر نماز نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت
 آن سهوا و مرضی که معاخذ آن پوشیدن حریر باشد و در جنگ جهاد و
 بعضی غیر جهاد در آن علاوه نموده اند هرگاه مشروع باشد و در نیت
 و اظهر عدم جواز نماز است در آنجا علاوه آن تمام نمیشود از ثوب مثل
 کلاه و بند بر جامه و جوراب و نخوان و جایز است بر روی فرش حریر
 نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و سر بند بر جامه حریر زدن
 و سیاف لباس نمودن و احوط است که از چهار انگشت متصل با
 نکند و مثل سجده است در کلاه و تذکیر با و نخی که بان وضعت میشود
 و قیتان پراهن و بافت قیتان قبا و دست مال دست و جایز است
 پوشیدن حریر از برای زن در غیر نماز بلکه در نماز بنا بر ظاهر و
 اشهر و از برای خنثی و همسوج در غیر نماز جایز است پوشیدن
 و در نماز احوط اجتناب و حرمت نیست بر وی تمکین اطفال
 غیر بالغ بر پوشیدن حریر و بعد نیست فساد نماز ایشان بپوشیدن
 و اگر مصلی یا بلد مکرر بر وضو و نیت پوشیدن نداشته باشد
 نماز را برهنه میکند و اگر جاهل بود بحریر بودن یا فراموش نموده
 نماز کرد اظهر صحت و احوط اعاده و قضاء است و همچنین اگر جاهل در آن

بکند با ضرر از سهوا و نخوان یا آکراه نماید احدی او را نماز کرد
 در آن نماز او صحیح است و جایز است در حال تقیه پوشیدن در نماز و
 نماز کردن و اگر شک کند در حریر بودن ثوب جایز نیست نماز در آن
 و جایز نیست بر مرد پوشیدن ثوب طلا با فای بلکه نماز در آن فاسد است
 و اگر شک شود ثوب و طلا از آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرمت
 آن کمتر طلا در دست کردن و حکم وی در اینجا بخوبی است که در حریر بپوشد
 شد و همچنین خنثی و همسوج و حرمت نیست همراه داشته طلا در نماز
 هر چند غیر مسکوک باشد و بریزد حرمت نیست طلا پوشیدن و یا آن نماز
 کردن و حرمت است نماز در جلد میست و فاسد است هر چند در باغی باشد
 باشد چه ظاهر العین باشد چه جنس العین چه ماکول اللحم باشد
 چه غیر ماکول اللحم چه چیزی باشد که نماز در آن تمام بشود یا نه حرمت
 باشد یا نه هر چند کرده بند یا بند نعلین باشد بلکه جمعی حکم حرمت
 نموده اند هر چند غیر نعلین سبائله باشد و آن احوط است لکن اظهر
 عدم حرمت است در ماکول اللحم از آن اما در غیر ماکول اللحم از آن نیز بخوبی
 نیست چنانچه می آید و همراهم ذکر شد در ملائیس و حال احتیاط
 چه ساتر باشد چه نباشد و نماز نیز در آن فاسد است اما در غیر ماکول
 احوط نیز توکست مطلقا هر چند حکم بعوم مطلق محمول ثابیت نیست بلکه

در مثل غلاف غنیمت ثابت است و اما در اضطرار مثل روس برمال و غیر
 و فتن و سردی شدن بدی که نتواند عریان نماز کند مضرت نیست و مثل
 داشت تقیه و حرمت است نماز و باطل است نیز در جلد حریر ماکول اللحم
 قبول تذکیر بکند و تذکیر شک باشد بلکه بد باخی نباشد شک باشد همچنین
 در چشم و کلاه و مو و پر غیر ماکول اللحم بلکه در جمیع فضلات و غیر آن
 از بول و رویت و عرق و آب دهن و بخامه و اشک چشم و استخوان
 و غیر اینها و فرق نیست در غیر ماکول اللحم میان اصلی و عارضی
 و صاحب نفس سبائله و غیر آن و لباس و جگر و لباس و غیر لباس
 حتی بیکو که برخت بپسند بلکه احوط اجتناب از مطلق مضی
 و همچنین آنچه در لباس است چه مزوج باشد بغیر یا غیر مزوج
 مالا یتیم الصلوة بر باشد یا نه لکن همه اینها در حالتی است که در خنثی
 داشته باشد که قرآن خورده و اما اگر حیوان نباشد مثل زنبور و کبک
 و شمش و مکس و کدو و مورچه و نخوان نماز در آنجا چه زنده و چه
 مرده و در فضلات انعام مثل موم و عسل و نخوان هرگاه در رخت
 باشد مضرت نیست و همچنین حکم آب دهن و عرق و موی انسان و سگ
 و طوایط ظاهر است و اگر شک کند در چیزی که از ماکول اللحم است یا
 از غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن خواه شل مذکور مسوق یا

ماکول اللحم

باشد یا نه تحصیل علم در آن ممکن باشد یا نه و کفایت میکند در کشف آن بودن جلد ماکول اللهم این که از صنایع و اعمال اهل اسلام باشد هر چند غالب بر ایشان اهل اسلام باشد و اگر بنا کرد در جزء غیر ماکول اللهم دنیا تا یا سهوا یا غفلتا یا جهلا نما او فاسد است خواه اشتباه در موضوع شده باشد یا در حکم مکرر در صورتی که جاهل باشد بجهت اکل حیوان و معذور باشد در آن جهل واجب نیست اعاده و اگر چیزی از اجزاء غیر ماکول اللهم را در باطن دهن یا در مانع بگذارد یا بخورد نما **او صحیح فصل بیستم** در سنت و ادب سنت است از برای هر یک جمع بدن مکرر غیر عادت بر ظهور آن میباشد و از برای زن پوشیدن سه ثوب ملحفه و در سجده و خجاست و سنت است پوشیدن و سجده و بینه و کتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن یا خنثی یا مسووم و عامه بر سر گذاشتن از برای هر یک در نماز که در رکعت یا عامه افضل است از چهار رکعت بد و ن عامه و در روایت دیگر است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اگر مردی نماز نکند یا عامه جمیع است من که بغیر عامه باشد قبول میکند خلائی نماز ایشان را جمیع آن کرامت آن کثیر

فصل بیستم در سنت و ادب سنت است از برای هر یک جمع بدن مکرر غیر عادت بر ظهور آن میباشد و از برای زن پوشیدن سه ثوب ملحفه و در سجده و خجاست و سنت است پوشیدن و سجده و بینه و کتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن یا خنثی یا مسووم و عامه بر سر گذاشتن از برای هر یک در نماز که در رکعت یا عامه افضل است از چهار رکعت بد و ن عامه و در روایت دیگر است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اگر مردی نماز نکند یا عامه جمیع است من که بغیر عامه باشد قبول میکند خلائی نماز ایشان را جمیع آن کرامت آن کثیر

و نیز

و نیز در غیر دیگر است که کسی که نماز نکند در رکعت با عامه فضل او بر کسی که معصم نباشد مثل پیغمبر است صلی الله علیه و آله و بر امت است تحت الحنك گذاشتن در نماز بلکه مطلقا در حدیث نبوی است که کسی که نماز نکند بغیر تحت الحنك بر سر سد او را در دینی که دوا نداشته باشد ظهر ملامت نکند مگر نفس خود را و کیفیت آن چنانست که قدری از عامه را بگرداند بر پشت و صدوق مجوم از صنایع خود نقل نموده که از ایشان شنید که جایز نیست نماز در عامه بی تحت الحنك و از ایشان نیز من کور است این فتوی و بعضی از آن لباس منتهی عنه در اخبار شمرده اند و مشکل است دخول این در آن اخبار و سنت است کسی که لباس پوشیدن از آنچه متعارف باشد و سنت است تطهیر در نماز در خبر است که نماز تطهیر افضل است از هفت نماز بد و ن طیب و همچنین پاکیزه بودن رخت مطلقا و در نماز و تحمیل بنام عقیق در روایت است که در رکعت نماز با آنکه عقیق معادل هزار رکعت بد و ن است و سنت است تحمیل بنامی که بگویند آن جمیع میانی باشد و خبر است که نماز در آن هفت نماز است و آن تسبیح میکنند و استغفار میکنند و اجر آن از برای حش است و مکره است پوشیدن رخت و لباس سیاه در نماز بلکه مطلقا

و نیز

فصل بیستم در سنت و ادب سنت است از برای هر یک جمع بدن مکرر غیر عادت بر ظهور آن میباشد و از برای زن پوشیدن سه ثوب ملحفه و در سجده و خجاست و سنت است پوشیدن و سجده و بینه و کتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن یا خنثی یا مسووم و عامه بر سر گذاشتن از برای هر یک در نماز که در رکعت یا عامه افضل است از چهار رکعت بد و ن عامه و در روایت دیگر است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اگر مردی نماز نکند یا عامه جمیع است من که بغیر عامه باشد قبول میکند خلائی نماز ایشان را جمیع آن کرامت آن کثیر

فصل بیستم در سنت و ادب سنت است از برای هر یک جمع بدن مکرر غیر عادت بر ظهور آن میباشد و از برای زن پوشیدن سه ثوب ملحفه و در سجده و خجاست و سنت است پوشیدن و سجده و بینه و کتان خواه در نماز باشد یا غیر نماز خواه مرد باشد یا زن یا خنثی یا مسووم و عامه بر سر گذاشتن از برای هر یک در نماز که در رکعت یا عامه افضل است از چهار رکعت بد و ن عامه و در روایت دیگر است که پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله فرمودند اگر مردی نماز نکند یا عامه جمیع است من که بغیر عامه باشد قبول میکند خلائی نماز ایشان را جمیع آن کرامت آن کثیر

مکره عامه و کتیا و خف و موکد است کراهت در نماز و خصوصا در کلاه سیاه در حدیث است از حضرت صادق صلی الله علیه و آله و علی با بر و بانه که راوی گفت که نماز کنم در کلاه سیاه فرمودند نماز ممکن نیست پس بپوشی که آن لباس اهل ناریست و همچنین مکره است از برای مرد پوشیدن نعل مرعفر و معصر و سرخ سیر بلکه سرخ مطلقا چنانچه جمیع ذکر کرده اند و نعل آن بهتر است بلکه نعل مطلق نعل سیر بهتر است و مکره است نماز در نعل که برقیق باشد اگر زاید بر نعل باشد یا برقیق نباشد مکره نیست و مکره است اشتغال صماء و اظهار در تفسیر آن اینست که داخل کند شخص رخت خود را در زیر بغل خود پس جمع کند طرفین آن را بر منکب واحد و فرقی نیست در آن میان نماز و غیر نماز و ثوب دیگر بر او باشد یا نه و مکره است هرگاه غیر ثوب را چنین کند و مکره است امامت کردن بد و ن مرد و سنت است رتبه از برای امام و غیر امام و مکره است نماز در چیزی که بپوشاند پشت پا را و صفاق نداشته باشد مثل شمشیر و نعل مسندی جماعتی قال بجهت شاه اند و احتیاط در ترک است و کفایت میکند در منع کراهت یا حرمت پوشیدن چیزی از برای هر چند بد و ختن ساق باشد از برای آن و کفایت نمیکند از برای

رفع

رفع کراهت یا حرمت روی از چیزی پوشیدن کساق را بشود و مکره نیست در نماز میت و همچنین اگر تمام پشت پا را یا بعضی از آن بپوشاند و ساق نداشته باشد مثل نعل عربی بلکه نعل عربی سنت است نماز کردن و مکره است استحباب حلیه و کلاه آن اشده است هرگاه در غلاف نباشد و بجز نعل استحباب است مطلقا و مکره است تمایل بر خاتم و رخت مطلقا چه قبا باشد چه غیر قبا و چه مرد باشد چه زن چه کور باشد چه حشم و در همچنین مکره است همراه داشتن در راهی که در آن تمایل باشد و در میان خود و قبله گذاشتن نیز مکره است و کراهت بر طرف ملش یا کمتر میشود هرگاه در عقب برادر رخت و غیر رخت کنار آن باشد هر دو وقت است که متعذر نباشد و الا مکره نیست و مکره است نماز در عامه بی تحت الحنك و نماز در ثوب غیر مامونه از نجاست و در ثوب اهل کتاب و غیر ایشان از کسی که علم بر عدم احترام بر نجاست از ایشان باشد و مکره است توشع فوق قمیص و تحت قمیص و در امام کراهت آکدات و اظهار در تفسیر آن اینست که داخل کند رخت را در زیر بغل برات و بداند از او را بر منکب او را بهتر نعل ارتداء فوق توشع است مطلقا چه در امام

کراهت در راهی کردن نماز

در هر دو

جد در ماموم و مکره است **انتاز** فوق قبض و لشم از برای مکره
 منع و اجبی از او اجتناب کند و جماعتی نقاب را مکره دانسته اند
 نشان از برای زن و ترکان بخت است و نماز کردن با خطا هر چند خرقه آن
 لطیف باشد و مکره است نماز کردن زنی بی زینت بلکه مکره است خالی
 بودن آن از زینت مطلقا و در دست در زینت گذشتن اگر نبوده
 باشد بر او رخت دیگر از ازل یا بر او بل و همچنین بر طکر بر سر گذشتن
 در نماز بلکه مطلقا و آن کلاه در آن زینت که بر سر میکند باشند و بندها
 رخت را باز کردن هرگاه بر او آزاری نباشد و نماز کردن در زنی که کلاه
 با پوستی که از پوست ثعلب باشد چه فوق آن باشد چه تحت آن و مکره
 شده اند بعضی نماز در سیاهی که در آن تماثل باشد و بعضی نماز در
 زنی که در آن تملیب باشد و جماعتی مکره شده اند نماز در قبا
 مشدود را در غیر حرب و مشدود بچند وجه تفسیر شده است به
 بسنن تکه های قبا و به تنگ بودن قبا و به بسنن یکی از طرف
 ثوب را بطرف دیگر و ترول هر یک سنت است هر چند دلیل و قیاس
 این را تبطیر نرسید **باب پنجم** در تبطیر و در آن چند فصل **فصل اول**
 در ماهیت قبله و آن کعبه است از برای حاضر در مسجد الحرام و کعبه که
 حکم حاضرات و آن برای تعبید جهت کعبه بنا بر ظاهر و مدارک
 قبله

در قبله بر هر چه و فضا است و اخیر بر نفع شود تا با آسمان و اخیر با زمین رود
 تا بطبقه هفتم زمین در بین آن شریف پس اگر اعیان با الله خراب نشود
 یا نقل بیاید یا دیگر شود قبله بر هم بخورد و جماعتی آن را در کوه افری قیاس
 و سردی که قرار آن تحت قرار خانه کعبه باشد و اظهر علم جواز توجه
 بحجاز است در نماز و در سطح کعبه نماز را ایستاده میکند و قدری
 از کعبه را و امیکند در پیش روی خود در جمیع احوال نماز بی تا اظهر
 و قول باینکه نماز را مستقیما بعمل بیاورد ضعیف است و همچنین اگر
 در جوف کعبه نماز کند قدری را باقی میکند از هرگاه محاذی با باشد
 و غیر است نماز را بر طرف که خواهد در هر یک از دو مقام بکند لکن
 خلافت در جواز مطلق نماز در سطح کعبه و در جواز فریضه در
 جوف کعبه مجوز است بی اشکال بلکه اظهر جواز فریضه است بی
 هیچین در سطح کعبه جایز است در حال اضطراب مطلقا چه فریضه
 و چه نافله و احوط ترک است در حال اختیار و جایز است اختلاف
 جهت در میان امام و ماموم هرگاه در جوف کعبه یا سطح آن باشد
 و همچنین با مشاهده یا با سقوط قبله در حال اضطراب یا در جائی
 که مشقه شود قبله و زیاده از یکتا میسر نشود و اگر مختلف شود در دو
 نفر و بیشتر در اجتهاد پس اگر در مابین مبین و ضیار باشد آتقی جواز

بیان شریف

سطح کعبه

مستقیما بر سر زینت خرابی

اقتداء است و اگر اختلاف بیشتر از این باشد جایز نیست اقتداء و اگر
 نماز کند در خانه تاریکی و بعد از خروج وقت ظاهر اختلاف ماموم
 و نماز جهت امام را اظهر صحت و علم قضات و اگر چه بعد از آن
 جهت خود را نماز کل صحیح است چنانچه اگر بدانند نماز یک پشت بقبله بود
 و ندانند کدام بوده است نماز کل صحیح است **فصل دوم** در معرفت سمت قبله
 و آن شناخته میشود بقواعد علم هیئت و افقا محصل علم جهت است
 بلکه بعضی ذکر کرده اند که محصل علم هیئت کعبه است و آن به وجه است
 و لکن اشکال در وجوب رجوع بقواعد مذکور است و اظهر عدم
 وجوب است هر چند قادر باشد بلکه کفایت میکند او را جهت عرفیه و
 احوط رجوع است با عین و آسان ترین وجوه در معرفت قبله آنست
 که تفاوت میان طول مکد و شهر مفروض را بگیرند و هر بازده درجه را
 ساعتی گیرند و هر یک درجه را چهار دقیقه بر هر روزی که افتاب
 در درجه که پیش از جانب شمال مساوی عرض مکد باشد و آن هشتم
 درجه جنوبا است یا بیست و سیم درجه بر طان است تقریباً بقدر انحراف
 و دقیق بعد از نصف النهار نگاه دارند اگر بلد شرقی مکد باشد
 یا پیش از نصف النهار اگر بلد غربی مکد باشد در انسانی سمت سابق است
 قبله است و هرگاه روی افتاب کند روی بقبله خواهد بود و در انسانی

هرگاه بگذرد از زوال سی و هشت دقیقه در یکی از دو روز افتاب
 خواهد شد قبله بلد را **طریق دیگر** اینست که بدانند یکی از دو درجه
 سابق الذکر از جنوب و سر طان از ان منطقه البروج در سطح لا یخط
 وسط السماء در محضر عرض بلد هرگاه افتاب در آن درجه باشد
 کند موضع غری را از آن جزاء محره هر حرکت بلد بحد عکس و ترا بقدر
 طول مکد و بلد بسوی غرب اگر شرقی مکد باشد بلدی و بسوی مشرق
 اگر غربی مکد باشد پس هر جا نیکو واقع شد بدجهه از معتطرات
 ارتفاع استقامت از شام افتاب را بان درجه میکشند بعد از وصول
 افتاب بان درجه ظل مقیاس واقع و سمت قبله خواهد بود **طریق دیگر**
 عمل دایره هفتصد است که بعضی از اهنگ سیه نامیده اند و آن
 با خواست که رسم دایره نمایند بعد از تسویه زمین یا بخر متداول
 در نزد ایشان است یا بخوار و نصب میکنند بر مرکز دایره مقیاس
 مستدوی را که سران باریک باشد بطرفی که غروب بر آن سطح
 باشد و طول مقیاس بقدری باشد که سایه آن در پیش از ظهر و
 بعد از ظهر داخل دایره بیفتد و وقتی از وقت پس ظاهر میکشد
 پیش از ظهر دخول سایه را در دایره و همچنین بعد از ظهر و وسط
 دو موضع را از دایره نشان کند پس تصحیف کند یکی از دو

طریق

طریق

هرگاه

که بد و علامت حاصل شد و اگر دو قوس مساوی باشد امر است
و اخراج میکند از مرکز خطی نسبت متصف و همچنین نسبت دیگر
استقامت و آن خط بمنزله خط نصف النهار است و خط دیگر از مرکز
اخراج کند بر استقامت عمود بر خط سابق و آن بمنزله خط مشرق
و مغرب پس باین دو خط بجهت قسم مساوی شد و بعد از آن
قسمت یکدوازده رجبی را که حاجت بان دارند بود قسم متساوی
بیشتر از نقطه جنوب زیادتی مابین طول بلد و طول مکه را
به مشرق یا غرب اگر بلد شرقی مکه باشد و از شمال به مشرق اگر بلد
غربی مکه باشد و از نقطه مغرب یا مشرق به سمت جنوب اگر بلد
شمالی مکه باشد و نسبت شمال اگر بلد جنوبی مکه باشد و از اینجا به
احتاج الی ظاهر شد پس اخراج میکند از منتهای اجزاء دو خط
یکی موازی خط نصف النهار و دیگری موازی خط مغرب و مشرق
و غالب اینست که دو خط تقاطع میکند با یکدیگر پس از مرکز دایره
خطی اخراج کند بحال تقاطع خطین با استقامت تا بحال دایره
پس از سمت قبل است و اگر در اینصورت خواهد این عمل را بکند از نقطه جنوب
در جزو نصف و بیشتر نسبت مغرب و از نقطه مغرب به سمت
جنوب در جزو و عمل را تمام میکند و صورتی که شکل اینست



و اما دایره که متداول در میان فقیه و می باشد اغلب ما خود از
قواعد هیئت می باشد بلکه کل بنا بر وجهی و با وجود این غایت اختلاف و بعض
استنباطات و امور و در آن هست که ترک انصاف در مثل این رساله را
و بیسبب تمامی چه باشد چه به ترجیح یا به این دلیل ذکر شود و ذکر نمودیم
در شوابع الصلایه هر که خواهد بان رجوع نماید باقی ماند اینک میسر
میا اعیان استعجاب است از برای اهل عراق و جماعتی از ایشان واجب

و آن مبنی بر وجهی است که اعتماد بر آن نیست و خلاف مقتضای آن است بلکه
احتیاط باین در آن نیست **فصل سیم** در آنچه استقبال قبله در میشود
و آن منقسم بواجب و حرام و مستحب و مکروه میشود بلکه مباح نیز هرگاه
بدون قصد قربت مستحب را بعمل بیاید در جای که شرط نباشد و از
برای اکثر محال است که بعضی گذشت و بعضی میاید و عمل و مقصد
در اینجا حال نماز است و اشاره باینکه دیگر نمیشود و پس واجبت
قبله در جمیع نمازها واجب خواهد بود این اصلی باشد با عارضی و شرط
در افاضه در حال اختیار و قول بر کثرت آن ضعیف است و فرق نیست در شرط
در جمیع احوال چه ایستاده و چه نشسته و چه در حال اضطرار لیکن
در اضطرار مثل حالتی که میجو باشند او را چنانچه در حالت استقبال
مثل مختصر میجو باشند و اما در حال اضطرار ساقط است و واجب
اگر هیچ میسر نشود و اگر بعضی مقدور باشد واجب استقبال
بان قدر و اگر مرد شود میان جزء سابق و لاحق استقبال در
جزء سابق بر مقدم میباشد و اگر در حال راه رفتن دو طریق باشد
یکدیگر و یکی قبله را و دیگری نباشد معاینه اول و حکم بعض حکم کلی است
و حکم اختلاف در بعضی عدم و مؤخر معاینه آن که گذشت و همچنین در
در داخل در حال استقرار و اختیار بنا بر اقرب و اما در غیر حال استقرار

شرط نیست چه در اداء چه در قضاء چه در مسافر چه در حضر چه در سواره
چه پیاده و لیکن اظهر استحباب گفتن تکبیر الاخر **فصل چهارم** در روی به قبله یا نکردن
و احوط عدم ترک است و همچنین مستحب است از برای ماشی که هرگاه اراده رکوع
نمود استقبال قبله کند و رکوع و سجود نماید و همچنین شرط است در نماز
عارضی مثل فریضه که عاده شود یا قضاء احتیاطی اند با و در نماز احتیاط
هر چند ظاهر شود احتیاط عدم حاجت بان و در فریضه صبی و حبشی معین
و در اجزاء منقسمه در نماز فریضه و در سجود سهو و سجود شکر و تلاوت
و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن میت و در بدی و جانیست
استقبال در حال تخیل و شرط است عدم استقبال در حال طواف و مکروه
استقبال در حال جماع و حال انزال ختن نخامه و بصاق و مستحب است
جمیع احوال نشستن و در تعقیب و سجود و تلاوت **فصل پنجم** در
احکام و اجبت در حال نماز روی کردن قبله معلوم با امکا خواه قریب یا
خواه بعید لیکن در اول علم بجای معتبر است و در دوم علم بجهت هر چند
بجلاف عادت مقدور او باشد علم بجای و بر تقدیر عدم قدرت بر علم
کفایت میکند علم بجهت و مدار بر مطلق ظن است نه ظن خاصی پس فرق
در میان قول عارف و فاسق و کافر نیست اگر مساوی باشند در افاده ظن
لیکن قول فاسق و کافر بر قول عارف مقدم می شود اگر ظن حاصل از آن

ا قوی باشد و همچنین کافر بر فاسق و اگر تعارض نماید اما درین رجوع با قوی
 ظنین میکند و اگر عاجز از تحصیل ظن نبین باشد نماز چهار رسمت میکند با
 وسعت وقت و در ظهرین و عشا بین چهار مقدم را بر چهار مؤخر مقدم
 و چهار سمت باید مقابل با یکدیگر باشد بخوبی که چهار زاویه قائمه حادث
 شود اگر خارج نماید دو خط متقاطع بر یکدیگر و اگر وقت وسعت چهار
 نماز را نداشته باشد یک نماز میکند و احوط آنجا که بمقدور از چهار است و اگر
 با طهریت بر چهار تاخیر نماید تا بوقتی که نایل بر یک نماز در وقت تکبیر اظهر
 کفایت یک نماز است هر سمت که خواهد و احوط قضاء سه نماز دیگر است و اگر
 در ظهرین یا عشا این بقدر نماز و نماز وقت باقی باشد هر نماز را میکند
 هر سمت که خواهد و قول با اختصاص دو نماز عصر و عشا و ضعیف
 و اگر بقدر پنج یا شش یا هفت نماز از وقت باقی باشد نقص هر نماز
 اخیر قرار میدهد و در حال مذکور جایز نیست تاخیر نماز از مقدار رجب
 نماز و اظهر و احوط آنست که پیش از این مقدار نیز نکند و اگر نماز در
 حال ضیق وقت از چهار نماز یا با چهار نماز کرد و بعد متکشف شد
 که وقت قبله بوده است اعاده میکند اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته
 قضاء ندارد و همچنین اگر متکشف شد که نماز در عین و بیاض قبله بوده است
 و اگر در میان عین و بیاض واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر طاهر

شود

شود اگر خلاف از قبل در بیت نماز میکرد و جهت قبله اگر خلاف جهت
 بیوت و بیاض نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده میکند و اگر وقت
 تنگ باشد از اعاده هر چند با درنگ بیکرکت باشد در وقت باقیست
 رفت باشد واجب برکعت قبله و نماز تمام نکند و اگر مقدار بیکرکت
 از وقت باقی باشد در آن دو وجوه است استیفاء و انعام و اظهر و در
 و اگر بعد از فراغ آن نماز تنهید بر خلافی شد که اعاده باید نکند و بیکرکت
 وقت باقی است اظهر عدم لزوم اعاده و احوط اعاده و ناسی در حکم
 ظآن است در مراحل مذکوره و همچنین جاهل غیر مقصر و اما مقصر در حکم
 عا ملامت **تتمیم** اگر کسی تا نماز دو باشد و تا این یکی اگر خلف این
 بخوبیت که هر دو مواجری یکدیگر میباشند یا پشت یکدیگر هر یک رو قبله نماز
 میکند با سه وقت چه یکپا باشد چه دو و اگر بطلوی یکدیگر باشند
 دو نماز میکنند و اینک باید بود بخیرند با هم میکنند یا مقدم و مؤخر و اگر
 یکدیگر باشند با هم نماز میکنند بنا بر احوط و همچنین در حکم صوم و اقسام
 طهارت و اگر مختلف شوند در علم وظن و تحیر در قبله و جهت آن
 با تقدیر هر یک باید با اعتقاد خود عمل نماید و با وحدت باید جمع
 میان مقتضای هر دو اعتقاد بشود و لیکن وقوع این معنی بسیار بعید
 یا محال و طریق معرفت تعدد و وحدت ایشان اینست که اگر هر دو یکبار

اذکار و افعال

بیدار شوند یکدیگر را و اگر یکی بیدار شود و دیگری خواب باشد و نفر میباشند
 در نماز کار و افعال متعلقه بنماز است خواه خارج از نماز باشد
 خواه داخل خواه سابق باشد خواه متأخر و در آن مقدمه و جند باقیست **مقدمه**
 در نماز است **اول** در تکبیت معرفت احکام و آن با جهاد یا تقدیر است و احتیاط
 در نماز ممکن نیست لیکن اگر کسی رجوع کند بجهت و بداند که مسأله مختلف
 فیه میباشد و رجوع هر کسی کفایت نمیکند و نماز را با بیغالب نماز او با طاعت
 و لازم است بر او اعاده در وقت و قضا در خارج وقت هر چند موافق واقع
 باشد و اگر غافل محض باشد و احتمال امر بغیر آنجهت میکند نداند اگر در وقت
 متلفظ شده و موافق با فتوای جهت می که بقوای آن بنای عمل خود
 گذاشته است اعاده بر آن نیست و اگر بعد از انقضاء وقت باشد قضا مشکوک
 بلکه اظهر عدم لزوم است و لکن احوط اعاده و قضا است **دوم** در اقامت
 در عمل باید ملاحظه نماید که در حضور که می رود پس است اعتراف تمام
 انبیاء صلوات الله علیه و آله که در شش ختم ترا حق شناسان و خورده
 بر بدن که چه هست و که هست مذکور است که هرگاه احتیاج بدن مبارک
 علی بن اجماع طالب صلوات الله علیه و آله و آله میرفت که طاعت بیرون
 آورد و نماز نمی آوردند در حال نماز از اجتناب بیرون می آوردند آنرا
 و متبصر می باشد و با بجله قلبه را باید متوجه مخاطب نمود و همچنین که اگر شبانه

جهت

جهت و در تکبیل کمی باشد چگونه اختیار بدلی برا میکند و اگر کفایت
 بقرب او دارد چگونه میل از او میکند و نماز که راست که بود **تتمیم** در تکبیر
 و اگر هرگاه می ایستادند نماز متعبر میشد رنگ روی اجتناب از خوف
 خدا تعالی و بود آن برای سینه اجتناب یا شکم ایشان صدای جوشن صدای
 جوشش بیک و مردیت که سید سجاده صلوات الله علیه و علی اینان در حال
 نماز حرکت نمیکند آنرا ایشان مگر آخر حرکت مبدا با و از ایشان و همچنین
 مردیت از اجتناب که هرگاه نماز می ایستادند متغیر میشد لون مبارک
 چنانچه هرگاه صبح میکند سر بر زمین استند تا اینکه در وقت از
 اجتناب عرق و آن اختصرت بین مردیت که هرگاه حاضر میشد نماز میزدند
 پوست بدن اجتناب و نزد میشد رنگ ایشان و مضطرب میشد و در وقت
 که علی ابن ابی طالب هرگاه بنماز می ایستادند سر میگرد و جهت
 وجهی از عطر السماوی که از زمین متغیر میشد لون مبارک اجتناب
 و بیرون رفت که در بین جلد در صفین در حوالی خمر نظر بافتاب
 می نمودند عرض شد اجتناب که این چه عمل است فرمودند میترسم
 که ظاهر شده باشد در مشغول بنماز شوم و در روایت دیگر است
 از اجتناب که هرگاه صدای هودن را میشنیدند رنگ مبارک اجتناب
 متغیر میشد و باید دانست که نماز اشرف حالات است در اخبار وارد شده

بسم الله الرحمن الرحيم

که نماز معراج مومن است پس خضوع و خشوع و تبر و تائب نماید
و متکامل و متفکر و متفطن باشد و بر هر یک تمام از برای او و همه
نماید و چنین دانند که این آخر نماز است که از او میشود جعلنا الله
وایا کم من المعطین **باب اول** در اذان و اقامه و در این چند فصل
فصل اول در فضیلت اذان و اقامه در حدیث است که سه نفر
در غیبت بروی آن فرزند و یکی اذان سه شمرند مؤمنی که اذان
بگوید قریب الی الله و در روایت دیگر است که کسی که اذان بگوید در این
از بلاد مسلمین یکسال واحب میشود از برای او حیث و در
روایت دیگر بلال آن پیغمبر خدا صلوات الله علیه هست که کسی که
اذان بگوید یکسال بر او نیکوارند خدای عزوجل او را در روز قیامت
و حال آنکه تحقیق امر زیاده شیده است که اذان او بجا هر چند
باشد هر چند که باشد هر چند مثل کوه احد باشد و نیز در حدیث
مدکور هست که کسی که اذان بگوید در راه خدا از برای نماز واحد
قریب الی الله امر زیاده میشود از آنکه اذان او نیکوارند شش است و
میکند از خدا بقیه ای نصیب در آخر باقی مانده است از عمر او جمع
میکند در میان او و شهداء در بهشت و در اخبار دیگر که در اذان احد
چهار مرتبه است که اگر اذان و اقامه بگوید نوزاد میکند در عقب
دوست

و وصف از ملک و اگر اذان نکوی و اقامه نکوی نماز میکند و در
عقب فرقیست از ملائکه **فصل دوم** در کیفیت اذان و اقامه اما اذان
بر آن هر چند فصل است چهار تکریم بلفظ الله اکبر و دو شهادت
توحید بلفظ استشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ
اشهد ان محمدا رسول الله و شش جمیع در دو ای اذان بلفظ حی
على الصلوة و دو ای ان بلفظ حی على الفلاح و دو ای دیگر بلفظ
حی على خیر العمل و دو تکریم بخیر سابق و دو تکریم بلفظ لا اله الا الله
و شهادت و کلامت اذان نیست و لیکن بقصد رجحان آن
بنفسه یا بعد از ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله خودیست و اگر
بقصد عزیمت بگوید اقامه است چنانچه اگر ابتدا قصد مجموع نماید و تقریر
مجموع بقصد و طیف مجموع از برای نماز بکند باطل و حرام است
و مثل آنست که جمیع بقصد عزیمت هر چه تفسیر شود چه بیکبار
تکریم و شهادت و نیز در اول اذان و چه بیکبار فصل زیاده
بر موقوف و چه بیکبار شهادتین و دو دفعه بر موقوف بجان
گفتن بسم اخفات بقدر توفیق یا غیر آنها و اگر قصد عزیمت
نکند در اول اذان و در هر چند ترجیح و در تقریر بخصوصیت بخیر
مطلوب نیست مگر قبل از اذان شود بسم فصل میان آخر و اول

انست تشریب هر مفسر شود بیکبار شهادتین و تکریمات زیاده
موقوف یا بیکبار شهادتین و دو دفعه یا بیکبار الصلوة خیرها
یا غیر از اینها و احوط ترک جمیع است مطلقا و اما اقامه پس کیفیت آنست
ان اذان مکرر با ساقط و تکریم از اول آن و یک تکریم از آخر آن و بیای
کردن و دو قدر است الصلوة بعد از حی علی خیر العمل پس فصول
آن همیشه شد و جایز است در هر یک از اذان و اقامه از برای
فصول در حال استعمال و سفر و لیکن اکتفاء باقامه بهتر است از اذان
هر دو طاق طاق **فصل سوم** در اذان و اقامه سنت است
اذان و اقامه در هر اضع چند و لیکن سنت است هر دو در بعضی مواضع
و اذان در بعضی و اقامه در بعضی دیگر **اما اول** پس در دو قسم است
اول فرائض خمس یومیه و آن عمل در اقسام است سنت در آنها
اذان و اقامه حوله الا باشد و حوله فضا حوله با نغزاد باشد خواه
جماعت خواه معصی بر باشد و خواه زن و خواه خنثی خواه عسیر
و مؤکلات در جماعت و در چهار بر اذان مطلقا خصوصا در غیر
و صبح و کسی که در یکی از این دو ترک نمود اذان یا اقامه را مؤکلات
از برای او در باقی فرائض اذان و اقامه گفتن و کسی که فضا و بر
او باشد اذان میگوید از برای اول نماز از ویر خود و بعد از برای

سایر باقامه گفتن میکند و فرقی نیست که قضا از خود و شر باشد یا
از غیر و تعیین مقلد و در اول شک باشد یا نه و بر تقدیر تعیین
بر آن زیاد کند یا نه و اگر و در یکی از برای و در بیشتر قرار دهد
در آن اشکالست و احوط ترک این قرار است بلکه تعیین و در وقت از
اول نیز و اگر فاسد شود چیزی از نماز و در ظاهر بقاء سقوط است
بخلاف آنکه هرگاه فاصله کلی یا نماز اداء یا عمل دیگر در بین واقع
شود و سقوط در اینجا بر رسم رخصت است و افضل تکرار اذان است
در جمیع و همچنین ساقط میشود بر رسم رخصت اذان دوم هرگاه
جمع بین الفرضین بکند چه حاضر باشد چه مسافر بیکبار در بعضی
مطلقا چه جمع کند یا نه و در غیر اینها از سایر فرائض و اوافل
اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و عازایات و استسقاء
و صیت هرگاه جماعت کرده شود سنت است سه بار بگوید الصلوة
و گفتن متصل بقیام نماز یا بعد از قیام و پیش از شروع در نماز
دوم در گوش و بولود سنت است در گوش راست او اذان گفتن و در گوش چپ
او اقامه گفتن و سنت است پیش از قطع ناف او باشد بلکه حضرت کرده در
هفتمین عاده نمایند بخوبی که ذکر کنند و سنت است که با کسی که شوی
این عمل میشود اقامه در گوش راست او بگوید **لا اله الا الله** و بعد از آن

اول اذان بجهت اعلام باوقات فراغت خمس و در اینجا تشریح اقامه شده است هر چند آنچه بجهت قصد اعلام بدخول وقت بگویند بجا نماند چه اقامه در بعضی اجزاء اذان در غیر آن و لیکن اولی اکتفا باذان **دوم** باعلام وقت صحیح پیش از بدخول وقت سنت است **سنت** اذان در محل اقامه محوشه **چهارم** سنت اذان در گوش کسی که چهل روز گوش نشنیده باشد **پنجم** سنت در گوش در گوش کسی که چهل روز گوش نشنیده باشد یا بدخول شده باشد **ششم** سنت در عقب مسافر در حین حرکت **و اما قسم** بیان در مواضع می باشد که اذان ساقط است در آنها برسم غریب مثل اذان نماز عصر در روز جمع و مخصوصا با جمع بین الفرضین و اذان عصر در روز غیر آن کسیکه در غرات باشد و در عشاء کسی که در مزد فقر نماز عشاءین را بگذراند چنانچه جماعتی قایل شده اند و احوط ترک است در آن موضع بلکه در نماز عصر در روز غیره مطلقا و همچنین ساقط است اذان و اقامه آن کسیکه وارد شود در نماز جماعت کند و احرام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد در تحقیق هر مسجد باشد چه غیر آن بلکه هرگاه اراده جماعت نداشته باشد نیز ساقط است و در سقوط مذکور خلافت کذا بابت غریب است یا نه و لیکن اول اظهر

در روز غیر آن کسی که در غرات باشد و در عشاء کسی که در مزد فقر نماز عشاءین را بگذراند چنانچه جماعتی قایل شده اند و احوط ترک است در آن موضع بلکه در نماز عصر در روز غیره مطلقا و همچنین ساقط است اذان و اقامه آن کسیکه وارد شود در نماز جماعت کند و احرام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد در تحقیق هر مسجد باشد چه غیر آن بلکه هرگاه اراده جماعت نداشته باشد نیز ساقط است و در سقوط مذکور خلافت کذا بابت غریب است یا نه و لیکن اول اظهر

احوط

احوط است فی الجمله **فصل چهارم** در احکام معتبر است در جهت اذان و اعتدال بان عقل و اسلام و ایمان و عین مؤذن و موالا غریبی و ترتیب پس از بر طرف ترتیب گفت سهوا اعادة غیر مرتب میکند هر چند داخل اقامه شده باشد مگر فصلی در میان واقع شده باشد که مولا را بر طرف کرده باشد که از اول اعادة میکند و همچنین معتبر است در ان مباشرت خود مگر در قضاء میت و میت قریب مگر در اذان اعلامی که شرط کمال است و لیکن با علم بعدم قریب اعتقاد بان میتوان کرد در کفایت در نماز در مواضعی که می باید و اگر شک کند در اذان یا چیز غیره فصلی ان بعد از بدخول در فصل دیگر یا بعد از بدخول در اقامه اعتبار ندارد و همچنین در اقامه و شرط نیست در جهت اذان عدالت و غریب و سنت است که مؤذن که نصب میکند عادل و عالی الصوت و بصیر باوقات و حسن الصوت باشد و گویند و همچنین سنت است که مؤذن بر محل مرتفعی باشد و متظاهر و قائم باشد با قدرت و شرط نیست بهیچ در مطلق اذان و تر در اقامه پس اگر خواب بود در مثل استقرار بین اذان و اقامه باطل نمیشود مگر منافی و اولاد روی دهد و لیکن در اقامه سنت اعادة بلکه در اذان نیز بهتر است و اشهر اشراط قیامت در اقامه مکرر با عذر و جانی است اقامه

کراهی در اذان و اقامه در بعضی جهات

ماشیا و همچنین سنت دفع صوت در اذان و استقبال بقبله در اذان و اقامه و تافی در اذان بطول وقت در فصول و حکم در اقامه بکوتاه کردن وقت در فصول و وقف کردن در اواخر فصول هر یک نیز سنت و مکرر آظهار اعراب در اذان و احوط احتساب از جزم باوصل است هر چند ظاهر اجزاء آنست و سنت اظهار اعراب و هاء که در اذان است بلکه بهتر افساح بجاء در فلاح است نیز بلکه اظهار هر حرف از اذان و مکرر است کلام در اشته اقامه و سنت ترک کلام در ظلال اذان بلکه مکرر است فعل آن و مکرر است کلام در اشته اذان و اقامه در نماز جمع و سنت افضل در میان اذان و اقامه بد و ترک نماز یا جلوس یا سکت یا کلام و اقل آن الحمد لله یا سبحان الله است و افضل از هر یک از اینها از ظهریت فاصله بد و ترک نماز نافله آنست و همچنین صحیح و افضل در مغرب فاصله بقعود است و سنت در حال سجود بگویند رب لك سمعيت خاصعا خاصعا شعا ذللا در سجده بعد از سجده ایستاده که من بعد از نماز و جلال خود که در این داخل میکنم عبت او را در قلوب مؤمنین و هدیت او را در قلوب منافقین و سنت در حال جلوس بگوید اللهم اجعل قلبي اذنا و رزقي دارا و اجعل لي عند قبري نيلك صلى الله عليه و آله قرار و مستقرا بلکه

بقصد

بقصد کلام در فصل میان اذان و اقامه هرگاه بخواند خوب است و همچنین دعای سجود را و سنت حکایت اذان از برای سامع آن هر چند در بیت الخلا باشد در حدیث است که منشاء را در وقت مذکور میشود و جایز است تبدیل حیالات را بجلوه و فرق در استحباب حکایت نیست در میان اذان پیش از جمع و غیر آن و اما عموم حکم از برای حکایت اذان خود معلوم نیست و اگر داخل مسجد میشود و مؤذن اذان بگوید حکایت نماید و نماز سخت بعد بکند و سنت است بر کسیکه پیشتر که مؤذن شود اذان نمیکویند از نماز آن بگوید مصدقا بحضرتنا و انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله کذا برای او هست از اجر بعد از کسیکه انکار و سجود نمود و بعد از کسیکه اقرار نمود و شهادت داد و سنت است که کسیکه میشود اذان صحیح را در آن وقت بگوید اللهم اني اسئلك باقبال نصارك و ادبار ليلك و حضور صلواتك و اصوات دعائك ان تقرب علي ثلث انت الثواب الجسيم و همچنین در حال نشستن اذان مغرب و احتمال دارد که در اینجا چنین بگوید بخواند اسئلك باقبال ليلك و ادبار نصارك و جمع میان هر دو و بقرابت در حدیث کذا خواندن این مصفون را بعد از نماز یا صحیح و نه است باقوت

در بعضی جهات کراهی در اذان و اقامه

که بگوید ز کفایت می بخیزد العمل جمعا با الفاظین علی لا بالصلاة
 من جمعا و اهل سنت حکایت اقامه و معتبریت در حکایت کند
 اذان و اقامه را معتبر است در اذان و اقامه چنانچه گذشت و مکرره
 کلام از برای غیر مصطفی نماز بعد از قول مقید قدامت الصلوة
 چهره جماعت باشد چهره غیر جماعت و بعد از اقامه اشارت
 مکرره است و سنت اقامه هرگاه بعد از آن تکلم بکند و مکرره
 در حال اذان گفتن التفات بهت میون و دیار بیدن باوجه
 در بعض فصول یا جمیع آن و اگر جمع شوند مؤذنین در محل واحد
 جایز است اذان بگویند چنانچه بعد یا بترتیب و اگر اذان بگویند
 و بعد از آن جماعت نماید سنت اقامه آن و مجربیت در جماعت
 شنیدن امام اذان و اقامه گفتن دیگرها فیهما انکه تجویز نباشد که بعد
 نشود خواندن مؤذن مؤذنه منفرد باشد یا جماعت خواه از اهل اخراجات
 باشد یا نه خواه مؤذن بلد باشد یا محله یا مسجد قصد حضور جماعت
 داشته باشد یا نه بلکه شنیدن اذان کفایت میکند ضرر را چنانچه اذان
 جماعت یا غیر و نقد بر شنیدن احم کفایت میکند و اگر مؤذن
 اذان را ناقص گوید و چیزی از آن را بیندازد تمام میکند سامع و کفایت
 میکند بان و لیکن کفایت جماع بر سه رخصت است از غیبت در غیر
 از آنکه اذان

اذان جماعت در جماعت و اذان بیکری مصلی اگر نماز کند تقیید عقب
 امام غیر مصلی و اقامه بیکری آن برای خود و اگر بتدریس فوت نماز
 از قدامت الصلوة بگوید تا با خبر شود مؤقف و اگر کسی عدا نزدیک
 اذان یا اقامه یا هر دو نماید و داخل نماز نشود رجوع نکند
 و اگر سهوا از نماز هر دو بگذرد رجوع میتوان نمود پیش از قرائت بیکری
 پیش از تکوین و عود میتوان نمود بعد از دخول در رکوع و اگر اقامه را
 ترک نمود پیش از اتمام سوره رجوع میکند بلکه پیش از رکوع
 نیز اگر وقت تنگ باشد از استیناف نماز و اتمام آن ولیکن
 احوط ترک رجوع است در اخیر بلکه مطلقا و اگر در پایان نماز
 حمد و شریف شود اذان و اقامه باطل نمیشود و لیکن سنت اقامه
 و جایز نیست اخذ اجرت بر اذان گفتن و سنت است که هرگاه قدامت
 الصلوة گفته شد اهل جماعت برخیزند و بشرط نیست در اذان
 و اقامه جماعت شنیدن امام ترا هرگاه مؤذن از اهل جماعت
 باشد و نه شنیدن مأمومین چهره مؤذن امام باشد چنان
 اهل جماعت و مکرره است انتظار امام بعد از گفتن مؤذن
 قدامت الصلوة بلکه هر که را که از اهل جماعت ظاهر اهل الله
 باشد مقدم بآنها میزند و نماز کند **باب دوم** در نیت و در آن دو فصل

مقدم

فصل اول معتبر است در نیت قصد فعل و تعیین در غیر معتبر در مثل
 نافذ صبح و غیره و تعیین در نیت هرگاه صدق اسم موقوف
 بر تعیین باشد در مثل هر یک از این اوصاف یا ترور در مامور به گردای
 ظاهر است یا عصر یا مغرب یا عشاء یا صبح و علم بآنکه واقع در اینجا گویا
 و قصد قربت باینکه داعی بر فعل امر شایع باشد پس احتیاج بقصد
 و جوب و تلاب نیست نه بر وجه تعیینیت و نه بر وجه غایتیت
 و نه قصدانیت و نه ادائیقت و نه قصریت و نه اتمامیت و نه غیر اینها
 و از آنچه ذکر شد معلوم شد که نیت عبارت از داعی بر فعل
 معین است بر وجه تقریب و لیکن احوط اعتبار جمیع مذکور است
 و معتبریت تلفظ در نیت بلکه در لایق و مرید مکرره میشود
 نظر بجموع کراهت کلام بعد از اقامه و وقت نیت اول عمل است و آن
 در نماز حاصل میشود باینکه در جهات شروع بیکری و الاطعام نیت
 باشد و معتبر است استمرار نیت تا با خبر عمل و این بنا بر اعتبار داعی
 و اما بنا بر اعتبار اخطار معتبر است استمرار نیت حکما نه فعلا **مصلحت**
 و اجبت نیت در جمیع نمازهای واجبی و مندوبی و لیکن شرط
 در کل ترک نماز اما از شرایط وجودیه است نه تعلیمی و باین اعتبار
 باینکه شایع است چونکه ترک آن در نماز مبطل نماز است چنانکه

نیت در نماز واجب است
 و اگر نیت در نماز مندوب
 یا مستحب باشد
 و اگر نیت در نماز
 یا در نماز یا در نماز
 یا در نماز یا در نماز

مقدم

بعد باشد چه به وجه و چه به محل چنانکه باشد چه موضوع
 و مبطل نیت غفلت از نیت در بین عمل و در بطلان عمل نیست
 قطع خلاف و اظهر محنت چهره خروج در حال کند یا نه استقامت
 یا ترور بهر سبب در خروج و بقاء هرگاه رجوع کند به نیت پیش
 آن آنکه اتیان بفعل از افعال کند و اما اگر فعلی از افعال نماز
 را بعمل بیاورد پیش از رجوع به نیت جزء نماز را حرامست هر چند
 قرائت و ذکر باشد اینها در وقتی که میسر باشد اما اگر
 تعلیق در امر محالی هر چند با اعتقاد خود می باشد و در واقع
 ممکن باشد نیز باطل نمیشود و همچنین اگر معین نماید بر امر
 متحقق الحصول در زمان متاخر یا ممکن الحصول و همچنین است
 اگر غرض بر فعل صناعی نماید مثل حدث یا کلام و اگر فعلی از افعال
 نماز را به نیت غیر نماز بعمل آورد پس اگر از افعال مندوب باشد
 و بکثری که منافق صحت نماز باشد چنانچه می آید و در مبطل
 نماز نیست چهره بر وجه عمد باشد یا سهو چهره در فصل غیر نماز
 مستقل باشد یا نه و اگر بکثرت برسد مبطل است و کثرت معتبر
 بالنسبه بد و جزئی که در طریقین انحراف واقع میشود نه بالنسبه
 بجموع نماز چنانچه در میان هر دو جزئی هرگاه فعل فلیلی واقع

نیت در نماز واجب است
 و اگر نیت در نماز مندوب
 یا مستحب باشد
 و اگر نیت در نماز
 یا در نماز یا در نماز
 یا در نماز یا در نماز

که مجموع فعل کثیر باشد و ماضی صورت نماز نباشد عیب ندارد
و اگر آن فعل از افعال واجب باشد پس اگر غیر مکرر باشد
و سهوا بر نیت غیر نماز عمل آورد و باطل نیست و لیکن محسوس
از توطیف شرعی او نمیشود پس اگر عمل آن باقی است بهر بیاورد
و اگر گذشت است عمل بیاورد و اگر عدل کرده باشد پس خالی نیست
از اینکه بقصد غیر نماز و نماز هر دو بوده است بر تقدیر اول پس
اگر فعل مذکور قرآن یا ذکر یا دعاء باشد خالی نیست از اینکه
یا قصد نماز بخوی بوده که اگر آن بعد فعل واقع نمیشد نماز صحیح
و اگر عکس این باشد حکم آن حکم مستقل است که میباید و اگر هر دو
مساوی باشد و در نماز انقضای بان نماید نماز باطل است اگر
اعاده نماید نماز صحیح است لکن احوط اعاده است و اگر فعل غیر ذکر
و قرآن و دعاء باشد اگر آن فعل قلیل باشد مستقل نیست و اگر کثیر باشد
مستقل است مطلقا چه بان تمام قصد غیر نماز باشد چه با استقلال
و اگر نیت مستقل واقع شده باشد اگر قلیل باشد و واجب
عمل بیاورد نماز صحیح است و اگر عمل بیاورد باطل است و اگر فعل کثیر
باشد باطل است نماز چه واجب عمل بیاورد چه بیاورد و اما
اگر کثیر باشد و نیت آن بخوی باشد اگر آن نماز نداشته آن عمل صحیح

یا او مستقل بوده است

نماز او

نماز او صحیح است و اگر نیتش بر مستقل بودن زیادتی مکرر است
بدون نیت نماز باشد و آن میباید و احوط در جمیع صور
عدلی اتمام و اعاده است لکن آن در وقت است که این امور را بخوبی
و قصورات نفس که اهل و سواس مکرر مبتلی میشوند نباشد
و الا نقایات بان نکند هیچ وجه و اگر قصد برآید در نماز
کردن داشته باشد نماز او باطل است و اگر بعد از قصد
در آید نماید پس اگر فعل واجب بر قصد برآید و کفایت بان
کند نماز باطل است مطلقا بلکه در مکرر باطل است هر چند در آن
اثر عمل بیاورد و همچنین است فعل مذکور اگر مجموع فعل کثیر شود
و اگر قلیل باشد غیر ذکر و قرآن و دعاء نماز صحیح است و اما در
غیر این صور احوط اعاده است و اگر در نماز ذکر یا دعاء یا
قرآن بقصد تنبیه و امثال آن بگوید نماز باطل نمیشود و اگر
در این نماز سهوا در قصد نافله بکند یا در دعاء قصد قضاء
یا عکس هر یک یا در نافله مخصوصی قصد نافله دیگر یا در غیر
قصد فریضه دیگر نماز بان باطل نمیشود هر چند بگوید یا پیشتر
بگذرد و اگر کسی در این نماز فریضه متذکر شود که نیت فریضه
سابق نموده چه در هر دو حاضر باشد چه مقصدی چه مختلف
کونه

نماز

عدول

فقدان نماز و استیفاء
بعضی معتقدند که اگر کسی
نماز را ترک کند و بعد از آن
باید که آن را جبران کند

انجام شدن
و اگر کسی نماز را
ترک کند و بعد از آن
باید که آن را جبران کند

قیام

بسیار میکند و واجب است عدول مکرر از اداء بقضاء که مستحب است
بر فرض نیت قضاء و آن میباید یا لکن وقت کجایش زیاد از
اداء تلاشتر باشد که واجب تمام اداء و جایز است عدول
از فرضی بنافله هرگاه امام داخل شود و ماموم داخل نشود
فریضه شده باشد و بتدریس بر وقت جماعت ادا و همچنین
جایز است عدول هرگاه امام در نماز جمعه سوره جمعه را قرائت
نموده باشد و سوره دیگر خوانده باشد چنانکه خواهد آمد
و عدول میکند از قصر بتمام هرگاه مسافر در این نماز قصد
اقامه نماید و مشهور عدول از اتمام بقصر است نه هرگاه در این
نماز برای او از اقامه منحرف شود و جایز است عدول از اتمام
بانفراد بعد از احوط ترک افتادن بدون عدول و بعضی مواضع
دیگر در مواضع خویش اشاره بان خواهد شد **باب سیم**
در قیام و در آن دو فصل است **فصل اول** در واجبات و نحوه و واجب
قیام در نماز واجب خواه بودیم باشد و خواه غیر بودیم در حال
تکبیر الاحرام و قیام متصل بر کوع و آن احز جبره ان قیام است
که از آن بر کوع میروند در حال قرائت و بعد از آن بر کوع هر چند در حال
ذکر سنت باشد و در اولین رکعت نیت است و در هر رکعت جز نیت

این نماز است

کبر

که ترک آن باطل نماز باشد مطلقا هر چند ترک آن سهوا باشد
و شرط صحیح در حال نیت و سنت است در حال مند و بان
غیر آنچه مذکور است یا بعضی که میگویند ترک قیام و آن عمل مند و بان
ند آنکه آن عمل را شستن بکند زیرا که هر چند عمل سنت است و لکن
قیام شرط صحت آن است مثل وضو مند و بان بر آن نافله و قیام
معتبر در نماز انصاف عرفی است و متحقق میشود بنصب فقار
پشت و معتبر بر نیت اکثر استقلال است در قیام باینکه اعتقاد بر نیت
نگند در حال قیام بخیریتی که اگر بر داشته شود و آنچه هر آینه
بیفتند و بعضی بکبر کردن مکرر داشته اند و اول اقوی و
احوط است و اگر احوط بان نصب یا استقلال بکند نماز او باطل
هرگاه بر وجه عدل باشد و از حیر و در اول مطلقا و منافی نیست
اطراق لباس بخلاف اینجا و انحناس و سلب سبک آن در طرف که
منافی بان نصب و اقامه حلیه و لختی باشد و واجب قیام
بر چنین و یا باینکه از یکدیگر نیندازد و رنگدند که بر و ن رود
از صورت قیام و همچنین معتبر است استقرار و اگر عاجز شد از قیام
یا استقلال پس اگر قرائت و قیام باستناد اعتقاد بر حلیه بکند
و مسافط نمیشود قیام چنانچه اگر عاجز شد از قیام در جمیع احوال

وقتی که بعضی از آنهاست سابقاً فیض و باریک و احببت بقدر ممکن
 ازان و اگر مرد در شور و هیاهو شود در میان قیام و در جزع مقدم
 و مؤخر مقدم بلا در قیام در جزع مقدم یا اگر مرد در شور و هیاهو قیام
 با اعتقاد و استقرار یا قیام با استقلال و راه رفتن اول مقدم است
 و احوط جمع بین دو غایت و اگر مرد در شور و هیاهو میان اختیار
 با استقلال و انتصاب با اعتقاد و بیم مقدم است و اگر عاجز از
 قیام شد در موضع عجز بنشیند و معتبر در جواز جلوس عجز است
 که در وسع خود بنشیند آنرا و اگر با وجود این معنی ایستاده غایت
 کرد نماز او باطلست و این حکم مطر است در جمیع مراتب عجز و کفایت
 میکند در عجز الم شدیدی که ساق باشد تحمل آن یا نشدنی زیادتی
 در عجز کفایت با کفایت با عجز و بی و مظنه در این احوال کافی است
 و عجز در بیست بلکه مطلق ظن کافیت هر چند مستند بقول
 کافی باشد و اگر عاجز شود از نفسان مستقلاً تکیه کند و اگر عاجز
 شود از انتصاب بنشیند بحسب ممکن و اگر عاجز شد هر چند از بیست
 باشد بخوابد و اظهر ترتیب است در خوابیدن که اگر میسر است
 راست را مقدم بلرزد بر دست چپ و دست چپ را مقدم بلرزد بر
 و اگر عاجز شود در احوال مذکوره از استقلال اعتقاد کند و اگر تواند
 قدری

در این وقت که در میان قیام و در جزع مقدم یا اگر مرد در شور و هیاهو قیام با اعتقاد و استقرار یا قیام با استقلال و راه رفتن اول مقدم است

قدری با استقلال و قدری با اعتقاد و در بی مقدم و در بیست
 مؤخر است در جمیع مراتب گذشته و احوط تأخیر نماز است
 برای صاحب عذر تا بآخر وقت خصوصاً با امید برای **فصل اول**
در ارباب سست در حال قیام خشوع و وقار و سکون
 و نظیر بجل سجود کردن بدون تحمل و نظر و آبر سال نمودن در
 دست خود را و گذاشتن در دست را بر فخذین و محاذی رگین
 و انکشتن ای دست را ضم کرک و قشیر با ایستادن بنده ذلیل و بیدار
 مولای جلیل و فاصله گذاشتن میان قدمین پسند انگشت صفح
 تا بیل شمر و اقلان مقلایک انگشت است اما از آن جمع نماید و
 قلم برین خود و سست و آجری قبل نمودن انگشتها با پا و اقامه نفس
 خود را و لزوم سمیترا که متوجربان هست ظاهر جزع و خوف
 و سست کردن وقت تلبیس بقیام بگوید اللهم انت اقدم الیک
 محمد صلی الله علیه و آله بین بدی حاجتی و از هر چه الیک جعلی
 بر وجهی عذرت فی الدنیا و الآخرة و من المقرین اجعل صلوات
 بر مقبول و ذوق غفور و رعایا بر مستجابا اللهم استأخرو
 الذم و همچنین هر که اراده ایستادن نماز نیست میکند سست است
 بگوید اللهم انت ازیل الیک خیک فی الهمة و آله و اولادهم یزید

در این وقت که در میان قیام و در جزع مقدم یا اگر مرد در شور و هیاهو قیام با اعتقاد و استقرار یا قیام با استقلال و راه رفتن اول مقدم است

تکبیر الاحرام

حوائجی تا جعلتی جسم و سبب فی الدنیا و الآخرة و من المقرین
 اللهم ارحمني جسم ولا تعذبني جسم و اهدني جسم ولا تضلني
 جسم و ارضني جسم و لا تخزني جسم و افض لي حوائجی فی الدنیا و الآخرة
 انما علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم و حرام است تکبیر بکذا اشته
 دست راست را بر دست چپ بلکه احوط برعکس است بلکه در اصطلاح
 چه بکذا اشته در تحت سره چه فوق آن و اظهر است که مبطل
 نماز است و جایز است بجهت تقیه در فوافل جایز است در حال
 اختیار نشستن نماز کردن بنا بر افرقی و اشتهر و لیکن احوط
 و افضل اختیار قیام است در حال اختیار و اگر مرد را هر سوره
 چیزی مانده برخیزد و تمام کند سوره را ایستاده و رکوع کند
 محسوب میشود و او بنماز ایستاده و اگر دو آیه یا سه آیه مانده
 باشد هترات و تحبب است که اگر فستسند نافله بکند هر دو رکعت
 بگرهت حساب کند چه در فوافل یومیه چه در غیر آن و همچنین
 ترتیب در جلوس مستحب است اینکه نصب ساقین و فخذین
 نماید در حالت قرائت و مکروه است اقعاء چه در نماز
 فریضه باشد چه در نافله و در جواز اصطلاح است و استلزام
 در فوافل با قدرت بر ایستادن یا نشستن و وجهی است

عدم جواز است و مکروه است نظر کرده با سامان کردن و التفت
 بهین و بسیار نمودن و بازی کردن با چیزی یا با اعضا و حی
 یا با بدن خود و حدیث تفسیر کردن و تکاسل و ستاعس
 و استعجال و تفرغ و خوار شدن بدست و دست در صاع
 و رختهای خود بسیار کردن **باب چهارم در تکبیر الاحرام**
 و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب تکبیر الاحرام و آن
 رکعت است در نماز و باطل میشود نماز بقرآن خواه بر وجهی
 باشد یا سهواً یا جهل و جهل چه بوضع چه بجهل و همچنین
 حکم در هر رکعتی و چیزی نیست از آن بکسر رکوع و نه چیزیست بکسر
 از برای تکبیر الاحرام و رکوع و نماز مأموم در حال خوف عدم
 ادراک ایام و معتبر است در آن عجز معتبر است در نماز بقرآن
 قصد انتساح بان بنا بر اظهر فیر اگر شروع بکند و تمام
 داخل رکوع شود مأموم یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز
 او باطلست و واجب تلفظ کردن بکبیر الاحرام بلفظ الله
 اکبر بدو هنر قطع چه بجهل باشد چه باخفا و اگر اطلاق
 بحر فی ازان نماید نماز باطلست و همچنین اگر عکس صورت معتاد
 بگوید یا سبک بگوید و جز بر این ارف ان نماید یا ترجمه نماید یا بخوبی

در این وقت که در میان قیام و در جزع مقدم یا اگر مرد در شور و هیاهو قیام با اعتقاد و استقرار یا قیام با استقلال و راه رفتن اول مقدم است

او تا نمیدان صورت بیرون رود عرفا و اگر ممکن نباشد از تلفظ
 بان واجبست یاد گرفتن هر چند واجبست باشد و تا خبر از اول وقت
 صحبت یاد گرفتن یا امکان تعلم واجبست و اگر مستعد نباشد با وقت
 تنگ باشد داخل در غنا میشود یا بعد مقدور باشد از او اگر
 اختلال بعضی حروف مییابد و اگر هیچ ممکن نشود اکتفاء
 بر وجهی آن میکنند و اگر چند لغت بداند احوط تقدیم سریانی
 و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است
 چنانچه خبر از این احوط است و آخر س بقدر امکان آتین بان
 میکند و اگر قدرت بر آتین آن هیچ وجه نداشته باشد احوط
 آنست که عقد قلب نماید بان با اشاره بانکت و حرکت دادن
 زبان و غیره است در هفت تکیه افتنا حمید که میاید هر یک از کلمات
 کبیره الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخلاص است فکر
 شگ کند در تکیه الاحرام پس کرد داخل شده باشد در قرائت التفات
 نکند و اگر تجاوز نکرده باشد از محل آن بعمل آورد از او چه
 حکم در فضلی از افعال نماز فصل دوم در ادای مستحبست
 از اقامه و پیش از استفتاح در هر نماز بگوید اللهم رب
 الدعوة النعمة والصلوة القانم بلغ محمد صلی الله علیه و

حکم علیہ

حکایت دوم

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript.

ناتک عبدالحق

الدرج حقه

الدرجة والوسيلة والفضل والفضيلة واباه استفتح وباه
استفتح ومحمد رسول الله صلى الله عليه وآله والواجب اللهم
صل على محمد وآل محمد واجعلني لهم عندك وجيها في
الدنيا والآخرة ومن المخرجات وهيبت سنت است در حال
خواندن يا محسن قلنا تال المسمى وقد امرت المحسن ان
يتجاوز عن المسمى وانت المحسن وانا المسمى فيقول محمد
وال محمد صل على محمد وآل محمد وتجاوز عن قبض ما نقل
من در حديث است كه صفر مايد نقل بعالى ملائكت من شاهد
باستيد بدر سينه تحقيق عقو كرم از او وراضى كرا نديم
از او اهل تبعات او را وسنت نقل كردن مد زياده بر
عادت طبعى از روي الفى كه در بيان لام وهاء است و ترك كردن
اعراب در اضر اكبر بكنى الله اكبر بضم را وسنت است بلند كردن
و دوست را بتكبيره الاضرام واحوط عدم ترك است چونكه
جماعتى واجب دانسته وسنت است دست را بلند كند تا
مقابل روي خود و افضل بلند كردن تا مقابل دو روي
كوش است و از آن نكذ را ند و اگر دو كف ان قطع شده باشد
ماتر بلند كند چنانچه اگر عزمي در بكي از دو دست او با

و اگر کسی قطع سینه باشد و کسی را با او بکشد

که تواند بلند کند دیگر را بلند کند و همچنین اگر نتواند بلند کرد چنانچه
 مذکور شد کفایت کند بلندر مقدور و اگر مختلف شود که یکی را
 تواند تمام بلند کند و دیگری را فی الجمله در هر یک عمل عبادت و عباد
 و این کیفیات در جمیع تکبیرات نماز ثابت است و بر تقدیر بزرگ
 بلند کردن دست ساقط نمیشود تکبیرات مستحبیه و همچنین بکس
 و سفت است چنان خود در دست در حال بلند کردن و در
 قبیل عفود گفتیم و آنست که هارا بیکدیگر جسد بلند در حال
 بلند کردن دست و سنت که شروع در بلند کردن دست با
 شروع در تکبیر است موافق باشد و آنچه بلند با انتهای انگیر
 موافق باشد و بعد از آن دستها را باین بیاورد و سنت
 شنواید امام بکره الاحرام را بما مومنین و هو را گفت شش
تکبیر و یکبار و سنت است از برای ماموم هسته گفتن تمام را
 بلکه هیچ چیز نشود با امام و سنت است که شش عظیمه و
 کبریا فی جناب اقدس الحویر و صغیر بشردن غیر از در حال
 تکبیر گفتن و ارا ده کردن از اگر یک از سه معنی را یا آنکه بزرگ
 تراست از هر حین یا آنکه بزرگ تراست از آنکه وصف کرده شود
 یا آنکه بزرگ تراست از آنکه توهم کرده شود و افتتاح نماز بجهت کبر

مطرفی

مکانی و وقت که حضرت زین العابدین علیه السلام در آنجا بود

باین طریق که سه تکبیر بگوید پس ایندعا بخواند اللهم انت الملك
الحق لا اله الا انت سبحانك انی ظلمت نفسي فاغفر لی ذنبي انه
لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بگوید و ایندعا بخواند بیک
وسعدک والحیرة بیک و الشر لیس بیک و المهدی من
هدیب لعلیها منک الالیل سبحانک وحنانک تبارکت
وعالیات سبحانک رب الیث پس دو تکبیر بگوید و بخواند
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض عالم الغیب
والشهادة حقیقا مسلمی و اما ایمانت المشرکین ان صلواتی
ونسکی ورحمتی و عافی داده رب العالمین لا شریک له و بزرگ
امرت و ایمانت المسلمین و بعد از نه مرتبه ذکر است در استحباب
افتتاح بدین تکبیر و بعد از آن افتتاح بسبب تکبیر و مجزیت که
بدون دعا تکبیرات را بگوید و لا اله الا انت و خلافت در این که
ایا استحباب تکبیرات افتتاح در هر نمازی هست یا مختص
بنماز واجبست یا آنکه شامل نماز واجب و اول نماز شب
و مفرد و وتر و اول نافله ظهر و اول نافله مغرب و اول رکعت
از دو رکعت احرامست یا آنکه شامل و تیره نیز میباشد
و اظهر عموم و موکد است استحباب در هفت موضع مذکور

[illegible]

و در فواصل اگر است در اول تا قبل از وال و نماز شب و مفقود و تر
باب در قرائت و در آن دو فصل است **فصل اول** در اجابت قرائت
 تمام حمد در نماز فریضه خواه منفر باشد یا امام در هر رکعت
 از نماز دو رکعتی و در هر رکعت یک آن دو رکعت اول از نماز
 سدر رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک از ده رکعت نماز آیات
 اگر در هر رکعت یکسوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در
 هر رکعت که سوره را تمام نماید و در رکعت اول در ششم آن
 مطلقا حمد سوره را تمام کند چه کند و بخیر است میا قرائت حمد
 و سوره تمام و میان قرائت حمد در رکعت اول و ششم و تفریق
 سوره بین برده رکعت بلکه اظهر جوان تبعیض است در پنج
 رکعت یکسوره و در پنج رکعت دیگر سوره خواندن و
 همچنین جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان اتمام سوره و
 تبعیض آن و لکن تضایت احتیاط در آنست که در هر رکعت
 پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید
 و اما حکم ما موم فیما اگر مسبوق باشد بر امام و اجابت
 قرائت فاتحه در اولین یا اولی اگر با آخرین یا آخرین
 امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله

قرائت نماز آیات

و قرائت حمد رکن نیست بلکه جزء واجبیت در نماز واجب
 و شرط صحته فعل آن مطلقا چه در فریضه و چه در نافله
 و شرطیت آن علی است نه وجودی پس اگر فراموش کند
 قرائت را نماز باطل نمیشود و لکن اگر داخل رکوع هنوز
 نشده باشد بجای می آورد خواه پیش از سوره باشد یا بعد
 و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن
 اعاده میکند و اگر داخل رکوع شده باشد بر او چیزی نمیباشد و
 همچنین اگر چیزی را بداند که رکعتی که در آن می باشد سیم یا چهارم است
 و باین جهت ترغیب شود و بخاطرش نیامد تا آنکه رکوع در آن چیز
 اگر قبل از رکوع بخواند امد تلاقی میکند و اگر کسی مطلع شد
 بر ترک قرائت در نماز دیگری واجب نیست اعلام او و همچنین آن
 نیز در جهل و اخفات و اگر شک کند در قرائت بعد از دخول
 در رکوع اعتسار ندارد و همچنین هرگاه شک در قرائت فاتحه
 نماید بعد از دخول در سوره باشد درایه نماید بعد از دخول
 در آیه دیگر و در آخر رجوع احوط است و معتبر است قرائت کردن
 حمد یا تعریفی بر وجهی که بنابر ثابت شده است و اشکالی نیست
 در متابعت قرائت نافع و این کثیر و این عمرو و این عامر و عا

حکمت در قرائت

حکمت قرائت

و حمزه و کساف و احوط ترك قرائت ای جعفر و یعقوب و خلف است
 و همچنین معتبر است حروف را از حجاب اداء کردن و موالات عرفی
 و ترتیب در میان آیات و کلمات و جمله در اول فاتحه باید بخواند
 و همچنین در غیر برشته از سوره و اگر احوط بکلمه کرد واجبیت
 اعاده آن بعد از آنست بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه مضایقه
 الیه باشد چه صفت چه خواندن یا خلاف آنکه هرگاه جزء کلمه
 باشد باید اعاده کلمه نماید و همچنین معتبر است در قرائت مرافقا
 حرکات و سکونات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف نماید در
 احوط مراعات مفصل و ادغام صغیر و مد لازم است
 و لکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قرآن لازم است
 مشکل است و ظاهر علم وجوب مکرر ادغام در کلمه واحد
 و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترك وصل بسكون
 است بکسر در هر جایی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله
 نماید هر چند نزدیک است مشکلی است و اگر کسی بتواند که تمام حمد
 را بخواند یاد بگیرد و اگر مستعد باشد یا وقت نماند باشد واجب
 است نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط
 آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد

از روی قرآن بخواند اگر نماند و اگر بخواند از حمد اخیر را که میتواند
 چه بقدر رای باشد یا بیشتر و در وجوب مکرر کردن انقدر در
 کسید اندک مقدار حمد و قولست اظهر و احوط تکرار است و اگر
 مستعد باشد از برای مصلی خواندن چیزی از حمد بخواند از آن
 قرآن اخیر را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز مستعد باشد از هر
 آنست که تخیل و تکبیر و تسبیح بگوید و تکرار در اینجا مثل سابق
 و ظاهر در مسأوات در مقام مراعات ملحوظ است و مقرر
 و اگر مصلی غریب باشد بجای آورد آنرا که ممکن باشد
 و واجبیت بر او ایستاد و در وجوب خواندن حمد از ظهر
 القلب با قدری بر حفظ کردن آن در وقت و حرام است
 گفتن آمین در آخر حمد بنا بر اقوی بلکه هر نفس مطلقا ظاهر
 و احوط است و در دو رکعت اخیر از نماز چهار رکعتی و
 در دو رکعت آخر از سدر رکعتی بخیر است مصلی در میان خواندن
 حمد و تسبیح و لکن اختلاف بسیاری هست در تعیین مقدار
 تسبیح و احوط خواندن تسبیحات اربع است سرد فعد و
 تسبیحات اربع است سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و الله اکبر و خواندن استغفار در هر مرتبه و اقوای جزئی

در سجدهات مذکور است یکدفعه و قول بعضی تعیین عهد
در غیر دو رکعت اولین بر کسی فراموش کرد باشد حمد را در اولین
ضعیفست و لکن احتیاط در هر نماز است و در فضیلت تسبیح و تحمید
و اقوی فضیلت تسبیح مطلقا جدا امام باشد هر سه و در
دو رکعت آخرین نیست نه بر وجه و جوبه بر وجه است و همچنین
بسم الله بر تقدیر اختیار تسبیح بلکه بقصد توطیف حرام است هر دو را
در تسبیح بلکه اظهر ترتیب آن تسبیح که گذشت و اگر شک در عهد تسبیح
بکند یا بر اقل بگذارد و اگر شروع در تسبیح کند و بعد خواهد بود
بعد نماید باز است و احوط ترک است و جایز نیست بر کفایت هر یک
و قدری از تسبیح بخواند و لکن در رکعتی یکی و در دیگری دیگر یک
ندارد و احوط ترک است و اگر متعذر شود یکی از فاتحه و تسبیح یا تحمید
معین است خواندن دیگری و واجبیت خواندن سوره تمام در
نماز دو رکعتی فرضیه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار
رکعتی و سه رکعتی یا وسعت وقت و اختیار و امکان تعلم بنا
بر اقوی و احوط و واجبیت ترتیب میان حمد و سوره و اگر مقدم
باشد سوره بر حمد خدا پس اگر سوره را بعد از آن بخواند نماز او صحیح
و اگر گفتا نماید یا بعد خواندن نماز او فاسد است و اگر خلف ترتیب نموده

حکم تسبیح و تحمید

پس

پس اگر متذکر شد قبل از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر متذکر شد
بعد از رکوع در رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اعاده حمد
کتابت آن سوره نمیکند و اگر متعذر شود یکسوره تمام خواندن
بعثت ضرورت مثل جهل یا عدم قدرت بر تعلم و ایتمام و آن
خواندن مقدور از آن و واجبیت زیاد بر آن و همچنین هرگاه فرود
نمود در نماز بعضی سوره را و ممکن نباشد استعمال از غیر بخوبی
که کافی با فضل نماز نباشد و قدرت بر غیر آن نداشته باشد و اگر قدر
بر غیر آن داشته باشد واجبیت آن عدول بان و اولی عدول بسوره
توصیه است در ایحال و واجبیت تعیین از جزء مجهول و مبهم
در صورت کفایت و اما در حال ضرورت مثل خوف و مرض و حین
وقت و واجبیت خواه ضیق وقت از خواندن باشد که اگر خواندن وقت
ببرود و برود بان آن را واجب نماز باشد یا از تعلم باشد مطلقا هر
عدم قدرت بر فعل بقدر حدیث باشد و همچنین واجبیت بر تمام
اگر خواندن سوره منافی با متابعت امام باشد در صورتی که
ممنوع باشد و اگر منافی نباشد واجبیت و اما در فرائض هر چه
باشد چه غیر فرضیه و واجبیت و لکن بشرط آنکه صورت خاصی در آن
ندارد باشد مثل آنکه سوره خاصه واره شده باشد یا آنکه با سوره مطلقه

تسبیح و تحمید

تسبیح و تحمید

وارد شده باشد و غیر آن وارد شده باشد که در این صورت بخواند و اگر
شده آن باید کرد و حرام است هیچ متباد و سوره در فرضیه بنا بر ظاهر و احوط
و اشهر و باطلست نماز بلکه بعضی زیاده از یکسوره را حرام دانسته اند
و آن چنین است هرگاه بقصد توطیف بخواند و حرام نیست در وقت خواندن
بعضی آیات و از آن مستأذن بان و خوان چنانچه در ظاهر قرآن مجید
ندارد و حرام است خواندن در فرضیه سوره طویله را که خواندن آن با عیب
شود که بعضی از افعال و اجبی نماز در خارج وقت واقع شود
و همچنین حکم سوره عزیم بنا بر اقوی چه در فرضیه باشد چه در غیر
آن و اگر سهوا خواند پس اگر متذکر شد در نماز یا متذکر شد
پیش از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از
رکوع یا پیش از ایه سجده خواهد بود یا بعد از آن در هر دو صورت
رجوع بسوره دیگر میکند بنا بر ظاهر چه از نصف گذشته باشد
یا نه و سجده تلاوت بعد از فراغ میکند و احوط علاوه نمودن
ایما و است در حال نماز نیز و جایز است خواندن عزیم در فرائض
چه تمام چه بعضی و سجده تلاوت نمیکند در نماز و اگر ایه سجده در
آخر سوره باشد بعد از فراغ آن سجده در حال قیام اعاده نمیکنند
و بر رکوع میروند و همچنین حکم مستحق ایه سجده در نماز و سامع
که در سجده

تسبیح و تحمید

تسبیح و تحمید

اگر واجب بدانیم بر او سجده را و میاید و اقوی و اشهر آنست که تسبیح
والم نشرح یکسوره است و الفیل و لا یلا یلاف قریش نیز یکسوره است
و در بسم الله میان سوره و تسبیح و الم نشرح و الفیل و لا یلا یلاف خلاف
که آیا واجب خواندن بنا بر ظاهر و جوبت و حرام است و اول آن
توحید و محمد و خلفا هر چند از یکی از آن دو دیگر باشد
مگر بسوره جمع و منافی نیست در جمع یا نماز ظهر و عصر و جمعه و نماز
عدول در غیر دو سوره هر چند بوجه تراعی باشد مادامی
که مایه صورت نماز نشود و احوط ترک است و عدول مطلقا
در وقت است که بخوان نصف نکرده باشد و در صورت رسیدن
بنصف ظهر نماز است و احوط ترک عدول است و این در نماز
واجبت و اما در فرائض جایز است مطلقا و احوط ایتمام است و بعد
از آن قرائت هر چه خواهد و ظاهر تعیین سوره می باشد بسم الله
در حین شروع آن و واجبیت تعیین نفس سوره پیش از
بسم الله و اگر عدول کند از سوره بسوره دیگر اعاده بسم الله نماید
و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود اعاده کند و اگر گفتا
بان نمود نماز باطلست و واجبیت چهار بار یا هر چه در قرائت
نماز صحیح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و واجبیت اخفات بر

تسبیح و تحمید

قرائت در دو رکعت اولین نماز ظهر بنا بر ظاهر و اشهر و احوط
و همچنین در دو رکعت سیم مغرب و آخرین عشاء و ظهر مطلقا
چه قرائت بخواند چه تسبیحات بنا بر اشهر و ظاهر و احوط و باطل
میشود نماز چهار رکعت در مقام اخفات و بالعکس هرگاه نماز
باشد نه ساهی و جاهل بحدی که نماز ایشان صحیح و قضا و اعان
بر ایشان نیست اما زن پس ساقط است از آن وجوب چهار رکعت
محررات در قرائت کردن در مواضع چهار بطریق اخفات
هرگاه علم بدین است اجنبی نداشته باشد و اما هرگاه علم بدین
اجنبی داشته باشد خلاف است و احوط علم چهار رکعت هر چند در نماز
شک هست و در مواضع اخفات احوط لزوم اخفات یک
وجوب آن خالی از هر جهانیست و فرقی در چهار و اخفات میان
قضاء و ادای نیست و لکن ماموم مسبوق در رکعتین اخیر یا تمام
و اولین خودش واجب است قرائت بکند و برسم اخفات باشد مطلقا
هر چند در نماز چهار رکعتی باشد و بعد از نماز قرائت امام بخیر بکند
عمل میکند مثل آنکه بعد از نماز قرائت از امام یک رکعت یا دو رکعت نماز او
باقی مانده باشد و اقل مرتبه چهار رکعت که کسی که ناخوشی در رکعتش
نباشد هرگاه قریب با او باشد و متوجه نباشد صوت او را

نیز

بشنود و آخر مرتبه آن است که بر مرتبه افراط در منع صوت
نرسد و اقل مرتبه اخفات است که خود بخواند و بشنود صوت
خود را یا قریب و عدم مانع و آخر آن است که با قریب مرتبه چهار
نرسد **فصل در بیان در بیان قرائت سنت است استعاذه**
پیش از شروع در قرائت در رکعت اول از هر نمازی بکند سنت است
بیش از قرائت هر چند در غیر نماز باشد و فرقی نیست در استحباب
آن در نماز و در میان امام و منفرد و اما ماموم در صورت و در
قرائت بر او بر ظاهر رجحان نعل و احوط ترک است و سنت است
اخفات بان در نماز مطلقا حتی در چهار رکعتی بنا بر ظاهر و در صورت
آن برای آن مشهور است و احوط آنکه قضا باشد و آن اینست **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**
و اما با الله السميع العليم من الشیطان الرجیم و مستحب است در نماز
های اخفات یا چهار رکعتی مطلقا خواه در جمعه باشد و خواه
در سوره خواه در دو رکعت اول باشد و خواه در دو رکعت اخیر
خواه امام باشد و خواه منفرد و اما ماموم در نماز یا که با امام است
مستحب است بر او چهار رکعت مسبوق باشد که بعد از نماز قرائت
مستحب است چهار رکعت بگوید بوجوب چهار رکعت مطلقا مثل قول بوجوب
رکعتین اولین ضعیف است و لکن احوط عدم ترک است در رکعتین

الشیطان

اولین از ظهر مطلقا و مستحب است در قرائت حفظ کردن
و قوی که در آن هست و حسن است وقت در آن نزد قرائت و
واجب نیست وقت در مواضع وقف و سنت است اظهار
اعراب و اظهار کردن حرف بدون ضالعه و همچنین سنت است
که بعد از فراغ از قل هو الله احد بگوید که لا اله الا الله ربی سده
و سکون کردن جهت و تنه آوردن از جهنم بعد از خواندن
این نیست و جهنم بکفتن استقال الله الحمد و اعوذ بالله
من النار مثلا و هرگاه برسد یا بگوید یا ایها الذین الناس
یا یا ایها الذین انزلنا کتوبنا و کتابنا و سنکون نماز بعد از
خواندن هر یک از حمد و سوره بقدر نفس کشیدن و باین
مقدار بعد از سوره قائم بودن نیز سنت است و چهار رکعت
نقراست در نماز چهار رکعتی یا برای ماموم مسبوق باشد
و قدر دو رکعت اول ظهر و در جمعه بنا بر مشهور و اقوی خواه
جماعت باشد خواه انفراد خواه حاضر باشد خواه مسافر و احوط
ترک است و خواندن سوره در نماز نافله و چهار رکعت بنوافل شب
و اخفات کردن بنوافل فضا و سنت است چهار رکعت در نماز
عیدین و ایات و سنت است که ماموم نشنوند با امام از کما

در وقت نماز و وقت

خود را و امام بشنود اندک کار و قرائت خود را در چهار رکعت ماموم
مادامی که بگوید مفرط نرسد و محض است منفرد در چهار رکعت
در غیر قرائت مکرر تسبیح و تحمید بعد از رکوع و حکم قنوت
و انقضای اختیار کردن در نماز فریضه است سوره قدر و قدر
و همچنین ترتیب خالی از جهاف نیست و در حدیث است که هرگاه
ترک کند کسی سوره ان سوریه را که در آن ثواب هست و بخواند
قل هو الله و انما انزلناه را بجلت فضیلت آن دو سوره عطا
میکند جناب احدی ثواب آنرا که خواند و ثواب سوره را
که ترک نمود و سنت است در نماز صبح خواندن یکی از سوریه که
در میان سوره حمد و سوره تا سوره عم است و در نماز عشاء
از سوره عم تا سوره الفتح و در نماز ظهر و مغرب از سوره
الفتح تا آخر قرآن هر یک که خواهد و اگر در نماز صبح بخواند سوره
هلالت و غم و غاشیه و قیامت و شبیه آنها را و در نماز عشاء
اسم ربک و الشمس و غاشیه و شبیه آنها را و در عصر و مغرب
سوره توحید و الفتح و فزله و النکاح نیز خوب است و سنت است
خواندن سوره جمعه و اعلى در نماز مغرب و عشاء شب جمعه و اگر
در رکعت دوم مغرب قل هو الله و در دوم عشاء از اجزاء که

نهی می شود از آن
که در آن است
فصل در حدیث

خود

المنافقون بخوانند بخوبی و اول حضرت است و سنت است خوانند
سوره حمد و توحید در نماز جمعه و خواندن سوره حمد
مناقب است در نماز جمعه و ظهر و عصر و روز و قول بوجوب جمعه
در جمعه با در حد ما ضعیف است لکن احوط عدم ترک است
و خواندن سوره هل افن در رکعت اول نماز جمعه در شب
و بخشنده و غاشیه در رکعت دوم هر یک و خواندن سوره
واقعه و توحید در نماز قنبره و سنت است در نماز ظهر
خواندن سوره قصار و در نماز شب خواندن سوره طویل
و افضل در جمیع اقتصار بر توحید است و سنت است در نماز
در رکعتین اولی از آن در هر رکعت سی دفعه سوره توحید
خواندن و در باقی از آن سوره طویل مثل انعام و کاف و انبیاء
و اعم هرگاه وقت باشد و سنت است که احوط سوره توحید را در
رکعت اول بخواند و اقصر در رکعت دوم و خواندن معوذتین
و توحید در شفع و وتر یا توحید در هر سه رکعت و همچنین
خواندن سوره و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم
یا بکسر آن در نماز عیدین یا در اول سجده و در دوم
والشمس و اول اول است و همچنین سنت است در نماز ایت خواندن
طویل

طویل و کف و انبیاء و اگر تواند مثل این و انبیاء
آن را بخواند شصت بار در هر رکعت بخواند و انبیاء در وقت
است که امام بر قوی بنشیند که مشقت باشد بر ایشان طول
نماز و اگر نه اظهار احتیاج و تخفیف است **باب ششم**
در رکوع و در آن دو فصل است **فصل اول** در واجب و اجبت
رکوع در هر رکعتی از هر چه بگذرد مگر در نماز آیات که در هر
رکعتی پنج دفعه واجب است و آن رکن است در نماز و باطل نیست
بترک آن نماز عمدا و سهوا و جهلا حواه جهل بحکم باشد
یا بجهل صریح و اگر ترک کند سهوا و متذکر نشود تا آنکه بجهل در سجده یا در رکوع
بالجست نماز مطلقا حتی در غیر رکعت اولی بنا بر قوی و اگر
متذکر نشود بعد از دخول سجده نماز او باطلست و اگر متذکر
شود پیش از سجده رکوع میکند و بعد سجده میرود و اگر ترک
قیام متصل بر رکوع کرده باشد راست نشود و قیام را بجل
آورده و بر رکوع رود و اگر قیام را بجل آورد و بعد از هوی رکوع را
فراموش نمود برخیزد متعذرا تا بعد رکوع و رکوع را بجل آورد
و اگر قدری از هوی را بجل آورد و فراموش نمود باقی را احوط
که بجل آورد و از او اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطلست چه در

رکوع نماز آیات

اول و قبل از دخول سجده نماز

رکعتین اولی باشد یا در هر یک تشهد بنشیند یا نه
و اگر شک کند در رکوع نماز او باطلست اما اگر شک کند که ایستاده است بجل
آورد و اگر ایستاده است و میانداند که ایستادن بعد از رکوع است
یا قبل از رکوع نیز بجل آورد و اگر داخل سجود شد اعتبار ندارد
چنانچه اظهار داشت که هرگاه داخل هوی بجمعه سجود شد نیز اعتبار
ندارد و اگر تلاقی رکوع را بگذرد و متذکر شود در حال رکوع که از جای
آورده بوده است در آن دو وقت قول بطلان و قول بر جوب نفس
بجود در همان حال که میباید بدو آنکه قیام بجل آورد و اگر
اظهار احوط اتمام و اعاده است و واجب است در رکوع خم شدن
بنوعی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از باطن کعبه در احوط نرازد
در حال اختیار و طویل البدن و قصر البدن و معطل البدن
بتمام یا بعضی و مانع الرکبتین مثل مستوی الخلقه اند و اگر انحنا
کند یا حیل بکند و جانب یا یا ثبات میارید عقب خود را بجل آورد
کفایت نمیکند و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب
مرضی و غوان واجب است آنکه متعذری شود قلیلی از برای رکوع و اگر
نزد کسی خم شود میگوید که در هر قدر که او را ممکن است خم شود و هر چند
با اعتقاد بجزی باشد یا یکی از دو جانب باشد و اگر عاجز شود

کتاب

بالکلیه از خم شدن نه ایجاب کند بجز اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
ایجاب کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بلب چشم و همچنین واجب است
ذکر و در نل کردن بقدر ادای ذکر با قدرت اصل از قدر پیش
و عقب آن بخوبی کند که در حال استقرار گفته شود مطلقا مد و مود
شرطی و رفع داس آن رکوع بقدری که راست بایستد و اگر بجزئی
متعذر شود رفع داس ساقط میشود و همچنین ذکر در رکوع و در آن
در نل کردن در قیام بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسماهی
طالین عرقا غرقا و همچنین از امور چهار کانه رکن نیست و قول
بر کفایت دوم و چهار ضعیف است و تعیین ذکر واجب بکند
هرگاه زاید بر واجب در نظر یابد بگوید و احوط تعیین اذنت
در اول و حکم امور مذکور در حالت سهو مثل حکم اذنت در حالت
شک و حکم شک در تکبیر الاحکام گذشت و کافی است در ذکر رکوع
بکبره گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله بنابر
اشهر و اظهر و احوط زیاد کردن و سجده است در تسبیح کبریا
بلکه احوط از آن سه دفعه تسبیح کبریا گفتن است با سهو وقت
و در حال ضرورت کفایت میکند یک تسبیح صغری و واجب است
در رکعت دوم عربیت و موالات و آداء حروف آن خارج طبعی

بالکلیه

طوبى لى عبد الله

طول نهد که از صورت نماز در رود و تر و تر علی تسبیحات
مستحبت و پیش از گفتن تسبیح بگوید اللهم لك سرکت ولد
اسلمت و بك امت و علی توكلت و انت فی شفع الی سميع
و سمی و شعری و بشری و طی و رحی و غی و عصبی و عظامی
و ما اقلته قدما ی غفر مستنق و لا مستنكر و لا مستحسر
و بعد از آنکه سر از رکوع بردارد و مستقیق شود بگوید ^{سمیع}
یا محمد یا محمد الله رب العالمین اهل العجروت و ابیک یا ابی العطر
الله رب العالمین مکر در میان آیات که تکریر باید گفت در حال رکوع
مکر در سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم که میباید سمع الله
گفت و سمع الله مستانیت از برای امام و فخر و بلکه مأموم و
لکن احوط در مأموم تر است و اگر سمع الله را عکس نماید اینها
نیمستی نکرده است و طائیفه آن برای مستحبات رکوع مستحبت
باین معنی که طائیفه آن ذکر را بعد ورا میتواند ترک کند
نه آنکه ترک طائیفه و فعل ذکر نماید و سنت است در رکوع
گفتن صلی الله علی محمد و آل محمد یا اللهم صل علی محمد و آل محمد
و رکوع نماز آیات را طول بد هد بخیر بقدر طول هر یک از نماز
و قنوت و مکر و راست که رکوع کند و دو دست او در زیر شست

کرم

کرده باشد نماز او باطلست و اگر ترک یک سجده کرده باشد نماز او صحیح
 ولیکن بعد از آن نماز واجبست قضا و سجده و سجده سهو
 بعد از آن واجبست بنا بر آنکه قوی و احوط و حکم مثل گذشت
 در باب اکبره الاحرام و واجبست اختیار بقدری که مساوی
 شود موضع جبهه موضع قیام را یا ازید از قدر اندک بلند
 نباشد و جایز است این اختلاف در انحنای بلک بعضی
 تقیید با بقدر در انحنای نغزده اند و احوط اعتبار آن
 چنانچه احوط اعتبار بخداید مذکور است در زمین مسطح
 بر آن بری که اختلاف به بلند و پستی نداشته باشد و
 همچنین در میان سایر مواضع سجود احوط اعتبار بخداید
 مذکور است هر چند اظهار عدم اعتبار است چنانچه میان
 فرجه ای که در میان مواضع سجود است اختلاف مصلحت
 و عدل در بخداید نیست بر چهار انگشت متصل است و اگر واقع
 شود جبهه بر موضعی که بلندتر باشد از مقدار مذکور بخداید
 میان کشیدن جبهه را تا موضع مناسب یا برداشتن از آن
 موضع و گذاشتن در موضع مناسب و اگر واقع شود بر موضعی
 که صحیح نباشد سجده بر آن و ارتفاع آن بقدر چهار انگشت و کمتر یا

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

معین است کشیدن جبهه را تا بموضع مناسب و نیت در هوی
 بسجود بخوبی است که در کعبه گذشت و عا جز از سجود واجبیت
 کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن یا تقدر و سجود
 کند بر آنچه صحیح است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر نباشد
 سجده اغناء بقدر مقدور بعمل آورد و اگر خم شدن هیچ ممکن
 نباشد جبراً اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بر چش
 و اگر اضمحمن نباشد اشاره بپای چش و در وجوب بر داشتن
 چیزی که بر آن سجده کند در صورت تقدیر خم شدن هرگاه مقدور
 باشد یا استصحاب بر داشتن و جواز ایما در وقت اول آخر
 و احوط است و احوط است که ایما بسجود اخفیف باشد مطلقاً
 خواه بر باشد یا بچشم و اگر مقدور باشد گذشتن بعضی اعضا
 بسجود واجبیت و اگر مرد در میان جبهه و غیر جبهه شود
 مقدم بپای و اگر در غیر جبهه مرد میان اقل و اکثر شود
 تقدم اکثر و باشد اوی بخیر است و آنچه مقدور نیست اگر غیر کعبه
 باشد واجبیت ببدل آن پس اگر باطن کعبه باشد بدل آن
 انفا میکند و اگر ایما بر باشد بدل بسا بر انگشتها میکند و اگر
 آن نباشد بدل پای میکند و اگر وضع جبهه متعذر باشد مثل

انکه

انکه در جبهه دُشَل یا جلا حتی باشد پس اگر مستوی
 نباشد بکند کوفی را و موضع سالم را بر زمین گذارد و اگر
 مستوی نباشد یکی از دو جبهه را بر زمین گذارد و احوط
 تقدیم جانب ایمن است بر جانب ایسر و اگر متعذر باشد
 ذقن را بر زمین گذارد و احوط بلکه اقوی رسانیدن
 نفس عضو است بسجده گاه بدون حاجب اگر ممکن باشد
 و اگر متعذر باشد انگشتها بر سینه انداختن موی کند و اگر آن نیز
 متعذر باشد ایما کند و اگر در جمیع مراتب متعذر باشد بپای
 مجزی نیت و عمل بر بدن بر مشقت شدیدی است که نتوان
 متحمل شد از اعاده یا منشاء ضرری باشد و واجبیت در
 حال اختیار در سجده گذشتن هفت عضو بر زمین و آن
 عبارتست از جبهه و دو کف و دو ران و دو انگشت ایهام
 از پای و کافیت در وقوع اعضا مذکور فدر مسی
 و قول بعضی بتعین مقدار در خم در موضع جبهه و سجده
 کعبه ضعیف است ولیکن احوط است و فرقی در ایما نیست
 میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط انگشتها بر زمین است و
 باید ثقل مسا جسد بر زمین انداختند نه آنکه بپای وضع

و اگر سجده بر زمین باشد و اگر بر سجده
 و اگر بر سجده بر زمین باشد و اگر بر سجده
 و اگر بر سجده بر زمین باشد و اگر بر سجده

کفایت نماید و شرط است در محل جبهه مهارت و اگر مستقیم در میان
 محصور می شود واجبیت اجتناب از کل و همچنین شرط است
 آن از جنس ارض یا آنچه بر وی از ارض بشرط آنکه ماکول
 و ملبوس نباشد بحسب عادت حق در مکان و بنیه و اگر
 چیزی را در حال باشد در حالتی ماکول و در حالتی غیر ماکول
 اگر حال اول غیر ماکول باشد نماز بان میتوان کرد و حکم نیست
 بعکس و احوط در آن بلکه مطلقاً ترک است و اگر چیزی در بعضی
 آن بلا خوردن شود و در بعضی خورده نشود در حوائج
 کردن بر آن بر کسی که در بلد آن خورده نشود خلافت و احوط
 و اظهر ترک است و فرقی نیست در نیت در میان آنکه در باطن
 باشد یا ظاهر آن یا بر آب یا در آب و نه میان آنکه متصل بر زمین
 باشد یا منقطع و اگر شک کند که چیزی از جنس ما یصح السجود
 علیه است یا نه سجده بر آن مستحب است و اگر مزوج نماید چیزی را
 که صحیح است سجده بر آن با چیزی که صحیح نیست سجده بر آن پس
 اگر مستحکم باشد یکی از آن دو بحیثیتی که اسم آن دیگری صدق
 نماید عرفاً تابع خواهد شد حکم آن مترادف و اگر شک کند در حکم
 آن نمیتواند نماز بر آن بگذرد و واجبیت سجده کردن بر آنچه غیر ارض

و نه است

و نبات است بالذات مثل موی و کرک و پر مرغ و جلد و لحم
 و شحم و غیر آن از اجزای حیوان و حریر یا با العارض مثل منجیل
 آن از ارض هرگاه صدق کند بر آن اسم ارض مثل معادن از طلا
 و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و غیره و
 عقیق و یاقوت و زمرد و عخوان و جاجیز نیست بر محل سجده
 کردن و در مثل کج و اهل و سفال و قوشت احوط عدم
 سجود بر افلاست در حال اختیار و واجب است سجده بر کاغذ
 مطلقاً هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن
 صحیح نباشد هر چند مکتوب باشد هرگاه سجده بر غیر مکتوب
 واقع شود و اگر آنچه سجده بر آن توان نمود نداشته باشد باید
 تحصیل آن نماید هر چند بدیع و عخوان باشد و اگر آن فاقد
 شود در بین نماز مثل آنکه طفل بر دارد مهر یا تارک باشد
 و مفقود شود نماز او باطلست مگر با صیق وقت از اقل و اگر
 از نماز با کبر گفت اذان و واجبیت در سجده ذکر و طمأنینه و نیت
 کردن بقدر ذکر و بعد از اذان سر از هر پهلوان و سجده و در نیت
 کردن در نفسان بعد از اذان سران سجده اول و خلاف در ذکر
 سجود و تختاد در آن و مراعات احتیاط بخوبی که در کعبه گذشت

مکانه که در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را به الاعلی **فصل**
دوم در ادای سجده است که بگوید سجدتان بعد از سر برداشتن از رکوع و پیش از
خمش شدن و در رکعت دوم بعد از تکبیر گفتن و برداشتن دست را بخوبی که در
تکبیر اول احرار ذکر شد و سنت نیست مدد دادن در تکبیر سنت است
دو دست را اول بر زمین گذاشتن چون که خواهد سجده رود و بعد از آن
دو را فوراً اگر مرد باشد و در حال برخاستن عکس نماید و هر دو دست
یکدفعه بر زمین گذارد در حال نشستن و انگشتهای دستها را بر هم چسباند
در حال سجده و سر انگشتها را بجانب قبل کردن و دستها را از پهلو دور
نمودن بطرفی چپ و مقدار یک ربع از سجده را بر سجده کاه رسانیدن
در حال سجده و برخاستن سجده کردن خصوصاً بر پشت حسینه و خواندن
رعان برای دین و دنیا پیش از ذکر سجده گفتن اللهم لك تسلمت و لك
اَسْتُ و لك اسلْتُ و عليك و لك و انت رقيب سجد و تحبني الذي
خلقت و خلق سجدتك و نصره و احمده فليسر رب العالمين تبارك الله
احسن الخالقين و مکرر گفتن تسبیح چنانکه در رکوع مذکور شد و
بینی را هشتم اعضا را سجده کرد و این و بینی را برخاستن گذاشتن و
مستقیم در آن کفایت و بایضا از هم بفاصله گذاشتن اگر مصلی مرد باشد
و در حال سجده نظر کردن بطرف بینی و در حال جلوس بخود گفتن
بزرگوار اسرار

عجیب مرتبه از تسبیح
و صبح نماز را بگویند

نماز

اللهم اکرم حدان سر برداشتن از سجده اول و نشستن با اعتدال و برداشتن
دستها را در وقت تکبیر بخوبی که گذشت و گفتن استغفر الله ربی و انوبت
بعد از آن گفتن تکبیر مذکور و در رکعت دوم بعد از تکبیر و استغفار مذکور و توبه
کردن در جای خود سجده اگر مرد باشد یا بیک بران چپ بنشیند در حالتی
که دو پای خود را از زیر خود بیرون آورد و پشت پای راست را بر شکم پای
چپ گذارد و بگوید اللهم اغفر لی وارحم فی و اجبر فی و ادفع عني الف
لما انزلت الی من حقیر فقیر تبارک الله رب العالمين و تکبیر گفتن پیش
از سجده دوم و بعد از رفع راس از آن و نشستن با اعتدال و هر چنان
سنت است در این زمین گذاردن در وقت سجده اگر مرد باشد و بخوبی
در اعضا و یا بیکر گذاردن در عضو یا بر عضو و بعد از سر برداشتن
از سجده دوم در رکعت اول و سیم سجده نشستن بنا بر اشهر و آوایی
و بعضی واجب دانسته اند و احوط عدم ترک است و بر این بودن همه
اعضای سجده و بخاطر رسانیدن در سجده اول اللهم انک منها
یعنی من الارض خلقتنا و در برداشتن سر از سجده و منها اخرجتنا
و در سجده دوم وایها العبدنا و در برداشتن سر از سجده و منها
خرجنا انما ارضی آخری و گفتن در نزد برخاستن بجلوس و قیام و اقام
واقعد و زیاد کردن تعالی بقصد توطیع مخصوص بحال برخاستن
نماز بزرگوار ازین نماز

نماز بزرگوار ازین نماز

قنوت

حالت و خواندن در سجده فراموش بومید در هر رکعت که خواهد
از برای طلب مغفرت یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین از رفعتی
و از رفعتی عالی من فضل قابل ذوالفضل العظیم و در سجده
اخیره انشاء استسبانت نظر یا خیریت با اجابت و در خواندن
در آخر سجده از نافه مغرب خصوصاً در شب جمعه انداختن
اللهم اغفر اسئلتک بر وجهک الکریم و اسمک العظیم ان تضل
علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنوبی العظیم هفت دفعه
و مکرره است سجده کردن بر کافه مکتوب هرگاه سجده توبه
مکتوب واقع شود و دست را جمع نمودن در حال برخاستن
مثل حال خم کردن و در حال سجده انگشتهای دست را
از هم باز کردن و چسباندن دستها را بر آوایی و نزدیکی
گذاشتن آنها را بصورت و فرشت نمودن در اعین را یا چیزی
از این امر بر میان و گذاشتن در اعین را بر بازو و بران و یک کر
در موضع سجده بشرط آنکه از آن دور حرف حاصل نشود و قطعاً
کردن مابین دو سجده بلکه مطلقاً چه بر عقب یا بنشیند و سرها
یا را بر میان گذاشتن مثل سبیل بنشیند **دوم** در قنوت
سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن
ترک است

اقعه من اوقات

ترک است و در رکعت اول جمعه و عید فطر و آغشی و و ترو
احوط عدم ترک است در نماز بومید و خصوصاً در نمازهای
جمعه از آن و گفتن در غیر نماز عیدین مستحب یک قنوت است
در هر رکعتی که قنوت ندارد اما در نماز عیدین نه قنوت است
پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و پیش از هر رکعت
تکبیری دارد و اشهر و اظهر و احوط قنوتات و تکبیر است
و محل قنوت در غیر رکعت دوم از جمعه پیش از رکوع است و در
رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود از امامان
مسبوق در جماعت اگر ادرار یا کثرت و حاجت است بعد از رکوع
خواندن قنوت و سنت است در قنوت هیچ مطلقاً حیر در نماز جمعه
باشد یا نه مکرر برای ماموم مسبوق در حال بودن با امام
و اگر فراموش کند تا بر رکوع رود بعد از رکوع بجای آورد چنانچه
فریضه باشد چه در نافه و اگر کند که شود در حال هوی بر رکوع
احوط ترک است آنکه مطلقاً هر چند احتمال رجوع خالی از قنوت
نیست چنانچه شهادت دهد در بیان و غیر او فتوی بان گفته اند
و اگر متذکر شود بعد از آن وقت بر رکوع یا قبل از وصول بر رکوع و اگر
بعد فراموش نماید یا بعد از هوی سجده یا بعد از دخول در سجده
نماز بزرگوار

هری
سر از زمین

ای

مذکر شود یا بعد از فراغ از نماز قضا میکند آنرا در جمیع صور بعد از
نماز هر چند فاصله طولی شده باشد و وقت بیرون رفتن باشد
و اولی آنست که نیت قضا کند و روی بقبله باشد و احوط
اشراط شرائط نماز است در آن هر چند از نماز ثابت نیست و در
قضا بودن یا از بودن آن در غیر محل دو قولست ولیکن نظر حکما
نیت قریب حاجت بلا اشک آن نیست و حکم مثل گذشت و اگر
مثل ذکر بعد بیکر است یا قنوتات نماز عیدیت بکند بنا را بر اول
میکند و سنت است در غیر عیدین بیکر پیش از قنوت و در
دست بخوابی کرد که شد در باب تکبیر الاحرام و در حال قنوت
برداشتن دست را بخاری وجه در حالتیکه دستها را
باز کند و نیت دستها را بر زمین و روی آنها را با سبک کند
و نظر کردن در روی دستهای و طول دادن در قنوت و در
دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات
فرج افضل است و آن اینست لا اله الا الله العلی الاعلی اکرم
لا اله الا الله العلی الاعلی سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما بینهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و سنتست

در

در قنوت اول نماز جمعه مخصوص آنرا خواندن بقدر پیل سبحان
بلا اله الا الله و تریک و سلام علی المرسلین و علا و نه خودن الام
صل علی محمد کما هدیته الیه اللهم صل علی محمد کما اکرمتنا به
اللهم اجعلنا من اخترته لذیبات و خلقتنا یحیی اللهم
لا تفرغ قلبنا بعد از هدایتا و هب لنا من لدن رحمتک
انت الوهاب و افضل انت که در قنوت عیدین دعای
ما تفرخ خوانده شود و آن باختلاف اخبار وارد شده است تمام
خوبست و اول اینست اللهم اهل الکبریا و العظمة و اهل
الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی
و الغفره اسئلك بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین
عینا و لیجئک منک الله علیه و آله دُعا و تریک ان تصل علی
محمد و آله و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمد و آل محمد و ان تصل علیک و علیهم و علیهم
السلام این است که حیرما سئلتک بید عبادک الصالحین و
اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحین و ظاهر علی وجود دعای
اللهم اهل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل

کند

القدرت و الملکوت و اهل الجود و الرحمة و اهل العفو و التقوی
اسئلك بهذا اليوم الذی عظمته و شرفته و جعلته للمسلمین
عینا و لیجئک منک الله علیه و آله دُعا و تریک ان تصل علی
محمد و آله و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمد و آل محمد و ان تصل علیک و علیهم و علیهم
السلام این است که حیرما سئلتک بید عبادک الصالحین و
اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحین و ظاهر علی وجود دعای
اللهم اهل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل
القدرت و الملکوت و اهل الجود و الرحمة و اهل العفو و التقوی
اسئلك بهذا اليوم الذی عظمته و شرفته و جعلته للمسلمین
عینا و لیجئک منک الله علیه و آله دُعا و تریک ان تصل علی
محمد و آله و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمد و آل محمد و ان تصل علیک و علیهم و علیهم
السلام این است که حیرما سئلتک بید عبادک الصالحین و
اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحین و ظاهر علی وجود دعای
اللهم اهل الکبریا و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل

مسح
کسی که از آن بگوید و در وقت
زنی صاف بگوید

در

راست چشم دارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیتست
چنانچه گفته شده است و در صورت استغفار استغفار
الله و توب الیه یا بزیادت ربی یا استغفر الله جمیع ظلمی و جرمی
و اصرافی فی امری و توب الیه و سنتست در قنوت مذکور سجد
در نماز عفو گفتن و توب الیه همان دعای بر مؤمنین و استغفار
و العفو بنهی مذکور بهیست و مجزیت در قنوت پنج تسبیح یا
سه تسبیح یا سه دفعه گفتن سبحانک و خواتم اللهم اغفر لنا
و ارحمنا و عافنا و عاف عنای الدنیا و الاخرة اهل علی کلا
شیء قدیر و سنتست در قنوت فریضه یومیه در هر روزها
عزیز و جمیع خواتم اللهم اهل اسئلك لی و لوالدی و لولدی
و اهل بیتی و اخوانی المؤمنین فیک الیقین و العفو و
المحافات و الرحمة و المغفرة و العافیة فی الدنیا و الاخرة
و اظهر علم جواز قنوت بقدر سهولت و جواز است دعای
در نماز مطلقا چه در قیام باشد چه در قعود چه در رکوع باشد
چه در سجود مذکور و چه در سجد متناهی یا مولات باشد در قنوت
و بخوان یا تحلل بصورت نماز باشد اما نه در تشهد و تسلیم
و غیر آن و فصل است فصل اول در تشهد واجب تشهد در هر

الصالحين فقد نال ذلك مطلقا بنزولهم في الصالحين ان انبياء وائمة
وملائكة وجن وغيره ان كانوا واحدا اشكال في دران نيت
برغوا في تسليم سنت وشرط محبت است و بايد هر دو ركعت
سلام باشد مگر نماز مفردة و ترك بركت ركعت سلام با
تكرير و قول بتغيير در ميان فضل و وصل بشفع ضعيفا
و مكرنا از عراقي كران مثل نماز صحيح و ظهرين است بحسب
و ترتيب و احوط ترك است هر چند ظاهر جواز است و معتبر
در تسليم اخير معتبر است در نشستن از جلوس و طائفة بقره
ان اصالة و زايد بران از پس و پيش مقدمه بر وجوب شرط
و هر يك و هوالات عرفي و تاخير ان از نشستن و واجبيست
نيت خروج بتسليم و سنت است بپس از السلام عليها بگوید السلام
عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته السلام عليها على انبياء
و رسل السلام على جبرائيل و ميكائيل و الملائكة المقربين
السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لان في بعد اب
در تحقيق و سجدة شكر و ملحق ميشود بان سجدة ثلاث
واحكام انها و در ان چند فصل است فصل اول در تعقيب
سنة است تعقيب بعد از نماز خواه فرعي باشد و خواه نافله

و همچنین است صاحب علاه کردن و برکات است بر وجه الله و احوط
میان دو سلام است بترتیب مذکور و بنابر تقدیر سلام اول از
نازایی و زهر بود و دوم سنت است و گفته اند که امام و منفرد
دوم را بجانب قبله گویند ولیکن اشاره کند منفردها بشخص امام
صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصخره روی بجانب چپ و
بنابر آنچه مذکور اگر در جانب چپ آن شخصی باشد و اگر در جانب چپ
شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید جدا شخص بالغ باشد
عمدی و بصخره روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی در اول راقع مقام
شخص دانسته اند و علم ترک سلام مذکور بنابر تقدیر نیز غیر است
و اگر ماموم پیش از تسبیح از نماز بیرون نرفته باشد سلام اول
خواهد شد از نماز و سنت است تقدیم وظیفه یمن بر شیار
و بر تقدیر جمع کردن میان دو سلام بخود کند بر ترفیع آفتاب
قصید کند در حاکم بتسبیح ملائکه از حفظه و غیر ایشان
و انس را از انبیاء و غیر ایشان و چون را و خصوص امام قمر
مامومین را و مامومین رد بر امام و جانبین خود را نیز نمایند
لکن در سلام اول داخل کنند امام و اهل عینی را بر غیر این تقیه
بعض اشکالات درمان هست و اما نه سلام اول از عباداد

اصطلاح

مراد از صدق از جهت کمال و کمالیت
در کمال و کمالیت نظر بجانب
راست

مطلقاً بی اسکا است و فاصله در میان نماز و تکبیرات و
تکبیرات واقع نشود بقدر معتد به و در حدیث صحیح
وارد شده است از حضرت باقر علیه السلام که اقل آنچه
مجزئ است از دعای بعد از فرضینه اینست که بگوید اَللّهُمَّ
اِنِّیْ اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَیْرٍ اَحاطَ بِدِعْلِكَ و اَعُوْذُ بِكَ مِنْ
كُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِدِعْلِكَ اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ عَافِیَّتَكَ فِی
اُمُوْرٍیْ كُلِّهَا و اَعُوْذُ بِكَ مِنْ خَیْرِ الدُّنْیَا وَ عَافِیَّتِهَا و غیره
و در بعضی از اخبار بعد از آن زیاد شده است اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ
مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ و سنت است در عقب هر فرضه سورۀ توحید
خواندند در حدیث است که کسی که ایمان بخدا و روز قیامت او را
پس برسد بکن خواندن توحید را در عقب فرضه و در حدیث
هر فرضه پیش از آنکه نکرده و بای خورید بخواند اَسْتَغْفِرُ
اللهَ الَّذِیْ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ وَ اَنْتَ
اَلْکَبَرُ و بعد در حدیث است که کسی که بخواند امر را
میشود گناهان او هر چند مثل کف دریا باشد و سنت است
بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند سُبْحَانَ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَا اَعُوْذُ وَلَا اُجْنُوْهُ اِلَّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ که باعث

هر چند در فرضه افضل است و افضل در افاضه از جمع و عصر است
و در خصوص تعقیب جمع و مطلق تعقیب وارد شده است که آن
ابلیغ است در طلب رِقان سفر کردن در بلاد و در بعضی از اخبار
وارد شده است که دعاء بعد از فرضه افضل است از نماز نافله
و از بعضی اخبار صحیح مستفاد میشود که اگر هر دو مشغول
تعقیب و نماز نافله اول افضل است و مستحب است شستن
مضلی در حال تعقیب مثل شستن در حال تشهد و آن گذشت
و مستحب است نیز بطهارت و مواجیه قبله بودن و معتبر است
در کمال آن آنچه معتبر است در نماز و شرط است درین عدم انضای
از نماز بقدر معتدیه حتی در نماز مغرب بنا بر ظاهر و ابتدا نماید
در تعقیب و ازین نومیه بلکه هر نماز واجب بلکه نوافل نیز
شبه نیت الله اگر و در هر نوبت دستها را بر وارد بخوبی
که در تکبیر الاحرام گذشت و بعد از آن تکبیرات بگوید لا اله
الا الله وَحْدَهُ وَحْدَهُ لا شَرِکَ لَهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَعَلَى الْأَرْبابِ وَحْدَهُ فَرَادَکَ وَهُوَ الْحَمْدُ جَمِیٌّ وَنِیَّتُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و احوط اختصاص هر دو است
بمکوبه بلکه فرضه نومیه هر چند افضل ذکر دعاء و نماز

المجلد
سبع و ستون

دعای خوار و خجسته
بدریاز قاصد رباب
نعمت

دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود بیت تراها ریح و برص
و جنون است و اگر آن استقیا باشد عمو میشود از دیوانه
و نوشته میشود در سجده و اگر سه دفعه بخواند در عقب
هر یک بنویسند و صد دفعه افضل است و همچنین سست
بعد از هر صد سی دفعه گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و ان دفع میکند هدم و عرق و
افتادن در چاه و خوردن سبع و مردن بد و بلیه
کردن روز نازل میشود و بعد از نماز مقصور بنویسند
بجهت جبر قصر و بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان
الله العظيم و بحوله لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم
که عافیت میدهد بان جناب احدی از کوری و جنون و
جدام و فقر و هر دم و بعد از نماز مغرب سرد دفع بخواند الحمد
لله الذي يفعل ما يشاء و لا يعلم ما بيننا و بينكم و عطا سكر خذ
نعمنا و اخرجنا من اعدائنا و بعد از نماز بخواند اقون و بحملي الكرم
و عزنا الذي لا ترام و ملكنا الذي لا يجمع فيها شيء من شر الدنيا
و الاخرة و من سركنا لا فوجاه كلكا که باعث جمع دنیا و آخرت شود
و سنت است تسبیح فاطمه زهرا و صلوات الله علیها و ان افضل

هدم خانه بر اثر زلزله

هم بر اثر زلزله

نقص است

تقیبات و در فریضه و نافله هر دو سنت است بلکه در حقیقت
است که اگر چیزی افضل از آن بود هر اینها از اعطای میراد
پیغمبر خدا بقا طه علیه السلام و در حدیث دیگر است که آن
صد است بنیان و هزار است در منزلت و در میکند شیطان را و
راضی میکند دشمن را و در بعضی اخبار پیغمبر شده شدن بهتر از دنیا
و آنچه در آن هست و کیفیت آن باین خواست که اول سی و چهار
نوبت الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن
سی و سه نوبت سبحان الله بنا بر ظاهر و اشهر و سنت است تسبیح
گفتن بلکه غیر از آن ذکر و غیر ذکر بابت شریفه حسینیه صلوات الله
علیه و در روایتی وارد شده است که آن فضل از آن است که تسبیح
گویند فراموش میکند تسبیح گفتن را و میگوید تسبیح را پس تسبیح
میشود از برای او آن تسبیح و در روایتی وارد شده است از حضرت
صادق علیه السلام که ثواب یک استغفار از آن نوشته میشود
هفتاد و سنت با خود داشتن آن از در حدیث است که کسی که همراه
او باشد تسبیح آن خاک قبر حسین علیه السلام نوشته میشود
تسبیح گویند هر چند بان تسبیح نگوید و سنت است تهلیل استغفار
بعد از فراغ از تسبیح و بعد از نماز هر صبح و هر عصر و هر جمعه بخواند

تقیبات

دوازده نوبت و بعد از آن دستها را کشوده بردارد و این دعا را
بخواند اللهم اني استسئلك باسمك المكنون المخرجون الظلم
الظلم المظالم و استسئلك باسمك العظيم و سلطانا بالفقير
ان تصلي على محمد و آل محمد و اوجب العطا يا مطلق
الاسرار يا فكاك القلوب ميت الشايد استسئلك ان تصلي
على محمد و آل محمد و ان تعفي رقبتي من النار و ان
تخفي عني من الدنيا الميتة و تدخلي الجنة سالما و ان
تجعل دعائي اولة فلا حاد و اوسطه نجاحا و اخره
صلاحا انك انت علام الغيوب و در عید فطر و اضی گذشت که
در عقب چند نماز تکبیر بگوید و صورت آن باین خواست در عید
فطر الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر و الله اكبر
الله اكبر على ما هلدنا و اما در عید اضی خلافت در صورت
آن و اولی آنست که نماز ذکر شد خوانده شود باین دعا
اگر علما و رفقائ من هيمه الانعام و الحمد لله على ما ابلانا به
اخران و زباده آن این تقیبات اگر کسی خواهد مرجع بکشد
معتمد از عید نماید و آنچه در کتب تسبیح مذکور است خواند
اها خوب است و اگر شک کند در حال نوبتی از انواع تقیبات

در اتمام و نقصان یا اقل و اکثر بنا بر نقص و قلت گذارد
هر چند در تسبیح فاطمه صلوات الله علیها باشد و لیکن
انرا بخصوص اعاده نمودن سنت است و اگر شک کند
بعد از دخول در غیر آن در اتمام و تقیص اعتبار ندارد
و اگر شک کند در اتمام پیش از دخول در نوع دیگر تا کند
و اگر شک کند در اصل تقیبات با علم طول معتد بر بخواند
و همچنین است حکم سحر و اگر بقیات بهم رساند اول در یکی از
مراتب متقدمه و بعد از آن بشک راجع شود در حکم
شاکست و اگر ترک نماید جزء از آنچه مرکب باشد پس اگر
قرب باشد مثل تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بجا آورد
مستحبی و ما بعد از آن اگر اخلال بتوالی عرف نرسیده باشد و اگر
فصل معتد بر روی داد از اول اعاده نماید و اگر تقیبات
خواند و بعد از آن متذکر شد که نماز نکرده است اعاده نماید
انرا بعد از نماز و همچنین است حکم اگر سعاد نماز ظاهر شود
و اگر با اعتقاد سعاد نماز تقیبات خواند و بعد از آن متذکر شد
شدحت نفع ندارد و باید اعاده کند بلکه با اعتقاد شریعت
حرام است هیچ بنی که فراموش نماید نماز و تقیبات بقصد نماز

الذیل

دیگر بخواند اما اگر قصر نماید و حیثیت داند تمام کرد یا بالعکس بخواند
 اگر خوانده است از تعقیب شکر آنکه تعقیب مختصر قصر باشد مثلاً
 و در غیر قصر نیز وارد شده باشد مثل تسبیحات اربعه که اگر قصد
 احادها خواند و بعد منکشف شد فساد اعتقاد ظاهر عدم
 کفایت است **فصل دوم** در سجده شکر و در آن ثواب بسیار
 منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هر کس که سجده شکر کند
 در حالتیکه با وضو باشد خداوند ثواب ده نماز باو میدهد
 و گناه عظیم از او میسوزد و در سجده شکر از برای نعمت غیر
 نماز در حدیث است که نوشته میشود از برای او بسبب سجده
 ده حسنه و محو میشود از او ده سیئه و بلند میشود از برای
 او ده درجه در جنان و سنت است در سجده شکر یا یک سجده
 در نزد و وارد شدین نعمتها و بر طرف شدن ناخوشیها و در نزد
 تذکر هر نعمتی و از اینجه است تذکرات استداده نعمت و توفیق
 برای اصلاح قیام و دو نفر و بیشتر مستحب و مؤکد است بعد
 ادای فریضه مطلقاً هر اصلی باشد و چه عارضی و بجز آن
 ناقل بجهت شکر و توفیق یافتن از برای ادای عبادت و
 احسن است که آنرا خاتمه تعقیب قرار دهد و بعضی حکم کرده اند

تخیر

تخیر در نماز مغرب میان بجای آوردن دو سجده شکر را بعد
 از فریضه و بعد از نافله و اولی جمع میان هر دو است هر چند
 قولی تخیر با افضلیت تقدیم و جمیع است و سنت طول
 دادن سجده ثانی را بقدر استطاعت و فریضه کردن
 در اعیان را بر زمین و سجده یا با رکوع یا با رکعت یا با رکعت
 یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از دو سجده و بعد از یک سجده
 اگر گفتای بان نماید و سنت است تقدیم نماز بر سایر در
 جمیع و خدین و وضع جیت یا خد بعد از سجده در اینجا تحقیق
 میشود بدون سر برداشتن و سنت است تعقیب و خواندن
 ادعیه و از رده در سجده و جایز است دعای غیر مانع و کن
 اول افضل است و اقل مرتبه آنست که سه دفعه **شکراً لله** بگوید
 و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز یا بعد از هر رکعت
 و بعد از آن تعقیب نماز عصر صد دفعه **حمد لله** بگوید و سنت
 است صد مرتبه بگوید **شکراً لله** یا **عفواً عفواً** و اگر اکثر
 از آن خواهد بعد از آن که استغاثه بجهت بر زمین بگوید اللهم
 انی اشهدک و اشهد ملائکتک و انبیائک و رسلک
 و جمیع خلقک انک الله ربی و لا اله الا انت و لا اله الا انت
 ربی و علیاً و الحسن و الحسین و علیاً و محمد و جعفر

در حال سجده و در سجده
 سینه و شکر بر زمین

و موسی و علیاً و محمد و علیاً و الحسن و القاسم المهدی
 آمین علیهم السلام هم اوتی و من عد و هم انما
 اللهم انی اشهدک دم المظلوم سه نوبت فقره اخیره
 بخواند و اگر تمام بخواند اولی است نظر با حقال روایت
 اللهم انی اشهدک یا ایاک علی نفسک لا ولیا لک
 لا ظفر لهم بعد و لک وعد و هم ات نصلی علی
 محبتی و علی المستحقین من ال محمد اللهم انی
 استلک الکبر بک العشر سه نوبت فقره اخیره
 بخواند و نظر با حقال تمام در روایت اولی اعاده تمام است
 بعد از آن جانب راست روی خود را بر زمین گذارد و بگوید
 یا اکتی صبر تعین المذنب و تضیق علی الارض
 یا ارحب و یا اری حلفی رحمة فی وقد کان عت
 حلفی عتیباً صلی علی محمد و علی المستحقین من ال
 محمد بعد از آن جانب چپ روی بر زمین گذارد و سه مرتبه
 بگوید یا مالک کل جناب و یا مؤخر کل ذلیل قد و عزتک
 بلغ جهنم و بعد از آن سه مرتبه بگوید یا حنان یا منان
 یا کاشف الکرب العظام پس بعد از آن نوبت دیگر پیشانی

بر زمین

بر زمین گذارد و سه مرتبه بگوید **شکراً لله** بعد از آن حاجت خود را
 بخواند و بعد از نماز ظهر اگر بخواند بعد از گذشتن سجده
 بگوید رب عصفیک بلسانی و کوشیت لآخر سنتی و
 عصفیک بصرفی و کوشیت لآخر سنتی و عصفیک بجمعی
 و کوشیت و غیر ذلک لآخر سنتی و عصفیک بیدی
 و کوشیت و غیر ذلک لآخر سنتی و عصفیک بر حلی و کوشیت
 و غیر ذلک لآخر سنتی و عصفیک بر حلی و کوشیت و غیر ذلک
 لآخر سنتی و عصفیک بجمیع جوارحی التي انعمت بها علی
 و کیش هذا جزاؤک منی بعد از آن هرگز نوبت بگوید العفو
 العفو بعد از آن جانب راست روی بر زمین گذارد و بگوید سه
 بکرت الیک ین نبی عذبت سوء و ظلمت نفسی
 فاعف عنی فانک لا تعجز ان تؤب عیرک یا مولای بعد از
 جانب چپ روی بر زمین گذارد و سه مرتبه بگوید ارحم من
 اسماء و اقرب و استکان و اعرف بعد از آن سر را بر زمین
 و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کف موضع سجده را بر زمین
 مسح کند بدست خود و وجه و صدر خود را بر زمین است که
 هر دو میکنند دست او بر روی مکرراً بر طرف میکند و سنت است

و سنت است که مسح
 راست باشد

محل

تکبیر بعد از رفع راس از سجده وسنت است وقتی که منصرف می شود
 از نماز آن طرف راست منصرف شود **فصل سیم** در سجدهات قرآن
 وان در باز آمدن موضع است بنا بر مشهور در سوره اعراف و رعد
 و نحل و بنی اسرائیل و مریم و الحج در دو موضع و فرقان و نمل
 و آل عمران و آل عمران و النجم و الانشقاق و اذکار
 و بعضی زیاده نموده اند هر سوره را که در آن امر به سجده است و
 اظهر عموم است لیکن در چهار موضع واجب است در آن نماز
 و حمد فصلت و النجم و اذکار است و در غیر مواضع مذکور نیست
 و محل سجده بعد از فراغ از آن است نه بعد از امر به سجده و وجوب سجده
 بر قاری و مستمع بی اشکال است و در بیامع خلاف است و احوط
 و وجوب است بلکه اختیاریان خالی از قوت نیست و اما در استحباب
 بر ایشان در مواضع استحباب فرق در میان ایشان نیست و عموم
 حکم ثابت است چنانچه در حکم مذکور مطلقا فرق در میان مرد و زن
 و خشن نیست و حکم مذکور حواء و حبوب باشد و حواء استحباب
 قورت نیست و فرق در مستمع و سامع نیست میان آنکه قاری بالغ باشد
 یا غیر بالغ مسلم باشد یا غیر مسلم عاقل باشد یا مجنون قاری باشد
 بنفسه یا بواسطه غیر و فرق در مستمع نیست میان آنکه قصد

نماز

نماز باشد یا نه و عارف باید باشد یا نه و اخیر در بیامع نیز جاریست و اگر
 استماع صوت قاری حرام باشد در آن دو و حیث است احوط عدم ترک
 سجده است و تقدیر بر آنست که کافی نیست و نه علم بخیر طریق بیع
 و متعذر می شود سجده بتعدد سبب هر چند آن برای تعلیم باشد
 و سجود سابق بر آن هنوز نکرده باشد و اگر سبب سجده بعد از آن
 باشد سجده نماید بر آن حال اگر ممکن نشود و الا پیاده شود و اگر
 آن نیز متعذر شود ایما نماید و مثل اینست حکم در هاشمی و
 غزنی و نحو آن و جایز است بدون کراهت سجده در مواضع مذکور
 مکرره است نماز در آن مواضع و شرط نیست در آن طهارت مطلقا
 و نیز استقبال قبله و نیز ستر صورت و نیز خلعت بودن یا رخا است
 نجاست است و در اشراط وضع اعضا بی سبب خلاف است و
 احوط اعتبار است لیکن قول با کفایتی وضع جبهه خالی از قوت
 نیست و همچنین احوط در مسجد اشراط بودن است از جنس
 مایع سجده علیه بلکه اظهر اشراط عدم ملبوسیت و ماکوئیت
 معتاد است و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و اگر چه
 آنچه سنت است بلکه اولی است است که بگوید **سجدة لک یا رب**
تعبدا و رقبا لا مستطیر عن عبادک ولا مستغنی عن عبادک

در سجده قرآن

بل انما تعبدا و رقبا لا مستطیر و بکبر واجب نیست در آن نه در اجتماع
 و نه در رفع لیکن سنت است در آخر و تشهد و تسلیم در آن نیست
 و مشهور وجوب قضاء است در سجدهات عزایم هرگاه ترک نمود
 استحباب قضاء است در غیر آنها خواهد بود ترک نموده باشد یا نه
 و اظهر نیز نیست لیکن در خصوص اعتبار قضاء با اداء خلاف است
 و بنا بر اعتبار بر وقت حاجت بان نیست در غالب هر چند قضاء بر وقت
 خالی از قوت نیست و بهتر ترک اعتبار آنست در نیت و شرط است
 در آن نیت و خلاف است در اعتبار مقارن آن با وضع یا با هوی
 و بنا بر اعتبار بر ای در نیت کم ثمر است خلاف و احوط اعتبار بر وقت
 با هر دو است **خاتمه** مشتمل بر چند امر است اول در حکم زن
 در نماز حکم او حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و ندب و کفر
 آنکه جمع میان قدمهای خود در نماز نماید و از هم جدا نکند
 و دستها را بر سینه نکند و در حال رکوع بگذارد دستها را فوق
 رگبین بر غلظت و در حال هوی سجده اعضا خود را به هر چه
 و ابتدا بر رگبین نماید پیش از زد دست و بنشیند بر البتین و بعد
 بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را
 بر یکدیگر بگذارد و چون نماید در آن بر زمین و در حال جلوس

بر البتین

بر البتین بنشیند و بچسباند و در آن را بیکدیگر بگذارد
 رگبین را از میان و دو کف پا را بر زمین گذارد و در حال برخواستن
 بتائی در راست بر خیزد و عقب خود را بلند نکند **دوم** در حکم خنثی
 و مسجوع در نماز حکم ایشان در نماز در آنچه مرد و زن باید کرد
 بشکند مساویست و در آنچه مختلف میباشد اما در صد و بنا
 استحباب آن بر ایشان معلوم نیست چه حکم خاصه یکی از آن دو
 باشد یا هر یک را حکم خاصی باشد و اما در واجبات با امکان
 احتیاط واجب احتیاط و با عدم امکان تخیر است در اختیار
 هر یک از دو وظیفه **سوم** در حکم طفل در نماز تابع میشود
 طفل بالغ را در حکم نماز اگر هیر است مرد را و اگر دختر است
 زن را و اگر خنثی است خنثی را مگر خلاف آن استثناء شده باشد
 و نماز طفل شرعاً است نه تمیزی بنا بر اقوی **بحث چهارم**
 در لواحق نماز است و در آن چند باب است **باب اول** در نماز
 جماعت و در آن یک مقدمه و دو فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت
 جماعت و فضل آن عظیم و ثواب آن جسیم است و اخبار بسیار در
 فضایل آن وارد شده است بر حدیثی که فرموده است باری عز و جل که از آن
 ملحق بواجبات نماید آنرا **در حدیث نبوی** است که سر هر جز است که

فصل اول در بیان فضیلت جماعت
 جماعت از نماز است و در آن چند باب است
 باب اول در نماز جماعت
 در بیان فضیلت جماعت
 جماعت از نماز است و در آن چند باب است
 باب اول در نماز جماعت
 در بیان فضیلت جماعت

میشوند نداء جماعت را و نیایم کسی که عسای مرا بکشد بسوی
جماعت و نماز باشد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که
به بند از منزل خود تا مسجد رسیدن و حاضر شو نماز جماعت
و مقصود ذکر قدری از فضایل بود که اگر نصیحت تا بترک باشد
کذابت نماید و انصاف است که بسیار از زیادتان ذکر شد
فصل اول در بیان حکم جماعت و شرایط آن سنت است جماعت در
جمع فراغ و غیر بر میسر و موکلات در بر میسر و در جوان
جماعت در نماز احتیاط و طواف اشکالت و احوط ترک است
و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمع و عیدین
با اجتماع شرایط و مگر بر کسی که قرائت او صحیح نباشد و مقصود
در صحیح باشد پس اگر ممکن باشد از صحیح در وقت بجا آید
انفراد به صحیح بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن
از صحیح نباشد بجهت صحتی وقت یا بخوان معین است بر احوط
شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد صحیح اصلا واجبیت بر او
جماعت و لیکن احوط عدم ترک است و همچنین واجب میشود جماعت
بند و بشبه آن و جایز نیست در هیچیک از اوقات مگر در نماز است
و عیدین با عدم اجتماع شرایط و جوب بنا بر اشهر و اقوی و مجرب
کرده اند

کرده اند بعضی جماعت را در نماز عید غدیر و احوط بلکه اظهر ترک است
و سنت موکلات داخل شدن در نماز جماعت مستثنی و لیکن
قرائت را خود بجای آورد بر وجه احتیاط و اگر قدرت بهتر باشد بر
سوره خواندن اکتفا یا بقراءة التکتاب نماید و اگر قدرت بر آن نیست
بجهر رساندن ساقط است و لیکن احوط ایتمام و اعاده است و جهر
اذان ساقط است در جهر و در احوط اگر نتوان بخوری که در
معتبر است خواندن هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر آن قرائت
فایز شود قبل از امام صحیح یا تکمیل با هر چه مشتمل بر تحمید
و ثنا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تفتیه بکند در سایر اوقات
و اقل عددی که جماعت بان معتقد میشود و نفر است چهار
مرد باشد یا هر دو زن یا یکی مرد باشد و دیگری زن یا یکی مرد باشد
و دیگری طفل معتبر بنا بر اقوی و لیکن احوط و اولی عدم اکتفا
بطفل است و شرط است در جماعت بلوغ امام بنا بر احوط و شهر
و اظهر و بعضی گفته اند منع از امامت ایشان نسبت به الفاضل
اما امامت ایشان از برای مثل خودشان جایز است و همچنین شرط است
در آن عقل پس صحیح نیست امامت مجنون و اگر بعضی اوقات شخصی را
چون عارض شود در اوقات سلامت در جماعت امامت آن دوو

اظهر صحت است و همچنین شرط است سلام بودن امام آن جلالت و برین
و حد شرعی بعد از توبه و اعتراف بنا بر احوط بلکه اقوی از برای
غیر امثال خودشان و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و معنی ایمان و عدالت
و طریق اطلاع بر این و طهارت مولد در نماز جمع کثرت و ذکر است
امام اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه
احوط بر اینهاست ذکر است مطلقا و خنثی در مامومیت حکم مرد است
و در امامت حکم زن و همچنین شرط است در امام که دشت نباشد
هرگاه مامومین ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه امام بخفت
قادر بر ایستادن قرائت واجب یا بعضی آن نباشد یا بعضی از حرفات
بدل بعضی نماید و ماموم سالم باشند از آن بخلاف آنکه هرگاه
هر دو مثل یکدیگر باشند یا ماموم عاجز باشد یا زاده از آخر امام
از آن عاجز است هر چند احوط در این دو صورت اقتداء هر دو
بشخصی که سالم باشد از عیب هر دو و ملحق میشوند در احکام
مذکور به امامی که سخن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد
در میان امام و ماموم حایل که منع از ترویج نماید مگر اگر ماموم
و امام مرد باشند و اگر حایل چیزی باشد که مانع از ترویج نشود در جمیع

حالات مثل دیوار کوتاهی یا مانع رویت هیچ نشود و مانع رفت
و آمد میشود مثل شیشه اقوی جواز نماز است در عقب آن و
شرط است که نبوده باشد ماموم دو ران امام یا از صف که در
پیش روی او میباشد زیاده از قدری که از بعد بسیار باشند
بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی
او ایستاده است کفایت میکند بنا بر اقوی و مشهور و لیکن احوط
دور نبودن ماموم است از امام زیاده از قدری که بر پشت
و بعضی شرط نموده اند که نباید بران نباشند و علی التقدير هرگاه
یک نفر فاصل در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه
هرگاه در صف دوم فاصل بسیار میان هر یک از اهل آن ملاوانع
شود نماز ایشان عیبی ندارد و همچنین در صف آخر و در صفهای
اواسط احوط ترک است هر چند اظهر عدم ضرر است مادامیکه بعد
داید بر قدر معتبر نشود و احوط از برای غیر صف اول تا حیران افاق
تکبیر الاحرار است از تکبیر الاحرار کسی که مقدم میباشد او در صف
که نبودن آن باعث زیاد و دوری شود از قدر معتبر و لیکن
اظهر عدم لزوم است و همچنین اگر پیش روی او در بین نماز خالی
شود که بعد از آن قدر معتبر نشود مثل آنکه بعضی پیش از امام مانع

شده باشد یا داخل شده باشد و لکن خواندن فاتحه منافی متابعت
 باشد قرأت از آن ساقط است و مشرعت خواندن بعض فاتحه نیز ثابت
 نیست و احوط است که در آخر رکعت اگر بتواند فاتحه را تمام نماید یا عدم ترک
 متابعت داخل شود و الا بعد از آنکه امام بر کعبه ریت داخل شود و ملحق
 با امام شود بدون قرأت و کسی که در نیاید در نماز جمعه خطبه و رکعت
 اول و بعد از آن محسوب است اگر در آن نماند رکوع امام را یا رکعها او را در آن
 نماند هر چند آنرا ذکر نماید در رکعت دوم و الا بعد از آن محسوب
 نمیشود و نماز ظهر و عصر واجب است و در اعتبار آنکه امام در حال نماز
 در انتصاب اشکال است و اگر بعد از فراغ از نماز فسق یا کفر یا عدم
 طهارت یا عدم نیت امام معلوم شود نماز مأموم باطل نمیشود همچنان
 اگر در بین نماز معلوم شود و اگر پیش از شروع در نماز یکی از مأمورین مذکور
 معلوم شود نماز با او باطل است و هم چنین است اگر عینین داند مأموم
 که امام کافر یا فسق یا غیر مظهر یا غیر ناوی نماز است و یا او را ذکر و بعد
 از آن خلاف آن متکشف شد و اگر امام و مأموم مختلف در احکام باشند
 بحسب جهتهاد یا تقلید یا با اختلاف باینکه احدهما مجتهد و دیگری
 مقلد دیگری باشد پس اگر اختلاف در غیر احکام نماز و مشربط آن
 باشد اقتضا آنست که احدهما دیگری عیبی نداشته و اگر در مشربط و احکام نماز

انتهای رکعت

اگر نماز

اگر نماز امام در نزد مأموم یا مجتهد او صحیح است اقتداء بی عیب است و اگر نماز
 او در نزد مأموم یا مجتهد او باطل باشد عیب است و اقتداء بنوعی **فصل دوم در**
 مستحبات و مکروهات جماعت سنت است ایستادن مأموم در پشت
 راست امام اگر مأموم بکینفر مرد باشد و بعضی قایل به وجوب شده اند
 و احوط عدم ترک است و در عقب امام یا چپند اگر زن یا زاده از رکعت
 نهم مرد باشد و زن هرگاه بلب نضر باشد در طرف راست یا چپند با مأموم
 تا آخر و اگر مأموم بلب نضر مرد و جمعی زن باشند مرد در جلوی امام
 یا چپند و زن در عقب او یا چپند و اگر مأموم جماعتی از زنان باشد
 و طفل و غیره باشد یکی و بیشتر از مأموم بر سر او یا چپند و اگر امام زن باشد
 و طفل و غیره در طرف او یا چپند بدون تاخر و همچنین اگر امام و مأمومین
 بر صند باشند مگر آنکه امام در ایستادن زن و مأمومین از او فاصله
 پیش بدارد و فاصله نماز کنند و ایما در حال رکوع و سجود بکنند
 و ایما در سجود اخف از ایما در رکوع باشد و اینقدر است
 بکنند که عورت از عقب نماز شود و وضع نباید اعضا و سجود
 چپ را بخوبی که گذشت لکن بشرط عدم انکشاف عورت و اظہار
 وجوب برداشتن چیزی است که صحیح باشد سجده بران از برای
 وضع چپ و دست بر روی عورت بگذارد هرگاه کسی باشد مطلع

چنانچه اگر یک دفعه عاده
 شود و جماعت دیگر برای
 نماز نیت عاده
 همان نماز است

چنانچه عاده است و همچنین هرگاه جمیع ایشان نماز را با نفراده کرده
 باشند و اگر کسی در محل در ناظر شود و بعد از آن جماعتی برپای
 شود قطع کند آنرا و جماعت حاضر شود و اگر فرجه باشد عدول
 کند بنا بر او و در رکعت سلام بگوید بشرط آنکه از محل سلام نکند
 باشد و سنت است امام بنشیند جمیع آنکار خود را بجا موقوف
 شهادتین در تشهد را و بکیرات اختصار اهیسته بگوید
 غیر تکبیر الاحرام و تکبیر الاحرام را بلند بگوید و مأموم بنشیند
 با امام هیچ چیز از آنکار خود را و قرأت کند در نماز چهارمیه
 هرگاه نشنود دهد امام را همچنانکه گذشت و سبحان الله بگوید
 در نماز اخفائیه در حال قرأت امام بگوید علاوه بخود نحمد
 و صلوات بر پیغمبر و آل ایحسان صلوات الله علیهم اجمعین یا رسول
 و سنت است نیز تسبیح بعد از فراغ از قرأت هرگاه امام فارغ
 نشده باشد و سنت است در نزد فراغ امام از قرأت حمد بگوید
 لله رب العالمین و امام در دعای خود مأمومین شریک کند اگر
 دعاء ما قریب باشد یا ما قریب باشد و شامل هر دو باشد و اگر ما قریب
 باشد و شامل نباشد مأمومین را یا شامل نباشد اتمام دعاء
 نماید و نماز را بخوبی تخفیف بدهد که مناسب حال اضعف

شود و محاذات بخوابیدن نیز کفایت میکند و سنت است که در صف اول باشد
 اشخاصی که از اهل مرتبه کامل در علم یا عمل یا عقل باشند و در صف
 دوم اشخاصی که دست نرا از ایشان باشند در این اوصاف و همچنین
 باین نسبت تا با صف صغوف و در نماز سجاده افضل صفوف صف اول است
 و طرف راست هر صف از جماعت افضل از طرف چپ آن صف است
 در جلوه است که فضل قیامین صفوف بر قیامین مثل فضل
 جماعت است بر نماز منفرد و سنت است که صفوف جماعت هرگاه
 راست نباشد راست نمایند و امام امر نماید بشو به صفوف و هرگاه
 فرجه در وسط صفوف باشد سد کنند و تفریق در میان صفوف
 نمایند در صفوف باینکه جمیع نایستند در یکجا و مأموم تنها در صف
 نایستند مگر آنکه جای نباشد در صفوف پیش و در اینجا است
 محاذی امام یا چپند در عقب صفوف و سنت است که بر خیزند نماز
 در وقتی که گفته میشود قد قامت الصلوة و عاده بکند جماعت
 کسی که نماز خود را با نفراده کرده باشد اگر کسی هم رسد که آن نماز را
 جماعت بکند خواه عاده کرده یا مامت باشد و خواه با قدمی حرکت
 و عاده را به نیت استقباب بکند نریه نیت فریضه و نماز اول از
 فریضه محسوب است و اگر جماعت نماز را کرده باشد احوط و اظهر علم

جواز

ما مومنین باشد مگر آنکه علم بجهت ما مومنین طالب طول و اند
 هستند در اینجا طول بد همد و امام هرگاه احساس نماید که کسی
 خواهد طعن برکعبه شود انتظار بکشد بقدر دو مثل رکوع و سجدت
 مگر است که بر بخیزد از موضع خود تا آنکه کسی که در این غار طعن
 باو شده اند خارج شوند و در موضعی که در پیش روی او بر پا افتد را
 بجای بیاورد بلکه آنکه مخوف شود از ان موضع و ناچار بجای او
 و مگر و است که امامت کند مسافران برای غیر مسافر خصوصاً
 نماز چهار رکعتی و همچنین بعکس و صاحب قایل صحیح را و قیام مومنین
 و کورا که در سجده باشد مگر آنکه او را متوجه قبل نمایند و غلام غیر اصل
 خود را و مقید مطلق هرگاه قادر بر قیام باشد بلکه اقتدار کردن
 در دو صورت اول نیز مکرر است و همچنین داخل نافله سجدت
 بعد از شروع در اقامه و گرا هست اگر است در حین گفت قد قامت
 الصلوة و اگر ماموم رکوع را با امام در نیاید مستحب است بکبر بگوید
 و متابعت کند او را در سجده و محسوب نماید از آن سجده باین را
 از نماز و ابتدای نماز را از قیام بعد از سجده باین قرار دهد و بکبر نماید
 بگوید یا برافق و همچنین متابعت نماید او را تا سلام بگوید و بخیزد
 و نماز خود را از اول بکند و اگر ماموم ادراک نماید امام را در حال نشسته

ما موم امام را اگر در یابد
 او را در سجده اخیره
 متابعت نماید

بنشیند

صیلات نماز

در این کتاب آمده است

در این کتاب آمده است

بنشیند تا امام سلام بگوید و بعد برخیزد و تمام نماید نماز خود را و اگر امام
 قنوت بخواند و ماموم مسبوق باشد متابعت نماید و همچنین اگر بنشیند
 از برای تشهد و ماموم وقت تشهدان نباشد بنشیند و سجدت است
 بجای بپوشد او را در حال نشسته و ممکن در نشستن نشود و
 متابعت نماید امام را در تشهد خواندن و در وقت تشهد خود
 واجبست بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد و طعن با امام نشود و اگر
 ببرد امام یا اغواء از برای او روی دهد نایب بگیرد مامومین
 کسی که نماز را برایشان تمام کند حرام مومنین باشد یا نه و اگر نماز
 شود از برای امام حرامی یا بر عافی یا ضروری است سنت است که نایب
 برای خود تعیین نماید و اگر تعیین نکند سنت مؤکد است که تعیین بکند
 مامومین و لیکن کسی که در رکعت اول امام نرسیده باشد مکرر است
 انرا نایب بکند و فرق در نایب نیست میان آنکه از مومنین باشد
 یا نه و اگر نایب کند بعد از آنکه نماز او تمام شد بنشیند تا مامومین
 تشهد بخوانند بعد از آنکه اشاره کند بدست خود میانه راست و چپ
 که ایشان تسلیم بگویند و بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کند نماید
 و اگر نداند که امام سابق چند رکعت نماز کرده است متذکر نماید مومنین
 او را و سنت است که تقدم بگوید کسی بر صاحب منزل هر چند بیسلط

برصفت

برصفت باشد و نه بر راتب مسجد و نه بر هاشمی و نه بر قرآ و نه بر افقه
 و نه بر کسی که اقرب باشد بحسب هجرت و نه بر آشن و نه بر صاحب جاه و نه بر کسی که
 و نه بر کسی که اشرف باشد نسب و افضل باشد فی نفسه و نه بر کسی که
 اوج و واقعی باشد و هر یک از مراتب مقدمه تقدم بر دیگری دارد و جمیع
 مقدم است امیر از قبل امام علی لیکن او صاحب منزل و مراتب مسجد
 اگر از آن بدهند مرجوحیت زایل میشود و امام علیه السلام مقدم بر
 کل است و خلاف در بعضی کثر امور سابقه میباشد و نظر بقبل فایده
 در آنها اسقاط تفصیل کارم در آنها نمودیم **باب دوم** در هائیا
 صحیح و فضیلت نماز و در ابعاد و فصل است **فصل اول** در
 صیالات نماز جایز نیست قطع کردن نماز در حال اختیار و هائیا
 اگر خوف ضرر داشته باشد مثل کوفت غلای که فرماید و کشتن
 ماری که اراده مصلی نماید و گرفتار جناح از دست نهد و بخواند
 و بعضی قسمت کرده اند قطع نماز را با حکام خمس مشهوره
 و اگر کسی عدا حدث از آن صادر شود که موجب وضو یا غسل
 یا تیمم شود نماز باطلست و همچنین است حکم اگر فراموشی یا بیداری
 در نماز آید یا بر اهوی و اشهر و فرق نیست میان آنکه بی اختیار
 واقع شود حدث یا با اختیار مگر آنچه گذشت از حکم مستلزم الحدیث

فضیلت و بخوان و اکثر الفاظ گذشت مکرره است در نماز با خود حاکم
 کردن در نفس و در خیال غیر نماز بودن و بازی کردن یا در پیش و دست
 و سر و خیال کشیده یا اختیار و کشیدن دستهای واپ در حق
 واپ و دعا و اذعان و داخل در نماز شدن در حالتی که بول یا غایب
 یا باد بر طرف کند حضور قلب او را و چنان ناض و قطع نمودن موی
 ریش و تطبیق یکی از دو گفت بود بکری چه در رکوع باشد چه در غیر رکوع
 و جمع کردن موهوی سر بر در وسط سر خصوصاً هرگاه علامه کند بافتن
 و تابیدن را بر او و تکلم کردن بحرف واحد مهمل و مرکب نموده در
 نماز هر چند عقیده این کام باشد مکرر بجهت سلفی جماعت یا آن
 برای تطبیق شدن بجماعت و التفات بد و چشم یا بر هرگاه بعد
 ابطال از بسد و مخوف کردن از قبل بعضی از مقادیر را و هر چه
 که شافل از نماز باشد و نظر کردن بر پشت سر زن و مکره نیست
 تقلید در کلمات را نسبت بمره و بکر دانیدن انگشت از انگشت یا بکشت
 دیگر و سنت است گفتن الحمد لله و صلوات بر پیغمبر و آل انجذاب
 فرستادن از خود عطسه نماید یا دیگری عطسه نماید و او نشنود
 و همتی آن برای اوین سنت است و اولی آن گفای بر ترک آن الله
 و یغفر الله لک است و اگر شلک کند که منافاتی نماز از او صادر نشود

باشد

یا نشد محکم است بعد صد و دو رکعتی یا در رکعت اولی او صد و دو
 شود که یا از منافات فضیلت بود یا منافات صحت محکم
 با اول است **باب سیم** در احکام سهو و شل و در آن چهار فصل
فصل اول در احکام سهو باید دانست که نماز باطل است اگر کسی
 در نماز بیک رکعت یا بیشتر یاد کند خواه عمد باشد و خواه سهو
 اگر بقیه رکعت نشسته باشد و اگر متذکر شود بر پا شود و پیش از رکوع پیشد
 اظهار باشد بطلان است و اگر متذکر شود بر پا شود و پیش از رکوع پیشد
 و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر کسی بیک رکعت یا بیشتر ترک کند
 از نماز سهوا و اجبت که تمام کند نماز را هرگاه پیش از سجای
 آوردن فعل منافاتی باشد و همچنین است هرگاه متذکر شود بعد
 از سجای آوردن فعل منافاتی نماز و لیکن آن فعل از جمله منافاتی
 باشد که فعل آن عدا مبطل نماز باشد سهوا و اما اگر از جمله
 منافاتی باشد که عدا و سهوا مبطل باشد مثل حدث نماز باطل است
فصل دوم در سجود سهو و اجبت دو سجده سهو بر کسی که در
 نماز تکلم کرده باشد یا سهو یا باطن بر بیرون رفتن از
 نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا بر رکوع رفته
 باشد همچنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام شایسته

سجده سهو

یا دوم را مطلقا

بیت سجده سهو

یا شل کرده باشد در میان سجده و پنج در حال جلوس و جلیس
 در غیر امور مذکوره و لکن احوط آنست که بجهت هر زیادت و نقصانی
 که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص قیام موضع قعود و
 موضع قیام دو سجده سهو بجای آورد و اگر در اسباب سجده
 سهو امام و عاموم هر دو مترتب باشند هر دو سجده را بعمل آورند
 و اگر سبب سجده از احدی صادر شد سجده مخصوص اوست و
 بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است
 بنا بر مشهور و اقوی و صورت دو سجده بنا بر مشهور و احوط
 و اقوی آنست که ثبت کند کرد و سجده میکنم از برای آنچه بعمل
 آورده ام از زیادتی و نقص در نماز بر آن نحو که واقع شده است
 قریب الی الله و احوط زیادتی قصد و جوبت بر آنچه ذکر شد
 در مواضعی که سجده ران واجب نیست پس بعد از آن سجده رود پس
 سر بردارد مثل سجده نماز و بان سجده رود و سر بردارد و تشهد
 بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادت و صلوات بعمل آورد مثل
 آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و در تخفیف تشهد خلافت که یا ایتم
 عزیمت است یا رخصت احوط اول است بیکر و در نیست که معین
 بر صورت

پس

در سجده سهو

پس سلام بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و بکتابت یا جمع یا
 اینصیغه نماز با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب
 مذکور در نماز یا بکس و بعضی حکم کرده اند بعد از وجوب تشهد
 و تشهد بعضی حکم کرده اند با سجده بیکر یعنی از سجده و احوط
 آنست که بجای آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجای میآورد
 و ترک کند آنچه را که در اینجا ترک میکرد بنا بر احوط و تفاوتی که در
 در میان سجده نماز و این سجده مکرر در سجده پس در اینجا
 بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید
 بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته
 یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و قضا
 صیاد است کردن در اثنای سجده بنابر مشهور و احوط و اظهار
 و اگر تاخیر کند سجده ترن را یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر
 تاخیر احوط علم ترکست هر چند فاضل در میان تعلیم نماز و
 انوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که متذکر شود
 بجا آورد و اگر سبب آن متعذر شود متعذر میشود بحد سبب
 بنا بر ظاهر و اولی ترتیب در آن است بعلامه ترتیب در مناسبات
فصل سیم در احکام شل است نباید دانست که اگر شخص علم با جزا

در حال خود و در حال غیر خود و فهمیدن آنکه خود با تشبه بد بکران
 مثل بسیار میکند یا بشیخ کردن حال خود را بر عارفان و همچنین
 شک هر یک از امام و معلوم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگر
 بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری
 و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشد
 و قراین و آیات مناسب حال و ذکر مثل آنکه سر سچان الله از برای
 اعلام سر رکعت بخواند پس اگر احدهما علم دارد از برای دیگری گفتا
 میکند و اگر ظن دارد نیز اظهار کفایت است و اشکال در این صورت
 وفق است که آن قول ظان مظنه از برای دیگری بخیرسد و الا متبع
 خواهد بود ظن خود بی اشکال و مثل آنست هرگاه احدهما متیقن
 بر چیزی و دیگری ظان بر چیزی دیگر ظن او مبدل شود بظن بر آنچه
 علم دارد دیگری بر آن بخلاف آنکه هرگاه راجع نشود در بطن خود باقی
 بماند و علم دیگری در ظن او نماند اشکال است و اگر هر یک یقین بر چیزی
 داشته باشند باطن بر چیزی رجوع با عقدا خود بکنند و اگر هر دو
 شک نمایند پس اگر شک هر دو محتمل باشد لازمست هر دو
 عمل بمقتضای آن بخوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد
 و ممکن باشد رجوع هر یک بصیبط دیگری رجوع کنند با و مثل
 آنکه

و اگر شک نماید که کثیر الشک
 شده یا شک کند و اشکال
 کثیر از شک است و اگر شک
 در فعلی است می باید با ظان
 ظاهر است که حکم کثیر است
 مخصوص چنان فعل است
 و بفعل دیگر سرایت میکند

آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار
 بنا بر سه گذارند بجهت آنکه اول مطمئن است که آن سه بیشتر
 نیست و دو و سه مطمئن است که آن سه کمتر نیست پس معین شده سه
 و اگر شک مختلف باشد رجوع هر یک بدیگری ممکن نباشد
 مثل آنکه یکی شک در میان دو و سه و دیگری در میان چهار
 و پنج نماید پس اول اطمینان دارد بر آنکه آن سه بیشتر نیست
 و دو و سه اطمینان دارد که آن چهار کمتر نیست ماموم فصول افراد
 نماید و هر یک عمل بمقتضای شک خود کند و اگر هر دو مویدین
 متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای
 بعضی بقول بعضی دیگر مظنه حاصل شود راجع خواهد شد
 بظن خود و حکم آن معلوم شد و اما اگر مظنه حاصل نشود
 قول بعضی صامومین از برای بعضی دیگر محتمل نیست هر چند
 بسیار باشند و همچنین از برای امام بنا بر اقوی و سنیست
 از برای دفع و سه و سه که هرگاه اهل راه نماز نمایند بزرگ آنکه مستحضر
 میفرماید بر آن حجب پس بگوید بسم الله و یا الله تو کنت علی الله
 انور یا الله السميع العليم ویت الشیطان الرجیم که در سبک
 شیطان از **فصل چهارم** در نماز احتیاط و آن واجبیت و کیفیت آن

احکام نماز قضا

پیش از نماز احتیاط نقصان را تمام کند اگر مبطلی که عمل و سهو مبطل
 باشد عمل بنیادرده باشد هر چند متافعی عیدی بعد آورده باشد و الا
 نماز باطلست و اگر متذکر شود بعد از ترک نماز احتیاط بنقصان فریضه
 نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق با مزور که در فریضه باشد
 یا مختلف بودن بعد و ترک قیام و اگر متذکر نقصان شود بعد
 از تمام کردن احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده
 باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و متذکر
 شد که نقصان یک رکعت بوده است احوط اعاده است هر چند
 قول صحیح بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم
 بنقصان بعد از احتیاط یا در میان آن و اگر عمل با احتیاط نمود و شد
 نمود که ایاموافقی بود یا مخالف نماز او صحیح است **باب چهارم**
 در احکام نماز قضا و در آن دو فصل است **فصل اول** در بهیاب آنچه
 از نماز قضا باید کرد و بنیاید کرد واجبیت قضا بر کسی که مرتکب شود
 و در حال امرتکد وقت یکفر بیضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسی که ترک
 نماید نماز واجب را با جمیع بودن شرایط آن یا اخلاص بان نماید
 بجهت خواب یا فراموشی یا نیا یافتن آب و خال از جهت طهارت
 یا مست شدن بخیری که از قبل خود باشد یا علم با آنکه آنچه مست

نماز احتیاط

چنانکه گفت گذشت در رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از آنچه احتیاط
 دارد که مشک باشد از نماز قضا به الی الله و شرط نیست در رعیت
 مذکور تلفظ کردن مثل سایر نیات و در قصد و جوب و لکن احوط
 عدم ترک وجوبت پس بعد از نیت تکبیر الاحرام مثل نماز بگوید
 چهره را بسم الله و در سجده و در سجده و اخفات نماید در آن
 و رکوع و سجود بکند و برخیزد و بکشد دیگر بخوبی مذکور بکند و تشهد
 بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بخوبیت که
 ذکر شد مگر آنکه در ایحال نشسته نماز را بجای آورد مثل غایب
 ناقل نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد بخوبیت که ذکر شد مگر
 آنکه رکعت دوم در اینجا نیست و تشهد و تسلیم متصل بر رکعت
 اول است و اذان و اقامه و قنوت در آن نیست و معتبر است در آن
 احکام نماز از شرایط و موانع و اشهر احوط بلکه اظهر وجوب
 نماز احتیاط است در عقب نماز پیش از صد و در متافعی نماز
 و اگر کسی ترک نماز احتیاط نماید و اصل نماز فریضه را بکند بخوبی
 نخواهد بود و اگر متذکر شود پیش از نماز احتیاط حاجت
 بان را بگذرد نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از
 فراغ متذکر شد عدم حاجت بان را و اگر متذکر شد نقصان نماز

نیت نماز احتیاط

بلکه مطلقا بنا بر احوط بلکه ظاهر مکرر نماز جمعه و عیدین چنانکه گذشت
 و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام محالفت حق ارتکاب
 که از اصل قبل باشد هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا محکوم
 بکفر نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال
 طفولیت یا جنون یا اغما یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر مستحب
 تمام وقت نماز باشد امور مذکور و واجب نیست قضاء آن و اگر
 مستوعب نباشد بلکه در یک نماز مقلد نماز از آن وقت حدیث
 اول باشد چه در آخر قضاء آن نماز واجبست و اگر مقلد بکفر کف
 آن اصر وقت را در آن نماز بدو اعتدال مذکور احوط و ظاهر
 و جوب نماز است و اداء خواهد بود و بر تقدیر اول لازم است
 قضاء آن و واجبست قضاء نماز کسوف و خسوف با استیجاب
 قرص مطلقا خواه ترک کرده باشد عمدا یا سهوا و خواه علم بان چه
 باشد یا ندانما با عدم استیجاب قرص اگر علم بابت لجه نباشد تا وقت
 آن بیرون رود قضا آن نماز واجب نیست و اگر علم بجهت باشد
 در وقت ایت اشهر و اظهر و احوط و جوب قضا است مطلقا
 چه ترتیل و چه جرد باشد چه بر وجه سهو و اما در باقی اوقات
 احوط و اظهر و جوبست اگر مطلع شود بر آن در حال ایت بلکه احوط
 عدم کسوف

بلکه

عدم ترکست مطلقا خصوصا در نماز نیک در قضا و احوط است
 و قول با دایمت خالی از قوت نیست و مستحب است قضا کردن اول
 موقت با استیجاب مؤکد و محض نیست حصول منفعت و عدم بقا قضا
 اگر علم بکفایت آن نماز شده باشد و اگر قضا کردن شاق باشد و سیر
 نباشد محض نیست از برای هر دو رکعت تصدق کردن مقدار یک رکعت
 و اگر شاق باشد تصدق نماید مقدار مذکور را از برای هر چهار
 رکعت و اگر از آن نیز عاجز باشد از برای جمیع فوافل شب مقدار
 مذکور را تصدق نماید و آن برای جمیع فوافل روز همچنین
 و لکن نماز افضل است و آن برای مرض قضا نمودن مستحبست
 و لکن مؤکد نیست و اشهر و اظهر استیجاب تحویل قضا فوافل
 شب است در روزین و در زیارت در شب **فصل دوم** در باقی احکام
 قضا و واجبست ترتیب بجهتی که فوت شده است در قضا نماز
 های دو رکعت اگر علم بترتیب داشته باشد بنا بر احوط و اشهر
 اقوی و اگر علم بترتیب نداشته باشد در آن دو قس است احوط
 مراعات ترتیب است هر چند اقوی عدم و جوب ترتیبست
 و در جوب تقدیم قضا بر نماز اداء مادی که وقت آن
 نشود خلافت احوط تقدیم نماز قضا و مستحبست شتاب یافت

و در کسوف و خسوف و غایتها مستحبست استیجاب
 و در کسوف و خسوف و غایتها مستحبست استیجاب
 و در کسوف و خسوف و غایتها مستحبست استیجاب
 و در کسوف و خسوف و غایتها مستحبست استیجاب

نوبت نماز و جای

بقیه امکانات تا آنکه مقلد ادای نماز اداء آن وقت بماند و بعد
 از آن شروع در آن کند و بر فرض عدم اشتغال بقضاء احوط
 تا آخر نماز اداء است با خروفت بجبهتی که زیاده از مقدار اداء آن
 وقت نماز اگر کسی تا مقدم بدو اداء را و بعد متذکر شود و جهت
 آن اشکالی نیست اصلا و معتبر بر تمام و قصر حال فوت است
 نه حال اداء پس اگر نماز فوت شود قصر قضا نماید قصر هر چند
 در حضور باشد و اگر نماز در حضور فوت شود قضا کند تمام هر چند
 در سفر صبح یا راجع باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
 و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت
 مسافر باشد و ظاهر اعتبار حال فوت نماز است پس اگر در وقت
 مسافر باشد قضا کند نماز قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام
 و اگر کسی را فوت شود بیکری غیر معلومه از فرضی بخاکند در حضور
 قضا کند بیک نماز صحیح و یکری و یکری که قصد کند بان که چهار
 رکعت نماز میکند و قضا آنچه در نماز من هست قرینه الی الله و محض است
 در چهار رکعت و در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا به یک نماز
 مغرب و یک نماز در دو رکعتی بقصد آنچه در نماز من هست بکند لیکن احوط
 در آنحال است که چهار نماز در دو رکعتی نماید بلباس سه رکعتی و اگر وقت

خصوصا در حال که آخر وقت
 اوست بیک نماز باشد و اگر
 هرگاه آن بیک نماز از آن روز
 باشد که در وقت بلکه مطلقا
 نماز آن روز چهار رکعت باشد
 هر چند احوط عدم و جوب
 تقدیم قضا است مطلقا
 و لکن مراعات احتیاط و تقی
 بسیار و در بعضی محالفت
 جمع کثیر از اعیان طایفه و لیکن
 بیک نماز و بعد از آن
 محض است و بنا بر قول
 چون نماز قضا بر اداء

شد از او بکفر دهند غیر عینه زیاده از یک نذر احوط و اشهر است
 که اینقدر قضا بخواند که در کفر مظنه بر عدم قضا و غیر ساند و اقوی
 عدم جواز تا قضا است از برای کسی که در نماز او قضا باشد و نوبت
 نیز احوط است **خاتمه** در احکام چنانکه است و در آن مقدمه
 و چند بابت **مقدمه** در سفر حال بیماری و غیر آن از آخر مناسبت
 و کراهت در ایستقام باید دانست که فوائد امراض بسیار است در هر چه
 است که بنگاه هرگاه بسیار شود کما حقان او و بنیاد چیزی که کفراره
 دهد اخبار بان مبتلی میبکند خدا تعالی او را بچنین دردی نماند که
 کفراره دهد اخبار بان و کلابیا میکند بدن او را تا آنکه کفراره دهد
 اخبار بان و الا شد بدین میکند امر را بر او در وقت موت تا کفراره
 دهد اخبار بان و الا عذاب میکند او را در قبر تا آنکه ملاقات نماید
 خدا تعالی را و بنوده باشد بر او کراهی و نیز در حدیث است که هر کس
 ابدان مرض است و اینکه نیست خیر در بدنی که مرض شود و با مجلد
 در آنجا و منافع بسیار و فوائد بسیار مستفاد میشود از برای امراض
 مثلا آنکه تب طهر نیست از پیروید کاغذ و غیر و مرض پاک میکند مسلمانان
 از کثافتها همچنانکه میرد کوزه چرک آهن را و تب در یکشب کفاره یکسال
 است و در دو شب کفاره دو سال و در سه شب کفاره هفتاد سال است

و نیز از اخبار مستفاد میشود که تب یکشب کفاره از برای پیش از تب واجب
از شب است و صلیح یکشب میریزد هر گاه که تب یکشب بر او می آید و در روز تب یکشب
بر شب که کفاره می آید مگر آنکه میریزد و حال تبی که هرگاه در وقت در تب یکشب
تغذیه می رسد از برای او یکی از سه چیز باید بر سر بآید یا در چشم و یا تب
مکروه نذر بر چهار چیز یا بجهت آنکه افشا از برای چهار چیز است ترکام اما
از چلایم و دهان و اما از تب و برسد اما تب از کوری و بر سر
اما تب از فایح و نیز در بعضی اخبار وارد شده است که بیل بر روی یکشب
از مرض افضل از عبادت یکسال است و کسی که ملاقات نماید خلدی غیر
کوری در حالتیکه جبر کرده باشد و از موالات ال محمد صلوات الله علیه اجتناب
باشد ملاقات خواهد نمود خلدی غیر و تبیت حساسی بر او و اخبار
در این باب بسیار است مقصود ذکر مصلحتی از آنها بود و اگر نه احاطه بر آنها
از وظیفه رساله بیرون است و سنت است طلب عایت از جناب احدی
و شکر بران در حال حصول آن در حدیث است که بهتر از این سؤال نماید
بنده عایت است و سنت است شکر بر مرض و حسن ظن بخدا تعالی
داشتن در حدیث است که حسن ظن بخدا تعالی عیادت است و در
حدیث دیگر است که حضرت صادق علیه السلام داخل شدند بر بیماری پس امر فرمودند
او را بحسن ظن بخدا تعالی و سنت است در همه احوال چه در صحت و چه در

سنت

مستعد مرگ شدت و از لوازم آن اینست که احوال قیامت و عالم برزخ
را بنظر بیاورد و در اکثر احوال و هر ساعت محاسبه خود را نماید و چون نگه
امید وصول بساعت دیکر نیست پس تلاقی آن گذشته نماید از آنچه
تقریب در آن نموده چنان ادا نموده و سستی و چنان واجبات و چنان
از کتاب معاصی پس توبه و انابه نماید و در نماید آنچه در گذشته
او هست از مظالم عباد و غرض از آن واجبات و غیر آنها و همچنین
از لوازم بیاد مرگ بودن است که هر عمل خیری که میکند عمل آخر خود
در دنیا بداند و اطمینانی که باید و شاید در آن نماید و همیشه
احوال و صی در امور خود تعیین نماید و اطمینان در تنقیح امور
او نماید مخصوصا در مرض و خصوصا هرگاه حقوق لازم بر او
باشد که تقربیل در آن مورد عذاب الهی خواهد شد و امور
از برای خود قرار دهد بدون ظلم بر ورش و همیشه در وقت
خوابیدن محافظت بر استقبالی نماید و همیشه کفن نماید
بان مکرر نماید و در خانه با خود داشته باشد در همه احوال
حدیث است که کسی که کفن او با او باشد در خانه او مکرر نخواهد
بود از غافلین و خواهد بود احوال داده شده هر وقت که نگاه کند
بان و بغیر سنان مکرر برود و در حال بیماری کفان مرض نماید

خصوصا سه روز در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله گفته اند که در مرض با
از کجایان بر شمرده اند و سنت است شکایت کند با اهل عیادت
از مرض بلکه مکروه است و لیکن بقصد طلب دعا شکایت نیست
و خصوصا با اجمال هرگاه ذکر شود و آن مکروه نیست و ما دامیکه
امید بر طرف شدت مرض هست و نشود در آن نیست بهتر است که
رجوع با طیبان کند و از جمله سنان عیادت بیمار است و بعضی اوقات
واجب میشود مثل آنکه در تراب ان قطع رحم باشد در حدیث است
که کسی که عیادت نماید بر مرضی از برای خدا تعالی سؤال میکند
میریزد از برای او چیزی را مگر آنکه مستحب میشود و نیز در حدیث
است که کسی که عیادت نماید بر مرضی را پس بر سبک فرو میرود و در
رحمت تأجیح و این او پس هرگاه می نشیند فرو میرود او را رحمت
و نیز در حدیث است که کسی که عیادت میکند بر مرضی را مشاوهت نماید
او را هفتاد هزار ملکه و اسب بخشد و یکصد هزار برای او تا آنکه در جمع
میکند بمنزل خود و بعضی تخصیص داده اند حکم را بر غیر مراد
و ظاهر نیز استحباب است و لیکن در غیر آن است و در آن تاکید
نیست و سنت است شستن نزد بیمار و تخفیف در شستن و نوبت
مگر آنکه بیمار خوش طبع باشد طول دادن را و سنت است بشارت دادن

نزدیک بر او

از عیادت

اهل عیادت او را بد و بری اجل و هدیه و تحفه از برای او بد
بمثل سبب یا کلابی یا توخ یا عطر یا قطعه عودی که بخور میکنند
یا بخوان و در نزد او چیز بخورند و سعی در حوائج او نمودن در حدیث
نبوی است صلوات الله علیه و آله که کسی که سعی کند در حاجت
مریضی چه بر بیل یا برده او یا بنیای بر بیرون می رود از کناها
خود مثل روزی که از خانه بیرون شده است و سنت است بعد
از هر سه روز عیادت نمودن یا یکروز نه یکروز اگر ضرورتی
دهد و اگر طول کشید مرض او را گذارند او را با عیال خود
است دعا کردن بر مریض را یا ندعا اللهم رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما بینهن و ما بینهن و ما تحتهن
و رب العرش العظيم صل علی محمد و آل محمد و استغفر لهما
و لا اوجیله و لا اهلك و غایبه من بلائک و اجعل شکایتی
گزاره لیا مصلی من ذنوبی و ما یقینی و سنت است که بیمار
و اولیای او از آن بد دهند بر داخل شدن از باب عیادت
بر بیمار در حدیث است که در آن اجر بسیار هست از برای بیمار
و اولیای او و اهل عیادت و سنت است استشفای بزرگ
حسین صلوات الله علیه و صدقات و دعا و خصوصا

أَتَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ السَّاعَةَ الْوَعْدُ
الْأَوَّلُ فِيهَا وَأَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّ الْحِسَابَ
حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَمَا وَعَدَ فِيهَا مِنَ النِّعَمِ مِنَ الْمَلِكِ
وَالْمَرْيَةِ وَالزَّيْجِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْأَهْلِيَّةَ
حَقٌّ وَأَنَّ الدِّينَ كُلَّاهُ صَفَتْ وَأَنَّ الْأَيْلَامَ كُلَّاهُ شَرَعَتْ وَأَنَّ
الْقَوْلَ كُلَّاهُ قُلْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كُلَّاهُ أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ اللَّهُ الْحَقُّ
الْمُبِينُ وَإِنِّي أَهْمَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَتَى رَضَيْتَ لَكَ رَبًّا
وَيَا أَيْلَامَ دِينًا وَنَحْنُ نَحْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَنَحْنُ
إِمَامًا وَالْقُرْآنَ كِتَابًا وَأَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ
السَّلَامُ الْيَقِينُ أَتَى اللَّهُ أَنْتَ تَقْبَلُ عِنْدَ شَيْدِ بْنِ وَرَجَائِي
عِنْدَ كَرْمِي وَعِنْدَ فِي عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِي تَنْزِلُ فِي رَأْسِ رَأْسِ
وَلِيِّي فِي يَمِينِي وَآلِيِّي وَالِدِ الْإِنْفِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تُكَلِّمِي إِلَّا قَسْمِي طَرَفَةَ عَيْنِي أَبَدًا وَالْحَسَنِي فِي قَرْبِي مِنْ وَ
وَحْشَتِي وَاجْعَلِي لِي عِنْدَكَ عَقْدًا يَوْمَ الْقُلُوكِ مَشْهُورًا
وَسَدَّتْ أَسَدُكَ دَرَجَالِ حُضُورِ جَمْعِي إِزْمُونِي وَأَرْجُو أَنْ يَفْزَحَ

فصل اول در غسل و طهارت
در غسل و طهارت و طهارة
البدن و طهارة الثوب و طهارة
الابواب و طهارة المسكن

اعلام بخوانند و سنتست تعجیل در بیهوشیت مگر با اشتباه حال او
در مردن مثل آنکه مسکوت شده باشد که در اینجا تاخیر نمایند تا
سه روز مگر آنکه علم برسانند بجهات پیش از آن از امارات طبیعه
و عادت بر یا متخیر شدن بوی او و سنتست تشییع جنازه خصوصاً تا
بنیان کردن بر او در حالتی است که هر کسی که مشایخت نماید جنازه را
پس از برای اوست هر کجا می تواند آنکه بر کرد و صلوات بر حسن و محو می شود
از او صلوات بر سید و بلند میشود آن برای او صلوات در جبر و سنتست
در حال تشییع بعلوی جنازه راه رفتن یا در عقب آن و اخیر افضلست
و مکره است پیش روی جنازه راه رفتن یا سواره رفته یا در پشت
رفتن و سنتست تربیع وان بر دوشن چهار جانب جنازه است در
حالتی است که کسی که حمل نماید جنازه را از چهار جانب سر بر عطف میکند
خدای تعالی او را چهل گناه بکشد و افضل در کیفیت آن اینست که ابتدا
بمقدم سر بر نماید از طرف راست آن و بعد از آن بخاطر طرف راست برود
و بعد از آن بخاطر طرف چپ و بعد از آن بمقدم طرف چپ و سنتست
از برای تشییع این که با فکر در مهال امر و تشییع و تعاطف عورت
باشد و ترک طهارة و غسل نماید و نه تشییع تا آنکه میت را بر عهد بگذارد
لیکن مکره است فعل ثلاثا خیره چنانچه ترک ردا از برای عیشت

جنازه

جنازه مکره است و از برای صاحب جنازه سنت و سنت از برای
کسی که مشاهده جنازه میکند بگوید الله أكبر هذا ما وعدنا الله
و رسولنا و صدق الله و رسوله اللهم زدنا اینا ما و تسليماً
اللهم الجنه لله الذي تعزى بالهذه و لله الجنه بالهذه
و همچنین سنتست بگوید الحمد لله الذي لم يجعل في السموات السموات
و مکره است حاضر شدن جنب و حائض و نفساء در نزد او هر چند
میت یکی از آنها باشد در حال احتضار بلکه خروج روح از بدن
نیست و کریم کردن در نزد محض و واکداشتن او را با نفا و بلند
کردن صوت در نزد او مکره است که اشتاق قطعاً یعنی بعد از وفات
بر روی شکم او بلکه غیر این نیز **باب دوم** در تغسیل و در آن چند
فصل است **فصل اول** در غسل و مغسول و اجبت غسل میت
دارن کفایتاً نه عیناً در جلد است که موسی عرض نمود بجناب
القدس الهی که چه چیز است از برای کسی که غسل میدهد و می
فرمودند يك صيكة او را من از گناهان مثل روزی که از صلا
مستول شده است و در جلد است بوی است که کسی که غسل میدهد
میت را پس اداء کند در او امانت را خواهد بود از برای او و هر
از اثواب ازاد کردن رقیه و بلند میشود از برای او صلا در جلد بر عین

ان اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان
مقدم است بر صبی ایشان و کسیکه مقترب بمیت باشد بپید
و مادر مقترب مقدم است بر کسی که مقترب با او باشد بپید
بعضی ذکر نموده اند که کسیکه نصیب او بیشتر باشد مقدم است بر
کسی که نصیب او کمتر باشد و مراعات احتیاط بموقع است و اگر یکی
ان ارجام غیر بالغ باشد در انتقال اولویت بوی او هر چند حاکم
شرع باشد یا ساخط شد و ولایت از او و مقتل شدن با نافع
که در آن طبقه باشد یا منتقل شدن یا بعد بر تقدیر عدم وجود
احدی در آن طبقه اشکال است و سقوط قوت و لیکن احتیاط
اولی است و همچنین است حکم اگر وارث غایب یا مجنون باشد و اگر
غسل بد هلا کسی بد و نادن اولیا فاسد است و همچنین است
حکم در نهان و اگر بعد از فراغ عمل ازین بد دهند کفایت نمیکند در صحت
عمل بلکه فاسد است و اگر غیر عبارت باشد فعلی که مازون نبوده باشد
از قبل و بی فاعل ان عامی است و اعاده ان ضروریست و شرط
در صحت غسل اینکه غسل دهند مؤمن اثنی عشری باشد مگر
در حال اضطرار بر جایز است در اینجا انکفای بجنس وادن سنی
بلکه یهود و نصاری و لیکن اخیرین را پیش از غسل امر کنند بپشانی

شد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که چگونه اداء میکنند اما
در نهان و نیکه ستر کند عورت او را و عیب او را و الا باطل خواهد
شد اگر او و کشف خواهد شد عورت او در دنیا و آخرت و او را
بغسل بلکه بسیار امور گفته اند او نیز شوهر است نسبت برن
چهره باشد چهره چهره باشد چه متع و لیکن در اخیر
اشکالی میباشد و عمل با احتیاط در آن خوبست و بعد از آن
مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعلق باشند شریک خواهند
بود در ولایت و بعد از آن ارجام است و ایشان مقدم بر اجانب
میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل
دهد هر چند احوط از برای و در تقدیر وصیت است هر چند هاشمی
نباشد و طبقات ارجام مرتب است بر طبقات ارباب پس بپید و ثانی
و اولاد مقدم بر جلد و جلد و اخ و اخت میباشد و ایشان مقدم
بر اعمام و احوال میباشد و همچنین مقدم است و لا عتق بر و لا
ضامن جبریره و ضامن جبریره مقدم است بر حاکم شرع و بافقان
جميع مراتب بعضی تصریح نموده اند بتقدم حاکم شرع بر غیر و بعد
از آن بتقدم عدل و مؤمنین و ان احوط است و اما از باب طبقه
واحد پس بد مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد و اولاد و دگر

ان

بدن نشان را و احوط در هر سه صورت لزوم تحمل مؤمن است
نیت را بیکدر صورت اولی احوط تحمل هر دو است نیت را و بر تکیه
روال عند احوط اعاده غسل است در جمیع صور بلکه لزوم اعاده
خالی از رجحان نیست و اگر کافر و اثنی بفسل دادن نشود در جوانی
اجبار او بر غسل دو وجوه است و قول اول از جماعت و همچنین
شرط است بر نیت در تکرار و نیت مکرر در محرم و زن و
شوهر و غیره ساله اگر زن از غسل بد هلد و دختر سه ساله
اگر از مرد غسل بد هلد که عیب ندارد لکن در محرم مشهور جوان
غسل است از زوجه حجاب اگر متعذر شود مماثل وان احوط است
و مقصود بر محرم در اینجا کسی است که محرم باشد نکاح او مؤبد
بسیب نسب یا رضاع یا مصاهریت و در زن و شوهر بعضی جوانان
مخصوص بر اء حجاب داشته اند و بعضی مخصوص بحال اضطرار
و احتیاط در مراعات خویش است و فرقی نیست در زن میان مذکور
و غیر مذکور و محرم و امد و دامه و متعه بلکه مطلقه بطلاق محرمی
هرگاه وفات پیش از انقضای عدّه واقع شود هر چند شوهر کرده
باشد زن لیکن فرقی بعید است و بعضی شرط نموده اند بر جوان غسل
دادن غیر جماعتی طفل سه ساله را میسر نبوده مماثل وان احوط است

مسئله در غسل و نیت

و در

و علماء در تحمل بد سه سال اکمال اهت نه دخول در آن و معتبر در
نیت است آن حال وفات است نه حال غسل و در دختر و جمعی هست
در جوان غسل دادن مرها و براتاش سال وان مشکل است و اجتناب
اولی است و فرقی در حکم طفل سه ساله نیست میان معلوم الذکر و نیت
والا نیت و خنثی و مسجوس پس جایز است غسل دادن آخرین بزرگ
و مرد و هرگاه نایل از سه سال داشته باشد از ارجام و کنیزان پیش
میوانند شست ایشانرا و بر تقدیر فکرات ایشان خلافت
و اظهار عدم وجوب است و قول باعتبار عدل اختلاف در تخصیص تکرار
و نیت بعید است و در حکم خنثی است اعضائی که معلوم نباشد
کدام است یا از زن و جایز است از برای مولا غسل دادن کین
خود و اما عکس این احوط ترک است هر چند جوان بعید نیست و فرقی
غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری بی اشکال چنانچه واجب نیست
غسل دادن کفار چنان اهل کتاب باشند غیر از اهل کتاب
خواری و حم باشند یا نه و اما مخالف بر حمل خلافت و قول بعدم
وجوب خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه
که در آن سینه باشد بر غسل او واجبست بلکه تکلیف و نماز چنانچه
میاید و قلب را شهید در حکم سینه دانسته اند و ان احوط است

اصح در رجحان
دو نیت

یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد با هر حکم شرعی یا از تنگی
خود یا غسالی را که واجبست از برای میت و اگر بعد از آن غسل
مذکور ببرد هیچکس و واجبست غسل دادن او و وجوبست
از الدخاست از میت پیش از غسل و ستر نمودن عورت او
از نافرمانی و **فصل دوم** در کیفیت غسل واجبست غسل دادن
صیت بسدر و چنانچه از آن بگافور و بعد از آن بآب مطلقه که خالص
باشد از سدر و کافور و قول با کتفای بغسل با خیر ضعیف
و فرقی نیست در حکم مذکور میان آنکه صیت جنب باشد یا حایض
یا نفساء یا نابا شد و کفایت میکند در سدر و کافور قدری
که صدق نماید غسل باب و سدر یا کافور یا آب سدر و کافور
و شرطست در هر یک از دو غسل با خلط احتیاج خلط بخوبی
که صدق نماید در عرف آب سدر و آب کافور پس باید سدر
کو بیده یا سائیده شود و همچنین کافور و هر یک مجزج شود
باب و لکن شرط است بیرون رفتن آب از اطلاق و شرطست
در هر یک از غسل مذکور ترتیب در میان اعضا نه در هر یک
افراد و نه اولت در میان اعضا و نه اجزاء افصا چنانچه در غسل
جنابت گذشت اگر غسل را ترتیبی بکنند و الا اظهار جوان اگر

مسئله در غسل و نیت

بلکه خالی از نیت نیست و واجبست تفصیل و تکلیف و تحنيط و قطع
که استخوان داشته باشد هرگاه از میت مفصل شده باشد بلکه احوط
الاحتیاق مفصل شده از حی و استخوان بی گوشت است بان و ملحق
میشود بان سقطی که بر او چهار ماه گذشته باشد پس نیت بر او نماز
نه بر وجه وجوب و نه بر وجه ندب و اگر چهار ماه بر او نگذرد مثل لحم
بدون استخوان و هر دو را در نیت بر بچند و دفن کند لیکن چنانچه
در اول واجبست و در دوم احوط و اگر شک نماید در قطع کران است
یا غیر ایشان بر او حکمی یقین نمیکرد چنانچه اگر شک کند که آن محمل است
یا محرم محکوم است باول و واجبست غسل دادن شهیدی
که مقتول شود در جنگی که بان نبی یا امام صلوات الله علیهما
یا نائب جناس از قبیل ایشان باشد بلکه در مطلق جهاد بحق بنا بر
اظهار و این در وقتی است که در جنگ گاه فوت شود که اگر چنانچه
بعد از جنگ و بعد فوت شود واجبست غسل و فرقی نیست
در شهید میان آنکه مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر کشته
شده باشد یا همن یا بصدقه یا باسلحه خود و همچنین فرقی نیست
میان آنکه جنب باشد یا حایض یا نفساء و همچنین واجبست
غسل دادن کسیکه واجب شده باشد قتل بر او بوجه یا قصاص

و در

در اعضا و ارتعاس در بعضی اغسال و ترتیب در بعضی دیگر و لیکن
 احوط ترتیب است در جمیع و ارتعاس بخوبیست که در جنابت گذشت
 و مشروط است ترتیب در میان نفس اغسال بخوبی که ذکر شد و اگر
 خلاف ترتیب بگذرد چیزی نیست و مشروط نیست بهیچ چیز اگر غسل در
 یک نفس محل اشکال نیست و اگر زیادتر باشد پس اگر بشوید یا نشوید
 در غسل دادن با جمیع نیست کند در غسل خود و اگر یکی ابریزد
 و دیگری میگرداند نیست را بر اول واجب نیست و بر دوم سنت و اگر
 هر یک غسل عضوئی از اعضا یا بعضی از آنها ترتیب دهند معتبر نیست
 هر یک است در ابتدا شروع در غسل خود و نیست سر غسل نمایند ^{مستحب}
 نه نیست یک فعل مرکب از سه غسل و نیست هر غسل را مقارن شروع
 در آن نمایند و نیست وجه معتبر نیست و حال نیست ضایع و قطع عمل
 بخوبیست که در وضوء و غیر آن معلوم شد و اگر آب منسجم نشود مگر
 بقدر یک غسل اظهر تعیین غسل باب و سدر است و اگر قدر ^{مستحب}
 باشد اظهر تعیین علاوه نمودن غسل با یک کافور است و احوط
 علاوه نمودن تقیم است بدل آن متعذر و اگر متعذر یک غسل با
 یک تقیم بدل دهند و اگر دو غسل باشد احوط دو تقیم است و تقیم
 جامع و اظهر کفایت اخیر است و اگر پیش از زد فتن میسر شد آب
 واجب است

واجب است اتیان بمیز و آب و اگر سدر و کافور هر دو مستند شود
 مطلقا هر چند بقدر بعضی اعضا باشد اظهر و احوط و حیو
 سر غسل است باب قراح و اگر یکی از آنها متعذر شود بخوبیست
 آنگاه بگسلد دیگری نماید با دو غسل باب قراح و مراعات
 ترتیب و اگر سدر و کافور یا احدهما بقدری باشد که کفایت
 بعضی اعضا نماید واجب است غسل آن مقرر را با آن و تقدیر
 باب قراح و اگر سدر و کافور یا یکی از آنها بعد از اتمام اغسال
 و دفن میسر شد واجب نیست بیرون آوردن و اعاده نمودن
 بلکه حرام است و اگر پیش از دفن میسر شود احوط اعاده است
 و اگر پیش از دفن است از غسل دادن متفرق شدن جلد یا کفایت
 او را مثل آنکه سوخته باشد یا بخوان تقیم بدل دهند او را و احوط
 بعد تقیم است بعد غسل و قول با کفایت بیک قرصیت و کیفیت
 تقیم او مثل تقیم زنده عاجز من جمیع الوجوه است پس غسل دهند
 دست خود را بر زمین بزد و او را تقیم بدل دهند و اگر جمع شود چنان
 و محدث بحدیث اصغری و صیقی واجب قدری باشد که کفایت یکی
 از ایشان نماید و آب مشترک در میان سدر و کافور یا مال شخصی دیگر
 باشد و خود حاجت بان نداشته باشد در طهارت یا غیر آن و خواهند

مقدم بدارند یکی از ایشان را بچشمید و غیر آن اولی است که بچشمید و اگر
 و صیت را تقیم دهند و محدث تقیم نماید و اگر مال یک نفر از آب
 حاجت طهارت باشد واجب است استعمال آن در طهارت خویش
 آن بشود و اگر مال دیگری بچشمید یا فروخت یا بخوان واجب است
 و شرط است در آب غسل طهارت و طلاق و عدم انفعال آن بچشم
 بملاقات صیت مثل کریت و اخیر در حکم است اگر غسل بر تاسی
 بدل دهند و احوط اعتبار با حد مکان است و همچنین شرط است
 با حد تصرف در کافور و سدر و اگر کسی ترک نماید یکی از سه غسل
 یا جزء آن و بعد از دخول در جزء دیگر یا بغسل دیگر یا در تحفظ
 یا در تکفین متذکر شود تمام نماید فراموش شده را و ما بعد از آن عمل
 آورد و اگر شک نماید و کثیر الشک باشد التفات نکند و بنا را بر حجت
 مشرک کند اگر ارد و اما غیر اکثر الشک پس اگر شک نماید در یکی از سه
 تغسل و بعد از دخول در دیگری اعتبار ندارد و همچنین است حکم در
 اجزاء و ما بر اظهر مراعات احتیاط در آن خوب است و اگر شک نماید
 در تغسل بیک یا جزء آن در حال تکفین و ما بعد از آن اعتبار ندارد
 فصل ^{مستحب} در آب و سمن حال غسل است سنت است گذاردن
 بر لویی از حیوب و بخوان و بر تفرغ بودن محل غسل یا بودن موضع

پای اوجیت تر از موضع سر و در وی بقبله نمودن صیت بخوبی که
 در حال احتضار گذشت و صحیح آنرا واجب دانسته اند و
 احوط عدم ترک است با قدری وسعت است در زیر سقف و نحو
 آن غسل دادن و کودی آن برای آب غسل قرار دادن مؤثر
 قبله و مکره است اوصال آن در جایی که ممکن است برای بول
 و غایط شده باشد و جایز است استعمال با الوه و سنت است
 ستر کردن عورت صیت را با اعتناء غسل دهند از خود حفظ
 کردن نظر یا کور بودن او یا بودن صیت طفلی که غیر مائل تواند
 غسل دهد او را یا زوج یا زوجه و سنت است نرم کردن انگشتها
 صیت را پیش از غسل دادن و بجهت ری بکرم مطاق مفاصل او را
 اگر تواند شد و سنت است که هرگاه بگرداند صیت را از برای غسل
 بگوید اَللّهُمَّ اِنَّ هَذَا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ قَدْ اَخْرَجْتَ
رُوحَهُ مِنْهُ وَ قَرَّبْتَ بَيْنَهُمَا فَعَقُولُكَ عَقُولُكَ در حدیث است
 که اگر آنرا بگوید میاورد خدا تعالی آن را برای او کفایت نماید
 مگر کبار میرا و همچنین سنت است بگوید در حال غسل دادن ترتیب
 عَقُولُكَ عَقُولُكَ و سنت است غسل دادن صیت را در پاهای او
 و بعد از غسل شکافتن بخند یا باره کردن آنرا اگر در بیرون او

حاجت بان باشد و کندت او را از پائین پای میت و شکافش و پاره نمودن و قی جان است که برضای بالغ رشید از اولاد و بخوان واقع شود و سنت است شستن سر و بدن میت را بکف سدر پیش از غسل و همچنین شستن فرج او را بآب سدر و اشنان و شستن شستن دست میت را سدر و بعد پیش از هر غسلی تا نصف نعل لیکه در غسل اول صدر و در دوم بگافور و در سیم بآب فرج و همچنین است حکم در شستن سر و فرج بکف سنت است لغضای غسل را نیز سدر و بعد شستن و پیش از غسل اول سنت است دست بر تنگ کشیدن بعد از آنکه دهن حاصله باشد پس دست بر روی شکم او نکشد که مکروه است و در عوض الجنان حکم کرده اند بآنکه اگر دست بکشد و طفل یا بچه باشد لازم است بر غسل عشر دیر مالد او و اگر دست کشیدن یا مطلقا حد از میت اخراج شود موجب اعاده غسل میشود مگر بر ظاهر و سنت است بکف غسل در طرف راست میت بایستد و او را در میان دو پای خود بگذارد و فعل اخیر مکروه است و جمعی سنت دانسته اند و صورت دادن میت را پیش از غسل و احوط ترک است مکروه است نشانیدن میت را در حال غسل و ناخن او را گرفتن و نشان کردن موی او را و سر او را تراشیدن یا عانه او را یا زین بعل او را و اگر یکی از اعمال مذکور را کرد واجبست

الجز

انچه از میت افتاد از موی و غیر موی همراه او دفن شود و سنت است بعد از وفات بختن بدن از غسل دودست خونی و شوی و تا مرقی و میت را بپا چرخش گاه و مکروه است بخور دادن میت و غسل دادن او بآب گرم مگر در حال ضرورت که باعث ازیت شود از غسل که مکروه نیست **باب بیستم در تکفین و دران چند فصل است** **فصل اول در واجبات** و اجبت تکفین نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه مسوم و غیره با و چه و آن پیراهن و لنگ و لقا فراست که از او سر تا مری می نامند و شرط است در اول از نشان تا نصف ساق بودن و در دوم میان ناف و زانو را داشتن و در سیم از طول در دو طرف ایستادن و باید بود که توان دست گرفتن را بپوشانند و از عرض باید قدری زیاد بود که بر روی هم بپوشند طرفین و افضل بکف احوط در پیراهن اعتدال است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن است از سینه تا بقدم و احوط و ظاهر است که نباید از مقدار میان ساق تا قدم را در پیراهن و زانو از میان حق و زانو را در لنگ از سیم عایب از و زنه با علم از آن از ایشان و محجور علیهم از صغار و غیره یا حاضر از ایشان با علم مرخصه نکند چنانچه احوط در زانو از مقدار دو خات تا جفت از طول و مقدار دو خات تا روی

یکدیگر افتادن در عرض و لقا افتادن است و اگر مقدور نشود سه بار چه در تکفین اگر قیام بقدر و غایت چه یکبار چه باشد چه دو بار چه بلکه اگر مقدور نشود مکرر سه بار نیز واجب است و حکم اجزا و میت در تکفین گذشت در جمیع تفصیل لیکن آنچه در سیم با و چه در ضمن کل تکفین میشود در اینجا نیز در سه بار چه باید تکفین شود و اخیر در ضمن کل در اقل تکفین میشود احوط است که در اینجا در سه بار چه تکفین شود و بر تقدیر مذکور مطلق سه بار چه معتبر است نه بخوبی که در کل معتبر بود و کیفیت تکفین بنا بر ظاهر و اشهر است که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لقا باشد و احوط است که هر یک از سر تا ساق را سازماعت خود باشد بلکه اختیار آن قوی است و جایز نیست مغضوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حر و محض بودن و فرقی در مرد بودن نیست میان مرد و زن و خنثی و مسوم و احوط بلکه اقوی ترک تکفین بیوست است مطلقا هر چند از مذکوری و ماکول اللحم باشد چنانچه احوط ترک ترویج است که از موی و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف آن اصحاب علم حواله است

و شرط

و شرط صحت تکفین نیست نیت و نفاذ فعل مخصوص و عرام است احدا اجرت بر واجب از آن و همچنین است حکم در سایر واجبات **باب هر چند عمل سقط تکلیف خواهد بود و ولی اولی است** و طبقات اولیاء در جمیع تفصیل ذکر کنند و تکفین بعد از تفصیل است با قدریت و واجبت بعد از تفصیل تکفین و آن صحیح مساجد است بکافیه و اگر مقدم باشد تکفین را بر تفصیل گناهت نمیکند و فرقی نیست در تکفین میان مرد و زن و خنثی و مسوم و صغیر و کبیر هر چند معتکف یا معتدک بعد از وفات باشد و گناهت میکند در مقدار آن مستی و اگر مقدور نباشد کافیه دفن کنند بدون تکفین و وجوب تکفین در غیر محرم است و الا طیب نزد یک او نبزند از کافیه و غیر کافیه هر چه در تکفین و چه در تفصیل و اگر تکفین بعضی مقدور نباشد و واجبت و حکم اشراط نیت و فاعل واجبت بخوبی است که در تکفین ذکر شد **فصل دوم در اداب و سنن** سنت پیش از تکفین از برای غسل و هند و غسل مسوم نموده یا وضو ساختن هرگاه اراده تکفین است داشته باشد اگر منافعی با تعجیل در امر میت نباشد بلکه ظاهر جمعی استحب

در جمیع مکروهات و واجبات
اگر باطله اجرت و نیت

مذکوری

تقدم غسل است مطلقا و همچنین شستن دودست خود را بادش
 و اگر سرد نهد بشوید افضل است و اگر تا برفق بشوید نیز خوب است
 و سنت است باهای خود را شستن تا از نوبی و سنت علاوه
 نمودن سر تا سری دیگران برای مرد بکترین نیز که خبره عیبه با
 و مطهر بطلا و بر شستن نباشد و سرخ باشد و اگر غیر نباشد
 یا سرخ نباشد کفایت نماید بطلق حیره و حیره و نوبی آن
 یعنی که از کنان یا پند می افتد اند که محطط بوده است چنانچه
 غیر به منسوب بحیر است و آن موضعی است از تن میباشد
 یا جانب وادی و هر دو در نوبت محمول میباشد و بر این
 تقدیر نیز با نمودن سر تا سری دیگر غیر خبره عیبه بر خوبیت
 و در گشت چو شستن خبره خلافت و ظاهر اکثر است که
 که از الفا فر کنند و بعضی ذکر نموده اند که در روی لفا فر
 چند از بند و هرگاه داخل قبر کنند میت را بگذارند در زیر صند
 و چلو می میت و اول اولی است و همچنین سنت است یا چه دیگر
 علاوه نمایند که طول آن سه مرتبه عین بدتر است دست باشد بدتر از
 متوسط متعارف و عرض آن یک شتر یا یک کبوتر و نیم باشد بدتر
 متوسط متعارف و به بندند آنرا نسبت شدیدی از حقوت

در نوبت باقی

تا پایهای میت هر جا که برسد و اولی است که بکسر آنرا از عرض
 قدری یا نه نمایند و بکسر بپندند و باقی را از زیر میت از میان
 دو پای او داخل نمایند بعد از آنکه چند بسیار بر روی و فرج
 میت بگذارند بلکه اگر خوف بیرون آمدن چیزی از او باشد
 چند دران داخل کنند بقدری که منع نماید از بیرون آمدن
 چیزی و سر دیگران یا چه را از زیر پاچه بر کمر بسته اند داخل
 نمایند و بسیار بکشند پس بر چند حقوت و نوبت و سنت
 بان محکم و خبر چاکر بنهاست رسد سر آنرا در ایجا فرو برد
 و سنت علاوه نمایند از برای مد عامه و سنت تحت الحند
 آن برای آن که آشتن باینکه میان عامه را بیکرند از دو طرف
 بر چند و زیادت طرف راست را بر طرف چپ و طرف چپ را
 بر طرف راست اندازند و بکشند بر روی سینه و مدار عامه
 بر یک شتر امور مد کوره است در طول و در عرض بر صدق عامه
 نه بر قدر معینی و سنت علاوه نمایند بر کفن زن بر صورتها
 مقنعه را و یا چه دیگر که بان دستهای او را بچسباندند
 بپند و او بر پشت او بپندند و سر آنرا بر چهره او و مدار
 در طول و عرض آن بر یک شتر اخیر است که گذر کند و سنت

طی

مسح کردن بکافور طیفینی را که از غام بان در سجود میشود
 و همچنین سر و پیش و گردن و زرع و گردن و بایست کردن و بپند
 های پای و دست و مرقها و پنج ران و بند انگشتان و سایر
 بندها و میان دو کف دست و باطن دو قلم را باقی اخیر باقی
 از کافور بخنط بر روی سینه بپزند و مکره است کافور کردن در
 چشم و گوش و در من میت و مکره است خلط کافور را بغیر
 از اصناف عطر مکره بزریره و حوط ترک خلط با خنط ناید
 نظر با اختلاف در آن و الا رجحان تعطیر بان محل اشکال است
 اصلا و محرمیت در کافور بخنط مقداری که مسامی بخنط
 بان حاصل شود ولیکن افضل از آن نیم مثقال و ربع عشر
 مثقال است و افضل از آن سه ربع مثقال است و افضل از آن
 دو مثقال و عشر مثقال است و افضل از آن سه مثقال است و افضل
 از آن هفت مثقال است و مثقال برای آن حد بدلت صبر فی است
 و سنت کافور را با دست نرم نمودن و مزج نمودن آنرا با نوب
 حضرت امام حسین صلوات الله علیه و سنت عالمی و کران
 بها بودن کفن و از عینه بودن و سفید بودن مکر خبره حیره
 گذشت و سنت نوشانی بر حاشیه کفن میت اسم میت را و بعد

بشود

بشود ان لا اله الا الله و زیاده نمودن و آن محمد رسول الله و اقرار
 بائمه با سماء ایشان بلکه خوب است نوشتن بعضی قرآن یا تمام
 قرآن و دعای جوشن کبیر و صغیر و خوان و سنت نوبت نوشتن
 باینکه ترتیل ملا و قرار دهند با آب و اگر مبدع شود بطلق حال
 و آب و اگر مبدع نشود با نکت و مکره است نوشتن سبأهی
 و قطعات کفن از خبره یا بدل آن و سر تا سری و پهلای و
 عامه همدان برای نوشتن خوب است و سنت تلقین نمودن میت
 بر عقاید حق در حال کفین و سنت گذراندن جریده نان
 از برای دوزخ و خنط و مسح و در احضار جلال شده است باینکه
 مثناء میشود و در نمودن عذاب را بلکه در الحاق مد کور است
 که نفع میکند بر محسن و مسیئ و مومن و کافر و این از جمله
 امور نیست که عقول ناقصه بر حقیقت آن معتقد اند رسید و
 شرط است در آن که سبز باشد نه خشک که مادی که کتر است
 دور میکند عذاب را و سنت که در آن دو باشد و جو بلنه
 نخل باشد و اگر هبش شود از سدر و اگر بنا باشد از بید و اگر
 بنا شد از انار و اگر بنا باشد از هر درخت تری خوب است و مفاد
 آن بقدر استخوان در لایح باشد و اگر مبدع شود بقدر شرب باشد

و اگر شود بعد چهار انگشت و بیشتر باشد و بعد نیت حکم با خطا
فضیلت با اختلاف مراتب در حال اختیار با فضیلت اول و ثانی
در دو قسم سیم و ملایم در حدیث در اربع و شش بر غالب است شریعت
و به چنین چیزی در حدیث یون و در آن گذشتان عیون ندارد بلکه
سخت و محل گذشتان آن در طرف راست با ترقوه است ملاصق
ببدن تا هر جا برسد و همچنین در طرف چپ لیکن در روی پهلوی
بگذارد و اگر محل تقید باشد هر جا که تواند بگذارد و اگر فراموش
نمایند و بعد از دفن بخوابانند برسد در قبر فرو کند و دست
تخت و محله میت گذشتان در قبر و مکره است کفن نمودن میت در کفایت
و مستحب است اینکه دو خند شود کفن بخیط کفن و قتر نکردن خیط را
باب دوم بلکه مشهور گراست است چنانچه مشهور بر آنست
قطع نمون کفن است باهن و متابعیت ایشان خویش و مکره است
استئذان برای پیران گذشتان و این در وقت نیت که پیران است
کفن را چنین کند و اما اگر میت را در پیران خود دفن نمایند نیست
چنین و مکره است بخوردن کفن را وجود و غیر وجود و تعطیل
میت بطیب غیر کاغذ و در پیران **مکره** در احکام و لواحق کفن
کفن واجب اخراج میشود از اصل ترک هر چند در پیران باشد
مکره

با ترقوه
کود را با نخ کردن
پیش از نیت

خیط را نیت

مکره کفن او بر شوهر است هر چند حکم باشد و فرقی نیست
در زن میان صغیر و کبیر و مدخول و غیر مدخول و در الحاق
سایر احوال اشکال است و مقتضای اصول عدم وجوب
و لکن مرعات احتیاط خویش نظر بخروج از خصال و معتد
بعد از رجوع در حکم زوج است و اگر هر دو در وقت واحد
بمیرند واجب نیست اخراج کفن از مال زوج و اگر زوج بعد از
ساقط نمیشود و اگر زن وصیت بکفن خود نماید بر تقدیر وجوب
بر شوهر معتبر خواهد بود از ثلث و ملحق نمیشود بر وجود
حکم تکفین سایر کسانی که واجبت اتفاق ایشان بر شخص
مکره ملوک خواه مدبر باشد یا مکاتب مشروط باشد یا مطلق
گزارد فتنه باشد از او چیزی و خواهد آمد و اگر آزاد
شده باشد از ملوک چیزی معصن خواهد شد متوین
بر قدر از او ملوک و ملایم در وجوب اخراج کفن در قرا
جودت و در وقت قریب است بحسب حال میت و اگر
زوج و مولی قادر بر تکفین نباشند واجب نیست بر سایر
مسلمانان کفن دادن از برای ایشان چنانچه واجب نیست
نیز در غیر ایشان بر مسلمانیان ولیکن سنت و جایز است کفن

در نیت و در وقت
در نیت و در وقت
در نیت و در وقت

کفن نمودن فقیر را از مال زکوة و اگر بیاضی از میت بیرون نیاید
و کفن بخمس شود بشویند پیش از گذشتان در قبر و بعد از گذشتان
مقراض نمایند اگر غسل ممکن باشد **باب چهارم** در غرض نیت
و در این چند فصل است **فصل اول** در غسل پیر و معصی و اجبت
نمان بر مؤمن و فرقی نیست در میان شهید و مقتول بخصاص و
کسی که خود را کشته باشد و مدیون محاط و کسی که خسته نگردد
باشد و غیر ایشان از آن باب کباب و همچنین واجبت بر مخالف
در حال تقید و در غیر تقید خلافت و علامه در حرم در منتهی
و تذکره نقل اجماع نموده اند بر وجوب و در اخبار دلالت بر آن
هست و جایز نیست نماز بر کفاس و فرقی نیست در ایشان میان
مرد و اصلی چه در می باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است بعض
از فرقی مثل نواصب بلعن بر آوردن بخوبی که می آید و ملحق می
بمسلم کنی که در بلاد اسلام بافت شود مرده و اطفال و مجانین
اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و در حال وجوب بر
طفل خلافت و اظهار وجوبت بعد از اتمام شش سال خواه
خبر باشد خواه عبد خواه مذکر باشد خواه مؤنث چنانچه ظاهر
استحباب است در اقل از آن اگر متولد شود در زند و اگر مرده متولد

مؤمن و کافر
در نیت و در وقت
در نیت و در وقت

شود بر آن نماز نیست اصلا و همچنین ملحق نمیشود بمسلم لقیط و اگر اسلام
بلکه مشهور الحاق لقیط و اگر است اگر در آن مسلمی باشد که مبتلا
تولد از آن داشته باشد و در حکم میت است در وجوب نماز سینه
میت و جمیع استخوانهای او بلکه عضو تمام بنا بر احوط هر چند از کف
عدم وجوبت در اخیر و واجبت نماز بر هر مکلفی کفایت میکند شرط
در صحت آن ایمان و عقل چنانچه شرط است اخیر در وجوب غسل
بلوغ بر جمیع است از طفل غیر لیکن ساقط نمیشود بفعل از
مکلفین تکلیف ظاهری و صحیح است خود نماز هر یک از مرد و زن
و خنثی و مسووع و آزاد و بنده از مائیل و غیر مائیل و اولای
بنیان اولای بر تفصیل است و تفصیل گذشت و اولویت در
اصل نماز است نزد خصوص جماعت و اگر از آن ندهد ولی احد
را بر جماعت و خود نیز اقام نکند با قابلیت اگر منوط بعد از شرعی
باشد مستحب سقوط ولایت نمیشود و نماز را فراموشی خواهد شد
کرد دادن ولی یا خود خواهد کرد و اگر منوط بعد از شرعی نباشد
احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند سقوط ولایت او
در احوط خالی از قوه نیست و احوط رجوع بحکم شرع است در
اقامه جماعت مذکره اگر باشد و از بعد ول مؤمنین و اگر میت

نیت و در وقت
در نیت و در وقت
در نیت و در وقت

نیت و در وقت
در نیت و در وقت
در نیت و در وقت

كما فضلها صليت وباركت وترجعت على ابراهيم والابراهيم
 انك عبد عبيد وعباد تكبرهم اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات
 والمسلمين والمسلمات الاصلاء منهم والاموات واكثر يا كذا وادخل
 على مناهم وافتكك ورحمتك وعلى احياءهم بركات سموات
 وارضك انك على كل شئ قدير خوليت وعبادتكهم جهارهم بكبر
 اللهم عبدك وابن عبدك وابن امك نزل بل وانت خير
 منزول به اللهم اننا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم
 ان كان حسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوزه
 واغفر له اللهم اجعله عندك في اعدا عليين واخلف على اهله
 في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين ليك بوجه تكبرهم
 را وكبرهم اللهم عفو عفوك وعبادتهم جمع صان ابن
 ومضهر سابق كرم عبيد نازك واكرام بن كوكب كبرهم
 هر تكبر كوكب ابيض من راكمي ايد سنتك وان اينست
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
 اللهم صل على محمد وال محمد وعلى الائمة الطاهرة واغفر لنا
 ولوالديننا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل
 في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤوف رحيم اللهم اغفر لنا

در حيا

لاجرائنا وامواتنا من المؤمنين والمؤمنات والاف قلوبنا
 على قلوب اخيارنا واهلنا لما اختلف فيه من الحق يا اظن
 انك تقدر من تشاء الى صراط مستقيم اللهم عبدك
 وابن عبدك وابن امك انت اعلم به اقمنا الى رحمتك
 واستغفرت عنك اللهم فجاوز عن سيئاته وزد في
 حسنة واغفر له وارحمه ونزل في قبره ولقنه حنة
 والحقة بينه صلى الله عليه واله ولا تحرمنا اجره ولا تقننا
 بعده ايها همد در وقتي است كه شخص شيعة اثني عشري
 و مرد باشد اما اگر زن باشد همدل نمايد نمايز و
 اسماء اشاده ملك كوره را مؤمنك و هيچين ابن را برين
 و اگر خنثي باشد بخير است در تن كبر با اعتبار صيت و تاييد
 باعتبار جنازه و اگر صفت طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد
 يا نه بعد از تكبير چهارم بگويد اللهم اجعله لا يورثه ولنا سلفا
 و فرطا و ارحما بگويد اللهم هذا الطفل كما خلقته قادر
 و قبضته طاهر افا جعله لا يورثه و ارحمنا اجره ولا تقننا
 بعده و دعائي يا برون او مشروطت بايمان ايشان و اگر يكبار
 ايشان كافر يا يوان باشد دعا را مختص بديكبري كند و اگر صفت

مجهول الحال باشد بعد از تكبير چهارم بگويد اللهم ان كان نجيب
 الخ و اهله فاغفر له وارحمه و تجاوزه يا بگويد اللهم ان هذه
 النفس انت احببها وانت امتعها اللهم و لها ما تولت و
 احسنها مع من احببت و اگر كمال باشد يا نا صبي كه تقية
 بر ايشان نازك در نماز اول بعد از تكبير چهارم بگويد اللهم
 املا جوفنا را و سلط عليه الحيات والعقارب و در نماز
 دوم بگويد اللهم اخبر عبدك في عبادك و بلادك اللهم اصلك
 اسأل نارك اللهم اذ قد حرم عليك فائتة كانت لوالديك
 و عبادي اوليا لك و يعجز اهل بيتك تبيات و تكبيرهم
 نيت در نماز اين دو صنف و اگر صفت مستضعف باشد بگويد
 اللهم اغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قصم عزاب الجحيم
 و سنت امام يا مصلح اكر كبر باشد عادي و سطر عريضة
 زن باشد و محير است در خشي و مسوع و سنتت رفع بدن
 در تكبير اول و در سا بر تكبيرات خلافت لكن قول باستخفا
 رفع خالي از قوت نيت و سنتت در حال نماز كندن
 نخيلن بلكه يا مي برهنه نودك و نماز كردن بر ميت در مواضع
 كه معارضت نماز ميت در ان مواضع و سنتت مصلح اجل
 خود

خود حرکت نكند تا آنكه جنازه را بردارند **فصل سيم** در احكام
 جايز است نماز ميت در شب و روز و در اوقات سجده كند و در
 ميت در اين اوقات مكروه است چنانچه گذشت و اگر جمع شود
 وقت فرضيه و نماز ميت اكر يك مضيق و ديكر موسع باشد مثل
 آنكه خوف بر صيت باشد يا وقت فرضيه بافي نماز اكر نماز ميت
 بكند مضيق بر مقدم بدارد بر موسع و اگر هر دو موسع يا مضيق
 باشد فرضيه حاضر را مقدم بدارد لكن در اول بر وجه
 فضيلت و در دوم بر وجه وجوب و هيچين جايز است
 جماعت و فرادى كردن بلكه مستحب است جماعت كردن و تحمل
 نميشود امام در اینجا چیزی را و جايز است داخل شدن در
 بين نماز هر چند ميان دو تكبير باشد و انتظار نكشد تكبير امام را
 و نماز كند يا في تكبيرات را بعد از فراغ امام يا در بي يكديكر
 بجا دعاء اكر ممكن نشود از خواندن سبب اخرا از قبله و بعد
 مفرط و الا ادعيه را بخواند و اگر جنازه را حرکت بدهند نماز
 را تمام نمايد هر چند بر فتن در عقب جنازه باشد نسبت قبله
 و بر مقدم بر مسبو قيت در دعا موافقت با امام نكند بلكه معتصما
 نماز خود را عمل نمايد چنانچه گذشت و اگر جمع شود اموات عدله

در نماز

جایزات یکم تا دهم و تقدیر نماز بر تقدیر اموات و اشکالی
در آن نیست مگر در صورتی که مختلف شود نماز بر ایشان بنده
و وجوب باینکه جمع میان شش ساله و اقل از شش ساله مثلا
بشود و احوط بر این تقدیر نقد است و همچنین است حکم اگر
انسانی نماز صیت دیگر را حاضر نمایند چنانچه اگر مقتدر در وجه
باشند افضل اتمام بر اول و استیناف بر دوم است و اظهار
جواز قطع و استیناف نماز است بر هر دو ولیکن احتیاط در
تک قطع است مگر در صورت خوف بر اموات و جایز است
تشریف در این صورت نیز باینکه تکبیری که جنازه در وقت گذاشته
شد مشترک نماید میان دو جنازه که اول قرار دهد بالغیب
بجنازه دوم و بالغیب با اول بمقتضای آخر بود عمل نمایند
از کار جمع نمایند میان ذکر و تکبیر و بعد از اتمام نماز اول اگر
خواهند جنازه اول را بردارند و اگر خواهند گذارند و ترتیب
گذشتن جنازه با این هیچ است که اگر مرد و زن باشد سنت است
مرد را نزدیک امام و زن را در عقب او بگذارند و سینه زن را محاذی
وسط مرد قرار دهند و اگر جمع شود بالغیب خنثی مقدم بر زن
و او را بر زن و مؤخر بر زن مرد و اگر طفل بالغیب جمع شود اگر از

شش

شش سال کمتر داشته باشد مؤخر از زن گذارند و اگر شش
و زیاده داشته باشد مقدم بر خنثی گذارند و اگر جمع میان مؤخر و
مقدم بر مقدم بگذارند و جایز است تقدیر نماز بر یک نفر باین
مکروه است در نزد مشهور و آن خالی از وجه نیست و جایز است
امامت کردن مرد مطلقا و زن از برای زن و مأموم بر تقدیر آن
مؤخر بایستد هر چند تکبیر باشد و بر تقدیر دوم مکروه است
مقدم ایستادن امام باینکه سبکست که در وسط صفا بایستد
و سبکست که حایض باینکه نفساء نیز منفره بایستند در صف
و اگر کسی عمل کند نماید نیت یا قیام یا یکی از تکبیرات یا از غیر
واجب را نماز او باطلست و اگر زیاده نماید باین تکبیر یا بیشتر از آن
داخل در نیت نموده باشد باطلست و اگر بعد از فراغ زیاده بخواند
انجام است هر چند بقصد استیجاب باشد و نماز صحیح است
و اگر بقصد ذکر زیاده نماید مضرت نیست مطلقا چنانچه در نماز
دوم اگر بعد از آن تکبیر اول را تکبیر دوم بگوید بقصد
ذکر یا در محله دیگر مضرت نیست و اگر شک کند در عدد تکبیر یا زیاده
بر اقل گذارد و اگر شک در خواندن دعای نماید پیش از تکبیر
متاخر بخواند و اگر بعد از تکبیر شک نماید التفات بطلید و اگر فراموش

انتهای بعضی گفته اند

نماید و متذکر شود پیش از فاصله معتدیه که منافعی با هکلیت نماز
باشد ایشان با آن نمایند و اگر متذکر نشود مگر بعد از فاصله مذکوره
باطلست **باب پنجم** در احکام دفن و ما بعد از آن و در آن
فصل اول در واجبات و سنت دفن و اجابت دفن کفایت و معتبر
در آن دو چیز است یکی خنثی بودن میت را در زیر خاک بجهتی که
مخوف از جانند چنانچه از ضرر سبع و عقوم بماند را بعد از آنکه
و دیگری خاک بپاشیدن او را بر دست راست مواجعه قبله و جایز است
گذشتن میت را در حجره یا در تابوت هر چند از سنگ و چوب
باشد مگر در حال ضرورت باینکه مثلا بر زمین سنگ باشد یا برف
بسیاری باشد و نقل آن مقدور نشود و خنثی بودن میت که در آنجا
دفن نموده پیش از فساد بدن او و اگر وفات در راه یا واقعه شود
با امکان نقل بجا واجبست نقل هر گاه پیش از فساد بدن باشد
و الا سیر و اظهار و جوب گذاردن اوست در ظرفی مثل حجره و سر
او را بپاشیدن یا بر پایی او یا بخوان چنانچه یک تنه سنگی و پنبه و از
انداختن در رود یا ولیکن با تمکین از اول تقدیم است بر دوم و اگر
صیت زن غیر مسلم باشد حرام است بر او و غیره کتایبه و حامله
بطفل مومن باشد واجبست او را نیت قبله دفن نمایند تا آنکه

طفل

در زمین

طفل و می بقصد باشد حکم مذکور با ولوح روح در طفل ظاهر است
و بعضی حکم نموده اند بر پیش از ولوح و سنت کفایت قبر بقدر
قامت یا تا ترقوه باشد و حد آن برای او قرار دهند در سمیت
قبله و آن بقدری باشد که تواند در آن بنشیند و اگر زمین سخت
باشد و نتوان حد قرار داد جایز است میان قبر را نشویند و فرود
بودن بقدری که تواند خشت و دو طرف داشته باشد که خشت
توان بر آن گذارد ولیکن حد ساختن افضلست و سنتست
گذاردن میت را نزدیک قبر و در خاک یا در فراخ در زمان قبله
و نقل نمودن او را در سر دفعه داخل نمودن او را در قبر در
دفعه سیم و ابتداء قبر نمودن اگر مرد باشد و بر عرض اگر زن و اگر خنثی
یا مسجوع باشد بجهت راست و سنتست بر بدن میت در قبر اجنبی باشد
اگر میت مرد باشد و اگر زن باشد شوهر او است و رجم بعد از آن
اولایان آنهاست و سنتست که در حال داخل نمودن میت
قبر را با بیهوشی و سر بپهنه و پی رداء و پی مکنند باشد و سنگها
دست او کشوده باشد و وضو بشاورد و در حالتی که نظر او بقبر
ببفتد بگوید اللهم اجعل له روحه من ریاض الجنه ولا تجعله
حفرة من حفرة النار و تکبیر مرده را از بایک بای و زن را از سمت قبله

وَسَنَسْتَكْشُرُونَ كَرِهَ كُنْ رَا بَا لَای سَر و بَا ی بَای و ر و ی
میت که کشورن و خَلَّ او را بر خاک گذاردن و قرار دادن
و سادّه از تراب آن بوی او و در عقب او کلوخی یا بخوان کلاه
که روی با همان شد و سنست توبت جناب سید الشهدا صلوات
الله علیه و آله او گذاردن در قبر چه در مقابل روی او چه در
خلف او چه در وجه او چه در کفن او حکایت شده است اینکه
زنی را بیرون انداخت قبر مکرر چون که بود بر نام برت و مسو
او لاری کرد او میشد و مادر او خبر داد حضرت صادق
صلوات الله علیه باین قضیه پس فرمود اینجا ب که بدرستی که
او بود عزرا به مجرد خلق خدا را بعد از خدا بیالی بگذارد همراه
او فدای توبت پس قرار گرفت در قبر پس چه خواهد بود حال بدن
در آن ارض اقدس در قنای الله و ایام و سنست و شنیدن
قبر را بشوی در جعبه داخل نمودن میت را در قبر اگر زن باشد
و بعضی تعجیم حکم نموده اند در مردن و سنست که چون میگردد
میت را بر قبر بگوید اللهم عبدك وابن عبدك وابن أمّتك
توکل بک و انت خیر من تولی به و چون بکشد میت را از جانب
پای قبر و ببرد او را بگوید بسم الله و الله و علی مله رسول الله

میت را بشوی
کون تو میت است

خداوند مهربان

علیه

علیه و الله اللهم المرحمتك لا اله الا انت اللهم افسح له في قبره
و افرجه حجرة و تبت يا لقول الثالث قفنا و آياته عزاب القبر
و سنست که چون داخل قبر شد و در وسط قبر رسید سوره
تکاور بخواند و بخواند این ابرامها خلقتنا و فیها نعیدکم
و فیها نخیرکم تارة اخرى و سنست که ذکر اسم خدا بیستم نایب
و صلوات بر سید صلوات الله علیه و آله بفرستد و بگوید اعود بالله من
الشیطان الرجیم و قرأت فاتحه الكتاب و معوذتین و تو صد
و آیه الکسی نماید و بگوید ینزل الله و یزید و فی سبیل الله و کذا
و کذا رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و افرجه
یکت رسول الله علیه و آله اللهم ان کان محسنا فز فاحسنه
و ان کان مسیئا فاعظمه و از همه و بخوان و استغفار نماید
او برای میت چندان که استطاعت داشته باشد و سنست که شخصی
که داخل میکند میت را در قبر چون داخل کرد بگوید اللهم هذا عبدك
فلان و بجای فلان نام او را بگوید و این عبدك قد توکل بک و
انت خیر من تولی به و قد ارجناج المرحمتك اللهم ولا تعظمه الا
حدا و انت اظم من تولی به و کون الشهداء یعلمونهم اللهم
جافی الاوص عن جثثهم و افرجه حجرة و اجعل هذا النوم

علیاً امیر المؤمنین و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و
محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن
موسى و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم
الحجة صلوات الله علیهم اجمعین آمین ان الله الهی
الابن ابرار پس دهو خود را نزدیک گوش میت ببرد و بگوید
اسمع افهم سه دفعه پس بگوید یا فلان بن فلان واسم
او و پدر او را ببرد و بگوید ان انا له منکر و کفر و سئاک
من ربک فقال الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله ربی و انبی
دینی و القرآن کتابی و الکفیه فیکفی و امیر المؤمنین و سید
الرضیین امانی و الحسن بن علی امانی و الحسین بن علی
یکریک امانی و علی بن الحسین ربی العالی بن امانی و
محمد بن علی امانی و علی بن محمد امانی و جعفر بن محمد امانی
امامی و موسی بن جعفر امانی و علی بن موسی
الرضا امانی و علی بن محمد امانی و علی بن امانی و علی
بن محمد الهادی امانی و الحسن العسکری امانی و الحجة
المستقر امانی و اعاده نماید اینصورت را دفعه دیگر و بگوید
افهمت یا فلان واسم او را ببرد در حدیث است که میت بگوید

یا موسی

خبر تویم انی علیه و اجعل هذا القبر حجرة تریک فی قبره
الی حیرة کان فی و وسیع کفی مدخل و اقص و حشنة
و اغیر ذنبه و لا تحسنا آخره و لا تضلنا بعده و سنست که چون
داخل کرده شد میت در قبر گفته شود اللهم جافی الاوص عن
جثثهم و صاعل علیه و افرجه حجرة و اجعل هذا النوم
در حدیث است که شود یتیم الله و یتیم الله و یتیم الله و علی
و کذا رسول الله صلی الله علیه و آله و کذا عبدك توکل بک
یکت و انت خیر من تولی به و کون الشهداء یعلمونهم اللهم
جافی الاوص عن جثثهم و انت اظم من تولی به و کون الشهداء
یعلمونهم اللهم جافی الاوص عن جثثهم و انت اظم من تولی به
میت را در قبر تلقین نماید میت را وی یا کسی که او را اذن دهد
وی یا منول دین و شهادتین و اسماء الله علیهم السلام و
در حین تلقین دست چپ را بر روی چپ میت گذارد و اذن
راست را در زیر منکب یعنی و دست چپ را در زیر منکب یعنی
و حرکت بدنه در هر یک از دو صورت میت را حرکت شد
و اگر چنین بگوید خوب است که اسم او و پدر او را ببرد که یا فلان
بن فلان و بگوید انکرا العهد الذی حررت علیه فین
الدینا بشهادة ان لا اله الا الله و انت محمد عبد و رسول الله و انت

علیه

و صلحا است و در قبور ایشان احوط مستحقی احترام باشد از نهایت
مثل صندوق و قدیل و فرش جایز است بلکه مستحبست و مکروه
سختن بر قبران غیر خاک قبر و این در غیر خشت لحد و این خرجت
بان شود میباید و مکروه است دفن و میت در قبر واحد
ابتداءً در غیر ضرورت و اگرستی بر آید قبرستانی دفن نموند و بعد
از آن خواهند دیگرها دفن نمایند در آن قبر بنشینان حرام است
و اگر برسم استباه حفر شد احوط ترک داشت بلکه قول بحرمت
حالی از قوت نیست و مکروه است نقل نموند میت را از تلخی
بیلد دیگر مگر عشاء مشرفه که نقل را باها سنتست اگر منشأ
حرمت میت نشود و اگر بشنود احوط ترکست و بعضی الحاق
نموده اند عشاء مشرفه مقابل بر صلحا و شهدا را و عینی
اینها در غیر شهداست اما در شهید بعضی حکم نموده اند
با ولویت دفن او در محل شهادت او و سنتست جمع نموند
اقارب را در مقبره واحد و مکروه است نشستن بر روی
قبر و استینا بدان و را رفیق بر روی آن فصل دوم در احکام
بعلا دفن حرام است دفن کافر و مقبره مسلمانان و همچنین
نشستن بر و مستثنی است از آن صور چند که ذکر آنها در اینجا

مناسب نیست و آنچه متعارفست که در روی زمین میسازند
شبیبه تا بوقت وصیت را در آن میگذرانند بیرون آوردن آن
نیش نیست و حرام است نقل کردن اموال بعد از دفن غیر
مساها و مسخره بلکه عیساها و مسخره نیز در نزد مشهور ^{است} حرام
لطم و خدش و جرح ^{در} شعریات اقداب و عنقاق و رب
و اما نوعی باوصافی که در مصیبت بوده باشد از فضا بل ^{نیش} حرام
و گریه کردن جایز است پیش از بیرون رفتن روع و بعد از آن
و حرام است شق نموده ثوب بر تن بپوشانند و برادر و اما مادر آنها
س جایز است و این در غیر زشت و در آن بعضی تصریح بخوار نموده
اند از برای شوه و مستی تعزیت و آن طلب تسلی میباشد
از اهل مصیبت با سناد امر نسوی خلا نتم و عدل او
و حکمت او و ذکر آنچه وعده فرموده است جناب احادیث
صالحین را از اجر و دعا بخورن از برای میت و جایز است
پیش از دفن و بعد از دفن و اخبار کد است و اخل تعزیر است
که ببینند او را اهل مصیبت و تعزیر بکنن تا هبه روز ^{نیش} است
اطعام اهل مصیبت در هر روز خصوصاً آن همسایگان و
مکروه است اکل هر نزد ایشان و این در وقتی است که بر اهل مصیبت

شاق باشد یا معلوم نباشد حال و اکرام باعث تسلیه و اکل نمودن
ایشان و امثال آن شود اظهر علم کرامت مثل طعام نمودن
بر اهل مصیبت و سنّت و حدیث نمودن مخصوص الی این برای
مانع و سنّت مزایرت کردن اهل قبور در حدیث است که اهل
مطلع میشوند و خوش دل میشوند و این میگردانند و مؤکد است
در روز نشینند و در شبند و صبح شنید و بعضی مکرر دعا گفته اند بعضی
از برای نساء و بعضی تخصیص داده اند بغير صورت امن از ترجم
وصون از سخط قضاء الهی و سنّت گفتن در زیارت اهل قبور
السلام علی اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین انتم لنا فراد و نحن
انفءا الله بکم لاحقون یا کائنات السلام علی اهل الدیار من المسلمین
و المؤمنین رحم الله المستقرین منا و المستأخرین و انا انشاء الله
بکم لاحقون و خواندن این که می و هله بر نمودن نواب او را
با اهل قبور در حدیث است کسی که حیثیت کند خلق میکند خدای تعالی
از برای او از هر حرفی که در شمع کند از برای او بار و زقیات
و همچنین یا زنده می شود سوره اخلاص خواندن از برای ایشان و سوره
سوره قدر حضرت پیر هر حرفی که بخواند در هر حال نجات است که هر خواند آن را در هر حرفی
عالم از خدا نجات تمام شد حمزه اول از خداوند استغاثت از او را و صبح

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

در بلد الامن رویت کرده است که در روزی سی و شش سالگی
از معالج او بجز اعتراف کرده روزی گناه از کتب شمارا کند
در او صلوات برش را بخواند آنکه که حضرت صیقلی فرمود که اگر
علی نوشته باشد بعد از این صیقلی بر بنده بخواند و چون صیقلی
روز برای دعا داد او گفت که در شفا یافت و بعد از آن بجز
بسیار از این دعا نقل کرده و آن در سر جمله آمد که در کتاب
سرا بر آن حضرت صیقلی رویت کرده است که هر روز از این
سی مرتبه بخواند و روزی نوحه مبارک از او دفع کند
که گزرها خورده باشد و شیطان سر را نگذرد و بعبق
صیقلی مرتبه بنده بخواند و دعا برایش بخواند و این در سر است
هم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
سار الله احسن الخالقین لا حول ولا قوة الا بالله
الحق العظیم در روایت کفای برای احمد در رب
العالم حسنینا الله ونعم الوکیل نا افرضا و هر روز
خوب است

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰



